مجالس الزهرا

محمد حسین طهرانی



بسم الله الرحمن الرحیم

مجالس الزهراء (سلام الله علیها)

نویسنده:

محمد حسین طغیانی

ناشر چاپی:

عطرعترت

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست ----- ۵
مجالس الزهراء (سلام الله علیها) ----- ۹
مشخصات کتاب ----- ۹
فهرست ----- ۹
مقدمه حضرت آیت الله حاج شیخ علی صافی اصفهانی ----- ۱۴
مقدمه محقق و مؤلف ----- ۱۷
حضرت زهراء (سلام الله علیها) و ولادت ایشان ----- ۲۲
حضرت زهراء (سلام الله علیها) و اهل البیت: در قرآن ----- ۳۲
اشاره ----- ۳۲
ا ـ آیه اول: ----- ۳۳
اشاره ----- ۳۳
نکته‌ها: ----- ۳۴
۱ ـ دعوت به مباهله یک دلیل روشن بر حقانیت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) است؛ ----- ۳۴
۲ ـ (مباهله) سند زنده‌ای برای عظمت حضرت زهرا (سلام الله علیها) اهل بیت: ----- ۳۶
۳ ـ نوه‌های دختری فرزندان ما هستند. ----- ۴۰
آیه دوم: ((قُلْ لا أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْراً ا الا الموده)) ----- ۵۵
اشاره ----- ۵۵
تفاسیر اهل تسنن ----- ۵۵
۱ ـ تفسیر القرآن العظیم ابن أبی حاتم: ----- ۵۵
۲ ـ تفسیر الدر المنثور فی تفسیر المأثور: ----- ۵۶
۳ ـ روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم ----- ۵۶
۴ ـ تفسیر الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل: ----- ۵۷
آیه ی سوم: ((وَ یُطْعِمُونَ الطَّعامَ عَلی حُبِّهِ مِسْکیناً وَ یَتیماً وَ أَسیراً)) ----- ۵۹

اشاره ----- ۵۹

۱ ـ شواهد التنزیل کلبی از ابی‌صالح نقل می‌کند،که ابن عبّاس در تفسیر و توضیح آیه کریمه: ----- ۵۹

۲ ـ تفسیر الکشف و البیان عن تفسیر القرآن: ----- ۶۱

۳ ـ تفسیر مفاتیح الغیب: ----- ۶۴

آیه چهارم: ((إِنَّما یُرِیدُ الله لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً)) ----- ۶۵

اشاره ----- ۶۵

۱ ـ تفسیر أطیب البیان: ----- ۶۶

آیه پنجم: ((بِسْمِ الله الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ * إِنَّا أَعْطَیْناکَ الْکَوْثَرَ فَصَلِّ لِرَبِّکَ وَ انْحَرْ إِنَّ شانِئَکَ هُوَ الْأَبْتَرُ)) ----- ۶۶

۱ ـ مجمع البیان فی تفسیر القرآن: ----- ۶۶

۲ ـ خلاصة المنهج: ----- ۶۷

۳ ـ جوامع الجامع ----- ۶۸

۴ ـ تفسیر مجمع البحرین: ----- ۶۹

۵ ـ تفسیر نمونه: ----- ۷۰

۶ ـ تفسیر: مقتنیات الدرر و ملتقطات الثمر ----- ۷۵

حضرت زهراء (سلام الله علیها) در روایات ----- ۷۶

حضرت زهراء (سلام الله علیها) در کتب اهل تسنن ----- ۸۹

حضرت زهراء (سلام الله علیها) و عصمت از گناه ----- ۹۲

اشاره ----- ۹۲

عصمت در قرآن ----- ۹۳

اما آیه اول: ((إِنَّما یُریدُ الله لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهیراً)) ----- ۹۳

اشاره ----- ۹۳

[رجس] ----- ۹۴

معانی رجس در قرآن ----- ۹۴

معنای رجس در کتب علمای اهل تسنن ----- ۹۵

۱ ـ فخر رازی در تفسیرش می‌نویسد: ۹۵

۲ ـ جصاص در تفسیرش می‌نویسد: ۹۶

۳ ـ ابن عربی در تفسیرش می‌نویسد: ۹۷

۴ ـ میبدی در تفسیرش می‌نویسد: ۹۷

۵ ـ ثعلبی در تفسیرش می‌نویسد: ۹۸

معنای رجس در کتب شیعیان مولا امیر المومنین (علیه السلام) ۹۹

۱ ـ علامه طبرسی در مجمع البیان می‌نویسد: ۹۹

۲ ـ آیت الله فیض کاشانی در تفسیرش می‌نویسد: ۹۹

۳ ـ آیت الله مولا فتح الله کاشانی در تفسیرش می‌نویسد: ۹۹

۴ ـ علامه ابوالفتوح رازی در روح الجنان می‌نویسد: ۱۰۰

اما مطلب دوم: اهل البیت چه کسانی هستند؟ ۱۰۰

اشاره ۱۰۰

مصادیق اهل البیت در کتب تفسیری اهل تسنن ۱۰۱

مصادیق اهل البیت در کتب تفسیری علماء شیعه ۱۰۹

اما استدلال دوم برای عصمت حضرت زهراء (سلام الله علیها) ۱۱۷

حضرت زهراء (سلام الله علیها) اسوه ایمان و تقوی ۱۲۰

حضرت زهراء (سلام الله علیها) و علم ایشان ۱۳۰

اشاره ۱۳۰

دلیل اول: احادیث کثیری است که دلالت بر علم حضرت دارد. ۱۳۱

دلیل دوم: هم شأن و هم کفو علی (علیه السلام) بودن ۱۳۷

دلیل سوم: احادیثی است که حضرت را افضل همه زنان معرفی می‌کند ۱۳۹

دلیل چهارم :مصحف حضرت زهراء (سلام الله علیها) ۱۴۰

دلیل پنجم:خطبه‌ها و کلمات قصاریست که از حضرت به جا مانده است ۱۴۳

حضرت زهراء (سلام الله علیها) و اسماء ایشان ۱۷۴

حضرت زهراء (سلام الله علیها) پروش یافته دامن حضرت خدیجه (سلام الله علیها) ----- ۱۹۴
حضرت زهراء (سلام الله علیها) و تسبیحات ایشان ----- ۲۰۴
حضرت زهراء (سلام الله علیها) الگوی زنان امت ----- ۲۲۴
حضرت زهراء (سلام الله علیها) و حدیث کساء ----- ۲۳۶
حضرت زهراء (سلام الله علیها) و نماز توسّل و استغاثه ----- ۲۴۶
حضرت زهراء (سلام الله علیها) و فدک غصب شده ایشان ----- ۲۵۰
حضرت زهراء (سلام الله علیها) و شهادت حضرت محسن (علیه السلام) ----- ۲۸۶
حضرت زهراء (سلام الله علیها) و تاریخ شهادت و محل دفن ----- ۳۰۴
حضرت زهراء (سلام الله علیها) و شهادت حضرت در کتب اهل تسنن ----- ۳۲۴
حضرت زهراء (سلام الله علیها) شهیده غدیر ----- ۳۴۴
حضرت زهراء (سلام الله علیها) و برائت از غاصبین خلافت ----- ۳۵۲
حضرت زهراء (سلام الله علیها) و آخرین وصیت ----- ۳۶۲
حضرت زهراء (سلام الله علیها) میزان الهی ----- ۳۷۲
منـــابع و مـآخـــذ ----- ۳۸۰
هدف ما از نشر این کتاب، ----- ۳۸۶
پاسخنامه سؤالات مجالس الزهراء (سلام الله علیها) ----- ۳۹۳
درباره مرکز ----- ۳۹۴

مجالس الزهراء (سلام الله علیها)

مشخصات کتاب

سرشناسه : طغیانی، محمدحسین، ۱۳۶۳ –

عنوان و نام پدیدآور : مجالس‌الزهرا (س)/ محمدحسین طغیانی.

مشخصات نشر : قم: عطر عترت، ۱۳۹۴.

مشخصات ظاهری : ۳۸۴ ص.

شابک : ۱۴۰۰۰۰ ریال۹۷۸–۶۰۰–۲۴۳–۱۰۸–۰ :

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

موضوع : فاطمه زهرا (س)، ۸؟ قبل از هجرت – ۱۱ق. -- فضایل

رده بندی کنگره : BP۲۷/۲/ط۷۵م۳ ۱۳۹۳

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۷۳

شماره کتابشناسی ملی : ۳۷۵۶۸۳۶

تنظیم: مؤسسه ی دارالصادق اصفهان

صفحه بندی و امور فنی: خانم روزبهانی

مترجم متون عربی: خانم دکتر دهقان

طراح: خانم رضوی

چاپ اول: ۱۳۹۳

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۱۴۰۰۰ تومان

مراکز پخش:

قم، خیابان صفائیه، نگارستان عروس قلم

تلفن: ۳۷۷۴۸۶۱۰ – ۰۲۵

اصفهان، خیابان احمدآباد، خیابان شهید توانا، مسجد قراولخانه، دفتر کانون

ریحانهٔ النبی اصفهان تلفن: ۳۲۲۸۱۰۴۰ – ۰۳۱

اصفهان، خیابان صغیر، کوچه لاله ، پلاک ۷۰، مجموعه ی دارالصادق اصفهان

تلفن: ۳۲۳۱۷۹۸۱ – ۰۳۱

پست الکترونیک: Info@daralsadegh.com

آدرس سایت: www.daralsadegh.ir

فهرست

ص: ۱

ص: ۲

ص: ۳

مقدمه آیت الله حاج شیخ علی صافی اصفهانی ۵
مقدمه محقق و مؤلف ۹
حضرت زهراء (سلام الله علیها) و ولادت ایشان ۱۳
حضرت زهراء (سلام الله علیها) و اهل البیت: در قرآن ۲۳
حضرت زهراء (سلام الله علیها) در روایات ۶۷
حضرت زهراء (سلام الله علیها) و عصمت از گناه ۸۳
حضرت زهراء (سلام الله علیها) اسوه ایمان و تقوی ۱۱۱
حضرت زهراء (سلام الله علیها) و علم ایشان ۱۲۱
حضرت زهراء (سلام الله علیها) و اسماء ایشان ۱۶۵
حضرت زهراء (سلام الله علیها) پروش یافته دامن حضرت خدیجه (سلام الله علیها) ۱۸۵
حضرت زهراء (سلام الله علیها) و تسبیحات ایشان ۱۹۵
حضرت زهراء (سلام الله علیها) الگوی زنان امت ۲۱۵
حضرت زهراء (سلام الله علیها) و حدیث کساء ۲۲۷

ص: ۴

حضرت زهراء (سلام الله علیها) و نماز توسّل و استغاثه ۲۳۷
حضرت زهراء (سلام الله علیها) و فدک غصب شده ایشان ۲۴۱
حضرت زهراء (سلام الله علیها) و شهادت حضرت محسن (علیه السلام) ۲۲۷
حضرت زهراء (سلام الله علیها) و تاریخ شهادت و محل دفن ۲۹۵
حضرت زهراء (سلام الله علیها) و شهادت حضرت در کتب اهل تسنن ۳۱۵
حضرت زهراء (سلام الله علیها) شهیده غدیر ۳۳۵
حضرت زهراء (سلام الله علیها) و برائت از غاصبین خلافت ۳۴۳
حضرت زهراء (سلام الله علیها) و آخرین وصیت ۳۵۳
حضرت زهراء (سلام الله علیها) میزان الهی ۳۶۳
منابع و مآخذ ۳۷۱

ص: ۵

مقدمه حضرت آیت الله حاج شیخ علی صافی اصفهانی

در این سال‌ها که دنیاطلبان و دشمنان هزار چهره قرآن و عترت و معارف حقه‌ی اهل بیت:، به هم داستانی یهود عنود قصد براندازی دین و کیان این مملکت را کرده‌اند و کینه‌دوزان و کج‌اندیشان دین فروش به پیروی از سلف ناصالح خود شخصیت والای رهبران معصوم و آسمانی ما را به خصوص آن دُرِّ یکدانه‌ی خلقت، حضرت عصمت کبری و شفیعه‌ی محشر را مورد حملات کینه‌دوزانه و تبلیغات خباثت بار خویش قرار می‌دهند و برای خاموش کردن این چراغ‌های هدایت از هیچ تلاشی دریغ نمی‌ورزند، در این برخورد سپیدی با سیاهی‌ها براستی شناخت این شخصیت‌های آسمانی در ابعاد مختلف بخصوص آشنایی با کمالات و مناقب چهره‌ی تابناک انسانیت حضرت ام الائمه النقباء و ام ابیها یعنی الگوی بی‌همتای بانوان جهان و بلکه همه‌ی انسان‌ها تا قیام قیامت جهت ساختن یک مدینه‌ی فاضله و دست‌یابی انسان‌ها به یک حیات طیبه، ضرورتی انکار ناپذیر است.

برای نمونه به یک جلوه از جلوات کمالات نامتناهی این کوثر رسالت و کانون نبوت و امامت که «مَرَجَ الْبَحْرَیْنِ یَلْتَقِیانِ» به او و شوهر مظلومش

ص: ۶

اشارت رفته است و «یخرج منها اللؤلو و المرجان» به دو فرزند زیبا و آسمانی او یعنی سیدا شباب اهل الجنه:

بالا-ترین مرتبه‌ی کمال در انسان کامل آنجایی است که در وادی امن رضا به سیر در محضر سبوح قدوس در آید و به رضای او راضی باشد و به خشم و غضب او خشمناک. اینان نیک بختان برگزیده‌ی عالمند که کریمه‌ی شریفه‌ی «رضی الله عنهم و رضواعنه» منزلت آنان را این چنین دل نشین پاس داشته است و چه زیباست خشم و خشنودی که دائر مدار خشم و خشنودی خدا باشد «من احب فی لله و ابغض فی الله فهو من اصفیاء الله». (۱)

اما در مورد حضرت صدیقه‌ی کبری (سلام الله علیها) باید گفت که تمامی این مرزها با فاصله‌های نامتناهی از گردنه‌های افلاک گذشته تا به جایی رسیده که خشم و خشنودی خدا دائر مدار خشم و خشنودی فاطمه‌ی زهرا (سلام الله علیها) می‌شود و خداوند علی اعلی به رضای فاطمه (سلام الله علیها) راضی و به غضب او غضبناک می‌شود ((إن الله یغضب لغضب فاطمه و یرضی لرضاها) (۲) (

سخن از بانوی بزرگواری است با عظمتی فراتر از عرش و کرسی و ملک و ملکوت که انوار جهان نمای جلال و جمال باطنی این گنجینه‌ی بی انتهای خلقت، اجلّ است از اینکه با عقول جزئیه بشریت ادراک شود، آری خدا و رسولش با شادی چنین بانویی شاد و با غضب چنین گوهر والایی غضبناک می‌شوند و این یک قانون بزرگ الهی است در قرآن عظیم که حجت را بر تمامی مسلمین جهان تا قیام قیامت تمام کرده است.

۱- ۱ ـ روضهٔ المتقین ۹/۳۹۲

۲- ۲ ـ کنزالعمال ۱۲/۱۱۱ ، طبرانی در المعجم الکبیر ۱/۱۰۸ ، المستدرک علی الصحیحین ۳/۱۵۴ و منابع بسیاری دیگر از اهل سنت این روایت را نقل کرده اند.

ص: ۷

((إِنَّ الَّذینَ یُؤْذُونَ الله وَ رَسُولَهُ لَعَنَهُمُ الله فِی الدُّنْیا وَ الْآخِرَهِٔ وَ أَعَدَّ لَهُمْ عَذاباً مُهیناً.)) (۱)

و قال رسول الله (صلی الله علیه و آله) :

((فَاطِمَهُٔ بَضْعَهٌٔ مِنِّی وَ أَنَا مِنْهَا مَنْ آذَاهَا فَقَدْ آذَانِی وَ مَنْ آذَانِی فَقَدْ آذَی الله)) (۲)

و حق طلبـان، نه آنان که فی قلوبهم مرض، بایـد در لابلای کتاب‌ها و اسـناد معتبر اهل سـنت و جماعت به کنکاش برخیزنـد تا برای آنهـا روشن شود که چه چیز این بـانوی بزرگ اسـلام را به غضب در آورد و برای چه آنچنـان وصـیتی کرد که تنهـا یادگـار خـاتم الانبیاء و بضعهٔ الرسول باید غسلش و تشییعش و تدفینش شبانه و مخفی باشد و شیفتگان تربت پاکش در طی قرون و اعصار متمادی در تب و تاب پیدا کردن مرقد مطهرش بسوزند.

شیخ عبدالرحمن صفوری شافعی صاحب «نزههٔ المجالس و منتخب النفائس» که از اعاظم علمای اهل سنت است نقل کرده که:

«فاطمه (سلام الله علیها) از پدرش خواست که شفاعت امت صداق او باشد و حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) قبول فرمود و روز قیامت در سر پل صراط فاطمه (سلام الله علیها) می‌آید صداق خود را می‌خواهد.»

بعد می‌گوید:

من بـا جرأت می‌گویم، من حق فـاطمه (سـلام الله علیها) را نمی‌توانم ضایع کنم خـدا لعنت کنـد آنهایی را که حق فاطمه (سـلام الله علیها) را ضایع کردند.

۱- ۱ ـ احزاب: ۳۳ .

۲- ۲ ـ بحار الانوار ۴۳/۲۰۴ .

ص: ۸

این یک نمونه‌ای است از اعترافات مخالفین ما در مورد حقانیت بضعهٔ الرسول حضرت صدیقه‌ی کبری (سلام الله علیها) . و صدها نمونه ی دیگر از اینگونه اعترافات در مدارک اهل سنت وجود دارد.

آیا وقت آن نرسیده که شیعیان و پیروان امیرالمؤمنین (علیه السلام) نیز این اعترافات را بر زبان و قلم جاری کنند و به نسل‌های آینده ی خود نیز منتقل نمایند و پرچم حقانیت حضرت صدیقه‌ی کبری را در عالم به اهتزاز در بیاورند.

((أَ لَمْ یَأْنِ لِلَّذینَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِکْرِ الله وَ ما نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ)) (۱)

کتاب حاضر که یکی دیگر از تألیفات ارزشمند فاضل گرانمایه و پر تلاش حوزه‌ی علمیه‌ی اصفهان حضرت حجت الاسلام و المسلمین جناب آقای شیخ محمد حسین طغیانی می‌باشد تا آنجا که فرصت اجازه می‌داد و اجمالاً مطالعه نمودم کتابی محققانه، سودمند، جذاب و بسیار مفید برای عموم طبقات مردم است که در شناسایی ابعاد شخصیتی بانوی بزرگ اسلام عصمت کبری حضرت فاطمه‌ی زهرا (سلام الله علیها) نگاشته شده است.

امید است انشاءالله تحت توجهات حضرت بقیهٔ الله الاعظمارواحنا فداه خداوند این شاگرد صادق مکتب امام صادق (علیه السلام) را در این صراط مستقیم و نورانی پایدار و در این وادی مقدس موفق‌تر و منشأ آثار و برکات فراوانی برای ایتام آل محمد گرداند.

حوزه‌ی علمیه‌ی اصفهان ـ مدرسه‌ی صدر بازار

علی صافی اصفهانی

۲۴ ربیع الاول ۱۴۳۶

مقدمه محقق و مؤلف

۱- ۱ ـ حدید: ۱۶

ص: ۹

مقدمه محقق و مؤلف

مـدتی بود در پی توفیقی جهت خـدمت به صـدیقه طاهره (سـلام الله علیها) ؛ به درگاه خداونـد منان التجاء می‌نمودم و از در گهش توفیق عرض ارادت و ادب می‌طلبیـدم، تا اینکه نظر رحمت و محبت الهی، با این کمترین قرین شد و حقیر موفق به نوشـتن ذره‌ای از فضائل صدیقه طاهره (سلام الله علیها) شدم؛ و از آن جهت که معرِف باید اجلی از معرَف باشد؛ به سراغ احادیث اهل البیت: رفتم تا حضـرتش را از زبان پیغمبر اکرم (صـلی الله علیه و آله) و حضرات اهل البیت: به دنیا معرفی کنم و از آن جهت که امام صادق (علیه السلام) فرمودند:

((فَمَنْ عَرَفَ فَاطِمَةَ حَقَّ مَعْرِفَتِهَا فَقَدْ أَدْرَكَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ وَ إِنَّمَا سُمِّيَتْ فَاطِمَةُ لِأَنَّ الْخَلْقَ فُطِمُوا عَنْ مَعْرِفَتِهَا))

پس هر کس بشناسد فاطمه (سلام الله علیها) را آنگونه که شایسته است هر

ص: ۱۰

آینه درک کرده است شب قدر را و بدرستی نامیده شد فاطمه (سلام الله علیها) ، فاطمه چرا که خلق عاجزاند از معرفت فاطمه (سلام الله علیها) بر حقیر آشکار شد که این شناخت، هم امر عظیم و سختی است و هم توفیق بزرگ و حسنه‌ای غیر قابل وصف است؛ لذا در پی این معرفت به سراغ صفات صدیقه طاهره (سلام الله علیها) رفتم؛ و از آن جهت که لازمه شناخت کامل اشخاص؛ آشنائی با پدر و مادر، ولادت، محل ولادت، محل زندگی، آداب معاشرت، حسن خلق، صفات درونی و نگاه دیگران در مورد آن شخص است، حقیر نیز در این سر فصل‌ها وارد شدم و پس از تشریح ولادت حضرت به صفاتی چون عصمت؛ ایمان و علم حضرت و... پرداختم و برای بیان همه این مطالب از کتب اهل تسنن استفاده کردم تا حجتی باشد بر اهل خلاف،که هم فاطمه (سلام الله علیها) شناس شوند و هم بدانند فاطمه (سلام الله علیها) که معصومه از هر گناه و خطائی است دست از حمایت امام و پیشوایش، امیرالمؤمنین (علیه السلام) نکشیدند و در حالتی از دنیا رفتند که به غاصبین خلافت غضب کردند و آنها را نفرین نمودند. آیا براستی کسی که فاطمه شناس باشد، بعد از رسول الله (صلی الله علیه و آله) دست از دامن ولایت می‌کشد در حالی که می‌داند پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمودند:

((إنّ الله یغضب لغضبها و یرضی لرضاها)) (۱)

۱- ۱ ـ الدر النظیم فی مناقب الأئمهٔ اللهامیم/۴۶۲

ص: ۱۱

خداوند متعال غضب می‌کند از غضب فاطمه و راضی می‌شود از رضای فاطمه.

و همچنین قریب به همین مضمون در کتب اهل تسنن نقل شده است:

((ان الله یرضی لرضی فاطمه و یغضب لغضبها)) (۱)

آیا از خود نمی‌پرسد فاطمه (سلام الله علیها) از چه کسی حمایت کردند و چه کسی را به عنوان امام خود معرفی کردند و در مسیر حمایت از ولایت چه زحمت‌هایی را متحمل شدند، و اگر ذهن او را از دروغ پر کرده‌اند؛ چرا از خود نمی‌پرسد به چه علت حضرت شبانه دفن شدند؛ به چه علت قبر یگانه دختر رسول الله (صلی الله علیه و آله) مخفی است، مگر آنها نمی‌گویند: بین فاطمه (سلام الله علیها) و ابوبکر و عمر اختلافی نبوده است و هیچ لعن و نفرینی نبوده است؛ پس چرا جوابی برای دفن شبانه و قبر پنهانی حضرت ندارند؟ جوابی که اگر به زبانشان جاری شود و به آن اقرار نمایند سبب می‌شود از خلفای جعلی خود دست بکشند و به دامن اهل البیت: چنگ زنند. اما لازمه این اقرار شجاعت و حق جوئی و دست کشیدن از دنیا طلبی است که خود امر عظیمی است و هر سست عنصری را قدرت بر این امر نیست .به هر حال این دست نوشته چیزی جز، ذره‌ای ناچیز هدیه

۱- ۱ ـ صحیح بخاری ۴/۲۱۰ – ۲۱۹ ؛ صحیح مسلم ۷/۱۴۱ ؛ سنن ترمذی ۵/۳۵۹

ص: ۱۲

به حضـرت زهراء (سـلام الله علیهـا) ، نیست و امیـد است خداونـد متعـال این عمـل ناچیز را از این کم بضاعت در توفیق و خـدمت، بپذیرد و ثواب عارفین در حق حضرتش را به لطف و کرمش به ما عطا کند انشاء الله.

مرکز تحقیقاتی امام علی (علیه السلام)

محمد حسین طغیانی

۱۱/۱۰/۱۳۹۳ مصادف با شام نهم ربیع ۱۴۳۵ ه ق

ساعت ۲۳ : ۴۵

ص: ۱۳

حضرت زهراء (سلام الله علیها) و ولادت ایشان

ص: ۱۴

حضرت زهراء (سلام الله علیها) و ولادت ایشان

لازمه شناخت حضرت زهراء (سلام الله علیها) و معرفت به این بانوی بهشتی سیر در زندگی ایشان از ولادت تا شهادت و بررسی ویژگی‌های اخلاقی، اجتماعی، عبادی، و همچنین توجه به فضائلی است که از زبان رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) و حضرات اهل البیت: در مورد ایشان صادر شده است. لذا در فصل اول این کتاب به تاریخ ولادت و قضایای ولادت ایشان اشاره می‌کنیم تا قدم اول را در مسیر شناخت ایشان برداشته باشیم به عون و مدد الهی و توجهات ویژه همسر معصوم ایشان؛ خلیفه الله و وصی رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) ، هم کفو زهرای بتول، یار رسول الله (صلی الله علیه و آله) ،کننده درب خیبر یعنی وجود نازنین امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) .

ولادت با سعادت صدیقه طاهره (سلام الله علیها) بنابر اصح اقوال پنج سال بعد از بعثت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) ، مطابق با سال چهل و پنجم عام الفیل، بوده است. در میان خاصه و عامه در ماه و روز ولادت آن سیده زنان جهانیان خلافی نیست، اما در سال ولادت آن حضرت اخبار مختلفه‌ای به چشم می‌خورد؛ دسته‌ای در سال پنجم بعثت و گروهی دو سال بعد از بعثت و قلیلی از عامه، پنج سال قبل از بعثت دانسته‌اند.

ص: ۱۵

اما قول صحیح کدام است؟

اعتقاد به اینکه ولادت حضـرت پنـج سال قبل از بعثت بوده باشد، اقتضاء می‌کند که حضـرت زهراء (سـلام الله علیها) هنگام هجرت ۱۸ سال و هنگام رحلت پیامبر (صلی الله علیه و آله) ۲۶ سال داشته باشند و اگر دوسال بعد از بعثت هم گفته شود هنگام هجرت ۱۱ سال و هنگام رحلت پدر شان ۲۱ ساله بوده‌انـد و اما مصادف بودن ولادت با زمانی که قریش خانه کعبه را بنا می‌گذاردند،که بنا بر بعضی اقوال حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) ۳۵ سال و بنا بر قولی ۲۵ سال داشته‌اند گویا ۵ سال و ۱۵ سال قبل از بعثت است و آنچه صحیح‌تر به نظر می‌رسد ۵ سال بعد از بعثت بوده است همانگونه که در روایات به آن تصریح شده است.

۱ ـ حبیب سجستانی، گوید:

از امام باقر (علیه السـلام) شـنیدم که فرمودند: فاطمه (سـلام الله علیها) پنج سال پس از بعثت رسول خدا (صـلی الله علیه و آله) متولد شدند و ۱۸ سال و ۷۵ روز داشتند که وفات کردند و پس از پدرشان ۷۵ روز زنده بودند. (۱)

۲ ـ بـدان که فاطمه زهراء (سـلام الله علیها) پنـج سال پس از مبعث و سه سال پس از معراج متولد شده‌اند و هشت سال همراه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در مکه بوده‌اند و سپس به مدینه هجرت و یکسال پس از آمدن به مدینه و به روایت صحیح‌تری شش ماه پس از آن با علی (علیه السـلام) ازدواج کرده‌انـد و به هنگام رحلت رسول خـدا (صـلی الله علیه و آله) هیجده ساله بوده‌اند و پس از رحلت پدر بزرگوارشان هفتاد و دو روز زندگی کرده‌اند. (۲)

۱- ۱ ـ أصول الکافی، ترجمه کمره‌ای ۳/۳۱۹

۲- ۲ ـ روضهٔ الواعظین، ترجمه مهدوی دامغانی/۲۳۹

ص: ۱۶

۳ـ از أبی جعفر محمد بن علی روایت شده است؛

که ولادت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) پنج سال بعد از آن بود، که حق سبحانه و تعالی نبوت نبی را ظاهر گردانید و بوی وحی فرستاد، و قریش بناء خانه کعبه کردند، و چون عمر شریفشان بهجده سال و هفتاد و پنج روز رسید وفات یافتند، و در روایت صدفه آمده که عمر شریفشان هجده سال و یکماه و پانزده روز بوده است و با پدر بزرگوارش هشت سال در مکه اقامت داشتند، و بعد از آن همراه رسول الله (صلی الله علیه و آله) به مدینه هجرت نمودند و ده سال با آن حضرت در مدینه اقامت نمودند، و بعد از وفات رسول الله (صلی الله علیه و آله) با امیرالمؤمنین (علیه السلام) هفتاد و پنج روز دیگر بودند و سپس رحلت فرمودند، و در روایت دیگری چنین بیان شده است که بعد از رحلت حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) چهل روز در قید حیات بوده‌اند و طبق این روایات هجده سال و یکماه و ده روز عمر شریف ایشان بوده است؛ و یازده ساله بوده اند که امام حسن (علیه السلام) از ایشان متولد شدند،که این ولادت در سال سوم بعد از هجرت بوده است. (۱)

اما کیفیت ولادت حضرت زهراء (سلام الله علیها)

تولد فاطمه زهرا (سلام الله علیها) آخرین فرزند پیامبراکرم (صلی الله علیه و آله) و خدیجه (سلام الله علیها) از هر نظر با فرزندان قبلی متفاوت بود، چون در لوح محفوظ و علم الهی چنین مقدّر گشته بود که او سرور زنان دو جهان و الگوی تمام عیّار انسان کامل باشد، بانوی برگزیده‌ای که باید نسل آخرین پیامبر، از ذریّه پاک ایشان باشد.

۱- ۱ـ کشف الغمهٔ ، ترجمه و شرح زواره‌ای ۲/۵ .

ص: ۱۷

از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) روایت شده که به فرمان جبرئیل، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) مأمور شدند، چهل شبانه روز از خدیجه (سلام الله علیها) فاصله بگیرند و در خلوت به عبادت و مناجات با قاضی الحاجات بپردازند و روزها را روزه بگیرند، سرانجام هنگام غروب روز چهلم، جبرئیل بر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نازل شد و میوه‌ای بهشتی برای آن حضرت آورد و به ایشان فرمان داد با نیمی از آن میوه روزه خود را بگشاید و آنگاه به نزد خدیجه باز گردند و نیم دیگر آن میوه بهشتی را به خدیجه (سلام الله علیها) دهند، این چنین بود که نطفه زهرای مرضیه (سلام الله علیها) از آن میوه بهشتی منعقد شد و از همان آغاز دوران جنینی، این کودک برگزیده، در رحم مادر به تسبیح و تقدیس پروردگار مشغول بودند و با مادر خود سخن می گفتند و او را دلداری می‌دادند چراکه زنان مکه به دلیل ایمان حضرت خدیجه (سلام الله علیها) به محمّد (صلی الله علیه و آله) او را از خود طرد کرده بودند و هیچ یک با آن حضرت ارتباط دوستانه‌ای نداشتند و تحمّل این وضعیّت برای خدیجه کبری (سلام الله علیها) که روزی از ثروتمندترین و معتبرترین تجّار عرب به شمار می‌رفت و خدم و حشم فراوانی پیرامون او بودند، بسیار دشوار بود.

آری، خداوند اراده کرده بود تا در محیط جهالت بار عربستان، که وجود دختر، ننگ به شمار می‌آمد و با زنان، مانند کالائی بی‌ارزش رفتار می‌شد، دختری برگزیده از دامان مادری پاک متولّد شود که نور او شرق و غرب عالم را تا قیام قیامت روشن سازد و نسل پیامبر خاتم و سرور انبیاء (صلی الله علیه و آله) از دامان پاک او امتداد یابد و وجود نازنین او رابط میان دو نور نبوّت و ولایت باشد تا

ص: ۱۸

همگان بدانند زن هم می‌تواند همپای مرد تا بلندترین درجات قرب حقّ پیش رود و تکامل بیابد و به مقامی رسد که ملائکه آسمانی در حسرت آن سر به تواضع و سجده فرود آورند، پس وجود زهرای مرضیّه (سلام الله علیها) حجّت غیر قابل انکار الهی است تا عذر و بهانه‌ای برای بهانه‌جویان باقی نماند.باید متوّجه بود که حکمت آفرینش فاطمه زهرا (سلام الله علیها) همان حکمت آفرینش پیامبران و اولیاء الهی و امامان معصوم: است که همه ایشان با ویژگیهای متفاوت از سایر مردم و به منظور هدایت و پیشوایی آنها آفریده شده‌اند تا الگوی همه حقّ طلبان و راهنمای راه هدایت و تکامل آنان باشند.به هر حال دوران حمل این انسیّه حوراء بسر رسید و زمان وضع حمل خدیجه (سلام الله علیها) نزدیک شد، خدیجه (سلام الله علیها) قاصدی به نزد زنان قریش فرستادند و از ایشان خواستند او را در وضع حمل کمک نمایند، امّا آنها کینه گذشته را بهانه کرده و کمک خود را از وی دریغ داشتند، خدیجه (سلام الله علیها) ناراحت و نگران درد می‌کشیدند و فقط از درگاه پروردگار تقاضای کمک می‌نمودند، ناگهان درب حجره خدیجه (سلام الله علیها) گشوده شد و چهار زن نورانی و سپید روی پای به درون نهادند و گفتند: «ای خدیجه مترس و اندوهی به خود راه مده، ما به مدد تو آمده‌ایم، من ساره همسر ابراهیم هستم و این آسیه همسر فرعون است و این مریم دختر عمران است و این هم کلثوم خواهر موسی است». پس خدیجه آرامش یافت و با کمک آن چهار زن بهشتی، فاطمه زهراء (سلام الله علیها) به دنیا آمدند و جهان از نور وجودشان روشنی گرفت، بلافاصله پس از وضع حمل، این مولود سر به سجده نهادند

ص: ۱۹

و فرمودند: «گواهی می‌دهم که هیچ خدایی جز خدای یکتا نیست و پدرم رسول خدا سرور پیامبران و همسرم سرور اوصیاء است و پسرانم سرور همه پیامبرزادگانند». (۱)

و این جای تعجب ندارد همانگونه که به قدرت الهی حضرت عیسی (علیه السلام) فرمودند:

((قالَ إِنِّی عَبْدُ الله آتانِیَ الْکِتابَ وَ جَعَلَنی نَبِیًّا))

(ناگهان عیسی زبان به سخن گشود و) گفت: «من بنده خدایم؛ او کتاب (آسمانی) به من داده؛ و مرا پیامبر قرار داده است! (۲)

به هنگام ولادت صدیقه طاهره نیز چنین اتفاقی می‌افتد و حضرت لب به سخن می‌گشایند و اقرار به وحدانیت خداوند متعال می‌کنند.

و همچنین از مفضّل بن عمر نقل شده است که گفت:

به امام صادق (علیه السلام) گفتم: ولادت حضرت فاطمه (سلام الله علیها) چگونه بوده است؟ امام فرمودند: هنگامی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) با خدیجه (سلام الله علیها) ازدواج کردند، زنان مکه از خدیجه کناره‌گیری نمودند و نزد وی نمی‌رفتند، به او سلام نمی‌کردند، و به هیچ زنی اجازه نمی‌دادند که با او معاشرت و تماس داشته باشد. این برخورد زنان سبب ناراحتی و اندوه خدیجه شد، البته غم و اندوه وی بیشتر برای پیامبر اسلام (سلام الله علیها) بود که مبادا آسیبی متوجّه وی گردد. وقتی خدیجه

۱- ۱ ـ قصص الأنبیاء (قصص قرآن، ترجمه قصص الأنبیاء جزائری/۷۱۲)

۲- ۲ ـ مریم: ۳۰

ص: ۲۰

به حضـرت فاطمه (سـلام الله علیها) حامله شدند، فاطمه (سلام الله علیها) در رحم مادر همدم او بودند و با مادرشان سخن می گفتند، و وی را به صبر توصـیه می‌نمودنـد، خـدیجه (سـلام الله علیها) این موضوع را از رسول خدا مخفی می‌داشت تا اینکه یک روز پیامبر نزد خدیجه آمدند و شنیدند که او با کسی سخن می گوید، پس به ایشان فرمودند: ای خدیجه! با چه کسی سخن می گویی؟ خدیجه گفت: با این بچه‌ای که در رحم دارم، او با من سـخن می گویـد و مونس ساعات تنهایی من است. رسول خدا (صـلی الله علیه و آله) فرمودنـد: ای خـدیجه! جبرئیل مرا بشارت داده که او دختر است، و گفته که او منشأ نسـلی پاک و مبارک است و خداوند تبارک و تعالی مقـدّر نموده که نسل من از طریق او برقرار و پایدار بماند، و مقرّر فرموده که فرزندان او پس از انقطاع وحی امام و خلیفه خدا در زمین باشند. (۱)

و همچنین نقل شده که:

حضـرت خدیجه (سلام الله علیها) دائما در همین حال بودند تا اینکه هنگام وضع حمل وی فرا رسید، پس کسی را نزد زنان قریش و بنی هاشم فرسـتادند که بیائیـد و مرا در امر تولّـد فرزنـدم یاری نمائیـد. آنان در جواب گفتند: چون تو سـخن ما را در باره ازدواج با محمّـد (صـلی الله علیه و آله) نادیـده گرفتی و بـا آن مرد فقیر و یتیم ازدواج کردی، پس مـا نزد تو نخواهیم آمـد و تو را در این امر یاری نخواهیم نمود.حضرت خدیجه (سلام الله علیها) از شنیدن این جواب غمگین شدند؛ در همان

۱- ۱ ـ زندگانی حضرت زهرا (سلام الله علیها) (ترجمه جلد ۴۳ بحار الأنوار) ترجمه روحانی/ ۳۴

ص: ۲۱

حال چهار زن گندمگون و بلند بالا- که خدیجه (سلام الله علیها) فکر می‌کردند از زنان بنی هاشم هستند نزد او حاضر شدند، هنگامی که خدیجه آنها را دیدند اظهار درد و ناراحتی کردند، یکی از آنان گفت: ای خدیجه! نگران نباش، زیرا ما فرستاده خداییم تا تو را در امر زایمان کمک کنیم، ما خواهران تو هستیم، من ساره هستم، و این بانو آسیه دختر مزاحم است که در بهشت دوست و همراه تو خواهد بود، و این مریم دختر عمران، و آن دیگری کلثوم خواهر موسی بن عمران است، پس یکی از آنان در سمت راست خدیجه، و یکی در طرف چپ وی، و دیگری در مقابل او و چهارمی ایشان در بالای سر او نشستند، و بدین ترتیب خدیجه، حضرت فاطمه (سلام الله علیها) را در حالی که پاک و پاکیزه بود، به دنیا آوردند. هنگامی که آن حضرت متولّد شد نوری از او ساطع گردید و داخل خانه‌های مکّه شد به طوری که در شرق و غرب این شهر خانه‌ای باقی نبود مگر آنکه نور در آن داخل شده بود، آنگاه ده تن از حور العین در حالی که به دست هر کدامشان یک طشت و ابریقی (ظرف یا کوزه) از بهشت که پر از آب کوثر بود داخل اتاق شدند، آن بانویی که در پایین پاهای خدیجه قرار گرفته بود آن ظرفها را از دست ایشان گرفته و فاطمه (سلام الله علیها) را با آب کوثر شستشو داد، سپس طفل را در دو حوله سفید و خوشبو پیچید و بعد از آن از او خواست که سخن بگوید، پس فاطمه (سلام

ص: ۲۲

الله علیها) زبان گشودنـد و فرمودنـد: شـهادت می‌دهم که معبودی جز خدای یگانه وجود ندارد، و شـهادت می‌دهم که پدرم رسول خدا و برترین پیامبران است و همسرم علی (علیه السلام) برترین اوصیا، و فرزندانم برترین بازماندگان و سرور مردمان هستند، و پس از ایـن گفتـار بـه آن بـانوان سـلام کرد و هر یـک را بـه نامشـان خطـاب کرد، پس آنـان خنـدان و شادمـان گردیدنـد و تولّـد او را بهیکـدیگر تبریک گفتنـد و اهل آسـمان نیز ولادت او را به یکدیگر تبریک می‌گفتند، و به واسـطه تولّد فاطمه (سـلام الله علیها) در آسـمان نیز نور خیره‌کننده‌ای ظاهر گردید که ملائکه پیش از آن نظیر آن را ندیده بودند. پس آن زنان به خدیجه (سـلام الله علیها) گفتنـد: این مولـود پـاک و مبـارک را بگیر که در خود او و نسـل او برکت قرار داده شـده، خـدیجه (سـلام الله علیهـا) در حـالی که خوشـحال و مسـرور بود فاطمه (سلام الله علیها) را در آغوش گرفت و پستان خود را در دهان او نهاد و شیر در دهان او جاری نمود، و این نوزاد از رشـد فوق العاده‌ای برخوردار بود به طوری که در هر روز به انـدازه یک ماه، و در هر ماهی به انـدازه یک سال رشـد می‌کرد. (۱)

۱- ۱ ـ زندگانی حضرت زهراء (سلام الله علیها) (ترجمه جلد ۴۳ بحار الأنوار) ترجمه روحانی/ ۳۵

ص: ۲۳

حضرت زهراء (سلام الله علیها) و اهل البیت: در قرآن

اشاره

ص: ۲۴

حضرت زهراء (سلام الله علیها) و اهل البیت: در قرآن

بر همگـان واضـح است که قرآن وسـیله هـدایت و ارشاد بشـریت، به خصوص اهل ایمان وتقوی است و آنان که خود را مسـلمان و پیرو رسول‌الله (صـلی الله علیه و آله) معرفی می‌کننـد نـاگزیر بایـد تن به اوامر و نواهی این کتـاب آسـمانی دهنـد و مـدح و ذم هـای قرآنی را چراغ راه خویش قرار دهنـد و اهل دوستی با اولیاء الهی و دشـمنی با دشـمنان الهی باشـند و ملاک محبت و دشـمنی آنها؛ خداوند متعال باشد؛ و این امر تحقق پیدا نمی‌کند مگر بوسـیله سیر در آیات الهی و جستجو در این دریای بی‌کران؛ لذا در این فصل جهت آشـنائی با حضـرات اهل البیت: و حضرت زهراء (سلام الله علیها) ، همان‌ها که حجت خداوند بر خلق و چراغ‌های هدایتند، به سراغ آیات و تفاسـیر آن می‌رویم تا به اندازه ظرفیتمان با این محبوبین و مقربین الهی آشنا شویم و سپس راه و طریقت آنها را؛ راه و طریقت خویش قرار دهیم ان شاء الله.

۱ ـ آیه اول:

اشاره

((فَمَنْ حَاجَّکَ فِیهِ مِنْ بَعْدِ ما جاءَکَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعالَوْا نَدْعُ أَبْناءَنا وَ أَبْناءَکُمْ وَ نِساءَنا وَ نِساءَکُمْ وَ أَنْفُسَنا وَ أَنْفُسَکُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَی الْکاذِبِینَ)) . (۱)

۱- ۱ ـ آل عمران: ۶۱

ص: ۲۵

مباهله با مسیحیان نجران و حضور حضرت زهراء (سلام الله علیها) در مباهله

این آیه به دنبال آیات قبل و استدلالاتی که در آنها بر نفی خدا بودن حضرت مسیح (علیه السلام) نازل شده بود، به پیامبر (صلی الله علیه و آله) دستور می‌دهد: هرگاه بعد از علم و دانش که (در باره مسیح) برای تو آمده (باز) کسانی با تو در آن به محاجه و ستیز برخاستند، به آنها بگو: بیایید ما فرزندان خود را دعوت می‌کنیم و شما هم فرزندان خود را، ما زنان خویش را دعوت می‌نماییم، شما هم زنان خود را، ما از نفوس خود (کسانی که به منزله جان هستند) دعوت می‌کنیم، شما هم نفوس خود را دعوت کنید، سپس مباهله می‌کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار می‌دهیم. ناگفته پیدا است منظور از (مباهله) این نیست که این افراد جمع شوند و نفرین کنند و سپس پراکنده شوند زیرا چنین عملی به تنهایی هیچ فایده‌ای ندارد، بلکه منظور این است که این نفرین مؤثرواقع شود، و با آشکار شدن اثر آن، دروغگویان به عذاب گرفتار شوند و شناخته گردند. به تعبیر دیگر، گرچه در این آیه به تاثیر و نتیجه مباهله تصریح نشده اما از آنجا که این کار به عنوان آخرین (حربه) ، بعد از اثر نکردن (منطق و استدلال) مورد استفاده قرار گرفته، دلیل بر این است که منظور، ظاهر شدن اثر خارجی این نفرین است نه تنها یک نفرین ساده.

نکته‌ها:

۱ ـ دعوت به مباهله یک دلیل روشن بر حقانیت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) است؛

در آیه فوق خداوند به پیامبر خود دستور می‌دهد که هرگاه پس از استدلالات روشن پیشین، کسی درباره عیسی با تو گفتگو کند، و به جدال برخیزد، به او

ص: ۲۶

پیشنهاد (مباهله) کن که فرزندان و زنان خود را بیاورد و تو هم فرزندان و زنان خود را دعوت کن و دعا کنید تا خداوند دروغگو را رسوا سازد. مساله (مباهله) به شکل فوق شاید تا آن زمان در بین عرب سابقه نداشت و راهی بود که حکایت از صدق و حقانیت دعوت پیامبر (صلی الله علیه و آله) می‌کرد. چگونه ممکن است کسی که به تمام معنی، به ارتباط خویش با پروردگار ایمان نداشته باشد وارد چنین میدانی گردد؟ و از مخالفان خود دعوت کند بیایید با هم به درگاه خدا برویم و از او بخواهیم تا دروغگو را رسوا سازد، و شما به سرعت نتیجه آن را خواهید دید که چگونه خداوند دروغگویان را مجازات می‌کند، مسلماً ورود در چنین میدانی، بسیار خطرناك است زیرا اگر دعای او به اجابت نرسد و اثری از مجازات مخالفان آشکار نشود نتیجه‌ای جز رسوایی، دعوت کننده نخواهد داشت، چگونه ممکن است آدم عاقل و فهمیده‌ای بدون اطمینان به نتیجه، در چنین مرحله‌ای گام بگذارد؟ از اینجا است که گفته‌اند دعوت پیامبراکرم (صلی الله علیه و آله) به مباهله، یکی از نشانه‌های صدق دعوت و ایمان قاطع ایشان است، قطع نظر از نتایجی که بعدا از مباهله به دست آمد.

در روایات اسلامی وارد شده هنگامی که پای مباهله به میان آمد نمایندگان مسیحیان نجران از پیامبراکرم (صلی الله علیه و آله) مهلت خواستند تا در این باره بیندیشند، و با بزرگان خود به شور بنشینند، نتیجه مشاوره آنها که از یک نکته روان‌شناسی سرچشمه می‌گرفت، این بود که به نفرات خود دستور دادند اگر مشاهده کردید محمد (صلی الله علیه و آله) با سر و صدا و جمعیت و

ص: ۲۷

جار و جنجال به مباهله آمـد با او مباهله کنید و نترسـید، زیرا حقیقتی در کار او نیست که متوسل به جار و جنجال شده است، و اگر بـا نفرات بسـیار محـدودی از خاصـان نزدیک و فرزنـدان خردسالش به میعادگاه آمـد بدانیـد که او پیامبر خـداست و از مباهله با او بپرهیزید که خطرناک است! آنها طبق قرار قبلی به میعادگاه رفتند ناگاه دیدند که پیامبراکرم (صـلی الله علیه و آله) فرزندانش حسن و حسـین (علیهمـا السـلام) را در پیش رو دارنـد، و علی (علیه السـلام) و فـاطمه (سـلام الله علیها) همراه او هسـتند و به آنها سـفارش می‌کند هرگاه من دعا کردم شـما (آمین) بگوییـد، مسـیحیان هنگامی که این صحنه را مشاهده کردند سخت به وحشت افتادند، و از اقدام به مباهله خودداری کرده، حاضر به (مصالحه) شدند و به شرایط (ذمه) و پرداختن مالیات (جزیه) تن در دادند.

۲ ـ (مباهله) سند زنده‌ای برای عظمت حضرت زهرا (سلام الله علیها) اهل بیت:

غالب مفسـران و محدثان شـیعه و اهل تسـنن تصـریح کرده‌اند که آیه مباهله در حق اهل بیت پیامبر (صـلی الله علیه و آله) نازل شده است و پیـامبر تنهـا کسـانی را که همراه خود به میعادگـاه برد، فرزنـدانش حسن و حسـین: و دخترش فاطمه (سـلام الله علیها) و علی (علیه السـلام) بودند، بنابراین منظور از (ابناءنا) در آیه منحصرا (حسن و حسین:) هستند، همانطور که منظور از (نساءنا) فاطمه (سلام الله علیها) ، و منظور از (انفسنا) تنها علی (علیه السلام) بوده است و احادیث فراوانی در این زمینه نقل شده است.

برای روشن شدن این حقیقت به تعدادی از کتب اهل تسنن و مطالب آنها اشاره می‌کنیم.

ص: ۲۸

قاضی نور الله شوشتری در جلد سوم از کتاب نفیس «احقاق الحق» طبع جدید صفحه ۴۶ چنین می گوید:

مفسران در این مسئله اتفاق نظر دارند که (ابناءنا) در آیه فوق اشاره به حسن و حسین: و (نساءنا) اشاره به فاطمه (سلام الله علیها) و (انفسنا) اشاره به علی (علیه السلام) است.

سپس در پاورقی کتاب مذکور، در حدود شصت نفر از بزرگان اهل سنت را ذکر کرده ،که تصریح نموده‌اند آیه مباهله درباره اهل بیت: نازل شده است و نام آنها و مشخصات کتب آنها را از صفحه ۴۶ تا ۷۶ مشروحاً آورده است.

از جمله شخصیت‌های سرشناسی که این مطلب از آنها نقل شده است، افراد زیر هستند:

۱ ـ مسلم بن حجاج نیشابوری صاحب کتاب ، صحیح معروف که از کتب شش‌گانه مورد اعتماد اهل سنت است در جلد ۷ صفحه ۱۲۰ (چاپ محمد علی صبیح ـ مصر) .

۲ ـ احمد بن حنبل در کتاب مسند جلد ۱ صفحه ۱۸۵ (چاپ مصر) .

۳ ـ طبری در تفسیر معروفش در ذیل همین آیه جلد سوم صفحه ۱۹۲ (چاپ میمنیه ـ مصر) .

۴ ـ حاکم در کتاب مستدرک جلد سوم صفحه ۱۵۰ (چاپ حیدر آباد دکن) . تفسیر نمونه، ج ۲ ، ص: ۵۸۴

۵ ـ حافظ ابونعیم اصفهانی در کتاب دلائل النبوة صفحه ۲۹۷ (چاپ حیدر آباد) .

ص: ۲۹

۶ ـ واحدی نیشابوری در کتاب اسباب النزول صفحه ۷۴ (چاپ الهندیة مصر) .

۷ ـ فخر رازی در تفسیر معروفش جلد ۸ صفحه ۸۵ (چاپ البهیه مصر) .

۸ ـ ابن اثیر در کتاب جامع الاصول جلد ۹ صفحه ۴۷۰ (طبع السنة المحمدیة ـ مصر) .

۹ ـ ابن جوزی در تذکرة الخواص صفحه ۱۷ (چاپ نجف) .

۱۰ ـ قاضی بیضاوی در تفسیرش جلد ۲ صفحه ۲۲ (چاپ مصطفی محمد مصر) .

۱۱ – آلوسی در تفسیر روح المعانی جلد سوم صفحه ۱۶۷ (چاپ منیریه مصر) .

۱۲ ـ طنطاوی مفسر معروف در تفسیر الجواهر جلد دوم صفحه ۱۲۰ (چاپ مصطفی البابی الحلبی مصر) .

۱۳ ـ زمخشری در تفسیر کشاف جلد ۱ صفحه ۱۹۳ (چاپ مصطفی محمد ـ مصر) .

۱۴ ـ حافظ احمد بن حجر عسقلانی در کتاب الاصابة جلد ۲ صفحه ۵۰۳ (چاپ مصطفی محمد ـ مصر) .

۱۵ ـ ابن صباغ در کتاب الفصول المهمة صفحه ۱۰۸ (چاپ نجف) .

۱۶ ـ علامه قرطبی در تفسیر الجامع لاحکام القرآن جلد ۳ صفحه ۱۰۴ (چاپ مصر سال ۱۹۳۶) .

ص: ۳۰

در کتاب غایة المرام از صحیح مسلم در باب فضائل علی بن ابی طالب نقل شده که:

روزی معاویه به سعد بن ابی وقاص گفت: چرا ابو تراب (علی (علیه السلام)) را سب و دشنام نمی‌گویی؟! گفت: از آن وقت که به یاد سه چیز که پیامبر (صلی الله علیه و آله) درباره علی (علیه السلام) فرمود افتادم، از این کار صرف نظر کردم... (یکی از آنها این بود که) هنگامی که آیه مباهله نازل گردید پیغمبر (صلی الله علیه و آله) تنها از فاطمه و حسن و حسین و علی: دعوت کرد و سپس فرمود: اللهم هؤلاء اهلی: خدایا! اینها خاصان نزدیک من هستند. نویسنده تفسیر کشاف که از بزرگان اهل تسنن است در ذیل آیه می‌گوید: این آیه قوی‌ترین دلیلی است که فضیلت اهل کساء را ثابت می‌کند. مفسران و محدثان و مورخان شیعه نیز عموما در نزول این آیه در باره اهل بیت: اتفاق نظر دارند، در تفسیر نورالثقلین روایات فراوانی در این زمینه نقل شده است.

از جمله به نقل از کتاب عیون اخبار الرضا درباره مجلس بحثی که مامون در دربار خود تشکیل داده بود، این چنین می‌نویسد:

امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام) فرمودند: خداوند پاکان بندگان خود را در آیه مباهله مشخص ساخته است و به پیامبرش چنین دستور داده:

((فَمَنْ حَاجَّکَ فِیهِ مِنْ بَعْدِ ما جاءَکَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعالَوْا نَدْعُ أَبْناءَنا...))

و به دنبال نزول این آیه، پیامبر، علی و فاطمه و حسن و حسین: را با خود به مباهله برد...

ص: ۳۱

این مزیتی است که هیچ کس در آن بر اهل بیت: پیشی نگرفته، و فضیلتی است که هیچ انسانی به آن نرسیده، و شرفی است که قبل از آن هیچ کس از آن برخوردار نبوده است.

۳ ـ نوه‌های دختری فرزندان ما هستند.

ضمنا از آیه مباهله استفاده می‌شود که به فرزندان دختر نیز حقیقتا، «ابن» گفته می‌شود برخلاف آنچه در جاهلیت مرسوم بود که تنها فرزندان پسر را فرزند خود می‌دانستند، و می گفتند:

بنونا بنو ابنائنا و بناتنا بنوهن ابناء الرجال الأباعد

یعنی، فرزندان ما تنها پسرزاده‌های ما هستند اما دخترزاده‌های ما، فرزندان مردم بیگانه محسوب می‌شوند نه فرزندان ما! این طرز تفکر مولود همان سنت غلطی بود که در جاهلیت عرب دختران و زنان را عضو اصلی جامعه انسانی نمی‌دانستند و آنها را در حکم ظروفی برای نگاهداری پسران می‌پنداشتند! چنان که شاعر آنها می گوید:

و انما امهات الناس اوعیهٔ مستودعات و للانساب اباء

مادران مردم، حکم ظروفی برای پرورش آنها را دارند، و برای نسب تنها پدران شناخته می‌شوند! ولی اسلام این طرز تفکر را به شدت در هم کوبید و احکام فرزند را بر فرزندان پسری و دختری یکسان جاری ساخت.

ص: ۳۲

در سوره انعام درباره فرزندان ابراهیم می‌خوانیم:

((وَ مِنْ ذُرِّيَّتِهِ داوُدَ وَ سُلَيْمانَ وَ أَيُّوبَ وَ يُوسُفَ وَ مُوسى وَ هارُونَ وَ كَذلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ وَ زَكَرِيَّا وَ يَحْيى وَ عِيسى وَ إِلْياسَ كُلٌّ مِنَ الصَّالِحِينَ)) (۱)

از فرزندان (ابراهیم) ، داوود و سلیمان و ایوب و یوسف و موسی و هارون بودند و این چنین نیکوکاران را پاداش می‌دهیم و نیز زکریا و یحیی و عیسی و الیاس که همه از صالحان بودند.

در این آیه حضرت مسیح از فرزندان ابراهیم شمرده شده در حالی که ایشان از فرزندان دختری بوده‌اند چرا که برای ایشان پدری نبوده است.در روایاتی که از طرق شیعه و سنی درباره امام حسن و امام حسین: وارد شده اطلاق کلمه، ابن رسول الله (فرزند رسول الله) کرارا دیده می‌شودکه از جمله آن روایات، این روایتی است که از ابن عباس نقل شده است که پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمودند:

((ان الله عزوجل جَعَلَ ذُرِّيَّةَ كُلِ نَبِيٍ مِنْ صُلْبِهِ وَ جَعَلَ ذُرِّيَّتِي مِنْ صُلْبِكَ يَا عَلِيّ))

خداوند عزوجل ذریه هر پیغمبری را در صلب خودش قرار داد و ذریه مرا در صلب تو قرار داد یا علی. (۲)

و همچنین علماء اهل تسنن از غاصب خلافت عمربن الخطاب نقل می‌کنند که می‌گوید از پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) شنیدم که فرمودند:

۱- ۱ ـ نحل: ۸۵ - ۸۴

۲- ۲ ـ الامالی صدوق ۳۷۸ ، شب های پیشاور/ ۱۰۵ ، به نقل از کتاب کفایت الطالب محمد ابن گنجی.

ص: ۳۳

((إِنِّی سَمِعْتُ رَسُولَ الله (صلی الله علیه و آله) یَقُولُ کُلُّ حَسَبٍ وَ نَسَبٍ مُنْقَطِعٌ یَوْمَ الْقِیَامَهِ مَا خَلَا حَسَبِی وَ نَسَبِی وَ کُلُ بَنِی أُنْثَی عَصَبَتُهُمْ لِأَبِیهِمْ مَا خَلَا بَنِی فَاطِمَهَ فَإِنِّی أَنَا أَبُوهُمْ وَ أَنَا عَصَبَتُهُم)) (۱)

هر حسب و نسبی منقطع است روز قیامت مگر حسب و نسب من و هر اولاد دختری عصبه«خویشاوند پدری» آنها از جانب پدر است مگر اولادهای فاطمه که من پدر و عصبه آنها هستم.

و همچنین (در آیات مربوط به زنانی که ازدواج با آنها حرام است می‌خوانیم: وَ حَلائِلُ أَبْنائِکُمْ (یعنی همسران پسران شما) (۲)در میان فقهای اسلام این مسئله مسلم است که همسران پسرها و نوه‌ها، چه دختری باشند و چه پسری بر شخص حرام است و مشمول آیه فوق می‌باشند. (۳)

اما شرح الفاظ و تفسیر آیه مباهله در تفاسیر مختلف

۱ ـ تفسیر أطیب البیان:

فَمَنْ حَاجَّکَ فِیهِ مِنْ بَعْدِ ما جاءَکَ مِنَ الْعِلْمِ مراد از محاجه همان مکابره و لجاج است بعد از اقامه دلیل که مفاد ما جاءَکَ مِنَ الْعِلْمِ است و اشاره به اینکه نصارای نجران مکابره و لجاج می‌نمودند. فَقُلْ تَعالَوْا خطاب بپیغمبر (صلی الله علیه و آله) که آنها را دعوت نما، تعالوا جمع تعال بمعنی پیش آمدن است یعنی بیائید. نَدْعُ أَبْناءَنا یعنی طرفین (مسیحیان

۱- ۱ ـ ابن حجر مکی در صفحه ۱۱۲ و محمد ابن یوسف گنجی شافعی در کفایت الطالب.

۲- ۲ ـ نساء: ۲۳

۳- ۳ ـ تفسیر نمونه ۲/۵۹۱

ص: ۳۴

نجران) ، ما دعوت می‌کنیم پسران خود را وَ أَبْناءَکُمْ شما هم دعوت کنید پسران خود را و کلمه ندع متکلم مع الغیر یعنی ما و شما وَ نِساءَنا وَ نِساءَکُمْ زن‌های ما و زن‌های شما، و از مناسبت حکم و موضوع و تعیین مورد، استفاده می‌شود که مراد عزیزترین ابناء و عزیزترین نساء است.

وَ أَنْفُسَنا شرحش گذشت و انفسکم هر کس که بمنزله جان شما است که علاقه به او بیشتر داشته باشید.

ثُمَّ نَبْتَهِلْ پس از اجتماع طرفین مباهله می‌کنیم فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَی الْکاذِبِینَ مراد از لعنهٔ، نه مجرد دوری از رحمت است بلکه نزول عذاب است که حق ظاهر شود و باطل از بین برود. (۱)

۲ ـ تفسیر البرهان:

و لما نزلت هذه الآیهٔ: نَدْعُ أَبْناءَنا وَ أَبْناءَکُمْ وَ نِساءَنا وَ نِساءَکُمْ وَ أَنْفُسَنا وَ أَنْفُسَکُمْ دعا رسول الله (صلی الله علیه و آله) علیا و فاطمهٔ و حسنا و حسینا؛ و قال: «اللهم هؤلاء أهل بیتی».

زمانی که این آیه نازل شد أَبْناءَنا وَ أَبْناءَکُمْ وَ نِساءَنا وَ نِساءَکُمْ وَ أَنْفُسَنا وَ أَنْفُسَکُمْ خواندند رسول الله (صلی الله علیه و آله) علی و فاطمه و حسن و حسین: را و فرمودند: خدایا اینها اهل بیت من هستند.

۱- ۱ ـ أطیب البیان فی تفسیر القرآن ۳/۲۳۳.

ص: ۳۵

أخبرنا جماعهٔ، عن أبی المفضل، قال: حدثنی أبو العباس أحمد بن محمد بن سعید ابن عبد الرحمن الهمدانی بالکوفهٔ، قال: حدثنا محمد بن المفضل بن إبراهیم بن قیس الأشعری، قال: حدثنی علی بن حسان الواسطی، قال: حدثنی عبد الرحمن بن کثیر، عن جعفر بن محمد، عن أبیه، عن جده علی بن الحسین:، عن عمه الحسن (علیه السلام) ، قال: «قال الحسن: قال الله تعالی لمحمد (صلی الله علیه و آله) حین جحده کفرهٔ الکتاب و حاجوه: فَقُلْ تَعالَوْا نَدْعُ أَبْناءَنا وَ أَبْناءَكُمْ وَ نِساءَنا وَ نِساءَكُمْ وَ أَنْفُسَنا وَ أَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكاذِبِينَ فأخرج رسول الله (صلی الله علیه و آله) من الأنفس معه أبی، و من البنین أنا و أخی، و من النساء فاطمهٔ أمی من الناس جمیعا، فنحن أهله و لحمه و دمه و نفسه، و نحن منه و هو منا».

امام حسن (علیه السلام) فرمودند: خداوند متعال به هنگامی که اهل کتاب او را (حضرت محمد (صلی الله علیه و آله)) انکارکردند و او را به محاجه خواندند، به محمد (صلی الله علیه و آله) فرمود:

((فَقُلْ تَعالَوْا نَدْعُ أَبْناءَنا وَ أَبْناءَكُمْ وَ نِساءَنا وَ نِساءَكُمْ وَ أَنْفُسَنا وَ أَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ الله عَلَى الْكاذِبِينَ)) ؛

پس بیرون آورد رسول الله به همراه خود از جان‌ها (أَنْفُسَنا) پدرم را و از فرزندان (أَبْناءَنا) من و برادرم را و از بانوان (نِساءَنا) مادرم فاطمه را از میان همه مردم پس مائیم خاندان او و گوشت او و خون او و جان او؛ ما از اوئیم و او از ماست. (۱)

۱- ۱ ـ البرهان فی تفسیر القرآن ۱/۶۳۱ .

ص: ۳۶

تفاسیر علمای اهل تسنن

۳ ـ شواهد التنزیل:

فمن حاجّک فیه من بعد ما جاءک من العلم فقل تعالوا ندع أبناءنا و أبناءکم و نساءنا و نساءکم و أنفسنا و أنفسکم ثمّ نبتهل فنجعل لعنت الله علی الکذبین.

پس هر که در این (باره) پس از دانشی که تو را (حاصل) آمده، با تو محاجّه کند، بگو: بیایید پسرانمان و پسرانتان، و زنانمان و زنانتان، و ما خویشان نزدیک، و شما خویشان نزدیک خود را فراخوانیم سپس مباهله کنیم، و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم.آیه شریفه فوق در عظمت پیامبراکرم (صلی الله علیه و آله) و اهل بیت کرام آن حضرت است. حصین بن عبد الرّحمان از قول عمرو بن سعد بن معاذ، داستان آمدن رهبانان مسیحی و پیروانش به مدینه را نقل می‌کند، که آنان در مدینه به حضور پیامبر (صلی الله علیه و آله) رسیدند، و گفتند: یا محمد (صلی الله علیه و آله) ! شما از صاحب ما در کتاب خود نام می‌بری. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) پرسیدند: صاحب شما کیست؟ گفتند: صاحب ما، عیسی بن مریم (علیهما السلام) است.پیامبراکرم (صلی الله علیه و آله) فرمودند: او عبد خدا و رسول خدا بود. پرسیدند: به ما بگو، خلقت او چگونه بود؟ پیامبراکرم (صلی الله علیه و آله) : سخنی نگفت و از آنان جدا شد. جبرئیل نازل شد و آیه إنّ مثل عیسی عند اللّه کمثل آدم خلقه من تراب را برای جواب آن طایفه قرائت کرد. مجدداً روز بعد به حضور آن حضرت آمدند و گفتند: یا محمد (صلی الله علیه و آله) ! آیا بمثل خلقت صاحب ما خلقتی وجود دارد؟ پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود:

ص: ۳۷

بلی خلقت پیامبر شما مثل خلقت آدم (علیه السلام) است.سپس آیه إنّ مثل عیسی عند اللّه کمثل آدم را قرائت کردند.آن جماعت سخنان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را نپذیرفتند.پس آن حضرت به دستور خداوند بر طبق آیه تعالوا ندع ابناءنا و ابناءکم و نساءنا و نساءکم... مأمور به مباهله با آنان شدند. در روز مقرّر مصطفی (صلی الله علیه و آله) دست علی و فاطمه و حسن و حسین: را گرفته، فرمود: اینان فرزندان و زنان و جان من هستند. چون آماده مباهله و نفرین شدند. بزرگ و مهتر آنان به پیروانش گفت: مباهله با این بزرگان صحیح نیست. اگر درغگو باشند چیزی نصیب و عاید ما نمی‌شوند و اگر صادق باشند و نفرین و مباهله کنند همه ما مسیحیان هلاک می‌شویم. پس با رسول خدا (صلی الله علیه و آله) مصالحه کردند و دادن جزیه را پذیرفتند. در پایان سیّد آنان گفت: قسم به آن کسی که جانم در دست اوست در آنان به قدری عظمت دیدم که اگر مباهله و لعنت می‌کردند احدی از ما باقی نمی‌ماند.

و همچنین ابن عباس داستان مسیحیان نجران را چنین بیان کرده است:

عدّه‌ای از علمای مسیحی به ریاست اسقف خویش که نامش «عبد المسیح» بود در مدینه به حضور مصطفی (صلی الله علیه و آله) رسیدند، و پرسیدند: یا محمد! از صاحب ما عیسی مسیح (علیه السلام) یاد می‌کنی، بیان کن کیفیت خلقت او چگونه بود؟ مصطفی (صلی الله علیه و آله) منتظر ماند تا جبرئیل نازل شد و آیه ((انّ مثل عیسی عند اللّه کمثل آدم خلقه من تراب))

ص: ۳۸

را بر پیـامبر (صـلی الله علیه و آله) قرائت کرد. چون مسـیحیان لجاجت کردنـد، دسـتور مباهله از جانب پروردگار صادر شـد و پیامبر (صلی الله علیه و آله) را مأمور به مباهله و ملاعنه کرد. مسیحیان نیز برای ملاعنه و مباهله آماده شدند. مصطفی (صلی الله علیه و آله) دست علی، فـاطمه، حسن و حسـین: را گرفتنـد و به وعـده گاه آوردنـد و فرمودنـد: ((اللّهم هؤلاـء ابناؤنا و نساؤنا و انفسـنا)) . چون مصـطفی (صـلی الله علیه و آله) آمـاده مبـاهله شـد، سیّد مسـیحیان گفت: بـا عظمتی که این پنـج تن دارنـد مـا هرگز بـا آنان مباهله نمی‌کنیم زیرا بیم هلاک ما وجود دارد.

پس با آن حضـرت مصالحه کرده، حاضـر به پرداخت جزیه سالانه شدند. در همان هنگام رئیس آنان گفت: به خدا سوگند اگر این پنج تن با ما مباهله و ملاعنه می‌کردند احدی از ما باقی نمی‌ماند و خداوند ظالمان را هلاک می‌کرد.

همچنین شعبی از جابر بن عبدالله نقل می‌کند:

گروهی از علمای مسیحی به حضور نبی (صـلی الله علیه و آله) در مدینه رسیدند، چون آن حضرت آنان را به اسلام دعوت کردند، گفتنـد: مـا قبـل از حضـور، مسـلمان شـدیم، پیـامبر (صـلی الله علیه و آله) فرمود: در شـما موانع مسـلمانی را می‌بینم و هنوز مسـلمان نشده‌ایـد، گفتنـد: یا محمـد (صـلی الله علیه و آله) ! اگر می‌دانی ما را خبر ده! مصـطفی (صـلی الله علیه و آله) فرمود: حبّ صـلیب و شرب خمر و اکل لحم الخنزیر (محبت به صلیب و نوشیدن شراب و خوردن گوشت خوک) در وجود شماست و اینها مانع مسلمانی

ص: ۳۹

شماست، پس آن حضرت را دعوت به ملاعنه و مباهله کردند. پیامبر (صلی الله علیه و آله) بر طبق فرمان خداوند، در آیه ((فقل تعالوا ندع ابناءنا و ابناءکم و نساءنا و نساءکم و انفسنا و انفسکم ثمّ نبتهل فنجعل لعنهٔ اللّه علی الکاذبین)) . آماده مباهله شدند، و روز دیگر را موعد مباهله قرار دادند. چون آن روز فرارسید آن حضرت دست علی، فاطمه، حسن و حسین:را گرفته، برای ملاعنه و مباهله حاضر شدند. امّا آن گروه وقتی عظمت آن پنج تن را دیدند راضی به مباهله نشدند و با پرداخت خراج سالانه راضی به مصالحه شدند. شعبی می‌گوید در آیه ندع ابناءنا و ابناءکم و نساءنا و نساءکم و انفسنا و انفسکم منظور از ابناءنا حسن و حسین (علیهما السلام) و نساءنا یعنی فاطمه (سلام الله علیها) و انفسنا، علی بن ابی طالب (علیهما السلام) است.

همچنین کلبی از ابی صالح نقل می‌کند، ابن عباس در تفسیر آیه:

فقل تعالوا ندع ابناءنا و ابناءکم و نساءنا و نساءکم و انفسنا و انفسکم ثمّ نبتهل فنجعل لعنهٔ الله علی الکاذبین. بیان کرده است: آیه در شأن رسول اللّه (صلی الله علیه و آله) و علی (علیه السلام) با لفظ انفسنا و فاطمه (سلام الله علیها) با عبارت نساءنا، و حسن و حسین (علیهما السلام) با کلمه ابناءنا است. و دعا بر ضد کاذبین از علمای نجران، به نام‌های عاقب و سیّد و عبد المسیح و اصحاب آنان است.

ص: ۴۰

همچنین عامر بن سعد از پدرش نقل کرده است:

زمانی که آیه ((ندع ابناءنا و ابناءکم و نساءنا و نساءکم و انفسنا و انفسکم)) نازل شد. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) علی، فاطمه و حسن و حسین: را فرا خواند، چون جمع شدند، فرمود: خدایا اینان عزیزان و اهل بیت من هستند.

همچنین جابر بن عبد الله انصاری نقل کرده است:

دو تن از علمای مسیحی به نام‌های عاقب و سیّد در مدینه به خدمت مصطفی (صلی الله علیه و آله) رسیدند. آن حضرت آنان را به اسلام دعوت کردند، آن دو نپذیرفتند. نبی (صلی الله علیه و آله) بر طبق فرمان خدای سبحان در آیه ((فقل تعالوا ندع ابناءنا و ابناءکم و نساءنا و نساءکم و انفسنا و انفسکم)) آنان را به مباهله دعوت کردند، و در روز موعود به همراه علی (علیه السلام) و فاطمه (سلام الله علیها) و حسن (علیه السلام) و حسین (علیه السلام) در جایگاه مباهله حاضر شدند. امّا آن دو، حاضر به مباهله نشدند، بلکه به خراج و جزیه راضی شدند، مصطفی (صلی الله علیه و آله) فرمود: به خدایی که مرا به رسالت فرستاد، اگر به مباهله تن می‌دادند در این بیابان بر آنان آتش می‌بارید.در اینجا شعبی از جابر بن عبدالله نقل می‌کند: منظور از انفسنا، علی بن ابی طالب (علیهما السلام) و ابناءنا، حسن و حسین (علیهما السلام) و از نساءنا، فاطمه (سلام الله علیها) است. (۱)

۱- ۱ ـ ترجمه شواهد التنزیل/ ۷۱

ص: ۴۱

۴ ـ تفسیر الدر المنثور:

و أخرج الحاكم و صححه و ابن مردويه و أبو نعيم فی الدلائل عن جابر قال قدم علی النبی (صلی الله علیه و آله) العاقب و السيد فدعاهما إلی الإسلام فقالا أسلمنا يا محمد قال كذبتما إن شئتما أخبرتكما بما يمنعكما من الإسلام قالا فهات قال حب الصليب و شرب الخمر و أكل لحم الخنزير قال جابر فدعاهما إلی الملاعنة فوعداه إلی الغد فغدا رسول الله (صلی الله علیه و آله) و أخذ بيد علی و فاطمة و الحسن و الحسين ثم أرسل إليهما فأبيا أن يجيباه و أقرا له فقال و الذی بعثنی بالحق لو فعلا لأمطر الوادی عليهما نارا قال جابر فيهم نزلت تَعالَوْا نَدْعُ أَبْناءَنا وَ أَبْناءَكُمْ الآية قال جابر أَنْفُسَنا وَ أَنْفُسَكُمْ رسول الله (صلی الله علیه و آله) و علی و أَبْناءَنا الحسن و الحسين وَ نِساءَنا فاطم

... جابر گفت وارد شدند بر نبی (صلی الله علیه و آله) عاقب و سید، و رسول‌الله (صلی الله علیه و آله) آنان را به اسلام دعوت کردند؛ و اینها گفتند ما اسلام آوردیم ای محمد، حضرت فرمودند: دروغ می‌گویید، اگر بخواهید شما را از آنچه مانع اسلامتان شده با خبر کنم.گفتند چه چیز است. حضرت فرمودند: محبت به صلیب و خوردن شراب و خوردن گوشت خوك؛ جابر گفت: رسول‌الله (صلی الله علیه و آله) آنها را به ملاعنه خواند و وعده کردند برای فردا؛ پس فردا رسول‌الله (صلی الله علیه و آله) دست علی و فاطمه وحسن و حسین: را گرفتند و به سوی آنها رفتند پس امتناء کردند از اینکه جواب او را بدهند و اقرار کردند برای او پس رسول‌الله (صلی الله علیه و آله) فرمودند قسم به آن خدائی که مرا به حق مبعوث به رسالت کرد، اگر اینها مباهله می‌کردند آتش بر اینان می‌بارید. (۱)

۱- ۱ ـ الدر المنثور فی تفسیر المأثور ۲/۳۹

ص: ۴۲

۵ ـ تفسیر الکشاف:

فَمَنْ حَاجَّکَ من النصاری فِیهِ فی عیسی مِنْ بَعْدِ ما جاءَکَ مِنَ الْعِلْمِ أی من البینات الموجبة للعلم تَعالَوْا هلموا. و المراد المجیء بالرأی و العزم، کما نقول تعال نفکر فی هذه المسألة نَدْعُ أَبْناءَنا وَ أَبْناءَکُمْ أی یدع کل منی و منکم أبناءه و نساءه و نفسه إلی المباهلة ثُمَّ نَبْتَهِلْ ثم نتباهل بأن نقول بهلة اللّه علی الکاذب منا و منکم...

هر کس از نصاری در مورد او (عیسی) پس از آن که علم و آگاهی یافتی (علم نسبت به خلقت عیسی (علیه السلام)) مجادله کرد بگو بیایید بیاوریم...

و منظور آوردن طرح و نقشه و نظر است، همانگونه که می گوییم: بیا در مورد این قضیه فکر کنیم.

ندعُ ... ما فرزندانمان و شما هم فرزندانتان را دعوت کنیم یعنی هر یک از ما وشما فرزندان و زنان خودمان را به مباهله فرا بخوانیم سپس با هم مباهله کنیم، به این صورت که بگوییم: لعنت خدا بر هر کدام از ما یا شما، اگر دروغگو باشد.

بهلة با فتح و ضم یعنی لعنت و نفرین، و خداوند او را بُهلة کرد یعنی او را لعنت کرد و از رحمت خود دور نمود، أبهله: به او توجهی نمود.

شتر باهل: یعنی شتری که پستان آن را می‌بندند تا شیرش خورده نشود، و أصل ابتهال از اینجا می‌آید، سپس در هر دعایی که پیوسته باشد به کار رفته حتی اگر لعن و نفرین نباشد، روایت

ص: ۴۳

شـده: هنگـامی که نصـاری به مباهله دعوت شدنـد گفتنـد: به این دعوت فکر می کنیم (روی این پیشـنهاد فکر می کنیم) ، سـپس در خلوت و تنهایی خود از عاقب که بزرگ ایشان بود پرسـیدند: ای بنده مسـیح، نظرت در مورد مباهله چیست؟ عاقب گفت: ای یاران نصاری (مسیح) حتماً (به یقین) می‌دانیـد که محمد پیامبر خدا ست و از سوی صاحب شـما، سـخن حق آورده است، به خدا سوگند هر قومی که با پیامبری مباهله کنـد بزرگانش پیر می‌شونـد و از نسل آنها هیچ کس نمی‌ماند، اگر این کار را بکنید هلاک می‌شوید و اگر نپذیریـد (از مباهله سرباز زنید) جز حفظ دین خود و مذهبتان اتفاقی نخواهد افتاد، پس با محمد (صـلی الله علیه و آله) صـلح کنیـد و منصـرف شوید، پس رسول خدا (صـلی الله علیه و آله) در حالی که حسـین (علیه السـلام) را که دست در دست حسن (علیه السلام) بود آورد و فاطمه (سلام الله علیها) پشت سر آنها و علی (علیه السلام) پشت سر ایشان می‌آمدند و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می‌فرمودند: اگر من دعا کنم اینان در امان نخواهند ماند. اسـقف نجرانی گفت: ای نصاری، من چهره‌هایی می‌بینم که اگر از خـدا بخواهنـد کوهی را از میـان ببرد خداونـد به نـدای آنـان گوش می‌دهـد و اجـابت می کنـد پس با هم مباهله نکنیـد که هلاکت می‌شوید، و هیچ نصـرانی تا روز قیامت بر روی زمین باقی نمی‌ماند، پس گفتند (به رسول خدا (صـلی الله علیه و آله)) : ای اباقاسم، مـا نظرمـان این است که بـا هم مبـاهله نکنیم و تـو بر دین خود و مـا هم بر دین خود بمـانیم، پس رسول خـدا (صـلی الله علیه و آله) فرمود: پس اگر مباهله

ص: ۴۴

را نمی‌پذیرید اسلام بیاورید تا آن چه مسلمانان دارند برای شما هم باشد و آن چه بر عهده آنان است بر عهده شما هم باشد (منافع مسلمانان و تکالیفشان شامل شما هم بشود) ، پس آنان نپذیرفتند، رسول خدا فرمود: من با شما نبرد می‌کنم، پس گفتند: ما توانایی جنگ با عرب را نداریم، ولی با تو صلح می‌کنیم تا با ما نبرد نکنی و ما را نترسانی و مارا از دینمان باز نداری و در مقابل، ما هم دو هزار لباس زینتی، هزار عدد در ماه صفر هزار عدد در رجب و سی زره آهنی به تو می‌دهیم.

پس رسول خدا (صلی الله علیه و آله) با آنان مصالحه کرد و فرمودند: به خداوندی که جانم به دست اوست، هلاک و نابودی اهل نجران را، در می‌یابد و اگر توجه نکنند به شکل میمون و خنزیر در می‌آیند (مسخ می‌شوند) و آتش بیابان برسر آنان شعله می‌کشد و خداوند نجران و أهل آن را و حتی پرندگان روی درختان این سرزمین را نابود می‌کند و به یکسال نکشیده که نصاری همگی از بین می‌روند و از عایشه نقل شده که رسول‌خدا (صلی الله علیه و آله) از خانه خارج شدند در حالی که عبای پشمین، نقش داری پوشیده بود، سپس حسن آمد و او را زیر عبا کرد، سپس حسین آمد، سپس فاطمه، سپس علی و همگی وارد عبا شدند، سپس رسول خدا فرمود: به راستی خداوند می‌خواهد از شما اهل بیت ناپاکی را بزداید، حال اگر بپرسی: دعوت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به مباهله فقط برای این بوده که فرد دروغگو رسوا شود و این امری است که مربوط به وی و تکذیب کننده (دروغگو) است و چه ربطی به فرزندان و زنان

ص: ۴۵

دارد؟ پاسخ داده می‌شود (می گوییم) : شرکت دادن فرزندان و زنان در مباهله به نیکی اعتماد وی، به سخن حق خود و صداقتش را تأکید می کند (شرکت دادن فرزندان و زنان در مباهله بیشتر تأکید بر صدق گفتار پیامبر و راستی سخن او دارد) ، چرا که عزیزان خود و پاره‌های جگرش که بسیار نزد او دوست داشتنی بودند را در معرض مباهله قرار داد و مباهله را فقط مختص به خود نکرده است، و از سوی دیگر اعتماد ایشان به گفتار دشمنانش را نشان می‌دهد و این که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می‌دانست اگر مباهله تمام کذب شود دشمنانش با فرزندان و دوستان و عزیزانشان هلاک می‌شوند.

و فرزندان و زنان را وارد مباهله نمودند چرا که آنان عزیزترین اعضای خانواده هستند و قلب انسان با آنان بیش‌تر پیوند خورده و چه بسا انسان خود را فدای خانواده‌اش کند. از این رو در جنگ‌ها همسران خود را (که عزیزترین افراد برای آنها بود) با خود همراه می کردند تا آنان را از فرار از جنگ منع کنند و دفاع از همسران خود را حمایت از حق می‌دانستند، بنابراین فرزندان و زنان را بر انفس (خود) مقدم ساخت تا جایگاه والای آنان و نزدیکی‌شان به انسان را ثابت کند و این که آنها را در قضیه‌ی مباهله فدا می کند، خود براستی برتری اصحاب کساء را نشان می‌دهد و دلیل واضحی است بر صحت نبوت پیامبر (صلی الله علیه و آله) ، چرا هیچ یک از موافقان و مخالفان نتوانستند آن را انکار کنند. (۱)

۱- ۱ ـ الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل ۱/۳۷۰

ص: ۴۶

۶ ـ تفسیر مفاتیح الغیب: مسألهی چهارم

آیه نشان می‌دهد حسن و حسین نیز در حکم پسران رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بودند، پیامبر (صلی الله علیه و آله) وعده دادند که پسرانش را به مباهله فرا بخواند، پس حسن و حسین را فرا خواند، پس لازم است، این دو پسران حضرت باشند، همانگونه که خداوند در سوره انعام فرمود: از نسل او (نسل ابراهیم) داود، سلیمان، ... زکریا، یحیی و عیسی هستند، و همه می‌دانیم عیسی (علیه السلام) از طریق مادر به ابراهیم منسوب می‌شود نه از طریق پدر، پس پسر دختر هم، در حکم پسر است. (۱)

آیه دوم: ((قُلْ لا أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْراً ا الا الموده))

اشاره

این آیه دومین آیه‌ای است که گویای عظمت حضرت زهراء (سلام الله علیها) است و ذیل این آیه احادیث متعددی از تفاسیر شیعه و سنی وجود دارد که همگی عظمت حضرت زهراء (سلام الله علیها) و اهل البیت: را ثابت می کند.

تفاسیر اهل تسنن

۱ ـ تفسیر القرآن العظیم ابن أبی حاتم:

حدثنا علی بن الحسین، حدثنا رجل سماه، حدثنا حسین الأشقر عن قیس، عن الأعمش، عن سعید بن جبیر عن ابن عباس قال: لما نزلت هذه الآیة قُلْ لا أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِی الْقُرْبی قالوا: یا رسول الله من هؤلاء الذین أمر الله بمودتهم؟ قال: «فاطمة و ولدها:»

۱- ۱ ـ تفسیر مفاتیح الغیب ذیل آیه مباهله

ص: ۴۷

علی بن حسین از فردی که نام او را برده از حسین أشقر از قیس، از اعمش از سعید بن جبیر از ابن عباس نقل کرده که گفت: هنگامی که آیه ((قُلْ لا أَسْئَلُکُمْ)) نازل شد، مردم پرسیدند: ای رسول خدا (صلی الله علیه و آله) اینان چه کسانی هستند که دستور به دوستی و مودت با ایشان شده است؟ فرمودند: فاطمه و فرزندانش: . (۱)

۲ ـ تفسیر الدر المنثور فی تفسیر المأثور:

و أخرج أبو نعیم و الدیلمی من طریق مجاهد عن ابن عباس رضی الله عنهما قال قال رسول الله (صلی الله علیه و آله) لا أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّهَ فِی الْقُرْبی ان تحفظونی فی أهل بیتی و تودوهم بی...

ابونعیم و دیلمی از طریق مجاهد از ابن عباس نقل می‌کند که:

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمودند: لا أسئلکم علیه أجراً...

یعنی این که اهل بیت مرا مورد توجه و دوستی خود قرار دهید.

ابن منذر از ابن عباس نقل می‌کنند:

هنگامی که آیه ((قُلْ لا أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْراً...)) نازل شد از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) سؤال شد: این نزدیکان که دوستی‌شان واجب شده چه کسانی هستند؟ فرمودند: علی و فاطمه و فرزندانشان:. (۲)

۳ ـ روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم

أخرج ابن المنذر و ابن أبی حاتم و الطبرانی و ابن مردویه من طریق ابن

۱- ۱ ـ تفسیر القرآن العظیم (ابن أبی حاتم) ۱۰/۳۲۷۸

۲- ۲ ـ الدر المنثور فی تفسیر المأثور، ج ۶

ص: ۴۸

جبیر عن ابن عباس قال: «لما نزلت هذه الآیة قُلْ لا أَسْئَلُکُمْ إلخ قالوا: یا رسول الله من قرابتک الذین وجبت مودتهم؟ قال علی و فاطمة و ولدها (علیهم السلام) علی النبی و علیهم».

ابن منذر و ابن ابی حاتم و طبرانی و ابن مردویه از سعید بن جبیر و او از ابن عباس نقل کردند که هنگامی که آیه ((قُلْ لا أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْراً)) ... نازل شد از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) پرسیدند: نزدیکان تو که دوستی شان واجب شده چه کسانی هستند؟ فرمودند: علی و فاطمه و فرزندانشان: ... (۱)

۴ ـ تفسیر الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل:

روایت شده که مشرکان در جمع خود از یکدیگر می‌پرسیدند: (آیا به نظرتان محمد (صلی الله علیه و آله) در مقابل رسالت خود پاداش می‌خواهد) ؟ سپس این آیه نازل شد ((إلّا المودة فی القربی)) که می‌توان از نوع مستثنی متصل باشد، یعنی: لا أسئلکم أجراً إلاّـ هذا پاداشی نمی‌خواهد جز این... که همان دوستی نزدیکان و اهل بیت من است. و در حقیقت این اجر و پاداش به حساب نمی‌آید، زیرا دوستی پیامبر، دوستی آنان هست و ارتباط و دوستی با نزدیکان پیامبر، مودّت و دوستی هم می‌آورد. (لازمه دوستی و مودّت اهل بیت، ارتباط و نزدیکی با آنان است)

و روایت شده هنگامی که آیه نازل شد از پیامبر (صلی الله علیه و آله) پرسیدند: ای رسول خدا (صلی الله علیه و آله) ، این خویشاوندان تو که دوستی با آن‌ها بر ما لازم است چه کسانی هستند؟ فرمود: علی و فاطمه و فرزندان آن دو. از پیامبر (صلی الله علیه و آله) نقل شده که فرمودند: «بهشت بر کسی که

۱- ۱ ـ روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم ۱۳/۳۲

ص: ۴۹

اهـل بیت من و خانـدان من را بیازارد حرام شـده و هر کس کار نیکی در حق یکی از فرزنـدان عبـدالمطلب روا دارد و به خاطر آن پاداش نگیرد در روز قیامت من به او پاداش می‌دهم».

رسول خـدا (صـلی الله علیه و آله) فرمودند: «هرکس با حب و عشق آل محمد (اهل بیت محمد (صـلی الله علیه و آله)) بمیرد شـهید مرده است، و هرکس بـا حب آنـان بمیرد مـورد بخشـش واقع می‌شود، و هرکس بـا حب آنـان بمیرد توبه‌اش پـذیرفته شـده است، و هرکس بـا حب آنـان بمیرد ایمـانش کامـل است، و هرکس بـا حب آنـان بمیرد ملک الموت و نکیر و منکر او را به بهشت بشارت دهـد، و هرکس بـا حب آنـان بمیرد به بهشت ره می‌یابـد (منزل می‌یابـد) همانگونه که عروس به خانه‌ی شوهرش راه می‌یابـد، و هر کس بـا حب اهـل بیت پیـامبر بمیرد دو در، از بهشت در قبرش بـاز می‌شود، و هرکس بـا حب اهل بیت پیامبر (صـلی الله علیه و آله) بمیرد خداونـد قبرش را محـل زیارتگـاه فرشـتگان رحمت الهی قرار می‌دهـد و هرکس با حب اهل بیت پیامبر (صـلی الله علیه و آله) بمیرد، براساس سـنت پیامبر وفات نموده است. اما هرکس با دشـمنی اهل بیت: بمیرد، در مقابلش می‌نویسـند: از رحمت خدا مأیوس شـده است و هر کس با دشـمنی اهل بیت: بمیرد کافر مرده است و هرکس با دشـمنی اهل بیت بمیرد بوی بهشت را هرگز استشـمام نخواهد کرد.»

و روایت شـده که هیچ قبیله یا گروهی از قریش نیست مگر آنکه با رسول خدا نزدیکی و خویشاوندی دارند، پس اگر او را تکذیب کنند یا با او بیعت نکنند، حقارت و نزول می‌یابند. (۱)

۱- ۱ ـ الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل ۴/۲۲۱ .

ص: ۵۰

آیه ی سوم: ((وَ یُطْعِمُونَ الطَّعامَ عَلی حُبِّهِ مِسْکیناً وَ یَتیماً وَ أَسیراً))

اشاره

این آیه هم سومین آیه‌ای ایست که گویای عظمت صدیقه طاهره (سلام الله علیها) است.

۱ ـ شواهد التنزیل کلبی از ابی‌صالح نقل می‌کند،که ابن عبّاس در تفسیر و توضیح آیه کریمه:

((وَ یُطْعِمُونَ الطَّعامَ عَلی حُبِّهِ مِسْکیناً وَ یَتیماً وَ أَسیراً))

گفت: آیه فوق در تحسین علی (علیه السلام) و فاطمه (سلام الله علیها) است وقتی که سه قرص نان بیشتر نداشتند و آن را به مسکین و یتیم و اسیر اطعام کردند و شب را گرسنه خوابیدند.

اسحاق بن نجیح از عطاء و او از ابن عبّاس در توضیح آیه شریفه ((وَ یُطْعِمُونَ الطَّعامَ عَلی حُبِّهِ ...)) گفت:

حسن و حسین (علیهما السلام) به بیماری شدیدی مبتلا شدند. همه اصحاب مصطفی (صلی الله علیه و آله) از آن دو عیادت کردند، بعضی از اصحاب گفتند: یا ابا الحسن! اگر نذر کنی امید است شفا زودتر حاصل شود. علی (علیه السلام) و فاطمه (سلام الله علیها) و فضّه نذر کردند که اگر دو سبط پیامبر (صلی الله علیه و آله) شفا یابند، سه روز، روزه بگیرند. چون حسن و حسین (علیهما السلام) از پدر و مادر کیفیت نذر را شنیدند گفتند، ما هم نذر می‌کنیم که روزه بگیریم. خدای سبحان به برکت نذر، آن دو سیّد را شفا عنایت فرمود. فردای آن روز همه اهل خانه روزه‌دار بودند، علی (علیه السلام) از

ص: ۵۱

همسایه‌اش مقداری پشم و سه صاع جو قرض کرد، سه روز پشت سر هم روزه گرفتند و هر روز افطاری خود را به مسکین و یتیم و اسیر بخشیدند و فقط با آب افطار کردند.تا در روز چهارم، جبرئیل به زمین آمد و به حضور رسول اللّه (صلی الله علیه و آله) رسید و گفت: یا محمّد! خدای تعالی به تو و اهل بیتت تهنیت و تبریک می گوید.

سپس آیه ((أنّ الا-برار یشربون من کأس...)) را بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) قرائت کرد.مصطفی (صلی الله علیه و آله) ، علی (علیه السلام) را فراخواند و آیه کریمه را برایشان تلاوت کردند و علی (علیه السلام) به گریه افتادند و فرمودند: «الحمدللّه الّذی خصّنا بذلک» حمد و سپاس خدای را که این آیات را به ما اختصاص داد و این نعمت‌ها را به ما عنایت فرمود.

ابن جریج از عطاء و او از ابن عبّاس در تفسیر آیه وَ یُطْعِمُونَ الطَّعامَ عَلی حُبِّهِ... نقل کرد:

علی (علیه السلام) بابت آبیاری نخلستان اهل مدینه مقداری جو اجرت گرفتند، ثلث آن را آسیاب کرده، نان پختند. مسکینی به در خانه آمد، آن روز همه، نان‌ها را به مسکین بخشیدند، روز دیگر یتیمی به در خانه آمد و سهمیه نان آن روز را گرفت و روز سوم اسیری از مشرکین به در خانه آمد، نان روز سوم را هم به آن اسیر دادند.

آیه شریفه فوق برای عمل آن سه روز علی (علیه السلام) و فاطمه (سلام الله علیها) نازل شد.

که مسکین و اسیر و یتیم را اطعام کرده، و سیر کردند. (۱)

۱- ۱ ـ ترجمه شواهد/ ۳۱۲

ص: ۵۲

۲ ـ تفسیر الکشف و البیان عن تفسیر القرآن:

إن برأ ولدای مما بهما صمت ثلاثهٔ أیام شکرا، و قالت فاطمهٔ رضی الله عنها: إن برأ ولدای مما بهما صمت لله ثلاثهٔ أیام شکرا ما لبس الغلامان العافیهٔ، و لیس عند آل محمد قلیل و لا ـ کثیر، فانطلق علی رضی اللّه عنه إلی شمعون بن جابا الخیبری، و کان یهودیا فاستقرض منه ثلاثهٔ أصوع من شعیر، و فی حدیث المزنی عن ابن مهران الباهلی فانطلق إلی جار له من الیهود یعالج الصوف یقال له: شمعون بن جابا، فقال: هل لک أن تعطینی جزّهٔ من الصوف تغزلها لک بنت محمد (علیهما السلام) بثلاثهٔ أصوع من الشعیر...

در روایت مزنی آمده که از ابن مهران باهلی نقل کرده:

علی (علیه السلام) به سوی همسایه‌اش شمعون بن جاباکه یهودی بود و پشم می‌ریسید (می‌بافت) رفت و به او فرمودند: آیا می‌توانی مقداری پشم گوسفند بدهی تا دختر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آن را برایت ببافد و در مقابل سه صاع جو به ما دهی؟ گفت: آری، پس جو و پشم را به علی (علیه السلام) داد و فاطمه (سلام الله علیها) را از قضیه مطلع نمود و او نیز پذیرفت. سپس برخاست و جو را آرد نمود و پنج قرص نان پخت، برای هر نفر یک قرص نان، علی (علیه السلام) نیز با پیامبر (صلی الله علیه و آله) نماز مغرب گزارد. و هنگامی که به خانه بازگشت که افطار کند، فقیری در را کوبید و گفت: سلام خدا بر اهل بیت محمد (صلی الله علیه و آله) ، من فقیری از فقرای مسلمان هستم، به من طعامی بدهید تا از روزی بهشت به شما بدهند. علی (علیه السلام) سخن او را شنید و سرود: ای فاطمه، ای دختر

ص: ۵۳

بهترین مردمان، ای صاحب بزرگی و ایمان ، آیا نمی‌بینی فقیری را که ناله‌کنان پشت در ایستاده و با شکوه و زاری از درگاه خدا گدایی می‌کند و گرسنه و غمگین، از ما طلب دارد؟ هر انسانی مرهون کاری است که انجام می‌دهد (عاقبت هر انسانی در گرو کاری است که انجام می‌دهد) و نیکی کننده به خوبی آشکار می‌شود. وعده‌گاه ما بهشت است که خداوند آن را بر بخیل و خسیس حرام کرده، انسان بخیل جایگاه پستی در آتش جهنم دارد. از غسلین (دریاچه‌ای در جهنم) می‌نوشد اما هرکس کار نیک انجام دهد فربه می‌شود و هر زمان باشد وارد بهشت می‌شود. پس فاطمه (سلام الله علیها) سرود: ای پسر عمو، از امر تو فرمانبری می‌کنم و هیچ سرزنش و عتابی ندارم، از نانی که پخته‌ام به او بده و من هیچ مشکلی در این زمینه ندارم، امیدوارم اگر سیر شد من هم همراه با نیکان وارد بهشت بشوم و شفاعت شوم، پس طعام خود را به او دادند و شب و روز خود را فقط با آب سپری نمودند، پس چون روز دوم فرا رسید فاطمه (سلام الله علیها) به طرف صاع (پیمانه) جو رفتند تا آن را برای پختن نان خمیر کنند، و علی (علیه السلام) نیز با پیامبر نماز گزارد، پس چون به منزل آمد غذا در مقابلش قرار داده شد، پس یتیمی از فرزندان مهاجرین (یتیمی از مهاجرین) در مقابل در ایستاد و گفت: سلام بر اهل بیت محمد، من یتیمی از مهاجرین هستم که پدرم در جنگ عقبه کشته شده، به من طعامی بدهید تا

ص: ۵۴

خداوند شما را از سفره‌های بهشتی طعام دهد، پس علی (علیه السلام) کلام را شنید و این چنین سرود: فاطمه، ای دختر سیدی کریم و بخشنده، ای دختر پیامبری که به فرومایگان منسوب نیست خداوند یتیمی را برای ما فرستاده که هرکس به او، امروز رحم کند مورد رحمت قرار می‌گیرد. خداوند به او بهشت نعیم را بشارت داده و بهشت بر انسان بخیل و خسیس حرام شده است آیا می‌شود راه مستقیم در آتش و منتهی به جهنم باشد؟! پس فاطمه (سلام الله علیها) فرمودند: امروز هم او را طعام بده، مرا باکی نیست، من نیکی در راه خدا را بر خانواده‌ام ترجیح می‌دهم. بر فرزندانم که شب را گرسنه خوابیده و آنان شیر زادگانی هستند که کوچکترشان در نبردی ناجوانمردانه در کربلا کشته می شود، وای بر قاتلش، مجازات قتل با او باشد، به پایین‌ترین درجه آتش جهنم روانه شود و در دستانش غل و زنجیر باشد. هر لحظه بر سقوط و خواری‌اش افزوده شود. گفت: پس طعام خود را به آن یتیم دادند و سه روز و سه شب بدون آن که چیزی جز آب بنوشند، گذراندند، پس چون روز چهارم فرا رسید در حالی که نذر خود را اداء کرده بودند، علی (علیه السلام) دست حسن را در دست راست خود و حسین را به دست چپ خود گرفت و نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آمدند در حالی که مانند گنجشکان از شدت گرسنگی بر خود می‌لرزید پس هنگامی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) او را دیدند فرمودند: ای ابوالحسن، این وضعی که شما را در آن می‌بینم چقدر مرا آزار می‌دهد، بیا نزد فاطمه برویم، پس همگی به سوی

ص: ۵۵

او رفتند در حالی که در محرابشان مشغول نماز بودند و از شدت گرسنگی بر خود پیچیده بودند و چشمانشان بی‌سو شده بود، پس چون پیامبر (صلی الله علیه و آله) ایشان را دیدند فرمودند: پناه می‌برم به خدا، اهل بیت محمد (صلی الله علیه و آله) از گرسنگی می‌میرند، پس جبرئیل نازل شد و گفت: ای محمد این پیام را دریافت کن، خداوند به اهل بیت تو سلام و درود می‌فرستد، و می‌فرماید: یوفون بالنذر، یعنی علی، فاطمه، حسن، حسین و فضه (خدمتکارشان) نذر خود را اداء کردند.

ابن‌عباس می گوید:

هنگامی که بهشتیان در بهشت هستند ناگهان نوری همچون درخشندگی خورشید می‌بینند که باغ‌های بهشت را نورانی می کند، سپس بهشتیان می گویند: خداوند فرموده، در بهشت هیچ گرمایی (خورشیدی) و هیچ سرمایی نیست، پس خداوند به آنان می‌فرماید: این خورشید و ماه نیست، این نور چهره‌ی فاطمه و علی: است که می‌خندند و از خنده‌ی آنان بهشت نورانی شده است و خداوند آیه: هل أتی را، تا و کان سعیکم مشکوراً را در مورد ایشان نازل فرموده است. (۱)

۳ ـ تفسیر مفاتیح الغیب:

فروی عن ابن عباس رضی الله عنهما: ((أن الحسن و الحسین (علیهما السلام) مرضا فعادهما رسول الله (صلی الله علیه و آله) فی أناس معه ...))

۱- ۱ ـ الکشف و البیان عن تفسیر القرآن ۱۰/۱۰۰ .

ص: ۵۶

ابن عباس می گوید:

هنگامی که حسن و حسین بیمار شدند رسول خدا (صلی الله علیه و آله) همراه با گروهی از مردم به دیدن آن دو رفتند، پس مردم به علی (علیه السلام) گفتند: ای اباالحسن، اگر برای فرزندانت نذری کنی بهبودی یابند، پس علی و فاطمه و فضه (کنیزشان) نذر کردند که اگر آن دو شفا یابند سه روز روزه بگیرند، پس شفا یافتند، و چیزی نداشتند تا افطار کنند پس علی (علیه السلام) از شمعون خیبری یهودی، سه صاع آرد جو قرض گرفتند تا فاطمه (سلام الله علیها) از آن، نان تهیه کنند، پس فاطمه پنج قرص نان به تعدادشان پخت، و بر سر سفره گذاشت تا افطار کنند، ناگهان فقیری در را کوبید و گفت: سلام بر اهل بیت محمد (صلی الله علیه و آله) ، من فقیری از فقرای مسلمان هستم، به من طعامی بدهید تا خداوند از سفره‌های بهشتی به شما روزی دهد، پس او را بر خود ترجیح داده و شب را فقط با مقداری آب به صبح رساندند و روز را روزه گرفتند، پس هنگامی که لحظه افطار فرارسید و طعامی برای خوردن قرار دادند، یتیمی در را کوبید پس او را هم بر خود ترجیح دادند، در روز سوم نیز اسیری آمد، پس باز هم آن گونه عمل کردند، پس هنگامی که صبح شد علی (علیه السلام) دست حسن و حسین را گرفتند و نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) رفتند. (۱)

آیه چهارم: ((إِنَّما یُرِیدُ الله لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً))

اشاره

۱- ۱ ـ مفاتیح الغیب ۳۰/۷۴۷

ص: ۵۷

۱ ـ تفسیر أطیب البیان:

این است و جز این نیست اراده فرموده خداوند متعال که ببرد و دفع کند رجس و پلیدی را از شما اهل بیت و پاک و پاکیزه کند شما را پاک کردنی.

اول در مورد شأن نزول این آیه شریفه که مراد از اهل بیت کیانند می‌گوییم اخبار بسیار از طرق عامه و خاصه فوق حد تواتر وجود دارد که مراد خمسهٔ النجباء هستند، پیغمبر و علی و فاطمه و حسنین. طبری در مجمع بعد از اینکه اخبار بسیاری از طرق عامه روایت کرده می‌گوید.

((و الروایات فی هذا کثیرهٔ من طریق العامهٔ و الخاصهٔ لو قصدنا الی ایرادها لطال الکتاب و فیما اوردناه کفایهٔ)) و در برهان قریب چهارده صفحه نقل اخبار کرده. (۱)

نکته: از آن جهت که در فصل عصمت حضرت زهراء (سلام الله علیها) مفصل به این آیه پرداخته‌ایم، در این فصل فقط به اشاره‌ای قناعت کردیم.

آیه پنجم: ((بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ * إِنَّا أَعْطَیْناکَ الْکَوْثَرَ فَصَلِّ لِرَبِّکَ وَ انْحَرْ إِنَّ شانِئَکَ هُوَ الْأَبْتَرُ))

۱ ـ مجمع البیان فی تفسیر القرآن:

عن أبی بکر بن عیاش و قیل هو کثرهٔ النسل و الذریهٔ و قد ظهرت الکثرهٔ فی نسله من ولد فاطمهٔ (علیه السلام) حتی لا یحصی عددهم و اتصل إلی یوم القیامهٔ مددهم و قیل هو الشفاعهٔ ...

۱- ۱ ـ أطیب البیان فی تفسیر القرآن ۱۰/۵۰۲ .

ص: ۵۸

از ابوبکر بن عیاش نقل شـده که کوثر، فراوانی یاران و پیروان است، و نیز گفته شده فراوانی نسل و ذریه است که در نسل حضـرت زهرا (سـلام الله علیها) از فرزندان ایشان قابل مشاهده است که تا روز قیامت تعدادشان شمردنی نخواهد بود. از حضرت صادق (علیه السـلام) نقـل شـده که کوثر شـفاعت است. این کلمه می‌توانـد تمام این معانی را شامل شود، چون خداونـد خیر فراوان را در دنیا به رسـول خـدا (صـلی الله علیـه و آلـه) ارزانی داشـت و او را به خیر فراوان در آخرت هم وعـده داد. و همه این روایت‌هـا، بیـانگر خیر فراوان در دنیا و آخرت هستند.

فَصَلِّ لِرَبِّکَ وَ انْحَرْ: خداونـد در اینجا رسول الله (صـلی الله علیه و آله) را به سپاسـگزاری و شـکر این، خیر کثیر، دعوت می‌کنـد، و می‌گوید: نماز عید بخوان.

۲ ـ خلاصة المنهج:

انَّا أَعْطَیْنـاکَ الْکَوْثَرَ بـدرستی که مـا عطـا کردیم ترا خیر بسـیار که آن اولاد و اعقاب بی‌شـمارند و کثرهٔ نسل و ذریه اطهار از فاطمه زهرا صلوات اللّه علیه، یعنی خاطر شریف را اندوهگین مگردان که ما ترا کثرتی دهیم در عقب و نسل که در زمین هیچ بقعه و خطه نماند که فرزندان تو در آنجا نباشـند و این قصه مشـهور است که بعد از شـهادت امام مظلوم ابی عبدالله الحسـینعلیه الصـلوهٔ و السلام بغیر امام علی زین العابـدین (علیهما السـلام) از ذکور اهل بیت او کسـی نمانده بود حق تعالی انجاز وعده خود فرمود از نسل او همه عالم را پر گردانیده.

ص: ۵۹

إِنَّ شانِئَکَ بدرستی که دشمن تو، یعنی عاص بن وائل هُوَ الْأَبْتَرُ اوست دم بریده و منقطع از خیر و نسل و ذریه و چنان شد که خدای تعالی از آن خبر داد چه عاص و اتباع او که در حق رسول این سخن می‌گفتند نه عقب ایشان ماند و نه اثر. اما آثار اقتدار حضرت سید مختار (صلی الله علیه و آله) و آثار فضل بیشمار ایشان تا قیامت باقی ماند و در آخرهٔ مزیهٔ و نهایت قربت ایشان نزد حضرت عزت چنان خواهد بود که در تحت وصف در نیاید. (۱)

۳ ـ جوامع الجامع

و عن ابن عبّاس أنّه فسّر الکوثر بالخیر الکثیر، فقال له سعید بن جبیر: إنّ ناسا یقولون هو نهر فی الجنّهٔ، فقال: هو من الخیر الکثیر. و قیل هو کثرهٔ النّسل و الذرّیّهٔ، و قد ظهر ذلک فی نسله من ولد فاطمهٔ ـ علیها السّلام...

از ابن عباس نقل شده که او: کوثر را خیر فراوان تفسیر کرده، سعید بن جبیر به او گفت: برخی معتقدند که کوثر، نهری در بهشت است، کوثر از خیر فراوان می‌آید، و برخی می‌گویند: کوثر یعنی نسل و ذریه فراوان داشتن، که در نسل حضرت زهرا (سلام الله علیها) قابل مشاهده است. چرا که تعداد نسل ایشان تا پایان روزگار منقطع و منحصر نمی‌شود که نزول سوره کوثر خود گواه بر این مطلب است، زیرا عاص بن وائل پیامبراکرم (صلی الله علیه و آله) را هنگامی که پسرش عبدالله وفات یافت مقطوع النسل خواند، و قریش می‌گفتند: محمد صنبور است (نخلی که از ریشه بریده شده) پس نزول سوره کوثر،

۱- ۱ ـ خلاصهٔ المنهج ۶/۳۴۱

ص: ۶۰

برای تسکین پیامبر (صلی الله علیه و آله) و گشایش او و نابودی تصور مشرکان بود. که نسل او را مقطوع می‌دانستند.

و نیز می گوینـد: کوثر یعنی شـفاعت، پس این لفـظ، احتمـال داشـتن همه ی این معـانی را دارد (می‌توانـد به معنای تمام این مفاهیم باشد) ، زیرا این خیر و نیکی بی‌نهایت است. (۱)

۴ ـ تفسیر مجمع البحرین:

قوله: إِنَّا أَعْطَيْناكَ الْكَوْثَرَ اختلف الناس فی معنی الکوثر فقیل هو نهر فی الجنهٔ أشد بیاضا من اللبن و أشد استقامهٔ من القدح...

إِنَّا أَعْطَيْنـاكَ الْكَوْثَرَ : در معنـای کـوثر اختلاـف نظر اسـت، برخی می گوینـد نهری اسـت در بهشت، که از شـیر روشن‌تر و از قـدح محکم‌تر است، در دو طرف این نهر، سـقف‌هایی از دُر و یـاقوت است، پرنـدگان سبز رنگی که گردن‌هـای معتـدل و کشـیده مـانند گردن شترهای بخاتی دارند وارد آن می‌شوند.

و نیز گفته‌اند: کوثر یعنی نسل و ذریه‌ی فراوان، که نسل حضرت زهرا (سلام الله علیها) اینگونه است.

چون تعداد آنان تا روز قیامت محدود و منحصر نیست.

و نیز می گویند: کوثر حوضی است که مردم در روز قیامت بر آن وارد می شوند.

۱- ۱ ـ تفسیر جوامع الجامع ۴/۵۴۸

ص: ۶۱

ابا عبدالله (علیه السلام) می‌فرمایند: کوثر حوضی است که خداوند به جای فرزند پیامبر (ابراهیم) به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) عطا نمود. (۱)

۵ ـ تفسیر نمونه:

ما به تو خیر فراوان دادیم، روی سخن در تمام این سوره به پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) است (مانند سوره و الضحی و سوره الم نشرح) و یکی از اهداف مهم هر سه سوره تسلی خاطر آن حضرت در برابر انبوه حوادث دردناک و زخم زبان‌های مکرر دشمنان است.

نخست می‌فرماید: ما به تو کوثر عطا کردیم ((إِنَّا أَعْطَیْناکَ الْکَوْثَرَ)) .

کوثر، وصف است که از کثرت گرفته شده، و به معنی خیر و برکت فراوان است، و به افراد سخاوتمند نیز کوثر گفته می‌شود.

در اینکه منظور از کوثر در اینجا چیست؟ در روایتی آمده است که وقتی این سوره نازل شد پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) بر فراز منبر رفت و این سوره را تلاوت فرمودند، اصحاب عرض کردند: این چیست که خداوند به تو عطا فرموده؟ فرمودند: نهری است در بهشت، سفیدتر از شیر، و صافتر از قدح (بلور) در دو طرف آن قبه‌هایی از در و یاقوت است. در حدیث دیگری از امام صادق (علیه السلام) می‌خوانیم که فرمودند: کوثر نهری است در بهشت که خداوند آن را به پیغمبرش در عوض فرزندش (عبدالله که در

۱- ۱ ـ مجمع البحرین ۳/۴۷۰

ص: ۶۲

حیات او از دنیا رفت) به او عطا فرمود.بعضی نیز گفته‌اند: منظور همان حوض کوثر است که تعلق به پیامبر (صلی الله علیه و آله) دارد و مؤمنان به هنگام ورود در بهشت از آن سیراب می‌شوند. بعضی آن را به نبوت تفسیر کرده، و بعضی دیگر به قرآن، و بعضی به کثرت اصحاب و یاران، و بعضی به کثرت فرزندان و ذریه که همه آنها از نسل دخترش فاطمه زهرا (سلام الله علیها) به وجود آمدند، و آن قدر فزونی یافتند که از شماره بیرونند، و تا دامنه قیامت یادآور وجود پیغمبر اکرمند (صلی الله علیه و آله) ، بعضی نیز آن را به شفاعت تفسیر کرده و حدیثی از امام صادق (علیه السلام) در این زمینه نقل نموده‌اند تا آنجا که فخر رازی پانزده قول در تفسیرکوثر ذکر کرده است، ولی ظاهر این است که غالب اینها بیان مصداق‌های روشنی از این مفهوم وسیع و گسترده است، زیرا چنان که گفتیم کوثر به معنی خیر کثیر و نعمت فراوان است، و می‌دانیم خداوند بزرگ نعمت‌های فراوان بسیاری به پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) ارزانی داشت که هر یک از آنچه در بالا گفته شد یکی از مصداق‌های روشن آن است، و مصداق‌های بسیار دیگری نیز دارد که ممکن است به عنوان تفسیر مصداقی برای آیه ذکر شود.

فراموش نباید کرد این سخن را خداوند زمانی به پیامبرش (صلی الله علیه و آله) می‌فرماید که آثار این خیر کثیر هنوز ظاهر نشده بود، این خبری بود از آینده نزدیک و آینده‌های دور، خبری بود اعجازآمیز و بیانگر حقانیت دعوت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) .

ص: ۶۳

این نعمت عظیم و خیر فراوان شکرانه عظیم لازم دارد، هر چند شکر مخلوق هرگز حق نعمت خالق را ادا نمی‌کند، بلکه توفیق شکرگزاری خود نعمت دیگری است از ناحیه او، لذا می‌فرماید: اکنون که چنین است، فقط برای پروردگارت نماز بخوان و قربانی کن ((فَصَلِّ لِرَبِّکَ وَ انْحَرْ)) .

آری بخشنده نعمت او است، بنابراین نماز و عبادت و قربانی که آن هم نوعی عبادت است برای غیر او معنی ندارد، مخصوصا با توجه به مفهوم ربّ که حکایت از تداوم نعمت‌ها و تدبیر و ربوبیت پروردگار می‌کند.

کوتاه سخن اینکه عبادت خواه به صورت نماز باشد، یا قربانی کردن مخصوص رب، و ولی نعمت است، و او منحصراً ذات پاک خدا است.

این در برابر اعمال مشرکان است که برای بت‌ها سجده و قربانی می‌کردند، در حالی که نعمت‌های خود را از خدا می‌دانستند! و به هر حال تعبیر، لربک دلیل روشنی است بر مساله لزوم قصد قربت در عبادات.

بسیاری از مفسران معتقدند که منظور، نماز روز عید قربان، و قربانی کردن در همان روز است، ولی ظاهرا مفهوم آیه مفهوم عام و گسترده‌ای است هر چند نماز و قربانی روز عید یکی از مصداق‌های روشن آن است.

تعبیر به، وَ انْحَرْ از ماده نحر که مخصوص کشتن شتر است، شاید به خاطر این است که در میان قربانی‌ها شتر از اهمیت بیشتری برخوردار بود، و مسلمانان نخستین علاقه بسیار به آن داشتند، و قربانی کردن شتر بدون ایثار و گذشت ممکن نبود.

ص: ۶۴

و در آخرین آیه این سوره با توجه به نسبتی که سران شرک به آن حضرت می‌دادند می‌فرماید: تو ابتر و بلا عقب نیستی، دشمن تو ابتر است! ((إِنَّ شانِئَکَ هُوَ الْأَبْتَرُ)) .

شانئ از ماده شنئان (بر وزن ضربان) به معنی عداوت و کینه ورزی و بد خلقی کردن است، و شانئ کسی است که دارای این وصف باشد.

قابل توجه اینکه: ابتر در اصل به معنی حیوان دم بریده است و انتخاب این تعبیر از سوی دشمنان اسلام به منظور هتک و توهین بود، و تعبیر شانئ بیانگر این واقعیت است که آنها در دشمنی خود حتی کمترین ادب را نیز رعایت نمی‌کردند، یعنی عداوتشان آمیخته با قساوت و رذالت بود، در حقیقت قرآن می‌گوید: این لقب خود شما است نه پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) . از سوی دیگر همانگونه که در شان نزول سوره گفته شد: قریش انتظار مرگ پیامبر (صلی الله علیه و آله) و برچیده شدن بساط اسلام را داشتند، چرا که می‌گفتند او بلا عقب است، قرآن می‌گوید تو بلا عقب نیستی، دشمنان تو بلا عقب‌اند!

نکته:

فاطمه (سلام الله علیها) و کوثر، گفتیم کوثر یک معنی جامع و وسیع دارد، و آن، خیر کثیر و فراوان است، و مصادیق آن زیاد است، ولی بسیاری از بزرگان علمای شیعه یکی از روشن‌ترین مصداق‌های آن را وجود مبارک فاطمه

ص: ۶۵

زهرا (سلام الله علیها) دانسته‌اند، چرا که شان نزول آیه می‌گوید: آنها پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) را متهم می‌کردند که بلا عقب است، قرآن ضمن نفی سخن آنها می‌گوید: ما به تو کوثر دادیم.

از این تعبیر استنباط می‌شود که این خیر کثیرهمان فاطمه زهرا (سلام الله علیها) است، زیرا نسل و ذریه پیامبر (صلی الله علیه و آله) به وسیله همین دختر گرامی در جهان انتشار یافت. نسلی که نه تنها فرزندان جسمانی پیغمبر (صلی الله علیه و آله) بودند، بلکه آئین او و تمام ارزش‌های اسلام را حفظ کردند، و به آیندگان ابلاغ نمودند، نه تنها امامان معصوم اهل بیت: که آنها حساب مخصوص به خود دارند، بلکه هزاران هزار از فرزندان فاطمه (سلام الله علیها) در سراسر جهان پخش شدند که در میان آنها علمای بزرگ و نویسندگان و فقها و محدثان و مفسران والا مقام و فرماندهان عظیم بودند که با ایثار و فداکاری در حفظ آئین اسلام کوشیدند. در اینجا به بحث جالبی از فخر رازی برخورد می‌کنیم که در ضمن تفسیرهای مختلف کوثر می‌گوید: قول سوم این است که این سوره به عنوان ردّ بر کسانی نازل شده که عدم وجود اولاد را بر پیغمبر اکرم (علیهما السلام) خرده می‌گرفتند، بنا بر این معنی سوره این است که خداوند به او نسلی می‌دهد که در طول زمان باقی می‌ماند، ببین چه اندازه از اهل بیت را شهید کردند، در عین حال جهان مملو از آنها است، این در حالی است که از بنی امیه (که دشمنان اسلام بودند) شخص قابل ذکری در دنیا باقی نماند، سپس بنگر و ببین چقدر از علمای بزرگ در میان آنها است، (مانند باقر و صادق و رضا و نفس زکیه و ... :)

ص: ۶۶

۶ ـ تفسیر: مقتنیات الدرر و ملتقطات الثمر

و قیل: هو کثرهٔ النسل و الذرّیّهٔ و قد ظهرت الکثرهٔ فی ولد فاطمهٔ (سلام الله علیها) و لا تحصی عددهم و اتّصل إلی یوم القیامهٔ ...

از اباعبدالله روایت شده که فرمود:

کوثر نهری است در بهشت که خداوند به جای فرزند رسول خدا (صلی الله علیه و آله) که از دنیا رفت به او بخشید، و روایت شده: کوثر همان قرآن است. و می گویند: کوثر فراوانی نسل و ذریه است که در نسل حضرت زهرا (سلام الله علیها) نمایان است و تعداد آنها تا روز قیامت هم قابل شمارش نیست. و از حضرت صادق (علیه السلام) روایت شده: کوثر همان شفاعت است. و این کلمه خیر فراوان است که هر خیری را شامل می شود. (۱)

۱- ۱ ـ مقتنیات الدرر و ملتقطات الثمر ۱۲/۲۴۳ .

ص: ۶۷

حضرت زهراء (سلام الله علیها) در روایات

ص: ۶۸

حضرت زهراء (سلام الله علیها) در روایات

از آن جهت که معرِف بایـد اجلای از معرَف باشـد هیـچ راهی برای رسـیدن به عظمت صـدیقه طاهره (سـلام الله علیها) نیست الا به طریق کلمات معصومین: لذا در این فصل به احادیث اهل البیت: درباره فاطمه زهراء (سلام الله علیها) اشاره می‌کنیم تا به گوشه‌ای از دریای بی‌کران عظمت صدیقه طاهره (سلام الله علیها) پی ببریم وایشان را الگوی خود در زندگی قرار دهیم انشاء الله.

۱ ـ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صـلی الله علیه و آله) أَفْضَلُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ خَدِیجَةُ بِنْتُ خُوَیْلِدٍ وَ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّد (صـلی الله علیه و آله) وَ مَرْیَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ وَ آسِیَةُ بِنْتُ مُزَاحِم.

بهترین زنان اهل بهشت خـدیجه (سـلام الله علیها) دختر خویلـد و فاطمه (سـلام الله علیها) دختر محمد (صـلی الله علیه و آله) و مریم دختر عمران و آسیه دختر مزاحم است. (۱)

۲ ـ قَالَ النَّبِیُّ (صلی الله علیه و آله) الْحَسَنُ وَ الْحُسَیْنُ خَیْرُ أَهْلِ الْأَرْضِ بَعْدِی وَ بَعْدَ أَبِیهِمَا وَ أُمُّهُمَا أَفْضَلُ نِسَاءِ أَهْلِ الْأَرْض

حسن وحسین بهترین اهل زمین هستند بعد ازمن وپدرشان ،و مادرشان بهترین زنان زمین است. (۲)

۱- ۱ ـ الخصال ۱/۲۰۶ ، إعلام الوری بأعلام الهدی (ط – القدیمة) ؛ النص/ ۱۵۰

۲- ۲ ـ عیون أخبار الرضا (علیه السلام) ۲/۶۲)

ص: ۶۹

۳ـ وَ عَنْ أَبِی هُرَیْرَةَ، قَالَ قَالَ رَسُولُ الله (صلی الله علیه و آله) إِنَّ مَلَکاً اسْتَأْذَنَ الله عَزَّ وَ جَلَّ فِی زِیَارَتِی فَبَشَّرَنِی بِمَا بَشَّرَنِی وَ أَخْبَرَنِی بِمَا أَخْبَرَنِی، أَنَ فَاطِمَةَ سَیِّدَةُ نِسَاءِ أُمَّتِی وَ أَنَّ الْحَسَنَ وَ الْحُسَیْنَ سَیِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّة

رسول الله (صلی الله علیه و آله) فرمودند: فرشته‌ای از خداوند اجازه گرفت که مرا زیارت کند و به من بشارت دهد که فاطمه (سلام الله علیها) بانوی بانوان امت من است وحسن و حسین سرور جوانان اهل بهشت هستند. (۱)

۴ـ سأل رجل رسول الله: أ مریم أفضل أم فاطمة؟ فسکت، فقال [ثانیة]: یا رسول اللّه أ فاطمة أفضل أم مریم؟ فقال النبیّ (صلی الله علیه و آله) : فاطمة فضلی فی الدنیا و الآخرة فاطمة بضعة منی

سوال کرد مردی از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) ، که آیا فاطمه (سلام الله علیها) برتر است یا مریم؟ پس رسول الله (صلی الله علیه و آله) فرمودند: فاطمه (سلام الله علیها) در دنیا و آخرت برترین است، فاطمه پاره تن من است. (۲)

۵ـ فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّی وَ أَنَا مِنْهَا مَنْ آذَاهَا فَقَدْ آذَانِی وَ مَنْ آذَانِی فَقَدْ آذَی اللَّهَ وَ مَنْ آذَاهَا بَعْدَ مَوْتِی فَکَانَ کَمَنْ آذَاهَا فِی حَیَاتِی وَ مَنْ آذَاهَا فِی حَیَاتِی کَانَ کَمَنْ آذَاهَا بَعْدَ مَوْتِی

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمودند: فاطمه پاره تن من است و من از او هستم و کسی که او را اذیت کند مرا اذیت کرده و هر کس مرا اذیت کند هر آینه خدا را اذیت کرده و کسی که او را (فاطمه

۱- ۱ـ کشف الیقین فی فضائل امیرالمؤمنین (علیه السلام) ؛ النص/ ۳۰۵ .

۲- ۲ـ تفسیر فرات الکوفی/ ۲۰

ص: ۷۰

(سلام الله علیها)) بعد از مرگ من اذیت کند به مانند کسی است که او را در حیات من اذیت کرده باشد و کسی که او را در زمان حیات من اذیت کند مثل کسی است که او را بعد از مرگ من اذیت کند. (۱)

۶ـ وَقَوْلُهُ (صلی الله علیه و آله) لِعَلِیٍّ وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَیْنِ:: «أَنَاحَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَکُمْ وَ سِلْمٌ لِمَنْ سَالَمَکُمْ»

قول پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) برای علی و فاطمه و حسن و حسین:، من دشمنم با دشمنان شما ودوستم با دوستان شما . (۲)

۷ـ عَلِیٍّ (علیه السلام) : قَالَ رَأَیْنَا رَسُولَ الله... إِنِّی وَ إِیَّاکَ وَ هَذَیْنِ وَ هَذَا الْمُنْجَدِلُ یَوْمَ الْقِیَامَةِ فِی مَکَانٍ وَاحِد

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به حضرت زهرا (سلام الله علیها) فرمودند: من و تو و این دو (حسنین) و علی (علیه السلام) در روز قیامت در یکجا هستیم. (۳)

۱ـ ۱ـ اعتقادات الإمامیه (للصدوق) /۱۰۵ ، الأمالی (للصدوق) ؛ النص/ ۱۰۴ ، التعجب من أغلاط العامة فی مسألة الإمامة/۱۳۴ ، تقریب المعارف/ ۳۳۷ .

۲ـ ۲ـ اعتقادات الإمامیه (للصدوق) / ۱۰۵ ، (شواهد التنزیل لقواعد التفضیل - ترجمه روحانی/ ۲۲۹ ، عیون أخبار الرضا (علیه السلام) ۲/۵۹ ، فضائل امیرالمؤمنین (علیه السلام) /۲۸ .

۳ـ ۳ـ مناقب آل أبی طالب: (لابن شهرآشوب) ۳/۳۸۵ ،عوالم العلوم و المعارف والأحوال من الآیات و الأخبار و الأقوال (مستدرک سیدة النساء إلی الإمام الجواد ج ۱۱ -قسم- ۲ -فاطمةس/۱۱۶۹)

ص: ۷۱

۸ ـ قوله (صلی الله علیه و آله) :

«ان اللّه یغضب لغضبک» (قول رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) است که خطاب به حضرت زهراء (سلام الله علیها) فرمودند: بدرستی که خداوند متعال غضب می‌کند از غضب تو. (۱)

۹ ـ قَالَ (علیه السلام) یَا فَاطِمَهُ أ مَا تَرْضَی بِأَنِّی قَدْ زَوَّجْتُکِ أَقْدَمَهُمْ سِلْماً وَ أَعْظَمَهُمْ حِلْماً وَ أَکْثَرَهُمْ عِلْماً

رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) خطاب به حضرت زهراء (سلام الله علیها) فرمودند: ای فاطمه آیا راضی نیستی به اینکه به ازدواج تو در آوردم کسی را که پیش از همه آنها اسلام آورد و دارای حلمی عظیم‌تر از آنهاست و بیشتر از همه آنها علم دارد . (۲)

۱۰ ـ «الاترضین ان تکون سیّدهٔ نساء هذه الأمّهٔ او نساء العالمین قالت یا أبت فاین مریم ابنهٔ عمران و آسیهٔ امرأهٔ فرعون؟ فقال: مریم سیّدهٔ نساء عالمها و آسیهٔ سیّدهٔ نساء عالمها»

پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) خطاب به حضرت زهراء (سلام الله علیها) فرمودند: آیا راضی نیستی به اینکه سیده زنان امت، یا زنان دو عالم باشی؟ فاطمه (سلام الله علیها) فرمودند: بابا جان پس جایگاه مریم دختر عمران و آسیه همسر فرعون کجاست؟ پس پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمودند: مریم و آسیه هر دو سیده زمان خود هستند. (۳)

---

۱ - ۱ ـ عوالی اللئالی العزیزیهٔ فی الأحادیث الدینیهٔ ۴/۹۳ ،کشف الیقین فی فضائل امیرالمؤمنین (علیه السلام) ؛ النص/ ۳۵۱ ، نهج الحق و کشف الصدق/۲۷۰ .

۲- ۲ ـ عوالی اللئالی العزیزیهٔ فی الأحادیث الدینیهٔ ۴/۹۴ .

۳- ۳ ـ الطرائف/ترجمه داود إلهامی/ ۳۸۰ .

ص: ۷۲

۱۱ ـ ابْنِ الْبَطَائِنِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ جُبَيْرٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ فِی خَبَرٍ طَوِيلٍ قَدْ أَثْبَتْنَاهُ فِی بَابِ مَا أَخْبَرَ النَّبِیُّ (صلی الله علیه و آله) بِظُلْمِ أَهْلِ الْبَيْتِ قَالَ (صلی الله علیه و آله) وَ أَمَّا ابْنَتِی‌فَاطِمَةُ فَإِنَّهَا سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ وَ هِیَ بَضْعَةٌ مِنِّی وَ هِیَ نُورُ عَيْنِی وَ هِیَ ثَمَرَةُ فُؤَادِی وَ هِیَ رُوحِیَ الَّتِی بَيْنَ جَنْبَیَّ وَ هِیَ الْحَوْرَاءُ الْإِنْسِيَّةُ مَتَى قَامَتْ فِی مِحْرَابِهَا بَيْنَ يَدَیْ رَبِّهَا جَلَّ جَلَالُهُ زَهَرَ نُورُهَا لِمَلَائِكَةِ السَّمَاءِ كَمَا يَزْهَرُ نُورُ الْكَوَاكِبِ لِأَهْلِ الْأَرْضِ وَ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِمَلَائِكَتِهِ يَا مَلَائِكَتِی انْظُرُوا إِلَى أَمَتِی فَاطِمَةَ سَيِّدَةِ إِمَائِی قَائِمَةً بَيْنَ يَدَیَّ تَرْتَعِدُ فَرَائِصُهَا مِنْ خِيفَتِی وَ قَدْ أَقْبَلَتْ بِقَلْبِهَا عَلَى عِبَادَتِی أُشْهِدُكُمْ أَنِّی قَدْ آمَنْتُ شِيعَتَهَا مِنَ النَّارِ وَ إِنِّی لَمَّا رَأَيْتُهَا ذَكَرْتُ مَا يُصْنَعُ بِهَا بَعْدِی كَأَنِّی بِهَا وَ قَدْ دَخَلَ الذُّلُّ بَيْتَهَا وَ انْتُهِكَتْ حُرْمَتُهَا وَ غُصِبَتْ حَقَّهَا وَ مُنِعَتْ إِرْثَهَا وَ كُسِرَ جَنْبُهَا وَ أَسْقَطَتْ جَنِينَهَا وَ هِیَ تُنَادِی يَا مُحَمَّدَاهْ فَلَا تُجَابُ وَ تَسْتَغِيثُ فَلَا تُغَاثُ فَلَا تَزَالُ بَعْدِی مَحْزُونَةً مَكْرُوبَةً بَاكِيَةً تَتَذَكَّرُ انْقِطَاعَ الْوَحْیِ عَنْ بَيْتِهَا مَرَّةً وَ تَتَذَكَّرُ فِرَاقِی أُخْرَى وَ تَسْتَوْحِشُ إِذَا جَنَّهَا اللَّيْلُ لِفَقْدِ صَوْتِیَ الَّذِی كَانَتْ تَسْتَمِعُ إِلَيْهِ إِذَا تَهَجَّدْتُ بِالْقُرْآنِ ثُمَّ تَرَى نَفْسَهَا ذَلِيلَةً بَعْدَ أَنْ كَانَتْ فِی أَيَّامِ أَبِيهَا عَزِيزَةً فَعِنْدَ ذَلِكَ يُؤْنِسُهَا اللَّهُ تَعَالَى ذِكْرُهُ بِالْمَلَائِكَةِ فَنَادَتْهَا بِمَا نَادَتْ بِهِ مَرْيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ فَتَقُولُ يَا فَاطِمَةُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَ طَهَّرَكِ وَ اصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ يَا فَاطِمَةُ اقْنُتِی لِرَبِّكِ وَ اسْجُدِی وَ ارْكَعِی مَعَ الرَّاكِعِينَ ثُمَّ يَبْتَدِئُ بِهَا الْوَجَعُ فَتَمْرَضُ فَيَبْعَثُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيْهَا مَرْيَمَ بِنْتَ عِمْرَانَ تُمَرِّضُهَا وَ تُؤْنِسُهَا فِی عِلَّتِهَا فَتَقُولُ عِنْدَ ذَلِكَ يَا رَبِّ إِنِّی قَدْ سَئِمْتُ الْحَيَاةَ وَ تَبَرَّمْتُ بِأَهْلِ الدُّنْيَا فَأَلْحِقْنِی بِأَبِی

ص: ۷۳

فَیُلْحِقُهَا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِی فَتَکُونُ أَوَّلَ مَنْ یَلْحَقُنِی مِنْ أَهْلِ بَیْتِی فَتَقْدَمُ عَلَیَّ مَحْزُونَهً مَکْرُوبَهً مَغْمُومَهً مَغْصُوبَهً مَقْتُولَهً فَأَقُولُ عِنْدَ ذَلِکَ اللَّهُمَّ الْعَنْ مَنْ ظَلَمَهَا وَ عَاقِبْ مَنْ غَصَبَهَا وَ ذَلِّلْ مَنْ أَذَلَّهَا وَ خَلِّدْ فِی نَارِکَ مَنْ ضَرَبَ جَنْبَیْهَا حَتَّی أَلْقَتْ وَلَدَهَا فَتَقُولُ الْمَلَائِکَهُ عِنْدَ ذَلِکَ آمِینَ.

شیخ صدوق در امالی از ابن عبّاس ،روایت کرده که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمودند: فاطمه (سلام الله علیها) دختر من برترین زنان از اوّلین تا آخرین آنهاست. فاطمه (سلام الله علیها) زهرا پاره تن من است. زهرا نور دو چشم من است. زهرا میوه قلب من است. زهرا روح و جان من است. زهرا حوریّه‌ای است که به قیافه انسان در آمده. هنگامی که فاطمه (سلام الله علیها) در مقابل پروردگار خود در میان محراب عبادت می‌ایستد نور او برای ملائکه آسمان نظیر نور ستارگان از برای اهل زمین می‌درخشد.خداوند به ملائکه خود می‌فرماید: ای ملائکه من! به فاطمه که برترین کنیزان من است نظر کنید که چگونه در مقابل من قرار گرفته است. اعضاء و جوارح او از خوف من می‌لرزد. فاطمه با توجه قلبی، مشغول عبادت من شده است من شما را شاهد می گیرم که شیعیان وی را در امان می گذارم. سپس پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: هر گاه زهرا را مشاهده می کنم، آن ستم‌هایی به یادم می‌آید که بعد از من در حقّ او خواهد شد. گویا می‌بینم که ذلّت داخل خانه وی شده و احترامش از دست رفته باشد. حقّش را غصب کرده باشند. از دریافت ارث خود منع شده باشد. پهلوی او شکسته شده باشد.

ص: ۷۴

جنین وی سقط شده باشد و او فریاد می‌زند: وا محمّداه! ولی کسی به دادش نمی‌رسد، استغاثه می کند ولی کسی به فریادش نخواهد رسید. لذا بعد از من دائما محزون، غصّه‌دار و گریان خواهد بود، گاهی یادآور می‌شود که وحی از خانه‌اش قطع شده، گاهی مفارقت مرا به خاطر خواهد آورد، شب‌ها برای اینکه صدای تلاوت قرآن مرا در نماز شب نمی‌شنود دچار وحشت خواهد شد. سپس خویشتن را بعد از آنکه در ایام پدر، عزیزترین افراد بود ذلیل خواهد دید.

در همین زمان است که خدای رئوف ملائکه را مونس فاطمه (سلام الله علیها) قرار می‌دهد. ایشان فاطمه (سلام الله علیها) را به همان گونه ندا می کنند که حضرت مریم را ندا کردند و به وی می گویند: ای فاطمه! خداوند تو را از میان زنان جهانیان انتخاب کرده است. ای فاطمه! فرمانبردار پروردگار خویش باش و با افراد سجده‌کننده و رکوع‌کننده سجود و رکوع نمای. سپس درد و بیماری بر او غلبه خواهد کرد. آنگاه خداوند سبحان مریم بنت عمران را می‌فرستد تا پرستار و مونس فاطمه (سلام الله علیها) باشد. در همین حال است که فاطمه (سلام الله علیها)) می گوید:پروردگارا! من از زندگی سیر شده و از مردم دنیا بیزارم، مرا به پدرم ملحق نما! خدای توانا او را به من ملحق می‌نماید، زهرا اوّل کسی است از اهل بیت من که به من ملحق خواهد شد. فاطمه زهرا (سلام الله علیها) در حالی که محزون، غصّه‌دار، مغموم، با حقّی غصب گشته و شهید شده، بر من وارد خواهد شد. من در آن هنگام می گویم:

ص: ۷۵

بار خدایا! هر کسی را که به فاطمه (سلام الله علیها) ظلم کرده باشد لعن کن! آن کسی را که حقّ زهرا (سلام الله علیها) را غصب نموده باشد عقاب و عذاب کن! آن کسی را که فاطمه (سلام الله علیها) را ذلیل کرده باشد، ذلیل کن! آن کسی را که ضربه به پهلوی فاطمه (سلام الله علیها) زد به طوری که بچه خود را سقط نمود، او را در دوزخ جاودانی کن! ملائکه می گویند: آمین! (۱)

۱۲ ـ از روایات عجیبی که علمای اهل سنت در فضیلت علی (علیه السلام) و فاطمه (سلام الله علیها) و نسل آنها روایت کرده‌اند، روایتی است که شیخ المحدثین بغداد در جلد دهم کتاب خود به سند خود از «اسماء بنت واثله» نقل کرده است. راوی گفت:

شنیدم از «اسماء بنت عمیس» که می گفت: شنیدم از بانویم فاطمه (سلام الله علیها) که می‌فرمودند: شبی علی (علیه السلام) بر من وارد شد و مرا در بسترم گریاند، گفتم: ای سرور زنان عالم به چه سبب ترا گریاند؟ فرمود: شنیدم که زمین با او تکلم می کند و آن شب را با گریه و ناله صبح کردم، و جریان را به پدرم گفتم پدرم سجده طولانی کرد، بعد که سرش را از سجده برداشت فرمود: ای فاطمه به جهت پاکی نسل، به تو بشارت می‌دهم زیرا که خداوند شوهر ترا نسبت به سایر مردم فضیلت و برتری داده است و به زمین دستور داده که با او تکلم کند و اخبار خود و آنچه

---

۱ – ۱ ـ فرائد السمطین ۲/۳۴ شماره ۳۷۱ – غایة المرام/ ۴۸ شماره ۱۰ ؛ تفسیر نور الثقلین ۱/۳۳۷ ، الأمالی (للصدوق) ؛ النص/ ۱۱۳ ، زندگانی حضرت زهراء (سلام الله علیها) (ترجمه جلد ۴۳ بحار الأنوار) ترجمه روحانی/ ۵۹۶ .

ص: ۷۶

بر روی آن از شرق و غرب عالم در آن جاری است، به او بگوید. سلیمان بن احمد طبرانی از «هشام بن عروه» از «عایشه» روایت کرد که گفت: می‌دیدم رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نسبت به فاطمه (سلام الله علیها) بیشتر محبت می کند و دست و صورت او می‌بوسد عرض کردم ای رسول خدا (صلی الله علیه و آله) چرا اینقدر فاطمه (سلام الله علیها) را می‌بوسی؟! فرمودند: ای حمیرا وقتی مرا به آسمان بردند و به بهشت در آوردند، پای درختی از درختان بهشت ایستادم که هرگز چنین درخت زیبائی و چنین برگهای سفیدی و میوه پاکیزه‌ای ندیده بودم، یکی از آن میوه‌ها را چیدم و خوردم، آن میوه نطفه فاطمه (سلام الله علیها) شد که اینک هر وقت مشتاق بوی بهشت می‌شوم، آن بوی را از فاطمه (سلام الله علیها) استشمام می کنم ای حمیرا، فاطمه (سلام الله علیها) مثل زنان دیگر نیست او حیض نمی‌بیند، چنان که زنان دیگر می‌بینند.

متن روایتی که خطیب در تاریخ بغداد آورده چنین است:

((عن عایشه، قالت: قلت یا رسول الله مالک اذا جاءت فاطمهٔ قبّلتها حتّی تجعل لسانک فی فیها کلّه کأنّک ترید ان تلعقها عسلا؟ قال: «نعم یا عایشهٔ انّی لما أسری بی الی السّماء ادخلنی جبرئیل الجنّهٔ فناولنی منها تفّاحهٔ فأکلتها، فصارت نطفهٔ فی صلبی فلمّا نزلت، واقعت خدیجهٔ ففاطمهٔ من تلک النّطفهٔ و هی حوراء انسیّهٔ کلّما اشتقت الی الجنّهٔ قبلتها)) . (۱)

در روایت مستدرک که از سعد بن مالک آمده که آن میوه، به، بوده و در روایت محب طبری، عایشه به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) اعتراض می کند:

۱- ۱ ـ تاریخ بغداد ۵/۸۷

ص: ۷۷

چرا این قدر فاطمه (سلام الله علیها) را می‌بوسی؟ در پاسخ او داستان معراج و بوی بهشت را علت می‌آورد و در روایت خطیب در تاریخ بغداد، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بعد از نقل داستان شب معراج به عایشه فرمودند: «هی حوراء إنسیۀ»

پس فاطمه حورائی است در قالب بشر (۱)

و صواعق المحرقۀ از ابن عباس نقل کرده که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به همه فرمود:

فاطمه (سلام الله علیها) حوریه است آدمی که هرگز حیض نمی‌بیند و استحاضه نمی‌شود و اگر خداوند او را فاطمه (سلام الله علیها) نامید، چون او و دوستان او را از آتش دوزخ بریده (فطم) کرد.

«ابنتی فاطمه حوراء آدمیّۀ لم تحض و لم تطمث و انّما سمّاها فاطمۀ لأنّ اللّه فطمها و محبّیها عن النّار».

و در روایت محب طبری، اسماء با تعجب از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می‌پرسد که او حسن را آورد، نه نفاسی از او دیدیم نه استحاضه‌ای؟ فرمود دخترم طاهره مطهره است. (۲)

و در روایت دیگر وی می‌فرماید:

جبرئیل برایم سیبی از بهشت آورد آن را خوردم و با خدیجه (سلام الله علیها) همبستر شدم به فاطمه (سلام الله علیها) حامله شد و گفت حمل سبکی برداشته‌ام و چون تو یا رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بیرون می‌روی با من حرف می‌زند و چون خدیجه خواست وضع حمل کند نزد زنان قریش فرستاد تا به کمکش بیایند و آنها نیامدند و گفتند: چرا

۱- ۱ ـ خطیب، تاریخ بغداد ۵/۸۷ ـ و ج ۱۲/۳۳۱ و در روایت دیگر تاریخ بغداد

۲- ۲ ـ محب طبری، ذخائر العقبی/ ۴۴ .

ص: ۷۸

همسر محمد شدی؟ در همین حال چهار زن بسیار زیبا رو و نورانی که نمی‌توان توصیف آنان را کرد آمدند، یکی گفت: من مادر بزرگ تو حوا هستم ، دومی گفت: من آسیه دختر مزاحمم، سومی گفت من کلثوم خواهر موسایم، چهارمی گفت: من مریم دختر عمران و مادر عیسایم، آمده‌ایم تا تو را کمک کنیم و چون بچه به دنیا آمد سر به سجده نهاد و انگشتان را به سوی آسمان گرفت.

ترمذی در صحیح خود روایتی آورده که در آخر آن عایشه می گوید:

چون فاطمه (سلام الله علیها) به حضور رسول خدا (صلی الله علیه و آله) وارد می‌شد آن حضرت بر می‌خاست و او را (یا دست او را) می‌بوسید و در جای خود می‌نشانید. این مضمون را ابو داود نیز در صحیح خود و عسقلانی در فتح الباری و دیگران در کتابهای خود آورده‌اند. (۱)

۱۳ ـ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْقَاسِمِ بْنِ عُبَيْدٍ مُعَنْعَناً عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ أَنَّهُ قَالَ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِی لَيْلَةِ الْقَدْرِ اللَّيْلَةُ فَاطِمَةُ وَ الْقَدْرُ اللَّهُ فَمَنْ عَرَفَ فَاطِمَةَ حَقَّ مَعْرِفَتِهَا فَقَدْ أَدْرَكَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ وَ إِنَّمَا سُمِّيَتْ فَاطِمَةُ لِأَنَّ الْخَلْقَ فُطِمُوا عَنْ مَعْرِفَتِهَا

ابی عبد الله فرمودند:

إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِی لَيْلَةِ الْقَدْر لیله، فاطمه (سلام الله علیها) و قدر خداوند است پس هر کس بشناسد فاطمه را آنگونه که شایسته است هر آینه

۱- ۱ ـ الطرائف، ترجمه داود إلهامی/ ۲۶۶

ص: ۷۹

درک کرده است شب قدر را و بدرستی نامیده شد فاطمه، فاطمه چرا که خلق عاجزاند از معرفت فاطمه (سلام الله علیها) . (۱)

۱۴ ـ وَ عَنْ سَلْمَانَ الْفَارِسِیِّ‌ره قَالَ قَالَ النَّبِیُّ (صلی الله علیه و آله) یَا سَلْمَانُ مَنْ أَحَبَّ فَاطِمَهَ فَهُوَ فِی الْجَنَّهِ مَعِی وَ مَنْ أَبْغَضَهَا فَهُوَ فِی النَّارِ یَا سَلْمَانُ حُبُّ فَاطِمَهَ یَنْفَعُ فِی مِائَهٍ مِنَ الْمَوَاطِنِ أَیْسَرُ تِلْکَ الْمَوَاطِنِ الْمَوْتُ وَ الْقَبْرُ وَ الْمِیزَانُ وَ الْحَشْرُ وَ الصِّرَاطُ وَ الْمُحَاسَبَهُ فَمَنْ رَضِیَتْ عَنْهُ ابْنَتِی رَضِیتُ عَنْهُ وَ مَنْ رَضِیتُ عَنْهُ رَضِیَ الله عَنْهُ وَ مَنْ غَضِبَتْ عَلَیْهِ فَاطِمَهُ غَضِبْتُ عَلَیْهِ وَ مَنْ غَضِبْتُ عَلَیْهِ غَضَبَ الله عَلَیْهِ وَ وَیْلٌ لِمَنْ یَظْلِمُهَا وَ یَظْلِمُ بَعْلَهَا أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ عَلِیّاً (علیه السلام) وَ وَیْلٌ لِمَنْ یَظْلِمُ ذُرِّیَّتَهَا وَ شِیعَتَهَا

(رسول خدا (صلی الله علیه و آله)) فرمودند: ای سلمان کسی که فاطمه (سلام الله علیها) را دوست بدارد او در بهشت همراه من است و کسی که او را دشمن بدارد در آتش است. ای سلمان حب فاطمه (سلام الله علیها) سود و نفع می‌رساند در صد جایگاه و موطن،که ساده‌ترین آنها مرگ و قبر و میزان و حشر و صراط و محاسبه است پس کسی که دخترم از او راضی شود من از او راضی می شوم و کسی که من از او راضی شوم خداوند از او راضی می‌شود وکسی که فاطمه (سلام الله علیها) به او غضب کند من به او غضب می‌کنم و کسی که من به او غضب کنم خداوند به او غضب می‌کند و وای بر کسی که به او

---

۱ – ۱ ـ تفسیر فرات الکوفی/۵۸۱ بحارالأنوار (ط – بیروت) ۴۳/۶۵ ، ریاض الأبرار فی مناقب الأئمهٔ الأطهار ۱/۳۵ ، عوالم العلوم و المعارف والأحوال من الآیات و الأخبار و الأقوال مستدرک سیدهٔ النساء إلی الإمام الجواد ج ۱۱ –قسم– ۱ –فاطمهٔس/۱۰۰ .

ص: ۸۰

ظلم کند و ظلم کند به شوهر او، امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) و وای بر کسی که ظلم کند به ذریه او و شیعیان او . (۱)

حضرت زهراء (سلام الله علیها) در کتب اهل تسنن

۱ ـ و قد أخرج مسلم عن المسور بن مخرمهٔ ان رسول الله (صلی الله علیه و آله) قال: فاطمهٔ بضعهٔ منی یریبنی ما رابها و یؤذینی ما آذاها فمن أغضبها فقد اغضبنی.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمودند: فاطمه (سلام الله علیها) پاره تن من است تعرض به او تعرض به من است و اذیت او اذیت من است و به غضب در آوردن او به غضب در آوردن من است. (۲)

۲ ـ و قال (علیه السلام) : «إنما فاطمهٔ بضعهٔ منی، فمن أکرمها فقد أکرمنی، و من أهانها فقد أهاننی»...

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمودند: بدرستیکه فاطمه پاره تن من است اکرام به او اکرام به من است و اهانت به او اهانت به من است. (۳)

۳ ـ فاطمهٔ بضعهٔ منی یریبنی ما رابها، و یؤذینی ما آذاها و النبی (صلی الله علیه و آله) معصوم، فبضعته - أی جزؤه، و القطعهٔ منه یجب أن تکون معصومهٔ. و أما دلیل العصمهٔ فی جمیعهم، أعنی علیا و فاطمه و ولدیهما.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمودند: فاطمه پاره تن من است تعرض به او تعرض به من است و اذیت به او اذیت به من است. (۴)

۱- ۱ ـ إرشاد القلوب إلی الصواب (للدیلمی) ۲/۲۹۴

۲- ۲ ـ الذخیرهٔ فی محاسن أهل الجزیرهٔ ۳/۹۹

۳- ۳ ـ رسائل المقریزِی/ ۱۸۹

۴- ۴ ـ تذکرهٔ الخواص/ ۲۷۹

ص: ۸۱

۴ ـ رسول الله (صلی الله علیه و آله) : «إنما فاطمهٔ بضعهٔ منی یسرنی ما یسرها»

بدرستی که فاطمه (سلام الله علیها) پاره تن من است آنچه او راخشنود کند مرا خشنود کرده. (۱)

۵ – قال عمر بن الخطاب: إنی سمعت رسول اللّه (صلی الله علیه و آله) یقول: کل سبب و نسب منقطع یوم القیامهٔ إلا سببی و نسبی. و قال علیه الصلاهٔ و السلام: فاطمهٔ بضعهٔ منّی فمن أغضبها فقد أغضبنی.

گفت عمر ابن خطاب: بدرستی که شنیدم از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) که می‌فرمودند: همه سبب‌ها و نسب‌ها منقطع و بریده است روز قیامت، الا سبب و نسب من و فرمودند» پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) : فاطمه (سلام الله علیها) پاره تن من است پس کسی که او را به غضب در آورد مرا به غضب در آورده است. (۲)

۶ ـ و منه ما نقله الترمذی بسنده عن ابن الزبیر عن رسول اللّه (صلی الله علیه و آله) أنه قال: «فاطمهٔ بضعهٔ منّی یؤذینی ما یؤذیها و ینصبنی ما ینصبها». و منه ما نقله الترمذی و رفعه بسنده و رواه عن جمیع بن عمیر التیمی قال: دخلت علی عمتی عائشهٔ، فقلت: أی الناس کان أحب إلی رسول اللّه (صلی الله علیه و آله) من النساء؟، قالت: فاطمهٔ قلت: و من الرجال قالت: زوجها.

رسول الله (صلی الله علیه و آله) فرمودند: فاطمه (سلام الله علیها) پاره تن من است اذیت می کند

۱– ۱ ـ رسائل المقریزی/ ۱۹۷

۲– ۲ ـ محاضرات الأدباء و محاورات الشعراء و البلغاء ۲/۴۹۸

ص: ۸۲

مرا آنچه او را اذیت می‌کند و خسته و دلگیر می‌کند مرا آنچه او را خسته می‌کند و از جمیع بن عمیر التیمی نقل شده است که داخل بر عمه‌ام عایشه شدم و گفتم به او ،کدام یک از مردم از بین زن‌ها محبوبتر بودند نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) ؟ گفت فاطمه،گفتم ازمردان کدام محبوبتربودند؟ گفت همسر فاطمه. (۱)

۷ـ ینقل (أحمد بن حنبل) فی فضائل الصحابهٔ بسنده عن سعید بن جبیر عن عامر: لما نزلت: قُلْ لا أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِی الْقُرْبی قالوا: یا رسول اللّه! و من قرابتک؟ من هؤلاء الذین وجبت علینا مودّتهم؟ قال: «علی و فاطمهٔ و ابناهما:»

نقل می‌کند احمد بن حنبل در فضائل صحابه از سعید بن جبیر از عامر، (زمانی که نازل شد آیه ((قُلْ لا أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِی الْقُرْبی)) گفتند یا رسول الله (صلی الله علیه و آله) ،کیانند قرباء شما؟ کیانند آن کسانی که واجب شد بر ما مودت و دوستی با آنها؟ رسول الله (صلی الله علیه و آله) فرمودند: علی و فاطمه و فرزندان علی و فاطمه) . (۲)

۱- ۱ـ مطالب السؤول فی مناقب آل الرسول/ ۴۷

۲- ۲ـ الأمثل فی تفسیر کتاب الله المنزل ۱۵/۵۱۳ إحقاق الحق، المجلد الثّالث/ ۲ ، کما ذکر القرطبی: أیضا هذه الروایهٔ فی نهایهٔ الآیهٔ التی نبحثها المجلد الثامن/ ۵۸۴۳ .

ص: ۸۳

حضرت زهراء (سلام الله علیها) و عصمت از گناه

اشاره

ص: ۸۴

حضرت زهراء (سلام الله علیها) و عصمت از گناه

یکی دیگر از فضائلی که در باب حضرت زهراء (سلام الله علیها) باید دانست و به آن یقین پیدا کرد عصمت حضرت زهراء (سلام الله علیها) است، عصمتی که به معنای دوری از گناه و معصیت و سهو و خطاء می‌باشد همان عصمتی که مستند به آیات و روایات است و کثیری از علمای اهل تسنن به آن اقرار واعتراف نموده‌اند و روشنائی آن به مانند خورشیدی ماند که پنهان کردن آن امکان پذیر نمی‌باشد. لذا در این فصل به بخشی از این آیات و روایات و نظرات علماء اهل تسننن اشاره می کنیم تا حجتی باشد براهل خلاف و اطمینان قلبی باشد، بر اهل معرفت.

عصمت در قرآن

اما آیه اول: ((إِنَّما يُرِيدُ اللّٰه لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً))

اشاره

این است وجز این نیست که خداوند اراده کرده است پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و شما را پاک و پاکیزه قرار دهد. شکی نیست که این آیه دلالت بر اذهاب رجس و پلیدی از گروه خاصی می کند و نشان دهنده اراده خداوند بر تطهیر گروه خاصی است و با توجه به آیه:

ص: ۸۵

((و لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعينَ إِلاَّ عِبادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصينَ))

و همگی را گمراه خواهم ساخت، مگر بندگان مخلصت را. (۱)

باید دانست که افراد خاصی در این عالم وجود دارند که شیطان، به هیچ وجه به آنها تسلط ندارد و آنها از هرگونه گناه و معصیت پاک و مبراء هستند ولی از آن جهت که شاید برخی از اهل عناد ممکن است در این آیه و مصداقش تشکیک کنند، ناگزیر باید به معنای رجس، و مصادیق اهل البیت، اشاره کنیم، تا ابهامی که برخی در مورد این آیه دارند زدوده شود انشاء الله.

[رجس]

معانی رجس در قرآن

خداوند متعال در چهار سوره از سوره‌های قرآن به کلمه رجس اشاره نموده و نُه چیز را رجس معرفی می‌کند که با توجه به این معانی، می‌توان به مصادیق رجسی که در آیه تطهیر به آن اشاره شده است پی ببریم.

۱ ـ ((يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَ الْمَيْسِرُ وَ الْأَنْصابُ وَ الْأَزْلامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ)) (۲)

۲ ـ ((قُلْ لا أَجِدُ في ما أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّماً عَلى طاعِمٍ يَطْعَمُهُ إِلاَّ أَنْ يَكُونَ مَيْتَةً أَوْ دَماً مَسْفُوحاً أَوْ لَحْمَ خِنزيرٍ فَإِنَّهُ رِجْسٌ أَوْ فِسْقاً أُهِلَّ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ فَمَنِ اضْطُرَّ غَيْرَ باغٍ وَ لا عادٍ فَإِنَّ رَبَّكَ غَفُورٌ رَحيمٌ)) (۳)

۱– ۱ ـ الحجر: ۳۹

۲– ۲ ـ مائده: ۹۰

۳– ۳ ـ انعام: ۱۴۵

ص: ۸۶

۳ـ ((قالَ قَدْ وَقَعَ عَلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ رِجْسٌ وَ غَضَبٌ أَ تُجادِلُونَنِی فِی أَسْماءٍ سَمَّيْتُمُوها أَنْتُمْ وَ آباؤُكُمْ ما نَزَّلَ اللَّهُ بِها مِنْ سُلْطانٍ فَانْتَظِرُوا إِنِّی مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِینَ)) (۱)

۴ـ ((سَيَحْلِفُونَ بِاللَّهِ لَكُمْ إِذَا انْقَلَبْتُمْ إِلَيْهِمْ لِتُعْرِضُوا عَنْهُمْ فَأَعْرِضُوا عَنْهُمْ إِنَّهُمْ رِجْسٌ وَ مَأْواهُمْ جَهَنَّمُ جَزاءً بِما كانُوا يَكْسِبُونَ)) (۲)

طبق این آیات، خمر و میسر و انصاب و از لام و میته و خون حیوان و گوشت خوک و قسم ناحق و پرستش غیر خدا، رجس است. و اگر بـا دقت بنگری برخی از اینهـا، آلودگیهـای ظـاهری، و برخی آلودگیهای باطنی است. و این گویای اینست که خداونـد متعال اراده کرده آلودگیهای ظاهری و باطنی را از آن گروه خاص دور نماید، اما برای وضوح بیشتر این معنا به کتب تفسیری علماء شیعه و سنی اشاره می‌کنیم تا هرچه بیشتر با معنا و مفهوم آیه مورد بحث آشنا شویم.

معنای رجس در کتب علمای اهل تسنن

۱ ـ فخر رازی در تفسیرش می‌نویسد:

فقـوله تعـالی: لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أی يزيـل عنكم الـذنوب و يطهركم أی يلبسـكم خلع الكرامـﺔ، ثم إن اللّه تعـالی ترک خطاب المؤنثـات و خـاطب بخطاب المـذكرين بقوله: لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ ليـدخل فيه نساء أهل بيته و رجالهم، و اختلفت الأقوال فی أهل البيت، و الأولی أن يقال هم أولاده و أزواجه و الحسن و الحسـين منهم و علی منهم لأنه كان من أهل بيته بسـبب معاشـرته بنت النبی (عليه السلام) و ملازمته للنبی

۱- ۱ ـ اعراف: ۷۱

۲- ۲ ـ توبه: ۹۵

ص: ۸۷

پس قول خداوند متعال است که می‌فرماید: تا رجس را از شما دور کند، یعنی زائل کند از شما گناه را و شما را پاک گرداند یعنی لباس کرامت را به شما بپوشاند، سپس خداوند خطاب مونثات را ترک می‌کند و خطاب می‌کند به خطاب مذکرین و می‌فرماید: لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ تا داخل شود در این خطاب زنان اهل بیت و مردانشان، و اقوال متعددی در مورد اهل بیت وجود دارد و بهترین اقوال اینست که گفته شود اهل بیت اولاد و زنان او (پیغمبر) هستند و حسن وحسین: از آنها هستند و علی (علیه السلام) از آنهاست چرا که از اهل بیت پیغمبراست به طریق ازدواج با دختر پیغمبر (صلی الله علیه و آله) و همراهیش با پیغمبر. (۱)

۲ ـ جصاص در تفسیرش می‌نویسد:

كما قال تعالى إِنَّما يُرِيدُ الله لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً يحتمل التطهير من الذنوب ...

همانگونه که خداوند متعال می‌فرماید «إِنَّما يُرِيدُ الله لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً » احتمال دارد تطهیر به معنای پاکی از گناه باشد و احتمال دارد تطهیر از جنابت و حدث‌ها و نجاسات باشد به مانند قول خداوند متعال که می‌فرماید وَ إِنْ كُنْتُمْ جُنُباً فَاطَّهَّرُوا. (اگر جنب باشید، خود را بشویید و غسل کنید) (۲)

۱- ۱ ـ مفاتیح الغیب فخر الدین رازی، ذیل آیه تطهیر .

۲- ۲ ـ احکام القران الجصاص ۴/۳۴ ذیل آیه ششم سوره مائده .

ص: ۸۸

۳ ـ ابن عربی در تفسیرش می‌نویسد:

المسألـهٔ السابعـهٔ ـ قوله: إِنَّمـا یُرِیـدُ الله لِیُـذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْـلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً. فیهـا أربعـهٔ أقوال: الأـول- الإـثم. الثانی- الشـرک. الثالث- الشـیطان. الرابع- الأفعال الخبیثهٔ و الأخلاق الذمیمـهٔ، فالأفعال الخبیثـهٔ کالفواحش ما ظهر منها و ما بطن، و الأخلاق الذمیمهٔ کالشح، و البخل، و الحسد، و قطع الرّحم.

مسأله هفتم، قول خداونـد متعـال است که می‌فرمایـد: إِنَّما یُرِیـدُ اللَّهُ لِیُـذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً، که در آن چهـار قول وجود دارد. اول: گنـاه، دوم: شـرک، سوم: شـیطان، چهـارم: خطا کاری وبـد خلقی. پس خطا کاری ماننـد اعمال زشـت آشکار و پنهان و اخلاق ناپسند مانند رشک و بخل و حسد و قطع ارتباط خویشاوندی. (۱)

۴ ـ میبدی در تفسیرش می‌نویسد:

إِنَّما یُرِیـدُ الله لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ... ربّ العالمین منّت می‌نهـد بر مصـطفی عربی، که خواست ما و حکم ما ،آنست که اهل بیت تو پاک باشند از هر چه آلایش خلقیّت است و اوساخ بشریّت، تا (از خانه به کدخدای ماند همه چیز الطَّیِّباتُ

۱- ۱ ـ ابن عربی محمد بن عبد الله بن ابوبکر، أحکام القرآن ۳/۱۵۳۸ .

ص: ۸۹

لِلطَّیِّبِینَ وَ الطَّیِّبُونَ لِلطَّیِّباتِ) گفته‌انـد که «رجس» در اینجا افعال خبیثه است و اخلاق دنیّه، افعال خبیثه فواحش است ما ظَهَرَ مِنْها وَ ما بَطَنَ، و اخلاق دنیّه هوی و بـدعت و بخل و حرص و قطع رحم و امثال آن، ربّ العالمین ایشان را بجای بدعت، سنّت نهاد، و بجای بخل، سخاوت و بجای حرص، قناعت، و بجای قطع رحم وصلت و شفقت. آن گه فرمود: وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً ـ و شما را پاک می‌دارد از آنکه بخود معجب باشید یا خود را بر در الله دالّتی دانید یا به طاعت و اعمال خود نظری کنید. (۱)

۵ ـ ثعلبی در تفسیرش می‌نویسد:

أَهْلَ الْبَیْتِ یعنی یا أهل بیت محمّد وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً من نجاسات الجاهلیهٔ. و قال مجاهد (الرِّجْسَ) الشکّ «وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً» من الشرک.

اهل البیت یعنی ای اهل بیت محمد وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً، مراد پاکی از آلودگی‌های جاهلیت است. و گفته است مجاهد، الرجس، شک است وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً، پاکی از شرک است. (۲)

۱- ۱ ـ کشف الأسرار و عدهٔ الأبرار ۸/۵۷

۲- ۲ ـ الکشف و البیان عن تفسیر القرآن ۸/۴۵

ص: ۹۰

معنای رجس در کتب شیعیان مولا امیر المومنین (علیه السلام)

۱ ـ علامه طبرسی در مجمع البیان می‌نویسد:

((إِنَّما یُرِیدُ الله لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً)) .

فقط خدا می‌خواهد که از شما خاندان رسالت دور دارد پلیدی را و پاک نماید شما را پاک کردنی.

ابن عباس می گوید: الرجس عمل شیطانی است و کاریست که رضای خدا در آن نیست. (۱)

۲ ـ آیت الله فیض کاشانی در تفسیرش می‌نویسد:

((الرّجس هو الشّک))

رجس و آن شک است. (۲)

۳ ـ آیت الله مولا فتح الله کاشانی در تفسیرش می‌نویسد:

وَ أَطِعْنَ الله و فرمان برید خدای را در جمیع فرایض و احکام وَ رَسُولَهُ و پیغمبر او را در سنن آن قُدوه انام (پیشوای خلق) و یا اطاعت خدا و رسول نمائید در سایر آنچه امر و نهی کرده‌اند إِنَّما یُرِیدُ اللَّهُ جز این نیست که می‌خواهد خدا لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ، تا ببرد از شما پلیدی گناه را، أَهْلَ الْبَیْتِ ای اهل بیت پیغمبر وَ یُطَهِّرَکُمْ و پاک گرداند شما را از معاصی، تَطْهِیراً، پاک گردانیدنی استعاره رجس برای معصیت و ترشح به تطهیر به جهت

۱- ۱ ـ ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن ۲۰/۱۰۹

۲- ۲ ـ تفسیر الصافی ۴/۱۸۹

ص: ۹۱

تنفیر است از معصیت و باتفاق جمیع امت مراد به اهل البیت، آل پیغمبرند (صلی الله علیه و آله) پس الف و لام البیت از برای عهد باشد ای اهل بیت النبوة و الرسالة و خلاصه معنی اینکه ای اهل بیت پیغمبر (صلی الله علیه و آله) اراده الهی تعلق گرفته به اینکه خطیئات و سیئات و آثام را از شما دور دارد تا دامن عصمت شما بگرد عصیان آلوده و آغشته نشود و از کبیره و صغیره منزه باشید و معصوم می توان بود. (۱)

۴ ـ علامه ابوالفتوح رازی در روح الجنان می‌نویسد:

إِنَّما یُرِیدُ اللُّهُ، که خداوند متعال می‌خواهد که رجس را، از شما، که اهل البیت رسول الله (صلی الله علیه و آله) هستید ببرد، و پاک کند شما را پاک کردنی.

ابن زید گفت: رجس، شیطان است، و مراد به «اهل البیت» در آیه، اهل البیت رسول‌الله: هستند. (۲)

اما مطلب دوم: اهل البیت چه کسانی هستند؟

اشاره

به راستی معنای اهل‌البیت چیست؟؟ و مصادیق آن چه کسانی هستند؟؟؟، طبق نظر اهل تسنن و اهل تشیع، اهل بیت مورد نظر آیه کیانند،که خداوند متعال اراده کرده است آنان را پاک و پاکیزه از هر گناه و معصیتی قرار دهد؟

برای پاسخ به این سوال ابتدا به کتب اهل تسنن اشاره می کنیم و اقوال موجود در آن را ارائه می‌دهیم و سپس به کتب شیعیان امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) تا دیگر جای هیچ شکی باقی نماند و برای اهل خلاف عصمت حضرت زهراء (سلام الله علیها) ثابت شود. انشاءالله

۱- ۱ ـ تفسیر منهج الصادقین فی إلزام المخالفین ۷/۲۸۴ .

۲- ۲ ـ روض الجنان و روح الجنان فی تفسیرالقرآن ۱۵/۴۱۷ .

ص: ۹۲

مصادیق اهل البیت در کتب تفسیری اهل تسنن

۱ ـ المسألـهٔ الثامنـهٔ ـ قوله: أَهْلَ الْبَيْتِ.روی عن عمر بن أبی سـلمهٔ أنه قال: لما نزلت هـذه الآیهٔ علی النبی (صـلی الله علیه و آله) : إِنَّما يُرِيدُ الله لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً فی بیت أم سـلمهٔ دعا النبی (صلی الله علیه و آله) فاطمهٔ و حسنا و حسینا، و جعل علیا خلف ظهره،....

مسأله هشـتم قول خداونـد متعـال است: أَهْلَ الْبَيْتِ. روایت شـده از عمر بن أبی سـلمهٔ که گفت: زمانی که نازل شـد این آیه بر نبی اکرم (صـلی الله علیه و آله) :إِنَّما يُرِيدُ الله لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً، در بیت ام سـلمه، خواند نبی الله (صلی الله علیه و آله) فاطمه وحسن و حسـین: را، و قرار داد علی (علیه السـلام) را پشت خود و آنها را با کساء پوشاندنـد وسـپس فرمودند: خـدایا اینهـا اهل بیت من هسـتند، پس رجس را از آنها دور کن و آنها را پاك و پاکیزه فرما.گفت ام سـلمه من جزء آنها هسـتم ای نبی خـدا. فرمودند: تو منزلت خود را داری وتو بر خیر هستی. و روایت شده از انس ابن مالك که رسول خدا (صـلی الله علیه و آله) گـذر می کردنـد رسول الله (صـلی الله علیه و آله) به مـدت شـش مـاه از درب منزل فـاطمه (سـلام الله علیها) ، به هنگام نماز صـبح و می‌فرمودند: نماز، ای اهل بیت من: إِنَّما يُرِيدُ الله لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً. (۱)

۱- ۱ ـ أحکام القرآن،ابن عربی ۳/۱۵۳۸ .

ص: ۹۳

۲ ـ و قوله تعالى إِنَّما يُرِيدُ الله لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ روى عن أبى سعيد الخدرى أنها نزلت فى على و فاطمة و الحسن و الحسين

روايت شده از أبى سعيد الخدرى بدرستى كه نازل شده است اين آيه، در شان على و فاطمه و حسن و حسين: . (۱)

۳ ـ ابى يقظان از زاذان و او از حسن بن على (عليهما السلام) روايت كرد:

هنگامى كه آيه شريفه أنّما يريد الله ليذهب عنكم الرّجس أهل البيت... نازل شد، جدّ بزرگوار ما، محمّد مصطفى (صلى الله عليه و آله) ، ما را فراخواند و در زير كساء خيبرى كه متعلق به امّ سلمه بود جمع كردند و فرمودند:

«اللّهمّ هؤلاء أهل بيتى و عترتى، فاذهب عنهم الرّجس و طهّرهم تطهيراً».

خدايا! اينها اهل بيت و عترت پاك من هستند. رجس و ناپاكى را از ايشان زايل فرما و طهارت و پاكى را نصيب آنان قرار ده.

از ابى جميله روايتى بدين مضمون نقل شده است:

روزى حسن بن على (عليهما السلام) در كوفه با مردم نماز جماعت اقامه مى‌كرد، نااهلى از خوارج خنجرى در ران آن جناب فرو كرد. كه بر اثر آن جراحت حضرت دو ماه بسترى شدند. حضرت پس از بهبودى به مسجد آمدند و بعد از حمد و ثناى الهى فرمودند: اى اهل عراق! تقوا داشته باشيد و اين قدر بى‌پروا

۱- ۱ ـ أحكام القرآن (الجصاص) ۵/۲۳۰ .

ص: ۹۴

نباشـید. ما أمرا و میهمان سرزمین شما و اهل بیت نبی (صلی الله علیه و آله) شما هستیم که خدای سبحان در شأن ما فرمود: أنّما یرید اللّه لیذهب عنکم الرّجس أهل البیت و یطهّرکم تطهیرا. عامر بن سـعد حکایت کرد، پدرم سعد در مدینه به معاویه گفت: ای معاویه! از رسول الله (صلی الله علیه و آله) در حقّ علی (علیه السلام) سه فضیلت شنیدم که اگر یکی از آنها برایم بود از شتران سرخ موی در نزدم محبوب‌تر و با ارزش‌تر بود. ای معاویه! روزی شاهد بودم که نبی (صلی الله علیه و آله) دست فرزندانش حسن و حسین (علیهما السـلام) و فاطمه (سلام الله علیها) را گرفته، و خدای خویش را صدا زد و فرمود: خدایا! اینها اهل بیت من هستند، رجس و پلیدی را از آنـان دور کن و آنـان را پـاک و پاکیزه‌گردان. عامر بن سـعد از پـدرش سـعد نقل کرد روزی معاویه پـدرم را دیـد و گفت: چرا ابوتراب (علی (علیه السـلام)) را ناسزا و لعنت نمی‌گویی؟ پدرم گفت: چون از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در مورد فضیلت و بزرگواری علی (علیه السلام) سه روایت شنیدم که مرا مانع از سبّ و ناسزا گفتن به او شده است. و بدان اگر یکی از آنها درباره من بـود، برایم از شـتران سـرخ مـوی محبـوب‌تر و گرانبهـاتر بود. ابو عبـدالرّحمان مسـعودی از کـثیر النوا از عطیّه عوفی و او از ابوسـعید خـدری نقل کرد آیه کریمه أنّما یریـد الله لیذهب عنکم الرّجس أهل البیت و یطهّرکم تطهیرا، در پاکی روح و طهارت نفس پنج تن یعنی نبی (صلی الله علیه و آله) ، علی، فاطمه، حسن و حسین:، نازل شد.

ص: ۹۵

عبدالله بن مسلم ملائی از ابو جحّاف از عطیه عوفی از ابو سعید خدری نقل کرد:

رسول‌الله (صلی الله علیه و آله) مدّت چهل روز هنگام سحر به در خانه علی (علیه السلام) می‌آمدند و وقتی فاطمه (سلام الله علیها) را می‌دیدند می‌فرمودند: السّلام علیکم یا اهل بیت مصطفی! و رحمهٔ اللّه و برکاته وقت نماز و زمان اقامه نماز است، خدایتان رحمت کند. سپس آیه کریمه أنّما یرید الله لیذهب عنکم الرّجس أهل البیت و یطهّرکم تطهیرا را قرائت می‌کردند. و مجدداً می‌فرمودند: «أنا حرب لمن حاربکم و سلم لمن سالمکم». من دشمن کسی که با شما دشمن باشد هستم. و در صلح و سلامت با کسانی که شما با آنان در صلح و سلم باشید، هستم.

عطیّه عوفی از ابوسعید خدری روایت کرد:

هنگامی که آیه کریمه و أمر أهلك بالصّلاهٔ نازل شد، رسول اللّه (صلی الله علیه و آله) مدّت هشت ماه در سحرگاهان به در خانه علی (علیه السلام) می‌آمدند و می‌فرمودند: «الصّلاهٔ رحمکم الله» ای اهل بیت مصطفی! هنگام نماز است. خدایتان رحمت کند. سپس آیه شریفه أنّما یرید الله لیذهب عنکم الرّجس أهل البیت و یطهّرکم تطهیرا را با صدای بلند قرائت می‌کردند، تا همگان بشنوند. ام سلمه می‌گوید عرض کردم، یا رسول الله! آیا من هم از اهل بیت هستم؟ نبی (صلی الله علیه و آله) فرمودند: تو از زنان خوب و خیراندیش هستی، ولی از اهل بیت نیستی.

ص: ۹۶

علی بن زید از شهر بن حوشب از امّ سلمه حکایت کرد، رسول الله (صلی الله علیه و آله) به فاطمه (سلام الله علیها) فرمودند: همسرت علی و فرزندانت حسن و حسین را به نزد من دعوت کن. فاطمه (سلام الله علیها) به منزل خود رفت و آنان را فراخواند و همگی به خدمت رسول الله (صلی الله علیه و آله) رسیدند. نبی (صلی الله علیه و آله) کساء فدکی را برداشته بر شانه آنان انداخت و زیر دستان خود جمع کرد و فرمود: ((اللّهمّ إنّ هؤلاء آل محمّد فاجعل صلواتک علی محمّد و آل محمّد، فأنّك حمید مجید)) خدایا! اینها آل محمد هستند، صلوات خود را بر آنان قرار ده، به درستی که تو حمید و مجید هستی. ام سلمه می‌افزاید من گوشه کساء را کنار زدم تا در زیر آن جای گیرم امّا رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بر من نهیبی زد و گوشه کساء را از دستم گرفت و فرمود تو از اهل بیت و آل محمد نیستی اما از زنان خوب هستی. (۱)

۴ـ و أخرج ابن جریر و ابن أبی حاتم و الطبرانی عن أبی سعید الخدری رضی الله عنه قال قال رسول الله (صلی الله علیه و آله) نزلت هذه الآیة فی خمسة فی و فی علی و فاطمة و حسن و حسین إِنَّما یُرِیدُ الله لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیرا. رسول الله (صلی الله علیه و آله) فرمودند: نازل شد این آیه در مورد پنج نفر، در مورد من وعلی و فاطمه وحسن وحسین إِنَّما یُرِیدُ الله لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیرا.

۱- ۱ـ ترجمه شواهد/ ۲۲۶

ص: ۹۷

و أخرج ابن جریر و الحام و ابن مردویه عن سعد قال نزل علی رسول (صلی الله علیه و آله) الوحی فادخل علیا و فاطمة و ابنیهما تحت ثوبه ثم قال اللهم هؤلاء أهلی و أهل بیتی

نازل شد بر رسول‌الله (صلی الله علیه و آله) وحی، در حالیکه علی و فاطمه و فرزندان آنها زیر جامه (کساء) بودند. سپس رسول‌الله (صلی الله علیه و آله) فرمودند: خدایا اینان، خانواده من و اهل بیت من هستند.

و أخرج ابن مردویه عن ابن عباس رضی الله عنهما قال شهدنا رسول الله (صلی الله علیه و آله) تسعة أشهر یأتی کل یوم باب علی بن أبی طالب رضی الله عنه عند وقت کل صلاة فیقول السلام علیکم و رحمة الله و برکاته أهل البیت إِنَّما یُرِیدُ الله لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً الصلاة رحمکم الله ...

ابن‌عباس می گوید: شهادت می‌دهم رسول الله (صلی الله علیه و آله) مدت نه ماه، در هر روز، در وقت همه نمازها می‌آمدند، درب منزل علی بن أبی طالب (علیهما السلام) و می‌فرمودند: درود و رحمت خدا و برکات او بر شما اهل بیت؛ إِنَّما یُرِیدُ الله لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً؛ وقت نماز است خدا رحمت کند شما را . [(۱)]

۵ـ و قال سیدی محمّد بن أحمد بنیس فی شرح همزیّة البوصیری: «إِنَّما یُرِیدُ الله لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً» أکثر المفسّرین أنّها نزلت فی علیّ و فاطمة و الحسنین رضی اللّه عنهم. اکثر

۱- ۱ ـ الدر المنثور فی تفسیر المأثور ۵/۱۹۹

ص: ۹۸

مفسرین قائلند آیه؛ إِنَّما یُرِیدُ الله لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً، در شان علی و فاطمه وحسن وحسین: نازل شده است.

و قال العلّامهٔ سیدی محمّد جسوس فی شرح الشمائل:

«... ثمّ جاء الحسن بن علیّ فأدخله، ثمّ جاء الحسین فدخل معهم، ثمّ جاءت فاطمهٔ فأدخلها، ثمّ جاء علیّ فأدخله ثمّ قال: «إِنَّما یُرِیدُ اللَّهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً » و فی ذلک إشارهٔ إلی أنّهم المراد بأهل البیت فی الآیهٔ» سپس حسن ابن علی آمد و او را (در زیر کساء) جای دادند سپس حسین (علیه السلام) آمد و پیامبر (صلی الله علیه و آله) او را نیز داخل کردند سپس فاطمه (سلام الله علیها) آمد و پیامبر او را وارد کرد سپس علی (علیه السلام) آمد او را همچنین وارد کردند و گفت: «إِنَّما یُرِیدُ الله لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً» و در این اشاره‌ای است به اینکه مراد از اهل بیت، در آیه (علی ، فاطمه، حسن و حسین) هستند.

و قال الإمام أحمد أیضا: حدثنا محمد بن مصعب، حدثنا الأوزاعی، حدثنا شداد أبو عمار قال: دخلت علی واثلهٔ بن الأسقع رضی الله عنه. و عنده قوم، فذکروا علیا رضی الله عنه فشتموه، فشتمته معهم، فلما قاموا قال لی: شتمت هذا الرجل؟ قلت: قد شتموه فشتمته معه...

ابوعمار گفت داخل بر واثلهٔ بن الأسقع شدم در حالی که گروهی نزد او بودند و آنها اسم علی (علیه السلام) را بردند و او را مورد

ص: ۹۹

دشـنام قرار دادنـد و من نیز اورا همراه آن جمع مورد دشـنام قرار دادم. وقتی آن جمـاعت رفتنـد او به من گفت آیا تو هم علی (علیه السـلام) را مورد دشـنام قرار دادی؟ گفتم بله آن جماعت دشـنام دادنـد من هم دشـنام دادم. او گفت آیا تورا با خبر کنم از آنچه رسول الله (صـلی الله علیه و آله) دیـدم،گفتم بله؛گفت وارد بر فاطمه (سـلام الله علیها) شـدم و از فاطمه (سـلام الله علیها) سـراغ علی (علیه السلام) را گرفتم، پس فاطمه گفت علی به نزد رسول الله (صلی الله علیه و آله) رفته است، پس نشستم منتظر آمدن او، تا اینکه آمدنـد رسول الله (صـلی الله علیه و آله) و همراه او علی وحسن و حسـین:بودند و دست هر کدام آنها را بدست گرفته بودند وداخل شدنـد و نزدیک کرد رسول الله، علی و فاطمه: و نشانـد آنها را در مقابل خود و نشانـد حسن وحسـین را، هر کدام را بر ران، سـپس پیچانـد لباسـش را، (یا کساء) سـپس تلاوت کرد (صـلی الله علیه و آله) ، این آیه را إِنَّما یُرِیدُ الله لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً و گفت خدایا اینها اهل بیت منند و اهل بیت من سزاوارترند. (۱)

۶ـ قال ابن أبی حاتم: حدثنا أبی، حدثنا سریج بن یونس أبوالحارث، حدثنا محمد بن یزید عن العوام یعنی ابن حوشب رضی الله عنه عن عم له قال: دخلت مع أبی علی عائشهٔ رضی الله عنها فسألتها عن علی رضی الله عنه...

۱- ۱ ـ تفسیر الکشف و البیان ثعلبی نیشابوری ذیل آیه تطهیر

ص: ۱۰۰

عوام از عمویش نقل می‌کند که: روزی همراه پدرم بر عایشه وارد شدم و از او در مورد علی (علیه السلام) پرسیدم. پس عایشه گفت، پرسیدی از مردی که از محبوبترین مردم نزد رسول الله بود، و دختر او را به همسری داشت در حالتی که او (فاطمه) محبوبترین مردم در نزد پیامبر بود! به تحقیق دیدم رسول خدا (صلی الله علیه و آله) علی و فاطمه و حسن و حسین را نزد خود خواند و لباس خود را به روی آنها انداخت و فرمود خدایا اینها اهل بیت منند پس پلیدی را از آنها دور گردان و آنها را به بهترین وجه پاک گردان، پس من جلو رفتم و گفتم ای رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آیا من نیز از اهل بیت هستم، رسول‌الله (صلی الله علیه و آله) فرمودند دور شو، تو بر خیر هستی. (۱)

مصادیق اهل البیت در کتب تفسیری علماء شیعه

۱ ـ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ رجس شامل تمام پلیدی‌ها می‌شود از شرک و کفر و ضلالت و جهالت و تمام صفات خبیثه و اخلاق رذیله و ملکات قبیحه و تمام معاصی از کبائر و صغائر و منافیات مروت که تمام اینها رجس است و ذهاب از تمام اینها عصمت است و به اجماع تمام مسلمین شیعه و سنی غیر این خمسه در زمان نبی احدی دارای مقام عصمت نبود نه در خلفاء و نه در زوجات و نه در غیر اینها و اهل بیت، اهل بیت پیغمبر است. (۲)

۱- ۱ ـ تفسیر القرآن العظیم (ابن کثیر) ۶/۳۶۶

۲- ۲ ـ أطیب البیان فی تفسیر القرآن ۱۰/۵۰۱ .

ص: ۱۰۱

۲ ـ إِنَّما یُرِیدُ الله لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً محمد بن یعقوب: عن عدهٔ من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن ابن فضال، عن المفضل بن صالح، عن محمد بن علی الحلبی، عن أبی عبدالله (علیه السلام) :

«و قوله: إِنَّما یُرِیدُ الله لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً یعنی الأئمهٔ: (۱).»و قول خداوند متعال: انما یرید الله... یعنی ائمه: .

۳ ـ الف و لام تعریف در آن الف و لام عهد است و مقصود از آن، بیت نبوّت و رسالت است. ابوحمزه ثمالی در تفسیرش گوید: حدیث کرد مرا حوشب از ام سلمه گوید، فاطمه (علیها السلام) نزد پیغمبر (صلی الله علیه و آله) آمده و حریره‌ای برای آن حضرت آورد، پیامبر فرمود شوهرت و دو پسرت را بخوان، پس فاطمه آنها را آورده و از آن حریره خوردند آنگاه پیغمبر کساء خیبری را بر سر آنان انداخته و گفت، اللّهم هؤلاء اهل بیتی و عترتی فاذهب عنهم الرجس و طهّرهم تطهیرا؛ بار خدایا اینان خاندان و خویشان منند، پس ببر از ایشان پلیدی را وایشان را پاک کن پاک کردنی. ام سلمه گوید: پس گفتم یا رسول الله و من با ایشانم، فرمود تو بخیر و سعادتی.

و نیز ثعلبی به اسنادش روایت کرده:

از مجمع که گوید من با مادرم وارد بر عایشه شدیم، پس از خروجش بر علی (علیه السلام) در روز جمل پرسید، گفت: آن تقدیر

۱- ۱ ـ البرهان فی تفسیر القرآن ۴/۴۴۳

ص: ۱۰۲

خداوند بود پس از علی (علیه السلام) پرسید، پس عایشه گفت می‌پرسی از من از محبوب‌ترین مردم، او و همسرش فاطمه محبوب‌ترین مردم نزد رسول خدا بودند، بحقیقت دیدم علی و فاطمه و حسن و حسین: را که پیغمبر آنها را در زیر پارچه‌ای که بر سر آنها انداخته بود جمع نموده، آنگاه گفت: اللّهمّ هؤلاء اهل بیتی و حامتی فاذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهیرا، گوید، پس گفتم یا رسول الله من از اهل شمایم فرمود دور شو که تو بخیری. (۱)

۴ ـ بدانکه احمد حنبل در مسند خود از عطا ابن ابی رباح نقل کرده که:

ام سلمه گفت که روزی حضرت فاطمه (سلام الله علیها) طعامی پخته بودند و در دیگ گلین، نزد سید عالمین آورد و آن روز آن سرور در خانه من بود چون فاطمه (سلام الله علیها) آن طعام را حاضر گردانید، حضرت خواجه عالم فرمود: که ای نور دیده من! علی (علیه السلام) را با دو فرزند خود بطلب تا با من این طعام بخورند پس چون ایشان حاضر شدند همه از آن طعام خوردند، جبرئیل از نزدیک ملک جلیل رسید و این آیه را آورد؛ إِنَّما یُرِیدُ الله الایه پس آن سرور دین و مرکز دایره یقین کسائی را بر ایشان انداخت و فرمود: اللهم هؤلاء اهل بیتی و خاصتی اللهم فاذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهیرا؛ پس چون من این دعا را از آن حضرت شنیدم گفتم یا رسول الله (صلی الله علیه و آله) انا معکم. (من همراه شمایم) پیغمبر (صلی الله علیه و آله)

۱- ۱ ـ ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن ۲۰/۱۱۱ .

ص: ۱۰۳

فرمودند: انک علی خیر؛ یعنی تو رتبه اهل بیت من را نداری اما زنی نیکو کرداری و بصفات حمیده و خصال پسندیده موصوفی و مضمون این خبر را، ابوالحسن اندلسی که جامع صحاح است در جامع آورده است و ابوعبدالله محمد ابن عمران مرزبانی که یکی از فضلای اهل سنت است روایت می کند از ابو الحمراء که من ده ماه ملازم حضرت رسالت بودم هر روز می‌دیدم که آن سرور دین پرور در وقت صبحدم می‌آمدند و دست مبارك بر در سرای شاه اولیاء و فاطمه زهراء (سلام الله علیها) می‌نهادند و می‌فرمودند: السلام علیکم و رحمت الله و برکاته و ایشان در جواب می‌فرمودند: و علیك السلام یا رسول الله و رحمهٔ الله و برکاته. و چون سید عالم (صلی الله علیه و آله) جواب ایشان می‌شنید می‌فرمود که: إِنَّما یُرِیدُ الله لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً و بعد از تلاوت این آیه بر ایشان مراجعت می‌فرمودند و به مصلای خود می‌رفتند و مشغول نماز می‌شدند و شبهه‌ای نیست که کذب (دروغ) از رجس است و خلافی نیست در اینکه امیر المؤمنین (علیه السلام) دعوی امامت کرده، پس در دعوی صادق باشد و اصحاب حق بوده باشند و در مجمع نیز از ابوسعید خدری و انس ابن مالك و واثلهٔ ابن الاسقع و ام سلمه و عایشه مرویست که آیه مختص است به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و علی و فاطمه و حسن و حسین:. (۱)

۱- ۱ ـ تفسیر منهج الصادقین فی إلزام المخالفین ۷/۲۸۵ .

ص: ۱۰۴

۵ـ ابوداود روايت كرد از ابو الحمراء، گفت:

نه ماه در مدينه اقامت كردم، جز يك روز، در وقت نماز رسول الله (صلى الله عليه و آله) به در حجره فاطمه و على: مى‌آمدند و مى‌فرمودند: الصّلاة رحمكم الله ...

إِنَّما يُرِيدُ الله لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً. (۱)

۶ـ روايات متعددى از ابوسعيد خدرى صحابى معروف نقل شده كه با صراحت گواهى مى‌دهد اين آيه تنها درباره همان پنج تن نازل شده است ((نزلت فى خمسة : فى رسول الله و على و فاطمه و الحسن و الحسين:)) اين روايات به قدرى زياد است كه بعضى از محققين آن را متواتر مى‌دانند. از مجموع آنچه گفتيم چنين نتيجه مى‌گيريم كه منابع و راويان احاديثى كه دلالت بر انحصار آيه به پنج تن مى‌كند به قدرى زياد است كه جاى ترديد در آن باقى نمى‌گذارد تا آنجا كه در شرح، احقاق الحق بيش از هفتاد منبع از منابع معروف اهل سنت گردآورى شده، و منابع شيعه در اين زمينه از هزار هم مى‌گذرد؛ نويسنده كتاب شواهد التنزيل كه از علماى معروف اهل سنت است بيش از ۱۳۰ حديث در اين زمينه نقل كرده است.

از همه اينها گذشته پاره‌اى از همسران پيامبر (صلى الله عليه و آله) در طول زندگى خود به كارهايى دست زدند كه هرگز با مقام عصمت سازگار نيست، مانند ماجراى جنگ جمل كه قيامى بود بر ضد امام وقت كه سبب خونريزى

۱- ۱ـ روض الجنان و روح الجنان فى تفسيرالقرآن ۱۵/۴۱۹

ص: ۱۰۵

فراوانی گردیـد و به گفته بعضـی از مورخان تعـداد کشـتگان این جنگ به هفـده هزار نفر بالغ می‌شد.بدون شک این ماجرا به هیچ وجه قابـل توجیه نیست و حتی می‌بینیم که خود عایشه نیز بعـد از این حادثه، اظهار نـدامت می کنـد که نمونه‌ای از آن در بحث‌های پیشـین گذشت.عیب‌جویی کردن عایشه از خدیجه که از بزرگترین و فداکارترین و با فضـیلت‌ترین زنان اسلام است در تاریخ اسلام مشـهور است، این سـخن به قـدری بر پیامبر (صـلی الله علیه و آله) ، ناگوار آمـد که از شـدت ناراحتی فرمودنـد: به خـدا سوگند که هرگز همسری بهتر از او نداشتم، او زمانی ایمان آورد که مردم کافر بودند و زمانی اموالش را در اختیار من گذاشت که مردم، همه از من بریده بودند. (۱)

۱- ۱ ـ تفسیر نمونه ۱۷/۳۰۲ .

ص: ۱۰۶

لازم به تذكراست، رواياتى كه در ذيل اين آيه در كتب شيعه وسنى، وجود دارد بسيار زياد است واز آن جهت كه بناى ما در اين كتاب اختصار است، از آوردن همه كتب تفسيرى و ذكر مطالبى كه عينا در كتب تفسيرى ديگر بود اجتناب كرديم و تنها به آوردن يك كتاب تفسيرى، بسنده كرديم.

عصمت حضرت زهراء (سلام الله عليها) در احتجاجات علماء

۱ ـ ابن ابى الحديد، شارح معتزلى مذهب، در شرح نهج البلاغه، از علم الهديرحمه الله عليه نقل مى كند كه:

اينكه حضرتش معصوم از خطا و به دور از عمل ناپسند مى‌باشند و كسى كه داراى چنين صفتى باشد در ادعايش محتاج به شاهد و بينه نمى‌باشد. اگر گفته شود براى ما دو دليل اقامه كنيد تا گفتارتان به اثبات رسد ما گوئيم: بيان نخست گفتار حق تعالى است كه فرمود: انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت و يطهركم تطهيرا؛كه اين آيه جمعى را، كه از جمله آنها فاطمه (سلام الله عليها) مى‌باشد را در بر مى گيرد آن هم به اخبار متواترى كه در اين زمينه وجود دارد و اراده در اين آيه دلالت بر وقوع فعل مورد نظر دارد. به علاوه گفتار پيامبر مدنى هم دلالت بر اين سخن دارد آنجا كه مى‌فرمايد: «فاطمه بضعه منى من اذاها فقد اذانى و من اذانى فقد اذى الله عزوجل» اين گفتار دلالت بر عصمت صديقه كبرى دارد چون اگر حضرت از كسانى بودند كه به گناه نزديك مى‌شدند، ديگر اذيت رساندن به او سبب آزار و اذيت رسول خدا (صلى الله عليه و آله) نمى گرديد، بلكه اگر كسى جزاى لازم او را از ذم و يا اقامه حد، اگر اقتضاى آن را داشت مى‌داد موجب خشنودى پيامبر اكرم (صلى الله عليه و آله) را فراهم كرده بود.

ص: ۱۰۷

۲ ـ علامه امینی رحمه الله علیه گوید:

ما را نرسد که در دفاع از خلیفه آنچه را ابن کثیر در تاریخ خود صفحه ۲۴۹ از جلد ۵ گفته برزبان آوریم که؛ چه بگویم درباره اینگونه گزافه گوئی و غلط‌پرانی‌های آن درباره ی آیه تطهیر، که در شان او و شوهر و پدر و فرزندانش در کتاب خدای عزیز نازل شده؟ چه بگویم درباره این با آنکه اوای پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) را در برابر خویش می‌یابیم که: «فاطمه بضعه منی فمن اغضبها اغضبنی»؛ فاطمه پاره تن من است پس هر که او را به خشم آورد مرا به خشم آورد و در عبارتی: «فاطمه بضعه منی یوذینی ما اذاها و یغضبتی ما اغضبها». (۱)

۳ ـ مقریزی گوید: «فاطمهٔ بضعهٔ منی یریبنی ما رابها، و یؤذینی ما آذاها» و النبی (صلی الله علیه و آله) معصوم، فبضعته ـ أی جزؤه، و القطعهٔ منه یجب أن تکون معصومهٔ.

و أما دلیل العصمهٔ فی جمیعهم، أعنی علیا و فاطمه و ولدیهما، مقریزی با توجه به حدیث: «فاطمه پاره تن من است تعرض به او تعرض به من است و اذیت به او اذیت به من است» می گوید: پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) معصوم است، پس پاره تن او یعنی جزئی از او، و قطعه‌ای از او، واجب است که معصوم باشد و این دلیل عصمت در جمیع آنها، یعنی علی و فاطمه و فرزندان علی و فاطمه است. (۲)

۱- ۱ ـ الغدیر ۱۶/۲۳۱ به نقل کتاب فاطمه سرور دل پیامبر ۳۳۸

۲- ۲ ـ رسائل المقریزی/ ۱۸۹

ص: ۱۰۸

عجب از فریفته‌های دنیا که زمانی عصمت حضرت زهراء (سلام الله علیها) را منکر شدند تا اعمال غاصبین خلافت را توجیه کنند و زمانی غضب حضرت زهراء (سلام الله علیها) را نسبت به غاصبین خلافت منکر شدند و گفتند که هیچ اختلافی بین حضرت و خلفاء نبوده، تا به این طریق به اعمال آنها صحه گذارند و آنها را از ظلم‌هایشان مبرا کنند.

اما استدلال دوم برای عصمت حضرت زهراء (سلام الله علیها)

((وَ إِذْ قالَتِ الْمَلائِکَةُ یا مَرْیَمُ إِنَّ الله اصْطَفاکِ وَ طَهَّرَکِ وَ اصْطَفاکِ عَلی نِساءِ الْعالَمینَ)) ؛

و (به یاد آورید) هنگامی را که فرشتگان گفتند: «ای مریم! خدا تو را برگزیده و پاک ساخته؛ و بر تمام زنان جهان، برتری داده است. (۱)

این آیه که اثبات کننده عصمت و برتری حضرت مریم (سلام الله علیها) است وسیله‌ای است جهت بیان عظمت و عصمت حضرت زهراء (سلام الله علیها) ، چرا که وجود نازنین ایشان افضل از مریم (سلام الله علیها) است چرا که رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) خطاب به حضرت زهرا (سلام الله علیها) فرمودند:

((الاترضین‌ان تکون سیّدة نساء هذه الأمّة او نساء العالمین قالت یا أبت فاین مریم ابنة عمران و آسیة امرأة فرعون؟ فقال: مریم سیّدة نساء عالمها و آسیة سیّدة نساء عالمها))

۱- ۱ ـ آل‌عمران: ۴۲

ص: ۱۰۹

آیا راضـی نیستی به اینکه سـیده زنان امت، یا زنان دو عالم باشـی؟ فاطمه (سلام الله علیها) فرمودند: بابا جان پس جایگاه مریم دختر عمران و آسـیه همسـر فرعون کجاست؟ پس پیغمبر اکرم (صـلی الله علیه و آله) فرمودنـد: مریم سـیده زنان زمان خود و آسـیه سـیده زنان زمان خود است. (۱)

پس این افضلیت در مقام عصمت هم می‌باشد و همانگونه که مریم (سلام الله علیها) معصوم از گناه می‌باشد صدیقه طاهره نیز دارای این مقام می‌باشند.

اما استدلال سوم برای عصمت حضرت زهراء (سلام الله علیها)

در اسـتدلال سوم بایـد گفت چگونه می‌شود کسـی که غضب او غضب خدا و رضای او رضای خدا باشد معصوم از گناه نباشد، در حـالتی که انسان‌هـا همیشه نفع خود را در نظر می‌گیرنـد و راحتی خود را ملاـک قرار می‌دهنـد و اگر کسـی بر خلاـف رضای آنها سخن بگوید به او غضب می‌کنند مگر اینکه آن شـخص، معصوم از هر خطائی باشد و در مورد حضـرت زهرا (سـلام الله علیها) باید گفت: اگر معصوم از خطاء نباشـند بی‌جهت غضب می‌کننـد و این غضب سـبب غضب خدا می‌شود و این مطلب با عدل خداوند در تعـارض است، چرا که لاـزم می‌شود کسـی را بی جهت عقـاب کنـد، پس حضـرت زهراء (سـلام الله علیهـا) حتمـا بایـد دارای مقـام عصمت باشند همانگونه که علماء اهل تسنن نیز چنین نقل کرده‌اند:

۱- ۱ـ الطرائف، ترجمه داود إلهامی/ ۳۸۰ .

ص: ۱۱۰

قال رسول الله (صلی الله علیه و آله) : «فاطمهٔ بضعهٔ منی یریبنی ما رابها، و یؤذینی ما آذاها» و النبی (صلی الله علیه و آله) معصوم، فبضعته ـ أی جزؤه، و القطعهٔ منه یجب أن تکون معصومهٔ. و أما دلیل العصمهٔ فی جمیعهم، أعنی علیا و فاطمه و ولدیهما،

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمودند: فاطمه پاره تن من است تعرض به او تعرض به من است و اذیت به او اذیت به من است و پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) معصوم است، پس پاره تن او یعنی جزئی از او، و جزئی از او، واجب است که معصوم باشد و این دلیل عصمت در جمیع آنها ،یعنی علی و فاطمه و فرزندان علی و فاطمه است. (۱)

و همچنین رسول‌الله (صلی الله علیه و آله) فرمودند:

«إنما فاطمهٔ بضعهٔ منی یسرنی ما یسرها»

بدرستی که فاطمه پاره تن من است آنچه او را خشنود کند مرا خشنود کرده است. (۲)

۱- ۱ ـ رسائل المقریزی/ ۱۸۹

۲- ۲ ـ رسائل المقریزی/ ۱۹۷ .

ص: ۱۱۱

حضرت زهراء (سلام الله علیها) اسوه ایمان و تقوی

ص: ۱۱۲

حضرت زهراء (سلام الله علیها) اسوه ایمان و تقوی

اگر کسی بخواهد به ایمان و یقین حضرت زهراء (سلام الله علیها) پی ببرد تنها کافیست به سراغ احادیث اهل البیت: برود تا آنها پرده از این حقیقت کنار زنند و برای محبین، حقیقت ایمان حضرت زهراء (سلام الله علیها) را بازگو کنند لذا ما در پی این حقیقت به سراغ احادیث پیغمبراکرم (صلی الله علیه و آله) و حضرات اهل البیت:رفتیم،که ما حصل آن، این روایات و سخنان گوهر بار است که خود دریچه‌ای است به سوی معرفت و شناخت حضرت زهراء (سلام الله علیها) .

رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) درباره دخترشان حضرت فاطمه (سلام الله علیها) فرمودند:

«إِنَ ابْنَتِی فَاطِمَةَ مَلَأَ الله قَلْبَهَا وَ جَوَارِحَهَا إِیمَاناً إِلَی مُشَاشِهَا» (۱)

به تحقیق دخترم فاطمه، قلب و تمام جوارحش مملوّ از ایمان و یقین گشته، به طوری که بالاتر از آن مرتبه، ایمان و یقینی قابل تصوّر نیست.

اما بر همگان واضح است که ایمان را مراتبی است

۱- ۱ ـ دلائل الإمامة (ط – الحدیثة) ۱ جلد.

ص: ۱۱۳

اوّل: ایمان قلبی دوم: ایمان عملی

ایمان قلبی و باطنی آن است که در درون انسان پدید می‌آید و از آن با تعبیراتی چون اعتقاد، باور درونی و معرفت یاد می‌شود. وجود ایمان و باور درونی از ضروریات زندگی بشر است به طوری که تصوّر این امر که فردی بدون اعتقاد و باور قلبی وجود داشته باشد غیر قابل قبول است.می‌دانیم که خداوند متعال از اهل اسلام اعتقاد و باور درونی نسبت به امور ضروری مانند وجود خداوند، پیامبران، روز حساب و... را خواسته است امّا تنها اعتقاد قلبی را برای یک مسلمان کافی نمی‌داند و از او می‌خواهد که ایمان باطنی‌خود را با عمل توأم نماید. لذا پیامبر گرامی اسلام در این مورد می‌فرمایند:

«الإیمان ما خلص فی القلب و صدّقته». (۱)

(ایمان آن است که در قلب ایجاد شود و عمل انسان بر اساس آن انجام پذیرد.) یعنی ایمانی که فقط در باطن انسان جای گیرد و عمل انسان را تحت تأثیر خود قرار ندهد، آن ایمان حقیقی نبوده و مقبول حق تعالی قرار نمی‌گیرد.

و همچنین حضرت علی (علیه السلام) در تعریف ایمان می‌فرماید:

«الإیمان إقرار باللّسان و معرفهٔ بالقلب و عمل بالأرکان» (۲) .

۱- ۱ ـ الأعمال تحف العقول/ ۲۷۶ –معانی الاخبار/ ۱۸۰ – کنز العمال، حدیث شماره ۱۱ .

۲- ۲ ـ عیون اخبار الرضا ۲/۲۸ شماره ۱۷ ؛ امالی شیخ صدوق/ ۲۲۱ شماره ۱۵ ؛ خصال ۱/۱۷۹ شماره ۲۴۲ ؛ امالی شیخ طوسی ۱/۲۹۰ ؛ اعلام الدین/ ۷۵ ؛ اخبار اصبهان ۱/۱۳۸ –سنن ابن ماجه ۱/۲۵ ؛ تاریخ بغداد ۹/۳۸۵ ؛ التدوین ۱/۴۹۲ – اصول کافی ۲/۲۷ – نزههٔ الناظر/ ۲۳ – نهج البلاغه، حکمت ۲۲۷ .

ص: ۱۱۴

ایمان عبارت از اقرار در زبان، باور داشتن در قلب، و عمل کردن بر اساس آن است.

از همین روست که در جای دیگر می‌فرماید:

((الإیمان و العمل أخوان توأمان و رفیقان لا یفترقان، لا یقبل الله أحدهما إلّا بصاحبه.))

ایمان و عمل چون دو برادر به هم پیوسته‌اند و از یک دیگر جدایی نمی‌پذیرند.

و خداوند عزّ و جلّ هیچ یک از آنها را به تنهایی نمی‌پذیرد و هر دو را با هم می‌خواهد. و امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: «الإیمان عمل کلّه.»تمام ایمان عمل است و چیزی که در آن عمل نباشد ایمان نیست.حال به حدیث رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) درباره حضرت فاطمه (صلی الله علیه و آله) باز می گردیم و در می‌یابیم که ایمان فاطمه (سلام الله علیها) نه صرفا ایمان قلبی است که در حدّ یک باور و اعتقاد درونی باشد و اعمال او تحت تأثیر شرایط، محیط، عادت، تربیت و ...، و نه صرفا جنبه فعلی و عملی دارد بلکه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) درباره ایمان حضرت می‌فرمایند:

«... ملأ الله قلبها و جوارحها إیمانا و یقینا...»؛

خداوند قلب و عمل او را مملوّ از ایمان کرده است.

و نکته دیگر اینکه ایمان فزونی و کاستی می‌پذیرد: امام صادق (علیه السلام) در این مورد می‌فرمایند: «الإیمان حالات و درجات و طبقات و منازل» ایمان دارای حالات مختلف، درجات متعدد، طبقات و منازل متفاوت است.و نیز می‌فرمایند:إنّ المؤمنین بعضهم أفضل من بعض: اشخاص دارای ایمان از نظر ایمانی برخی بر برخی دیگر برتری دارند.

ص: ۱۱۵

و همچنین پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) در این زمینه فرموده‌اند:

«الإیمان یزید و ینقص»

ایمان زیادت پذیر و کاستی پذیر است.

و از این روایات معلوم می‌گردد که تحت تأثیر برخی علل و عوامل، ایمان انسان قوی یا ضعیف می‌گردد تا آنجا که در برخی به اوج می‌رسد و به مرتبه «یقین» می‌رسد و یا چنان حضیض پستی می‌پذیرد که کفر، شرک یا نفاق جایگزین آن می‌شود.گاهی نیز چنین است که ایمان در مدارج پایین‌تر قرار می‌گیرد، و یا تحت تأثیر عواملی ممکن است اوج گرفته و در درجات بالاتر استقرار یابد. امّا فاطمه زهراء (سلام الله علیها) چه در زمان حیات پیامبر و چه در مدّت کوتاه زندگانیش پس از رحلت او، از ایمانی در اوج برخوردار بود و از این رهگذر است که رسول‌اکرم (صلی الله علیه و آله) درباره او فرمودند:

((... ملأ الله قلبها و جوارحها ایمانا و یقینا إلی مشاشها...))

قلب و اعضاء و جوارح فاطمه از یقین او مملوّ گردیده و او در اوج مراتب ایمان و یقین قرار گرفته است.

همان ایمانی که حضرت علی (علیه السلام) در موردش می‌فرمایند:

((غایهٔ الایمان الإیقان))

نهایت ایمان یقین است.

ص: ۱۱۶

یعنی اگر ایمان در وجود انسان راسخ گردید و به واسطه «عمل آگاهانه» تثبیت شد، دارنده آن به مقام یقین که بالاترین رتبه ایمان است دست می‌یابد. و یقین چیزی است که در دنیا بالاتر از آن را نمی‌توان کسب کرد، رسول بزرگوار اسلام (صلی الله علیه و آله) در این مورد فرمودند:

((خیر ما القی فی القلب الیقین)) .

برترین چیزی که در قلب انسان نهاده می‌شود یقین است.

و آن که به درک مرتبه یقین توفیق یافت نجات می‌یابد و رستگار می‌شود.

((بالیقین تدرک الغایهٔ القصوی)) .

با یقین «غایت قصوی» به دست می‌آید.

و امیرالمومنین (علیه السلام) فرمودند:

((من أیقن أفلح)) .

هر که به مرتبه یقین رسید رستگار می‌شود و نجات می‌یابد.

آری، ایمان فاطمه (سلام الله علیها) به اوج خود رسیده بود تا آنجا که مرتبه یقین را ادراک کرده، و در یقین نیز از آن جهت که دارای مراتب و درجاتی است، در برترین منزل قرار گرفته بودند، از این روست که پیامبراکرم (صلی الله علیه و آله) درباره او فرمودند:

ص: ۱۱۷

«ملأ الله قلبها و جوارحها ایمانا و یقینا إلی مشاشها».

فاطمه به مقامی رسیده که بالاتر از آن متصوّر نیست.

ایمان به خداونـد و روز رسـتاخیز چنان سراسـر وجود مبارک دختر پیامبر (صـلی الله علیه و آله) را در بر گرفته بود که در میان زنان زمـان خود و پس از او هیـچ زنی نبوده که همتـا و همپـای او باشـد و در میـان تمـام زنـان جهـان در طول دوران هستی فقـط سه زن توانسته بودند به مقامات بسیار والایی نایل شوند، مریم و مادر بزرگوار فاطمه (سـلام الله علیها) حضـرت خدیجه (سلام الله علیها) و آسیه همسـر فرعون. تمـام وجود فـاطمه (سـلام الله علیهـا) در ذات ربوبی ذوب گردیـده بود و جز، وجه پروردگار و لقای الهی چیز دیگری نظر او را به خود جلب نمی‌کرد، هنگـامی که پیـامبر (صـلی الله علیه و آله) از او دربـاره کمبود و نیازهایش می‌پرسـد جوابی می‌دهد که برای ما تکان دهنده است، میفرمایند: ((شـغلنی عن مسألته لذّهٔ خدمته، لا حاجهٔ لی غیر النّظر إلی وجهه الکریم.)) لذّتی که از بودن در محضـر حضـرت حق نصیب من می‌گردد چنان مرا در خود غرق می‌نماید که از هر خواهش و حاجتی غافل و بی‌نیاز می‌گردم، و شوق وصـال او همه نیازهـا را و کاستی‌هـا را از یادم می‌برد و مرا جز به تماشای وجه مقام ربوبی به چیزی دیگر فرصـت نمی‌دهد. آری! عشق و ایمان فاطمه (سـلام الله علیها) به خدایش چنان عمیق و ریشه‌دار بود که پس از یک کار سـخت روزانه، تمام شب را بیدار می‌ماند و به راز و نیاز با

ص: ۱۱۸

محبوب سپری می‌نمایند و آنقدر در محراب عبادت بر پای می‌ایستادند و دعا می‌کردند که پاهایشان تاول می‌زد. تازه عروسان را دیده‌اید که چگونه در شبها و روزهای اوّل زندگی، بلکه تا هفته‌ها وماهها، سبکبال و بی‌خیال پا در خانه همسر می‌گذارند و ایّام متمادی را به شادمانی و خوشی سپری می‌سازند، امّا ایمان فاطمه (سلام الله علیها) چنان است که در اوّلین شب زندگانی مشترکش با حضرت علی (علیه السلام) اشک او را جاری می‌سازد و در مقابل سؤال همسرش پاسخ می‌دهد: ورود امروز من به خانه تو، مرا به یاد منزلگاه بعد از این، و به یاد ورود در قیامت افکنده است و اینکه در آن روز باید قیام کنم و به سؤالات ربوبی پاسخ گویم. حضرت فاطمه (سلام الله علیها) از چنین ایمانی برخوردار بودند، که شایستگی آن را پیدا کردند که پدرشان درباره ایشان بفرمایند:

((اشتاقت الجنّهٔ إلی أربع من النّساء: مریم و آسیهٔ و خدیجهٔ و فاطمهٔ.))

بهشت مشتاق چهار زن است: مریم، آسیه، خدیجه و فاطمه.

و یا آنکه بفرمایند:

((فاطمهٔ سیّدهٔ نساء هذه الامّهٔ))

فاطمه سرور زنان این امّت و برترین آنهاست. (۱)

و در آخر، آوردن اصل حدیث رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) در مورد ایمان حضرت زهراء (سلام الله علیها) خالی از لطف نیست.

۱- ۱ـ زندگانی حضرت زهراء (سلام الله علیها) (ترجمه جلد ۴۳ بحارالأنوار) ترجمه روحانی/ ۲۲۵

ص: ۱۱۹

«رُوِیَ أَنَّ أَبَا ذَرٍّ قَالَ بَعَثَنِی رَسُولُ الله (صلی الله علیه و آله) أَدْعُو عَلِیّاً فَأَتَیْتُ بَیْتَهُ فَنَادَیْتُهُ فَلَمْ یُجِبْنِی أَحَدٌ وَ الرَّحَی تَطْحَنُ وَ لَیْسَ مَعَهَا أَحَدٌ فَنَادَیْتُهُ فَخَرَجَ وَ أَصْغَی إِلَیْهِ رَسُولُ اللهِ فَقَالَ لَهُ شَیْئاً لَمْ أَفْهَمْهُ فَقُلْتُ عَجَباً مِنْ رَحًی فِی بَیْتِ عَلِیٍّ تَدُورُ وَ لَیْسَ مَعَهَا أَحَدٌ قَالَ إِنَّ ابْنَتِی فَاطِمَةَ مَلَأَ الله قَلْبَهَا وَ جَوَارِحَهَا إِیمَاناً وَ یَقِیناً وَ إِنَّ الله عَلِمَ ضَعْفَهَا فَأَعَانَهَا عَلَی دَهْرِهَا وَ کَفَاهَا أَ مَا عَلِمْتَ أَنَّ لله مَلَائِکَةً مُوَکَّلِینَ بِمَعُونَةِ آلِ مُحَمَّدٍ (صلی الله علیه و آله) ». (۱)

قطب‌الدین راوندی گوید، که از ابوذر غفاری روایت شده که فرمود: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) مرا به خانه علی (صلی الله علیه و آله) فرستادند تا به او بگویم که برای کاری به نزد پیامبر بیاید، پس به طرف خانه وی رفتم و او را صدا کردم ولی کسی جوابم نداد، نگاه کردم و دیدم که آسیاب کار می‌کند در حالی که کسی آنجا نبود که آن را بچرخاند، و دوباره او را صدا زدم که علی (علیه السلام) از منزل خارج شد و به حضور رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آمد و رسول خدا سخنی در گوش او گفت که من نفهمیدم، پس از آن من گفتم: تعجب کرده‌ام از این آسیایی که در خانه علی (صلی الله علیه و آله) خود به خود

۱- ۱ ـ الثّاقب فی المناقب/ ۲۰۹ شماره ۲۴۷ ؛ مناقب ابن شهر آشوب ۳/۳۸۵ ؛ ذخائر العقبی/ ۹۸ ؛ سیره ملّا، به نقل ذخائر العقبی از آن؛ ریاض النضرة ۲/۲۲۲ ؛ صواعق المحرقة/ ۱۰۵ – عوالم العلوم ۱۱/۱۱۶ ب ۱ ح ۲ ؛ بحار الانوار ۴۳/۴۵ ضمن شماره ۴۴ ؛ ینابیع المودّة/ ۲۱۶ و ۲۷۸ ؛ الاشراف علی فضل الاشراف/ ۹۷ .

ص: ۱۲۰

می گردد. پیامبراکرم (صلی الله علیه و آله) فرمودند: همانا خداوند متعال قلب و جوارح دخترم فاطمه را از ایمان و یقین انباشته است، و چون او بر ضعف و ناتوانی فاطمه (سلام الله علیها) عالم است لذا او را در کارهایش یاری و مدد می‌رساند و او را بی‌نیاز می گرداند، تو می‌دانی که خداوند فرشتگانی دارد که موظف به معونت و یاری آل محمّد می‌باشند.

ص: ۱۲۱

حضرت زهراء (سلام الله علیها) و علم ایشان

اشاره

ص: ۱۲۲

حضرت زهراء (سلام الله علیها) و علم ایشان

یکی از جنبه های مورد غفلت در زندگانی حضرت زهراء (سلام الله علیها) جنبه علمی آن بانوی مکرمه می‌باشد که در این فصل به بخشی از احادیث و مطالبی که دلالت بر علم حضرت دارد اشاره می کنیم، هرچند از جهت علمی و معرفتی بسیار تهیدست هستیم ولی به تعبیر شاعر:

آب دریا را گر نتوان کشید پس به قدر تشنگی باید چشید

ادله‌ی متعددی وجود دارد که بر عالمه بودن حضرت دلالت می کند که به آنها اشاره می کنیم:

دلیل اول: احادیث کثیری است که دلالت بر علم حضرت دارد.

۱ ـ یحیی بن سعید گفت:

از امام صادق (علیه السلام) شنیدم که در باره قول خداوند متعال، «مرج البحرین یلتقیان» فرمود: علی و فاطمه دو دریای عمیق از علم هستند که یکی بر دیگری ستم نمی کند. «یخرج منهما اللؤلؤ و المرجان» و از میان آن دو حسن و حسین به وجود آمده‌اند. (۱)

۲ ـ ((وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنْ صَالِحِ بْنِ عُقْبَةَ عَنْ يَزِيدَ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (علیه السلام) قَالَ: لَمَّا وُلِدَتْ فَاطِمَةُ (علیه السلام) أَوْحَى الله إِلَى مَلَكٍ فَأَنْطَقَ

۱- ۱ ـ الخصال/ترجمه جعفری ۱/۱۰۷

ص: ۱۲۳

بِهِ لِسَانَ مُحَمَّدٍ (صلی الله علیه و آله) فَسَمَّاهَا فَاطِمَهَٔ ثُمَّ قَالَ إِنِّی فَطَمْتُکِ بِالْعِلْمِ وَ فَطَمْتُکِ مِنَ الطَّمْثِ ثُمَّ قَالَ أَبُو جَعْفَر (علیه السلام) وَ الله لَقَدْ فَطَمَهَا الله بِالْعِلْمِ وَ عَنِ الطَّمْثِ فِی الْمِیثَاقِ.))

شیخ صدوق در علل الشرائع، از امام باقر (علیه السلام) روایت می کند:

هنگامی که دختر پیامبر (صلی الله علیه و آله) متولّد شدند خدای عزّوجلّ به یکی از فرشتگان وحی نمود تا کلمه فاطمه (سلام الله علیها) را بر زبان پیامبر جاری کند، لذا رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نام این دختر را فاطمه نهاد و به او فرمودند: من تو را با علم و دانش همراه، و از پلیدی پاک نمودم. سپس امام باقر (علیه السلام) فرمودند: به خدا سوگند که حق تعالی فاطمه را در روز عهد و میثاق با علم قرین و از پلیدی ها و حیض بر کنار نمود. (۱)

۳ـ ((عن علیٍ (علیه السلام) قال: کنا عند رسول‌الله (صلی الله علیه و آله) فقال: اخبرونی ای شیءٍ خیر للنساء؟ فعیینا بذلک کلنا حتی تفرقنا، فرجعت الی فاطمهٔ (علیهاالسلام) فاخبرتها بالذی قال لنا رسول‌الله (صلی الله علیه و آله) و لیس احدٌ منا علمه و لاعرفه. فقالت: ولکنی اعرفه: خیر للنساء ان لایرین الرجال و لا یراهن الرجال، فرجعت الی رسول‌الله (صلی الله علیه و آله) فقلت: یا رسول‌الله (صلی الله علیه و آله) سألتنا: ای شیءٍ خیرٌ للنساء؟ خیر لهن ان لایرین الرجال و لا یراهن الرجال، فقال (صلی الله علیه و آله) : من اخبرک فلم تعلمه و انت عندی؟! فقلت: فاطمهٔ، فاعجب ذلک رسول‌اللّه (صلی الله علیه و آله) و قال: ان فاطمهٔ بضعهٔ منّی)) .

۱- ۱ ـ الکافی (ط - الإسلامیهٔ) ۱/۴۶۰ ، زندگانی حضرت زهراء (سلام الله علیها) (ترجمه جلد ۴۳ بحارالأنوار) ترجمه روحانی/ ۱۴۸ .

ص: ۱۲۴

علی (علیه السلام) می‌فرمایند: ما در حضور پیامبرخدا (صلی الله علیه و آله) نشسته بودیم، حضرت سؤالی را مطرح کردند ولی کسی جواب آن را نداشت و آن این بود که: «چه چیزی برای زنان خوب است؟»

چون من به خانه مراجعت نمودم، قضیه را به اطلاع فاطمه (سلام الله علیها) رساندم، آن بانوی عزیز فرمودند: من جوابش را می‌دانم و آن اینکه: «زنان مردان را نبینند و مردها زنان را» علی (علیه السلام) می‌فرمایند چون من این جواب را از فاطمه (سلام الله علیها) شنیدم، به حضور پیامبر رسیده و عرض کردم: یا رسول‌الله شما سؤالی فرمودید که: «چه چیز برای زنان خوب است؟» اینک من جواب آن را می گویم و آن اینکه: «زنان مردان را نبینند و مردها زنان را».

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرمودند: یا علی! تو هنگامی که در نزد من بودی جواب این سؤال را ندانستی. علی (علیه السلام) می‌فرمایند؛ جواب دادم: «من از فاطمه (سلام الله علیها) یاد گرفتم.» رسول خدا (صلی الله علیه و آله) با تعجب فراوان از آگاهی فاطمه (سلام الله علیها) فرمودند: فاطمه (سلام الله علیها) پاره‌ی تن من است. (۱)

۴ – ((قَالَ: وَ حَضَرَتِ امْرَأَةٌ عِنْدَ الصِّدِّيقَةِ فَاطِمَةَ (سلام الله علیها) فَقَالَتْ: إِنَ لِي وَالِدَةً ضَعِيفَةً وَ قَدِ الْتَبَسَ عَلَيْهَا فِي أَمْرِ صَلَاتِهَا شَيْ‌ءٌ وَ قَدْ بَعَثَتْنِي إِلَيْكِ أَسْأَلُكِ فَسَأَلَتْ فَأَجَابَتْهَا عَنْ ذَلِكَ، ثُمَّ ثَنَّتْ فَأَجَابَتْ ثُمَّ ثَلَّثَتْ إِلَى أَنْ عَشَّرَتْ فَأَجَابَتْ، ثُمَّ خَجِلَتْ مِنَ الْكَثْرَةِ وَ قَالَتْ: لَا أَشُقُّ عَلَيْكِ يَا بِنْتَ رَسُولِ اللهِ، قَالَتْ فَاطِمَةُ: هَاتِي سَلِي عَمَّا بَدَا لَكِ، أَ رَأَيْتِ مَنِ الَّذِي

۱- ۱ ـ کشف الغمة فی معرفة الأئمة (ط – القدیمة) ۱/۴۶۶

ص: ۱۲۵

یَصْعَدُ یَوْماً إِلَی سَطْحٍ بِحِمْلٍ ثَقِیلٍ وَ کِرَاهُ مِأَةُ أَلْفِ دِینَارٍ أَ یَثْقُلُ عَلَیْهِ؟ فَقَالَتْ لَا، فَقَالَتْ: أَکْرَیْتُ أَنَا لِکُلِّ مِسْأَلَهٍ بِأَکْثَرَ مَا بَیْنَ الثَّرَی إِلَی الْعَرْشِ لُؤْلُؤاً فَأَحْرَی أَنْ لَا یَثْقُلَ عَلَیَّ، سَمِعْتُ أَبِی صَلَوَاتُ الله عَلَیْهِ یَقُولُ: إِنَّ عُلَمَاءَ شِیعَتِنَا یُحْشَرُونَ فَیُخْلَعُ عَلَیْهِمْ مِنْ خِلَعِ الْکَرَامَاتِ عَلَی قَدْرِ کَثْرَةِ عُلُومِهِمْ وَ جِدِّهِمْ فِی إِرْشَاد)) .

زنی خدمت حضرت صدیقه کبری (سلام الله علیها) آمد و عرضه داشت: مادر ضعیفی دارم که در مورد نمازش دچار شبهه و سؤال شده است و مرا برای حل آن به محضر شما فرستاده است. حضرت فاطمه (سلام الله علیها) پاسخ وی را فرمودند: اما آن زن تا ده سؤال پرسید و حضرت جواب همه‌ی آنها را بیان کردند. پس از سؤال و جواب‌ها، آن زن شرمنده شد و عرض کرد: من باعث زحمت برای شما فرزند رسول الله (صلی الله علیه و آله) نشوم! اما حضرت فاطمهٔ (سلام الله علیها) فرمودند: هر مسأله‌ای برایت پیش آمد بیا و از من بپرس. آیا اگر کسی یک روز و در قبال یکصد هزار دینار اجیر شود تا بار سنگینی را به پشت بام ببرد آیا این عمل برای او سنگین و ناگوار است؟ آن زن پاسخ داد: خیر. حضرت فرمودند: مزد من در برابر هر مسأله‌ای که از من پرسیده شود، بیشتر از وزن مرواریدهایی است که فاصله‌ی زمین تا عرش را پر کرده است پس شایسته است سوالاتی که از من پرسیده می‌شوند اصلاً باعث زحمت و ناخوشی من نشود. (۱)

۱- ۱ ـ الفصول المهمهٔ فی أصول الأئمهٔ (تکملهٔ الوسائل) ۱/۶۰۰

ص: ۱۲۶

۵ - ((عُيُونُ الْمُعْجِزَاتِ، رُوِىَ عَنْ حَارِثَةَ بْنِ قُدَامَةَ قَالَ حَدَّثَنِى سَلْمَانُ قَالَ حَدَّثَنِى عَمَّارٌ وَ قَالَ أُخْبِرُکَ عَجَباً قُلْتُ حَدِّثْنِى يَا عَمَّارُ قَالَ نَعَمْ شَهِدْتُ عَلِيَّ بْنَ أَبِى طَالِبٍ (علیهما السلام) وَ قَدْ وَلَجَ عَلَى فَاطِمَةَ (سلام الله علیها) فَلَمَّا أَبْصَرَتْ بِهِ نَادَتْ ادْنُ لِأُحَدِّثَکَ بِمَا كَانَ وَ بِمَا هُوَ كَائِنٌ وَ بِمَا لَمْ يَكُنْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ حِينَ تَقُومُ السَّاعَةُ قَالَ عَمَّارٌ فَرَأَيْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام) يَرْجِعُ الْقَهْقَرَى فَرَجَعْتُ بِرُجُوعِهِ إِذْ دَخَلَ عَلَى النَّبِيِّ (صلی الله علیه و آله) فَقَالَ لَهُ ادْنُ يَا أَبَا الْحَسَنِ فَدَنَا فَلَمَّا اطْمَأَنَّ بِهِ الْمَجْلِسُ قَالَ لَهُ تُحَدِّثُنِى أَمْ أُحَدِّثُکَ قَالَ الْحَدِيثُ مِنْکَ أَحْسَنُ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ كَأَنِّى بِکَ وَ قَدْ دَخَلْتَ عَلَى فَاطِمَةَ وَ قَالَتْ لَکَ كَيْتَ وَ كَيْتَ فَرَجَعْتَ فَقَالَ عَلِيٌّ (علیه السلام) نُورُ فَاطِمَةَ مِنْ نُورِنَا فَقَالَ (علیه السلام) أَوَ لَا تَعْلَمُ فَسَجَدَ عَلِيٌّ شُكْراً لِلَّهِ تَعَالَى قَالَ عَمَّارٌ فَخَرَجَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام) وَ خَرَجْتُ بِخُرُوجِهِ فَوَلَجَ عَلَى فَاطِمَةَ (سلام الله علیها) وَ وَلَجْتُ مَعَهُ فَقَالَتْ كَأَنَّکَ رَجَعْتَ إِلَى أَبِى (صلی الله علیه و آله) فَأَخْبَرْتَهُ بِمَا قُلْتُهُ لَکَ قَالَ كَانَ كَذَلِکِ يَا فَاطِمَةُ فَقَالَتْ اعْلَمْ يَا أَبَا الْحَسَنِ أَنَّ الله تَعَالَى خَلَقَ نُورِى وَ كَانَ يُسَبِّحُ الله جَلَّ جَلَالُهُ ثُمَّ أَوْدَعَهُ شَجَرَةً مِنْ شَجَرِ الْجَنَّةِ فَأَضَاءَتْ فَلَمَّا دَخَلَ أَبِى الْجَنَّةَ أَوْحَى الله تَعَالَى إِلَيْهِ إِلْهَاماً أَنِ اقْتَطِفِ الثَّمَرَةَ مِنْ تِلْکَ الشَّجَرَةِ وَ أَدِرْهَا فِى لَهَوَاتِکَ فَفَعَلَ فَأَوْدَعَنِى اللهُ سُبْحَانَهُ صُلْبَ أَبِى (صلی الله علیه و آله) ثُمَّ أَوْدَعَنِى خَدِيجَةَ بِنْتَ خُوَيْلِدٍ فَوَضَعَتْنِى وَ أَنَامِنْ ذَلِکَ النُّورِ أَعْلَمُ مَا كَانَ وَ مَا يَكُونُ وَ مَا لَمْ يَكُنْ يَا أَبَا الْحَسَنِ الْمُؤْمِنُ يَنْظُرُ بِنُورِالله تعالی.))

ص: ۱۲۷

عمّار بن یاسر به من گفت: آیا می‌خواهی چیز عجیبی را برایت نقل کنم؟گفتم: نقل کن ای عمار! گفت: آری، من شاهد بودم که روزی علی بن ابی طالب (علیهما السلام) بر فاطمه (سلام الله علیها) داخل شدند، هنگامی که چشمان فاطمه (سلام الله علیها) بر ایشان افتاد، فرمودند: نزدیک بیا تا به تو بگویم که در جهان هستی چه بوده، چه هست، و تا روز قیامت چه خواهد شد. عمّار گفت: در این حال دیدم که علی (علیه السلام) بازگشت، پس من هم به دنبال او بازگشتم تا اینکه به حضور پیامبر (صلی الله علیه و آله) رسیدند، پس پیامبر (صلی الله علیه و آله) به او فرمودند: ای ابوالحسن! نزدیکتر بیا، پس علی (علیه السلام) نزدیکتر رفتند و در کنار او نشستند و پیامبر (صلی الله علیه و آله) به وی فرمودند: حال تو می‌گویی یا من بگویم؟ علی (علیه السلام) فرمودند: شما بگویید بهتر است. پس رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: مثل اینکه فاطمه (سلام الله علیها) به تو چنین و چنان گفته است و تو نزد من آمده‌ای تا درباره آن جویا شوی. علی (علیه السلام) پرسید: آیا نور فاطمه (سلام الله علیها) از نور من است؟ پیامبراکرم (صلی الله علیه و آله) فرمودند: آیا تردید داری؟ البته که چنین است. و علی (علیه السلام) سجده شکر نموده و از حضور پیامبر خارج گردید و من نیز با او خارج شدم. پس از آن علی (علیه السلام) به خانه‌اش داخل شد و من نیز با او داخل شدم، فاطمه (سلام الله علیها) به او گفت: مثل اینکه نزد پدرم رفته بودی تا آنچه را که به تو گفته بودم برایش نقل کنی؟ علی (علیه السلام) گفت: چنین است ای فاطمه (سلام الله علیها) ! فاطمه (سلام الله علیها) گفت: ای

ص: ۱۲۸

ابوالحسن! بـدان که خـدای تعالی نور مرا (در عالم ذرّ) خلق کرد و او بلا فاصـله مشـغول تسبیح خداوند گردید، سـپس آن نور را به صورت درختی نورانی در بهشت درآورد، هنگامی که پـدرم در واقعه معراج داخل بهشت گردیـد خداوند تعالی به او وحی نمود تا از میوه‌هـای این درخت برگرفته و بخورد، و پـدرم چنین کرد و بـدین وسـیله خداونـد مرا در صـلب پـدرم قرار داد و سـپس در بطن مادرم خدیجه دختر خویلد، و من از وی متولّد شدم، پس من از آن نورم، بدان که نسبت به هر آنچه بوده، هست و خواهد بود عالم و آگاه هستم، ای ابو الحسن! مگر نه آن است که مؤمن بوسیله نور خدا می‌بیند و نظاره می‌کند.

این احادیث به صراحت به علم فاطمه زهراء (سلام الله علیها) اشاره می‌کند.

دلیل دوم: هم شأن و هم کفو علی (علیه السلام) بودن

حضرت زهراء تنها هم شأن و هم کفو امیرمؤمنان، علی (علیه السلام) بودند وبا توجه به روایات متعددی که وجود دارد اگر حضرت خلق نمی‌شدند هم کفوی برای حضرت علی (علیه السلام) نبود. و از آن جهت که علم، یکی از اسباب کفویت است، باید گفت که حضرت زهراء (سلام الله علیها) نیز صاحب علم و فضیلت بودند چرا که هم کفو ایشان، چنین بودند و خودشان فرمودند:

«بپرسـید از من از هر چیزی که نمی‌دانید و از هر چیزی که می‌خواهید زیرا که در این سـینه، علومی انباشـته شده که از پیامبر (صـلی الله علیه و آله) فراگرفته‌ام و همواره دنبال مردمی هستم که لیاقت داشته باشند، تا آن را به آنها بیاموزم».

ص: ۱۲۹

پس فاطمه (سلام الله علیها) نیز دارای چنین مقام علمی بوده است. چرا که هم کفو علی (علیه السلام) بوده است.

۱ - ((عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَّاءِ عَنِ الْخَيْبَرِيِّ عَنْ يُونُسَ بْنِ ظَبْيَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ (علیه السلام) قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ لَوْ لَا أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى خَلَقَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام) لِفَاطِمَةَ مَا كَانَ لَهَا كُفْوٌ عَلَى ظَهْرِ الْأَرْضِ مِنْ آدَمَ وَ مَنْ دُونَهُ.))

امام صادق (علیه السلام) فرمودند:

اگر خداوند تبارک وتعالی خلق نکرده بود امیرالمؤمنین (علیه السلام) را برای فاطمه (سلام الله علیها) هیچ هم کفوی (نظیری) برای فاطمه (سلام الله علیها) بر روی زمین، از آدم وغیر آدم نبود. (۱)

۲ - لَوْ لَا أَنَّ الله تَعَالَى خَلَقَ فَاطِمَةَ لِعَلِيٍ مَا كَانَ لَهَا عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ كُفْوٌ آدَمُ فَمَنْ دُونَه. (۲)

۳ـ حسین بن خالد از حضرت رضا (علیه السلام) و آن حضرت از پدران بزرگوار خود، و آنان از حضرت علی (علیه السلام) نقل کرده‌اند که:

حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) به من فرمودند: ای علیّ! بزرگانی از قریش در مورد ازدواج فاطمه با تو مرا سرزنش کردند و گفتند: ما او را از تو خواستگاری کردیم ولی او را به ما ندادی بلکه به عقد علی درآوردی، من هم به آنان گفتم: قسم به خدا من این کار را نکرده‌ام، خداوند او را به شما نداد و به عقد علیّ درآورد،

۱- ۱ـ الکافی (ط - الإسلامیة) ۱/۴۶۱

۲- ۲ـ روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه (ط - القدیمة) ۸/۱۲۳ .

ص: ۱۳۰

جبرئیل بر من نازل گشت و گفت: ای محمّد! خداوند (جلّ جلاله) می‌فرماید: اگر علیّ را خلق نکرده بودم، برای دخترت فاطمه (سلام الله علیها) ، در روی زمین، از آدم تا خاتم، کفو و همتایی نبود. (۱)

دلیل سوم: احادیثی است که حضرت را افضل همه زنان معرفی می‌کند

((حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَحِمَهُ الله قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ زِيَادٍ الْعَطَّارِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِالله (علیه السلام) قَوْلُ رَسُولِ الله فَاطِمَةُ سَيِّدَةُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ أَ سَيِّدَةُ نِسَاءِ عَالَمِهَا قَالَ ذَاكَ مَرْيَمُ وَ فَاطِمَةُ سَيِّدَةُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ فَقُلْتُ فَقَوْلُ رَسُولِ الله (صلی الله علیه و آله) الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ قَالَ هُمَا وَ الله سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ.))

حسن ابن زیاد عطار گفت:

گفتم به امام صادق (علیه السلام) قول رسول الله (صلی الله علیه و آله) که فاطمه (سلام الله علیها) سرور زنان اهل بهشت است. آیا سرور زنان زمان خود بود؟ حضرت فرمودند: آنکه (سرور زنان زمان خود بود) مریم بود و فاطمه (سلام الله علیها) سرور زنان اهل بهشت است از اولین و آخرین. سپس گفتم قول رسول الله (صلی الله علیه و آله) حسن وحسین سرور جوانان اهل بهشتند. حضرت فرمودند: آن دو به خدا سوگند: سرور جوانان اهل بهشتند از اولین و آخرین . (۲)

۱- ۱ ـ عیون أخبار الرضا ۷/ترجمه غفاری و مستفید ۱/۴۶۳

۲- ۲ ـ ابن بابویه، محمد بن علی، الأمالی (للصدوق) ، ۱ جلد، کتابچی - تهران، چاپ: ششم، ۱۳۷۶ ش.

ص: ۱۳۱

بر همگان واضح است که افضلیت را اسباب و دلائلی است، که یکی از آنها علم است همانگونه که خداوند در قرآن می‌فرمایند:

((وَ قالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طالُوتَ مَلِكاً قالُوا أَنَّى يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنا وَ نَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَ لَمْ يُؤْتَ سَعَةً مِنَ الْمالِ قالَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفاهُ عَلَيْكُمْ وَ زادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَ الْجِسْمِ وَ الله يُؤْتى مُلْكَهُ مَنْ يَشاءُ وَ اللَّهُ واسِعٌ عَليمٌ.)) (۱)

و پیامبرشان به آنها گفت: «خداوند (طالوت) را برای زمامداری شما مبعوث (و انتخاب) کرده است.» گفتند: «چگونه او بر ما حکومت کند، با اینکه ما از او شایسته‌تریم، و او ثروت زیادی ندارد؟!» گفت: «خدا او را بر شما برگزیده، و او را در علم و (قدرت) جسم، وسعت بخشیده است. خداوند، ملکش را به هر کس بخواهد، می‌بخشد؛ و احسان خداوند وسیع است؛ و (از لیاقت افراد برای منصب‌ها) آگاه است.»

این آیه خود گواهی است که علم، وسیله شرافت و برتری است واگر فاطمه زهراء (سلام الله علیها) افضل از همه زنان هستند پس در جنبه علمی نیز باید برتر باشند و به حق که همین است.

دلیل چهارم :مصحف حضرت زهراء (سلام الله علیها)

حماد بن عیسی گوید:

شنیدم از امام صادق (علیه السلام) که فرمود: زنادقه در سال صد و بیست و هشت ظهور کنند من این مطلب را در مصحف فاطمه (سلام الله علیها) دیدم،

۱- ۱ ـ بقرة : ۲۴۷

ص: ۱۳۲

عرض کردم: مصحف فاطمه (سلام الله علیها) چیست؟ فرمودند: چون خدای تعالی پیغمبرش (صلی الله علیه و آله) را قبض روح فرمود، فاطمه (سلام الله علیها) را از وفات آن حضرت اندوهی گرفت که جز خدای عز و جل مقدارش را نداند، بدان جهت خداوند فرشته‌ای برایش فرستاد که او را دلداری دهد و با او سخن گوید، فاطمه (سلام الله علیها) از این داستان با امیرالمؤمنین (علیه السلام) شکایت کرد «یعنی گزارش داد و یا شکایتش از نظر ننوشتن سخنان فرشته بود» علی (علیه السلام) فرمودند: چون آمدن فرشته را احساس کردی و صدایش را شنیدی، بمن بگو، پس فاطمه (سلام الله علیها) به امیرالمؤمنین (علیه السلام) خبر دادند و آن حضرت هر چه می‌شنید می‌نوشت، تا آنکه از آن سخنان مصحفی ساختند، اما در آن مصحف چیزی از حلال و حرام نیست، بلکه در آن علم به پیش آمدهای آینده است. (۱)

۲ ـ و همچنین قول ابوبصیر که می گوید ـ ابی بصیر گوید:

خدمت امام صادق (علیه السلام) رسیدم و عرض کردم: قربانت، می‌خواهم از شما پرسشی خصوصی کنم، در اینجا کسی هست که سخن مرا بشنود؟ گوید: امام پرده‌ای که میان او و اتاق دیگری آویخته بود را بالا زدند و سری در آن کشید، و سپس فرمود: ای ابو محمد، از هر چه می خواهی بپرس، گوید: گفتم: قربانت، شیعیان می گویند: که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به علی (علیه السلام) بابی از دانش آموخته، که از آن هزار باب برای وی گشوده شده؟ فرمودند:

۱- ۱ ـ أصول الکافی/ ترجمه مصطفوی ۱/۳۴۷

ص: ۱۳۳

ای ابا محمد، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به علی (علیه السلام) هزار باب آموخت که از هر باب آن هزار باب گشوده می‌شد، گوید: گفتم: بخدا علم این است، ساعتی آن حضرت سر انگشت به زمین زد و سپس فرمود: محققاً این علم است ولی باز آن علم کامل و نهائی نیست. و به راستی جامعه نزد ما است و مردم چه می‌فهمند که جامعه چیست؟ گفتم: قربانت، جامعه چیست؟ فرمود: یک دفتری است که هفتاد ذراع به ذراع رسول خدا (صلی الله علیه و آله) طول دارد و به املاء آن حضرت است که از زبان خود بیان کرده و علی (علیه السلام) به دست خود نوشته، هر حلال و حرام و هر چه مورد نیاز مردم باشد در آن است تا برسد به حکم ارش، یک خراش در تن، و دست بر من زد و فرمود: ای ابو محمد، به من اجازه می‌دهی؟ گوید: عرض کردم: قربانت، من در اختیار شما هستم هر چه خواهید بکنید، گوید: یک فشاری به دست من داد ند و فرمود: حتی ارش این عمل هم در آن ذکر شده و در این حال چهره خشمگینی داشت، گوید: گفتم: به خدا علم این است، فرمود: این

ص: ۱۳۴

هم علم است ولی باز علم نهائی و کامل نیست و ساعتی خاموش شدند و باز فرمودند: و به راستی در نزد ما است جفر و چه می‌فهمند که جفر چیست؟ گوید: عرض کردم که: جفر چیست؟ فرمودند: یک ظرفی است از پوست که در آن است علم انبیاء واوصیاء و علم دانشمندان گذشته از بنی اسرائیل، گوید: گفتم: به راستی این است همان علم کامل، فرمودند: این هم علمی است ولی باز آن علم نهائی و کامل نیست، و ساعتی خاموش شد و باز فرمودند: به راستی نزد ما است مصحف فاطمه (سلام الله علیها) و چه می‌فهمند که مصحف فاطمه چیست؟ گوید: گفتم: مصحف فاطمه (سلام الله علیها) چیست؟ فرمود:سه برابر این قرآنی که میان شما است و به خدا یک کلمه از این قرآن شما هم در آن نیست، گوید: گفتم: به خدا علم کامل این است، فَرمود: این هم علمی است ولی آن علم نهائی و کامل نیست، و ساعتی خاموش شدند و باز فرمودند: به راستی در نزد ما است علم آنچه بوده و علم هر چه خواهد بود تا قیام ساعت، گوید:گفتم: قربانت بخدا علم نهائی این است، فرمودند: این هم علمی است ولی آن علم نهائی نیست، گوید: عرض کردم: قربانت، پس علم نهائی و کامل چیست؟ فرمود: آن علمی که در هر شب و روز نسبت به کاری دنبال کاری و چیزی دنبال چیزی پدید شود تا روز قیامت. (۱)

دلیل پنجم:خطبه‌ها و کلمات قصاریست که از حضرت به جا مانده است

لَمَّا بَلَغَ فَاطِمَةَ (عَلَيْهَا السَّلَامُ) فَدَكَ، إِجْمَاعُ أَبِي بَكْرٍ عَلَى مَنْعِهَا فَدَكَ لَاثَتْ خِمَارَهَا عَلَى رَأْسِهَا وَ اشْتَمَلَتْ بِجِلْبَابِهَا وَ أَقْبَلَتْ فِي لُمَةٍ مِنْ حَفَدَتِهَا وَ نِسَاءِ قَوْمِهَا تَطَأُ ذُيُولَهَا، مَا تَخْرِمُ مِشْيَتُهَا مِشْيَةَ رَسُولِ الله (صلى الله عليه و آله) حَتَّى دَخَلَتْ

۱- ۱ ـ أصول الکافی/ ترجمه کمره‌ای ۲/۲۳۵

ص: ۱۳۵

عَلَى أَبِى بَكْرٍ- وَ هُوَ فِى حَشْدٍ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ وَ غَيْرِهِمْ فَنِيطَتْ دُونَهَا مُلَاءَةٌ، فَجَلَسَتْ ثُمَّ أَنَّتْ أَنَّةً أَجْهَشَ الْقَوْمُ لَهَا بِالْبُكَاءِ، فَارْتَجَّ الْمَجْلِسُ، ثُمَّ أَمْهَلَتْ هُنَيْئَةً حَتَّى إِذَا سَكَنَ نَشِيجُ الْقَوْمِ وَ هَدَأَتْ فَوْرَتُهُمْ، افْتَتَحَتِ الْكَلَامَ بِحَمْدِ اللَّهِ وَ الثَّنَاءِ عَلَيْهِ وَ الصَّلَاةِ عَلَى رَسُولِ الله (صلى الله عليه و آله) ، فَعَادَ الْقَوْمُ فِى بُكَائِهِمْ فَلَمَّا أَمْسَكُوا عَادَتْ فِى كَلَامِهَا. فَقَالَتْ (عَلَيْهَا السَّلَامُ) :

الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا أَنْعَمَ، وَ لَهُ الشُّكْرُ عَلَى مَا أَلْهَمَ، وَ الثَّنَاءُ بِمَا قَدَّمَ مِنْ عُمُومِ نِعَمٍ ابْتَدَأَهَا، وَ سُبُوغِ آلَاءٍ أَسْدَاهَا، وَ تَمَامِ مِنَنٍ وَالاهَا، جَمَّ عَنِ الْإِحْصَاءِ عَدَدُهَا، وَ نَأَى عَنِ الْجَزَاءِ أَمَدُهَا، وَ تَفَاوَتَ عَنِ الْإِدْرَاكِ أَبَدُهَا، وَ نَدَبَهُمْ لِاسْتِزَادَتِهَا بِالشُّكْرِ لِاتِّصَالِهَا، وَ اسْتَحْمَدَ إِلَى

ص: ۱۳۶

الْخَلَائِقِ بِإِجْزَالِهَا، وَ ثَنَّى بِالنَّدْبِ إِلَى أَمْثَالِهَا، وَ أَشْهَدُ أَنَّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، كَلِمَةٌ جُعِلَ الْإِخْلَاصُ تَأْوِيلَهَا، وَ ضُمِّنَ الْقُلُوبُ مَوْصُولَهَا، وَ أَنَارَ فِي الْفِكْرَةِ مَعْقُولَهَا، الْمُمْتَنِعُ مِنَ الْأَبْصَارِ رُؤْيَتُهُ، وَ مِنَ الْأَلْسُنِ صِفَتُهُ، وَ مِنَ الْأَوْهَامِ كَيْفِيَّتُهُ، ابْتَدَعَ الْأَشْيَاءَ لَا مِنْ شَيْءٍ كَانَ قَبْلَهَا، وَ أَنْشَأَهَا بِلَا احْتِذَاءِ أَمْثِلَةٍ امْتَثَلَهَا، كَوَّنَهَا بِقُدْرَتِهِ، وَ ذَرَأَهَا بِمَشِيَّتِهِ، مِنْ غَيْرِ حَاجَةٍ مِنْهُ إِلَى تَكْوِينِهَا، وَ لَا فَائِدَةٍ لَهُ فِي تَصْوِيرِهَا، إِلَّا تَثْبِيتاً لِحِكْمَتِهِ، وَ تَنْبِيهاً عَلَى طَاعَتِهِ، وَ إِظْهَاراً لِقُدْرَتِهِ، وَ تَعَبُّداً لِبَرِيَّتِهِ، وَإِعْزَازاً لِدَعْوَتِهِ، ثُمَّ جَعَلَ الثَّوَابَ عَلَى طَاعَتِهِ، وَ وَضَعَ الْعِقَابَ عَلَى مَعْصِيَتِهِ، زِيَادَةً لِعِبَادِهِ عَنْ نَقِمَتِهِ وَ حِيَاشَةً مِنْهُ إِلَى جَنَّتِهِ، وَ أَشْهَدُ أَنَّ أَبِي مُحَمَّداً (صلی الله علیه و آله) عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ، اخْتَارَهُ وَ انْتَجَبَهُ قَبْلَ أَنْ أَرْسَلَهُ، وَ سَمَّاهُ قَبْلَ أَن يَجْتَبَلَهُ، وَ اصْطَفَاهُ قَبْلَ أَن ابْتَعَثَهُ، إِذِ الْخَلَائِقُ بِالْغَيْبِ مَكْنُونَةٌ، وَ بِسَتْرِ الْأَهَاوِيلِ مَصُونَةٌ، وَ بِنِهَايَةِ الْعَدَمِ مَقْرُونَةٌ، عِلْماً مِنَ اللَّهِ تَعَالَى بِمَائِلِ الْأُمُورِ، وَ إِحَاطَةً بِحَوَادِثِ الدُّهُورِ، وَ مَعْرِفَةً بِمَوَاقِعِ الْمَقْدُورِ.ابْتَعَثَهُ اللَّهُ تَعَالَى إِتْمَاماً لِأَمْرِهِ، وَ عَزِيمَةً عَلَى إِمْضَاءِ حُكْمِهِ، وَ إِنْفَاذاً لِمَقَادِيرِ حَتْمِهِ، فَرَأَى الْأُمَمَ فِرَقاً فِي أَدْيَانِهَا، عُكَّفاً عَلَى نِيرَانِهَا، عَابِدَةً لِأَوْثَانِهَا، مُنْكِرَةً لِلَّهِ مَعَ عِرْفَانِهَا، فَأَنَارَ اللَّهُ بِأَبِي ظُلَمَهَا، وَ كَشَفَ عَنِ الْقُلُوبِ بُهَمَهَا، وَ جَلَى عَنِ الْأَبْصَارِ غُمَمَهَا، وَ قَامَ فِي النَّاسِ بِالْهِدَايَةِ، فَأَنْقَذَهُمْ مِنَ الْغَوَايَةِ، وَ بَصَّرَهُمْ مِنَ الْعَمَايَةِ، وَ هَدَاهُمْ إِلَى الدِّينِ الْقَوِيمِ، وَ دَعَاهُمْ إِلَى الطَّرِيقِ الْمُسْتَقِيمِ، ثُمَّ قَبَضَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ قَبْضَ رَأْفَةٍ وَ اخْتِيَارٍ، وَ رَغْبَةٍ بمحمد (صلی الله علیه و آله) مِنْ تَعَبِ هَذِهِ الدَّارِ فِي رَاحَةٍ، قَدْ حُفَّ بِالْمَلَائِكَةِ الْأَبْرَارِ، وَ رِضْوَانِ الرَّبِّ الْغَفَّارِ، وَ مُجَاوَرَةِ الْمَلِكِ الْجَبَّارِ، صَلَّى اللَّهُ عَلَى أَبِي نَبِيِّهِ وَ أَمِينِهِ عَلَى الْوَحْيِ وَ صَفِيِّهِ وَ خِيَرَتِهِ مِنَ الْخَلْقِ وَ رَضِيِّهِ، وَ السَّلَامُ عَلَيْهِ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ. ثُمَّ الْتَفَتَتْ إِلَى أَهْلِ الْمَجْلِسِ، وَ قَالَتْ: أَنْتُمْ عِبَادَ اللَّهِ نُصْبُ أَمْرِهِ وَ نَهْيِهِ، وَ حَمَلَةُ دِينِهِ وَ وَحْيِهِ، وَ أُمَنَاءُ اللَّهِ عَلَى أَنْفُسِكُمْ، وَ بُلَغَاؤُهُ إِلَى الْأُمَمِ، وَ زَعَمْتُمْ حَقٌّ لَكُمْ لِلَّهِ فِيكُمْ عَهْدٌ قَدَّمَهُ إِلَيْكُمْ، وَ بَقِيَّةٌ اسْتَخْلَفَهَا عَلَيْكُمْ، كِتَابُ اللَّهِ النَّاطِقُ، وَ الْقُرْآنُ الصَّادِقُ، وَ النُّورُ السَّاطِعُ، وَ الضِّيَاءُ اللَّامِعُ، بَيِّنَةٌ بَصَائِرُهُ، مُنْكَشِفَةٌ سَرَائِرُهُ، مُتَجَلِّيَةٌ ظَوَاهِرُهُ، مُدِيما للبرية استماعه قَائِدا إِلَى الرِّضْوَانِ اتِّبَاعُهُ، مُؤَدٍّ إِلَى النَّجَاةِ أشياعُهُ، بِهِ تُنَالُ حُجَجُ اللَّهِ الْمُنَوَّرَةُ، وَ عَزَائِمُهُ الْمُفَسَّرَةُ، وَ مَحَارِمُهُ الْمُحَذَّرَةُ، وَ بَيِّنَاتُهُ الْجَالِيَةُ، وَ بَرَاهِينُهُ الْكَافِيَةُ، وَ فَضَائِلُهُ الْمَنْدُوبَةُ، وَ رُخَصُهُ الْمَوْهُوبَةُ، وَ شَرَائِعُهُ الْمَكْتُوبَةُ، فَجَعَلَ اللَّهُ الْإِيمَانَ

ص: ۱۳۷

تَطْهِیراً لَکُمْ مِنَ الشِّرْکِ، وَ الصَّلَاهَٔ تَنْزِیهاً لَکُمْ عَنِ الْکِبْرِ، وَ الزَّکَاهَٔ تَزْکِیهًٔ لِلنَّفْسِ، وَ نَمَاءً فِی الرِّزْقِ، وَ الصِّیَامَ تَثْبِیتاً لِلْإِخْلَاصِ، وَ الْحَجَّ تَشْیِیداً لِلدِّینِ، وَ الْعَدْلَ تَنْسِیقاً لِلْقُلُوبِ، وَ طَاعَتَنَا نِظَاماً لِلْمِلَّهِٔ، وَ إِمَامَتَنَا أَمَاناً مِنَ الْفُرْقَهِٔ، وَ الْجِهَادَ عِزّاً لِلْإِسْلَامِ، وَ الصَّبْرَ مَعُونَهًٔ عَلَی اسْتِیجَابِ الْأَجْرِ، وَ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ مَصْلَحَهًٔ لِلْعَامَّهِٔ، وَ بِرَّ الْوَالِدَیْنِ وِقَایَهًٔ مِنَ السَّخَطِ، وَ صِلَهَٔ الْأَرْحَامِ مَنْمَاهًٔ لِلعَدَدِ، وَ الْقِصَاصَ حَقْناً لِلدِّمَاءِ، وَ الْوَفَاءَ بِالنَّذْرِ تَعْرِیضاً لِلْمَغْفِرَهِٔ، وَ تَوْفِیَهَٔ الْمَکَایِیلِ وَ الْمَوَازِینِ تَغْیِیراً لِلْبَخْسِ، وَ النَّهْیَ عَنْ شُرْبِ الْخَمْرِ تَنْزِیهاً مِنَ الرِّجْسِ، وَ اجْتِنَابَ الْقَذْفِ حِجَاباً عَنِ اللَّعْنَهِٔ، وَ تَرْکَ السَّرِقَهِٔ إِیجَاباً لِلْعِفَّهِٔ، وَ حَرَّمَ اللَّهُ الشِّرْکَ إِخْلَاصاً لَهُ بِالرُّبُوبِیَّهِٔ، فَ اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ وَ لا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ، وَ أَطِیعُوا اللَّهَ فِیمَا أَمَرَکُمْ بِهِ وَ نَهَاکُمْ عَنْهُ فَإِنَّهُ إِنَّما یَخْشَی اللَّهَ مِنْ عِبادِهِ الْعُلَماءُ.ثُمَّ قَالَتْ:أَیُّهَا النَّاسُ! اعْلَمُوا أَنِّی فَاطِمَهُٔ وَ أَبِی مُحَمَّدٌ (صلی الله علیه و آله) ، أَقُولُ عَوْداً وَ بَدْءاً، وَ لَا أَقُولُ مَا أَقُولُ غَلَطاً، وَ لَا أَفْعَلُ مَا أَفْعَلُ شَطَطاً لَقَدْ جاءَکُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِکُمْ عَزِیزٌ عَلَیْهِ ما عَنِتُّمْ حَرِیصٌ عَلَیْکُمْ بِالْمُؤْمِنِینَ رَؤُفٌ رَحِیمٌ، فَإِنْ تَعْزُوهُ وَ تَعْرِفُوهُ تَجِدُوهُ أَبِی دُونَ آبَائِکُمْ، وَ أَخَا ابْنِ عَمِّی دُونَ رِجَالِکُمْ، وَ لَنِعْمَ الْمَعْزِیُّ إِلَیْهِ (صلی الله علیه و آله) ، فَبَلَّغَ الرِّسَالَهَٔ، صَادِعاً بِالنِّذَارَهِٔ، مَائِلًا عَنْ مَدْرَجَهِٔ الْمُشْرِکِینَ، ضَارِباً ثَبَجَهُمْ، آخِذاً بِأَکْظَامِهِمْ، دَاعِیاً إِلَی سَبِیلِ رَبِّهِ بِالْحِکْمَهِٔ وَ الْمَوْعِظَهِٔ الْحَسَنَهِٔ، یَکْسِرُ فِی الْمَصْدَرِ: یَجِفُّ. الْأَصْنَامَ، وَ یَنْکُثُ الْهَامَ، حَتَّی انْهَزَمَ الْجَمْعُ وَ وَلَّوُا الدُّبُرَ، حَتَّی تَفَرَّی اللَّیْلُ عَنْ صُبْحِهِ، وَ أَسْفَرَ الْحَقُّ عَنْ مَحْضِهِ، وَ نَطَقَ زَعِیمُ الدِّینِ، وَ خَرِسَتْ شَقَاشِقُ

ص: ۱۳۸

الشَّيَاطِينِ، وَ طَاحَ وَشِيظُ النِّفَاقِ، وَ انْحَلَّتْ عُقَدُ الْكُفْرِ وَ الشِّقَاقِ، وَ فُهْتُمْ بِكَلِمَةِ الْإِخْلَاصِ فِي نَفَرٍ مِنَ الْبِيضِ الْخِمَاصِ، وَ كُنْتُمْ عَلى شَفا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ، مُذْقَةَ الشَّارِبِ، وَ نُهْزَةَ الطَّامِعِ، وَ قَبَسَةَ الْعَجْلَانِ، وَ مَوْطِئَ الْأَقْدَام، تَشْرَبُونَ الطَّرْقَ، وَ تَقْتَاتُونَ الْوَرَقَ، أَذِلَّةً خَاسِئِينَ، تَخافُونَ أَنْ يَتَخَطَّفَكُمُ النَّاسُ مِنْ حَوْلِكُمْ، فَأَنْقَذَكُمُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى بِأَبِي بِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ بَعْدَ اللَّتَيَّا وَ الَّتِي، وَ بَعْدَ أَنْ مُنِيَ بِبُهَمِ الرِّجَالِ، وَ ذُؤْبَانِ الْعَرَبِ، وَ مَرَدَةِ أَهْلِ الْكِتَابِ كُلَّما أَوْقَدُوا ناراً لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ، أَوْ نَجَمَ قَرْنٌ لِلشَّيْطَانِ، وَ فَغَرَتْ فَاغِرَةٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ، قَذَفَ أَخَاهُ فِي لَهَوَاتِهَا، فَلَا يَنْكَفِئُ حَتَّى يَطَأَ صِمَاخَهَا بِأَخْمَصِهِ، وَ يُخْمِدَ لَهَبَهَا بِسَيْفِهِ، مَكْدُوداً دؤوبا فِي ذَاتِ اللَّهِ، وَ مُجْتَهِداً فِي أَمْرِ اللَّهِ، قَرِيباً مِنْ رَسُولِ اللَّهِ، سَيِّدَ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ، مُشَمِّراً نَاصِحاً، مُجِدّاً كَادِحاً، لَا تَأْخُذُهُ فِي اللَّهِ لَوْمَةُ لَائِمٍ، وَ أَنْتُمْ فِي رَفَاهِيَةٍ مِنَ الْعَيْشِ، وَادِعُونَ فَاكِهُونَ آمِنُونَ، تَتَرَبَّصُونَ بِنَا الدَّوَائِرَ، وَ تَتَوَكَّفُونَ الْأَخْبَارَ، وَ تَنْكِصُونَ عِنْدَ النِّزَالِ، وَ تَفِرُّونَ مِنَ الْقِتَالِ، فَلَمَّا اخْتَارَ اللَّهُ لِنَبِيِّهِ دَارَ أَنْبِيَائِهِ، وَ مَأْوَى أَصْفِيَائِهِ، ظَهَرَ فِيكُمْ حَسِيكَةُ النِّفَاقِ، وَ سَمَلَ جِلْبَابُ الدِّينِ، وَ نَطَقَ كَاظِمُ الْغَاوِينَ، وَ نَبَغَ خَامِلُ الْأَقَلِّينَ، وَ هَدَرَ فَنِيقُ الْمُبْطِلِينَ، فَخَطَرَ فِي عَرَصَاتِكُمْ، وَ أَطْلَعَ الشَّيْطَانُ رَأْسَهُ مِنْ مَغْرَزِهِ هَاتِفاً بِكُمْ، فَأَلْفَاكُمْ لِدَعْوَتِهِ مُسْتَجِيبِينَ، وَ لِلْغِرَّةِ فِيهِ مُلَاحِظِينَ، ثُمَّ اسْتَنْهَضَكُمْ فَوَجَدَكُمْ خِفَافاً، وَ أَحْمَشَكُمْ فَأَلْفَاكُمْ غِضَاباً، فَوَسَمْتُمْ غَيْرَ إِبِلِكُمْ، وَ أَوْرَدْتُمْ غَيْرَ شِرْبِكُمْ،هَذَا وَ الْعَهْدُ قَرِيبٌ، وَ الْكَلْمُ رَحِيبٌ، وَ الْجُرْحُ لَمَّا يَنْدَمِلْ، وَ الرَّسُولُ لَمَّا يُقْبَرْ، ابْتِدَاراً

ص: ۱۳۹

زَعَمْتُمْ خَوْفَ الْفِتْنَهِٔ أَلا ـ فِی الْفِتْنَهِٔ سَـقَطُوا وَ إِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِیطَهٌٔ بِالْکافِرِینَ، فَهَیْهَاتَ مِنْکُمْ! وَ کَیْفَ بِکُمْ؟! وَ أَنَّی تُؤْفَکُونَ؟ وَ کِتَابُ اللَّهِ بَیْنَ أَظْهُرِکُمْ، أُمُورُهُ ظَاهِرَهٌٔ، وَ أَحْکَامُهُ زَاهِرَهٌٔ، وَ أَعْلَامُهُ بَاهِرَهٌٔ، وَ زَوَاجِرُهُ لَائِحَهٌٔ، وَ أَوَامِرُهُ وَاضِحَهٌٔ، وَ قَدْ خَلَّفْتُمُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِکُمْ، أَ رَغْبَهًٔ عَنْهُ تُرِیدُونَ، أَمْ بِغَیْرِهِ تَحْکُمُونَ؟! بِئْسَ لِلظَّالِمِینَ بَدَلًا، وَ مَنْ یَبْتَغِ غَیْرَ الْإِسْلام دِیناً فَلَنْ یُقْبَلَ مِنْهُ وَ هُوَ فِی الْآخِرَهِٔ مِنَ الْخاسِرِینَ، ثُمَّ لَمْ تَلْبَثُوا إِلَّا رَیْثَ أَنْ تَسْکُنَ نَفْرَتُهَا، وَ یَسْلَسَ قِیَادُهَا، ثُمَّ أَخَذْتُمْ تُورُونَ وَقْدَتَهَا، وَ تُهَیِّجُونَ جَمْرَتَهَا، وَ تَسْتَجِیبُونَ لِهُتَافِ الشَّیْطَانِ الْغَوِیِّ، وَ إِطْفَاءِ أَنْوَارِ الدِّینِ الْجَلِیِّ، وَ إِهْمَادِ سُنَنِ النَّبِیِّ الصَّفِیِّ، تَشْرَبُونَ حَسْواً فِی ارْتِغَاءٍ، وَ تَمْشُونَ لِأَهْلِهِ وَ وُلْدِهِ فِی الْخَمْرَهِٔ وَ الضَّرَاءِ، وَ نَصْبِرُ مِنْکُمْ عَلَی مِثْلِ حَزِّ الْمُدَی، وَ وَخْزِ السِّنَانِ فِی الْحَشَا، وَ أَنْتُمْ الْآنَ تَزْعُمُونَ أَلَّا إِرْثَ لَنَا أَ فَحُکْمَ الْجاهِلِیَّهِٔ یَبْغُونَ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُکْماً لِقَوْمٍ یُوقِنُونَ أَ فَلَا تَعْلَمُونَ؟! بَلَی، تَجَلَّی لَکُمْ کَالشَّمْسِ الضَّاحِیَهِٔ أَنِّی ابْنَتُهُ أَیُّهَا الْمُسْلِمُونَ، أَ أُغْلَبُ عَلَی إِرْثِیَهْ؟!. یَا ابْنَ أَبِی قُحَافَهَٔ، أَ فِی کِتَابِ اللَّهِ أَنْ تَرِثَ أَبَاکَ وَ لَا أَرِثَ أَبِی؟! لَقَدْ جِئْتَ شَیْئاً فَرِیًّا أَ فَعَلَی عَمْدٍ تَرَکْتُمْ کِتَابَ اللَّهِ وَ نَبَذْتُمُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِکُمْ إِذْ یَقُولُ: وَ وَرِثَ سُلَیْمانُ داوُدَ ؟! وَ قَالَ فِیمَا اقْتَصَّ مِنْ خَبَرِ یَحْیَی بْنِ زَکَرِیَّا (علیه السلام) إِذْ قَالَ: فَهَبْ لِی مِنْ لَدُنْکَ وَلِیًّا یَرِثُنِی وَ یَرِثُ مِنْ آلِ یَعْقُوبَ، وَ قَالَ: وَ أُولُوا الْأَرْحامِ بَعْضُهُمْ أَوْلی بِبَعْضٍ فِی کِتابِ اللَّهِ، وَ قَالَ: یُوصِیکُمُ اللَّهُ فِی أَوْلادِکُمْ لِلذَّکَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنْثَیَیْنِ، وَ قَالَ: إِنْ تَرَکَ خَیْراً الْوَصِیَّهُٔ لِلْوالِدَیْنِ وَ الْأَقْرَبِینَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَی الْمُتَّقِینَ ،

ص: ۱۴۰

وَ زَعَمْتُمْ أنْ لَا حُظْوَةَ لِی وَ لَا أرِثَ مِنْ أَبِی وَ لَا رَحِمَ بَیْنَنَا، أ فَخَصَّکُمُ اللَّهُ بِآیَهٍ أَخْرَجَ أَبِی (صلی الله علیه و آله) مِنْهَا؟! أَمْ تَقُولُونَ إنَّ أَهْلَ الْمِلَّتَیْنِ لَا یَتَوَارَثَانِ؟!، أ وَ لَسْتُ أَنَا وَ أَبِی مِنْ أَهْلِ مِلَّهٍ وَاحِدَهٍ؟! أَمْ أَنْتُمْ أَعْلَمُ بِخُصُوصِ الْقُرْآنِ وَ عُمُومِهِ مِنْ أَبِی وَ ابْنِ عَمِّی؟! فَدُونَکُمَا مَخْطُومَهً مَرْحُولَهً تَلْقَاکَ یَوْمَ حَشْرِکَ، فَنِعْمَ الْحَکَمُ اللَّهُ، وَ الزَّعِیمُ مُحَمَّدٌ، وَ الْمَوْعِدُ الْقِیَامَهُ، وَ عِنْدَ السَّاعَهِ یَخْسَرُ الْمُبْطِلُونَ، وَ لَا یَنْفَعُکُمْ إِذْ تَنْدَمُونَ، وَ لِکُلِّ نَبَإٍ مُسْتَقَرٌّ وَ سَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ یَأْتِیهِ عَذابٌ یُخْزِیهِ وَ یَحِلُّ عَلَیْهِ عَذابٌ مُقِیمٌ قال و ما رأیت اکثر باکیهٔ و باک منه یومئذ ثُمَّ رَمَتْ بِطَرْفِهَا نَحْوَ الْأَنْصَارِ فَقَالَتْ: یَا مَعَاشِرَ النَّقِیبَهِ. وَ یَا عِمَادَ الْمِلَّهِ وَ حِصْنَهَ الْإِسْلَامِ، مَا هَذِهِ الْغَمِیزَهُ فِی حَقِّی، وَ السِّنَهُ عَنْ ظُلَامَتِی، أ مَا کَانَ رَسُولُ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله) أَبِی یَقُولُ: الْمَرْءُ یُحْفَظُ فِی وُلْدِهِ، سَرْعَانَ مَا أَحْدَثْتُمْ، وَ عَجْلَانَ ذَا إِهَالَهٍ، وَ لَکُمْ طَاقَهٌ بِمَا أُحَاوِلُ، وَ قُوَّهٌ عَلَی مَا أَطْلُبُ وَ أُزَاوِلُ، أ تَقُولُونَ مَاتَ مُحَمَّدٌ (صلی الله علیه و آله) ، فَخَطْبٌ جَلِیلٌ اسْتَوْسَعَ وَهْنُهُ، وَ اسْتَنْهَرَ فَتْقُهُ، وَ انْفَتَقَ رَتْقُهُ، وَ أَظْلَمَتِ الْأَرْضُ لِغَیْبَتِهِ، وَ کُسِفَتِ الشَّمْسُ وَ الْقَمَرِ وَ انْتَثَرَتْ النُّجُومُ لِمُصِیبَتِهِ، وَ أَکْدَتِ الْآمَالُ، وَ خَشَعَتِ الْجِبَالُ، وَ أُضِیعَ الْحَرِیمُ، وَ أُزِیلَتِ الْحُرْمَهُ عِنْدَ مَمَاتِهِ، فَتِلْکَ وَ اللَّهِ النَّازِلَهُ الْکُبْرَی، وَ الْمُصِیبَهُ الْعُظْمَی، لَا مِثْلَهَا نَازِلَهٌ، وَ لَا بَائِقَهٌ عَاجِلَهٌ، أَعْلَنَ بِهَا کِتَابُ اللَّهِ جَلَّ ثَنَاؤُهُ فِی أَفْنِیَتِکُمْ مُمْسَاکُمْ وَ مُصْبَحِکُمْ، هُتَافاً وَ صُرَاخاً، وَ تِلَاوَهً وَ إِلْحَاناً، وَ لَقَبْلَهُ مَا حَلَّ بِأَنْبِیَاءِ اللَّهِ وَ رُسُلِهِ، حُکْمٌ فَصْلٌ وَ قَضَاءٌ حَتْمٌ:وَ ما مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أ فَإِنْ ماتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلی أَعْقابِکُمْ وَ مَنْ یَنْقَلِبْ عَلی

ص: ۱۴۱

عَقِبَیْهِ فَلَنْ یَضُرَّ اللهَ شَیْئاً وَ سَیَجْزِی اللهُ الشَّاکِرِینَ. إِیهاً بَنِی قَیْلَةَ! أَ أُهْضِمَ تُرَاثُ أَبِی وَ أَنْتُمْ بِمَرْأًی مِنِّی وَ مَسْمَعٍ، تَلْبَسُکُمُ الدَّعْوَةُ، وَ تَشْمَلُکُمُ الْخِبْرَةُ، وَ أَنْتُمْ ذَوُو الْعَدَدِ وَ الْعُدَّةِ، وَ عِنْدَکُمُ السِّلَاحُ وَ الْجُنَّةُ، تُوَافِیکُمُ الدَّعْوَةُ فَلَا تُجِیبُونَ، وَ تَأْتِیکُمُ الصَّرْخَةُ فَلَا تُغِیثُونَ، وَ أَنْتُمْ مَوْصُوفُونَ بِالْکِفَاحِ، مَعْرُوفُونَ بِالْخَیْرِ وَ الصَّلَاحِ، وَ النُّخْبَةِ الَّتِی انْتُخِبَتْ، وَ الْخِیَرَةُ الَّتِی اخْتِیرَتْ لَنَا أَهْلَ الْبَیْتِ.قَاتَلْکُمْ الْعَرَبَ، وَ تَحَمَّلْتُمُ الْکَدَّ وَ التَّعَبَ، وَ نَاطَحْتُمُ الْأُمَمَ، وَ کَافَحْتُمُ الْبُهَمَ، لَا نَبْرَحُ أَوْ تَبْرَحُونَ، نَأْمُرُکُمْ فَتَأْتَمِرُونَ، حَتَّی إِذَا دَارَتْ بِنَا رَحَی الْإِسْلَامِ، وَ دَرَّ حَلَبُ الْأَیَّامِ، وَ خَضَعَتْ ثَغْرَةُ الشِّرْکِ، وَ سَکَنَتْ فَوْرَةُ الْإِفْکِ، وَ خَمَدَتْ نِیرَانُ الْکُفْرِ، وَ هَدَأَتْ دَعْوَةُ الْهَرْجِ، وَ اسْتَوْسَقَ نِظَامُ الدِّینِ، فَأَنَّی حُزْتُمْ بَعْدَ الْبَیَانِ، وَ أَسْرَرْتُمْ بَعْدَ الْإِعْلَانِ، وَ نَکَصْتُمْ بَعْدَ الْإِقْدَامِ، وَ أَشْرَکْتُمْ بَعْدَ الْإِیمَانِ بُؤْساً لِقَوْمٍ نَکَثُوا أَیْمانَهُمْ وَ هَمُّوا بِإِخْراجِ الرَّسُولِ وَ هُمْ بَدَؤُکُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ أَ تَخْشَوْنَهُمْ فَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَوْهُ إِنْ کُنْتُمْ مُؤْمِنِینَ أَلَا وَ قَدْ أَرَی أَنْ قَدْ أَخْلَدْتُمْ إِلَی الْخَفْضِ، وَ أَبْعَدْتُمْ مَنْ هُوَ أَحَقُّ بِالْبَسْطِ وَ الْقَبْضِ، وَ خَلَوْتُمْ بِالدَّعَةِ، وَ نَجَوْتُمْ بالضِّیقِ مِنَ السَّعَةِ، فَمَجَجْتُمْ مَا وَعَیْتُمْ، وَ دَسَعْتُمُ الَّذِی تَسَوَّغْتُمْ، فَ: إِنْ تَکْفُرُوا أَنْتُمْ وَ مَنْ فِی الْأَرْضِ جَمِیعاً فَإِنَّ اللَّهَ لَغَنِیٌّ حَمِیدٌ أَلَا وَ قَدْ قُلْتُ الذی قُلْتُ عَلَی مَعْرِفَةٍ مِنِّی بِالْخَذْلَةِ الَّتِی خَامَرَتْکُمْ، وَ الْغَدْرَةِ الَّتِی اسْتَشْعَرَتْهَا قُلُوبُکُمْ، وَ لَکِنَّهَا فَیْضَةُ النَّفْسِ، وَ نَفْثَةُ الْغَیْظِ، وَ خَوَرُ الْقَنَاةِ، وَ بَثَّةُ الصَّدْرِ، وَ تَقْدِمَةُ الْحُجَّةِ، فَدُونَکُمُوهَا فَاحْتَقِبُوهَا دَبِرَةَ الظَّهْرِ، نَقِبَةَ الْخُفِّ، بَاقِیَةَ الْعَارِ، مَوْسُومَةً بِغَضَبِ اللَّهِ

ص: ۱۴۲

مَوْصُولَهً ب: نارُ اللَّهِ الْمُوقَدَهُ الَّتِی تَطَّلِعُ عَلَی الْأَفْئِدَهِ فَبِعَیْنِ اللَّهِ مَا تَفْعَلُونَ وَ سَیَعْلَمُ الَّذِینَ ظَلَمُوا أَیَّ مُنْقَلَبٍ یَنْقَلِبُونَ. وَ أَنَا ابْنَهُ نَذِیرٍ لَکُمْ بَیْنَ یَدَیْ عَذابٍ شَدِیدٍ ف: اعْمَلُوا... إِنَّا عامِلُونَ وَ انْتَظِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ فَأَجَابَهَا أَبُو بَکْرٍ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُثْمَانَ وَ قَالَ: یَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله) ! لَقَدْ کَانَ أَبُوکِ بِالْمُؤْمِنِینَ عَطُوفاً کَرِیماً، رَءُوفاً رَحِیماً، وَ عَلَی الْکَافِرِینَ عَذَاباً أَلِیماً، وَ عِقَاباً عَظِیماً، إِن عَزَوْنَاهُ وَجَدْنَاهُ أَبَاکِ دُونَ النِّسَاءِ، وَ أَخا إلفک، دُونَ الْأَخِلَّاءِ آثَرَهُ عَلَی کُلِّ حَمِیمٍ، وَ سَاعَدَهُ فِی کُلِّ أَمْرٍ جَسِیمٍ، لَا یُحِبُّکُمْ إِلَّا سَعِیدٌ، وَ لَا یُبْغِضُکُمْ إِلَّا شَقِیٌّ بَعِیدٌ، فَأَنْتُمْ عِتْرَهُ رَسُولِ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله) الطَّیِّبُونَ، وَ الْخِیَرَهُ الْمُنْتَجَبُونَ، عَلَی الْخَیْرِ أَدِلَّتُنَا، وَ إِلَی الْجَنَّهِ مَسَالِکُنَا، وَ أَنْتِ یَا خِیَرَهَ النِّسَاءِ وَ ابْنَهَ خَیْرِ الْأَنْبِیَاءِ صَادِقَهٌ فِی قَوْلِکِ، سَابِقَهٌ فِی وُفُورِ عَقْلِکِ، غَیْرُ مَرْدُودَهٍ عَنْ حَقِّکِ، وَ لَا مَصْدُودَهٍ عَنْ صِدْقِکِ، وَ اللَّهِ مَا عَدَوْتُ رَأْیَ رَسُولِ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله) وَ لَا عَمِلْتُ إِلَّا بِإِذْنِهِ، وَ إِنَّ الرَّائِدَ لَا یَکْذِبُ أَهْلَهُ، وَ إِنِّی أُشْهِدُ اللَّهَ وَ کَفَی بِهِ شَهِیداً أَنِّی سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله) یَقُولُ: نَحْنُ مَعَاشِرَ الْأَنْبِیَاءِ لَا نُورِثُ ذَهَباً وَ لَا فِضَّهً وَ لَا دَاراً وَ لَا عَقَاراً وَ إِنَّمَا نُورِثُ الْکِتَابَ وَ الْحِکْمَهَ وَ الْعِلْمَ وَ النُّبُوَّهَ، وَ مَا کَانَ لَنَا مِنْ طُعْمَهٍ فَلِوَلِیِّ الْأَمْرِ بَعْدَنَا أَنْ یَحْکُمَ فِیهِ بِحُکْمِهِ، وَ قَدْ جَعَلْنَا مَا حَاوَلْتِهِ فِی الْکُرَاعِ وَ السِّلَاحِ یُقَاتِلُ بِهَا الْمُسْلِمُونَ وَ یُجَاهِدُونَ الْکُفَّارَ، وَ یُجَالِدُونَ الْمَرَدَهَ الْفُجَّارَ، وَ ذَلِکَ بِإِجْمَاعٍ مِنَ الْمُسْلِمِینَ، لَمْ أنفرد بِهِ وَحْدِی، وَ لَمْ أَسْتَبِدَّ بِمَا کَانَ الرَّأْیُ عِنْدِی، وَ هَذِهِ حَالِی وَ مَالِی هِیَ لَکِ وَ بَیْنَ یَدَیْکِ لَا

ص: ۱۴۳

نَزْوِی عَنْكِ وَ لَا نَدَّخِرُ دُونَكِ، وَ أَنْتِ سَيِّدَةُ أُمَّةِ أَبِيكِ، وَ الشَّجَرَةُ الطَّيِّبَةُ لِبَنِيكِ، لَا نَدْفَعَ مَا لَكِ مِنْ فَضْلِكِ، وَ لَا نُوضَعُ مِنْ فَرْعِكِ وَ أَصْلِكِ، حُكْمُكِ نَافِذٌ فِيمَا مَلَكَتْ يَدَایَ، فَهَلْ تَرَيْنَ أَنْ أُخَالِفَ فِی ذَلِكِ أَبَاكِ (صلی الله علیه و آله) ؟!.فَقَالَتْ (عَلَيْهَا السَّلَامُ) : سُبْحَانَ اللَّهِ! مَا كَانَ أَبِی رَسُولُ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله) عَنْ كِتَابِ اللَّهِ صَادِفاً وَ لَا لِأَحْكَامِهِ مُخَالِفاً، بَلْ كَانَ يَتْبَعُ أَثَرَهُ، وَ يَقْفُو سُوَرَهُ، أَ فَتَجْمَعُونَ إِلَی الْغَدْرِ اعْتِلَالًا عَلَيْهِ بِالزُّورِ و البهتان، وَ هَذَا بَعْدَ وَفَاتِهِ شَبِيهٌ بِمَا بُغِیَ لَهُ مِنَ الْغَوَائِلِ فِی حَيَاتِهِ، هَذَا كِتَابُ اللَّهِ حَكَماً عَدْلًا، وَ نَاطِقاً فَصْلًا، يَقُولُ: يَرِثُنِی وَ يَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ وَ يَقُولُ وَ وَرِثَ سُلَيْمانُ داوُدَ فَبَيَّنَ عَزَّ وَجَلَّ فِيمَا وُزِّعَ مِنَ الْأَقْسَاطِ، وَ شَرَعَ مِنَ الْفَرَائِضِ وَ الْمِيرَاثِ، وَ أَبَاحَ مِنْ حَظِّ الذُّكْرَانِ وَ الْإِنَاثِ مَا أَزَاحَ بِهِ عِلَّةَ الْمُبْطِلِينَ، وَ أَزَالَ التَّظَنِّیَ وَ الشُّبُهَاتِ فِی الْغَابِرِينَ، كَلَّا! بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْراً فَصَبْرٌ جَمِيلٌ وَ اللَّهُ الْمُسْتَعانُ عَلی ما تَصِفُونَ فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: صَدَقَ اللَّهُ وَ صَدَقَ رَسُولُهُ وَ صَدَقَتْ ابْنَتُهُ، أَنْتِ مَعْدِنُ الْحِكْمَةِ، وَ مَوْطِنُ الْهُدَی وَ الرَّحْمَةِ، وَ رُكْنُ الدِّينِ، وَ عَيْنُ الْحُجَّةِ، لَا أُبَعِّدُ صَوَابَكِ، وَ لَا أُنْكِرُ خِطَابَكِ، هَؤُلَاءِ الْمُسْلِمُونَ بَيْنِی وَ بَيْنَكِ قَلَّدُونِی مَا تَقَلَّدْتُ، وَ بِاتِّفَاقٍ مِنْهُمْ أَخَذْتُ مَا أَخَذْتُ، غَيْرَ مُكَابِرٍ وَ لَا مُسْتَبِدٍّ وَ لَا مُسْتَأْثِرٍ، وَ هُمْ بِذَلِكَ شُهُودٌ.فَالْتَفَتَتْ فَاطِمَةُ (عَلَيْهَاالسَّلَامُ) النَّاسَ وَ قَالَتْ: مَعَاشِرَ المُسْلِمينَ! الْمُسْرِعَةَ إِلَی قِيلِ الْبَاطِلِ، الْمُغْضِيَةَ عَلَی الْفِعْلِ الْقَبِيحِ الْخَاسِرِ أَ فَلا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلی قُلُوبٍ أَقْفالُها، كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَی قُلُوبِكُمْ، مَا أَسَأْتُمْ مِنْ أَعْمَالِكُمْ،

ص: ۱۴۴

فَأَخَذَ بِسَمْعِكُمْ وَ أَبْصَارِكُمْ، وَ لَبِئْسَ مَا تَأَوَّلْتُمْ، وَ سَاءَ مَا بِهِ أَشَرْتُمْ، وَ شَرَّ مَا اغتصبتم، لَتَجِدُنَّ وَ اللَّهِ مَحْمِلَهُ ثَقِيلًا، وَ غِبَّهُ وَبِيلًا، إِذَا كُشِفَ لَكُمُ الْغِطَاءُ، وَ بَانَ مَا وَرَاءَهُ من الْبَاسَاءِ وَ الضَّرَّاءِ، وَ بَدَا لَكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ مَا لَمْ تَكُونُوا تَحْتَسِبُونَ وَ خَسِرَ هُنالِكَ الْمُبْطِلُونَ ثُمَّ عَطَفَتْ عَلَى قَبْرِ النَّبِيِّ (صلی الله علیه و آله) وَ قَالَتْ:

قَدْ كَانَ بَعْدَكَ أَنْبَاءٌ وَ هَنْبَثَةٌ

لَوْ كُنْتَ شَاهِدَهَا لَمْ تَكْثُرْ الْخَطْبُ

إِنَّا فَقَدْنَاكَ فَقْدَ الْأَرْضِ وَ ابِلَهَا

وَ اخْتَلَّ قَوْمُكَ فَاشْهَدْهُمْ وَ لَا تَغِبْ.

وَ كُلُّ أَهْلٍ لَهُ قُرْبَى وَ مَنْزِلَةٌ

عِنْدَ الْإِلَهِ عَلَى الْأَدْنَيْنِ مُقْتَرِبُ

أَبْدَتْ رِجَالٌ لَنَا نَجْوَى صُدُورِهِمْ

لَمَّا مَضَيْتَ وَ حَالَتْ دُونَكَ التُّرَبُ

تَجَهَّمَتْنَا رِجَالٌ وَ اسْتُخِفَّ بِنَا

لَمَّا فُقِدْتَ وَ كُلُّ الْأَرْضِ مُغْتَصَبُ

وَ كُنْتَ بَدْراً وَ نُوراً يُسْتَضَاءُ بِهِ

عَلَيْكَ يَنْزِلُ مِنْ ذِی الْعِزَّةِ الْكُتُبُ

وَ كَانَ جِبْرِيلُ بِالْآيَاتِ يُؤْنِسُنَا

فَقَدْ فُقِدْتَ وَ كُلُّ الْخَيْرِ مُحْتَجَبُ

فَلَيْتَ قَبْلَكَ كَانَ الْمَوْتُ صَادَفَنَا

لَمَّا مَضَيْتَ وَ حَالَتْ دُونَكَ الْكُثُبُ

ص: ۱۴۵

إِنَّا رُزِينَا بِمَا لَمْ يُرْزَ ذُو شَجَنٍ

مِنَ الْبَرِيَّةِ لَا عُجْمٌ وَ لَا عَرَبُ

ثُمَّ انْكَفَأَتْ (عَلَيْهَا السَّلَامُ) - وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام) يَتَوَقَّعُ رُجُوعَهَا إِلَيْهِ وَ يَتَطَلَّعُ طُلُوعَهَا عَلَيْهِ- فَلَمَّا اسْتَقَرَّتْ بِهَا الدَّارُ، قَالَتْ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام) :

يَا ابْنَ أَبِي طَالِبٍعَلَيْکَ السَّلَامُ: اشْتَمَلْتَ شَمْلَةَ الْجَنِينِ، وَ قَعَدْتَ حُجْرَةَ الظَّنِينِ، نَقَضْتَ قَادِمَةَ الْأَجْدَلِ، فَخَانَکَ رِيشُ الْأَعْزَلِ، هَذَا ابْنُ أَبِي قُحَافَةَ يَبْتَزُّنِي نَحْلَةَ أَبِي وَ بُلْغَةَ ابْنَيَّ، لَقَدْ أَجْهَدَ فِي خِصَامِي، وَ أَلْفَيْتُهُ أَلَدَّ فِي كَلَامِي، حَتَّى حَبَسَتْنِي قَيْلَةُ نَصْرَهَا، وَ الْمُهَاجِرَةُ وَصْلَهَا، وَ غَضَّتِ الْجَمَاعَةُ دُونِي طَرْفَهَا، فَلَا دَافِعَ وَ لَا مَانِعَ، خَرَجْتُ كَاظِمَةً، وَ عُدْتُ رَاغِمَةً، أَضْرَعْتَ خَدَّکَ يَوْمَ أَضَعْتَ حَدَّکَ، افْتَرَسَتِ الذِّئَابُ وَ افْتَرَشْتَ التُّرَابَ، مَا كَفَفْتَ قَائِلًا، وَ لَا أَغْنَيْتَ طَائِلًا، وَ لَا خِيَارَ لِي، لَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ هَنِيئَتِي وَ دُونَ ذِلَّتِي، عَذِيرِي اللَّهُ مِنْکَ عَادِياً، وَ مِنْکَ حَامِياً، وَيْلَايَ! فِي كُلِّ شَارِقٍ ويلاى فِي كُلِّ غَارِبٍ مَاتَ الْعَمَدُ، وَ وَهَنَ الْعَضُدُ، شَكْوَايَ إِلَى أَبِي، وَ عَدْوَايَ إِلَى رَبِّي، اللَّهُمَّ أَنْتَ أَشَدُّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَ حَوْلًا وَ أَشَدُّ بَأْساً وَ تَنْكِيلًا فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام) : لَا وَيْلَ لَكِ بَلْ الْوَيْلُ لِشَانِئِكِ، نَهْنِهِي عَنْ وَجْدِكِ يَا ابْنَةَ الصَّفْوَةِ، وَ بَقِيَّةَ النُّبُوَّةِ، فَمَا وَنَيْتُ عَنْ دِينِي، وَ لَا أَخْطَأْتُ مَقْدُورِي، فَإِنْ كُنْتِ تُرِيدِينَ الْبُلْغَةَ، فَرِزْقُكِ مَضْمُونٌ، وَ كَفِيلُكِ مَأْمُونٌ، وَ مَا أَعَدَّ اللَّهُ لَكِ أَفْضَلَ مِمَّا قُطِعَ عَنْكِ، فَاحْتَسِبِي اللَّهَ.

فَقَالَتْ: حَسْبِيَ اللَّهُ ... وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ وَ أَمْسَكَتْ.

ص: ۱۴۶

ترجمه خطبه

عبدالله بن الحسن مثّنی به اسناد خود از پدران گرامش (درود خداوند بر آنان باد) نقل می کند: ابوبکر عزم خود را بر گرفتن فدک از فاطمه زهرا (سلام الله علیها) جزم کرد. چون خبر به سمع و نظر حضرت رسید، سرپوش بر سر افکند و خود را در چادری پیچیده با گروهی از زنان به جانب مسجد به راه افتادند. حضرت خود را سخت مستور کرده بود و همچون پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) بدون هیچ کاستی قدم برمی‌داشت، تا اینکه بر ابوبکر وارد شد. ابو بکر در مسجد نشسته بود و گروهی از مهاجرین و انصار بر گردش جمع شده بودند. برای دور ماندن حضرت از نگاه نامحرمان پرده‌ای در مسجد آویخته شد و فاطمه (سلام الله علیها) در پس آن قرار گرفتند.در ابتدا فاطمه زهرا (سلام الله علیها) صدای خود را به ناله‌ای دلخراش بلند کردند، مسجد لرزید و حاضران به گریه افتادند. سپس لحظه‌ای سکوت کردند تا مجلس از جنب و جوش خود باز ایستاد. فریادها و همهمه‌ها چون به سکوت گرایید، کلام خود را با سپاس و ستایش از خداوند و درود بر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آغاز نمودند. بار دیگر ناله‌ها به اوج خود رسید. با برقراری آرامش مجدد، فاطمه (سلام الله علیها) اینگونه ادامه دادند: خداوند را بر آنچه ارزانی داشت، سپاسگزار و بر اندیشه نیکو که در دل نهاد، شاکر و برنعمتهای فراگیرش ثنا می گویم. نعمت‌هایی که از چشمه لطفش جوشید. و عطاهای فراوانی که بخشید و احسانی که پیاپی پراکند. نعمت‌هایی

ص: ۱۴۷

که از شمارش بیرون است و شکر و جبران (نعمتها) از توان افزون، و درک نهایتش نه در حد اندیشه ناموزون. بندگان را برای فزونی نعمتها و استمرار عطایا به شکر خویش فراخوانده برای تکمیل به ستایش آن متوجه نموده آنان را برای نعمتها دو چندان تشویق فرموده است.گواهی می‌دهم که معبودی جز او نیست و یکتایی است بی‌انباز و شریک. روح این گواهی، دوستی بی‌آلایش و خلوص است، که دلهای مشتاقان با آن درآمیخته آثارش در افکار پرتو افکن شده است. خدایی که دیدگان را توانایی دیدن، زبان را یارای بیان، و گمانها را قدرت بر ادراک او نیست. همه چیز را از نیستی به هستی در آورد، و آنان را بدون وجود الگو و نمونه‌ای ایجاد نمود. با دست قدرت خود همه را بالندگی داد و با اراده‌اش به خلق موجودات دست یافت، بی‌آنکه به آفرینش آنها نیازمند باشد و از این صورتگری طرفی ببندد. او می‌خواست حکمتش را آشکار سازد و مردم را به فرمانبرداریش هشیار کند و بندگان را به عبودیتش رهنمون گرداند و برای دعوتش موجب سرافرازی باشد پس آنگاه پاداش را در اطاعت و کیفر را در نافرمانی نهاد تا بندگان را از خشم و عذاب خود رهانیده به سوی بهشت و کانون رحمتش سوق دهد.گواهی می‌دهم که پدرم، محمّد، بنده و فرستاده اوست. او را برگزید و انتخاب کرد قبل از آنکه به سوی مردم برای هدایت آنان بفرستد و پیش از انتخاب کردن، نامی نیکو بر او نهاد و قبل از آنکه او را به پیامبری برانگیزاند، از میان مردم انتخاب کرد و

ص: ۱۴۸

برگزید و این در آن هنگام بود که بندگان در حجاب غیب مستور، در پس پرده نیستی و در پهنه بیابان عدم، سرگردان بودند. پروردگار بزرگ بر پایان هر کار دانا و بر دگرگونی‌ها محیط و به انجام هر چیز بینا بود.محمّد (صلی الله علیه و آله) را برانگیخت تا فرمانش را کامل، حکمش را نافذ و آنچه را مقدّر ساخته بود، به انجام رساند. پیامبر مشاهده نمود که هر گروه آیینی را پذیرا گشته‌اند. دسته‌ای بر گرد آتش در طواف، گروهی در برابر بت به نماز، و همگان یاد خدایی را که می‌شناسند، از خاطر زدوده‌اند. پس خداوند به نور محمّد بساط ظلمت را برچید، و دل ها را از تیرگی کفر رهانید، و ابرهای تیره و تار را از مقابل دیدگان به یک سوا فکند. او (پیامبر خدا) برای هدایت مردم به پای خاست و آنها را از گمراهی و ناراستی رهایی بخشید و چشمانشان را بینا ساخت. آنان را به آیین پا بر جای اسلام رهنمون و به راه راست دعوت نمود. سپس از روی اختیار و مهربانی، و میل و ایثار، جوار رحمت خود را به او ارزانی داشت، و او را از رنج این جهان دل آسوده و راحت نمود و فرشتگانی مقرّب بر او گماشت. چتر دولتش را در همسایگی خود افراشت و طومار مغفرت و رضوان را به نام او نگاشت. درود و برکات بی‌پایان خداوندی بر محمّد پیام‌آور رحمت، امین وحی و رسالت و برگزیده امّت باد.سپس فاطمه (سلام الله علیها) نگاهی به اهل مجلس افکند و این چنین به سخنان خود ادامه داد: شما بندگان خدا، نگهبانان حلال و حرام، حاملان دین و احکام، امینان خداوند بر

ص: ۱۴۹

خویش و پیام آوران او به سوی امّت‌ها هستید. حقّی از سوی خداوند بر عهده دارید و پیمانی را که با او بسته‌اید، پذیرفته‌اید. و آنچه که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) پس از خود در میان شما باقی گذارده، کتاب گویای خداوند و قرآن صادق می‌باشد که نور او فروزان و شعاع او درخشان است. قرآن کتابی است که دلایلش روشن، لطایف و دقایقش آشکار، ظواهرش نورانی، پیروانش پر افتخارند و جهانیان بدیشان غبطه خورند و حسد برند. کتابی که پیرویش راهگشای روضه رحمت الهی است و شنونده‌اش رستگار در دو سرا. در پرتوی آن، دلیل‌های روشن الهی را می‌توان دید و نیز تفسیر احکام و واجبات او را دریافت. قرآن حرام‌های خداوندی را بازدارنده، حلال‌های او را رخصت دهنده و مستحبّات را نمایانیده است و بیانگر شریعت اسلام می‌باشد.خداوند ایمان را سبب زدودن زنگار شرک از دل‌هاتان قرار داد و نماز را موجبی برای دوری شما از خودپرستی، و زکات را دست مایه بی‌آلایشی نفس و افزایش روزی بی‌دریغ و روزه را عامل تثبیت دوستی و اخلاص و حج را وسیله تقویت دین، و عدالت را مایه پیوند قلوب، و پیروی ما را سبب نظم و پیشوایی ما را مانع جدایی و افتراق، جهاد را وسیله عزّت شما و خواری و ذلّت کفار و منافقین، و شکیبایی و صبر را موجبی برای جلب پاداش، فرمان به حلال و نهی از حرام را برای مصلحت مردم، و نیکی به پدر و مادر را موجب پیشگیری از خشم الهی قرار داد. صله رحم را باعث

ص: ۱۵۰

افزایش جمعیت، قصاص را سبب بقای زندگانی، وفای به نذر را موجب آمرزش و تمام پرداختن پیمانه و وزن را مانع از کم فروشی و کاهش (نعمات) قرار داد. بر کنار بودن از می‌خوارگی را سبب پاکی از پلیدی‌ها و پرهیز از تهمت و نسبت‌های ناروا را مانعی در برابر لعن و نفرین الهی و منع از دزدی را موجبی برای پوییدن راه عفت ساخت و پاکی و اجتناب از خوردن مال یتیمان و خودداری از اختصاص غنیمت به خود و تقسیم آن در میان اصحاب مستحق را باعث در امان ماندن از ظلم، و عدالت پیشگی در اجرای احکام را موجب راحتی و آرامش و ملایمت در امور مردم قرار داد. شرک را حرام نمود تا از سر اخلاص ره رستگاری پویند «پس چنان که شایسته ترس از خداست از او بترسید و تن به مرگ مدهید جز آنکه در طریق اسلام باشید» از خداوند در آنچه که شما را فرموده و یا از آنچه که بازداشته، فرمان برید که «از میان بندگان تنها دانایان از خداوند می‌ترسند».سپس فرمود: ای مردم بدانید من فاطمه‌ام، و پدرم محمّد است ـ که صلوات و درود خداوند بر او و خاندانش باد ـ آنچه که در آغاز گفته‌ام، در پایان هم از آن سخن خواهم راند. در گفتارم ناراست نگویم و در کردارم راه خطا نپویم «همانا پیامبری از میان شما به سوی شما آمد که رنج و محنت شما او را گران آمد، سخت به شما دل بسته است و برای مؤمنین مهربان و غمخوار است». اگر او را بشناسید خواهید دید که او پدر من است و نه پدر زنان شما. و برادر پسر عموی من بوده، نه برادر

ص: ۱۵۱

مردان شما. چه پر افتخار است این نسب ـ درود خداوند، او و خاندانش را شامل باد. او رسالت خود را به مردم ابلاغ و آنان را از عذاب خداوندی بر حذر داشت. از روش مشرکان روی گرداند و گردنهایشان را به ضرب تازیانه توحید کوفت و حلقومشان را به سختی فشرد. او مردم را با دلیل و برهان و اندرز سودمند به راه خداوند رهنمون بود. شوکت بت و بت پرستان را در هم شکست تا جمع آنها از هم گسیخت و ظلمت شب تار، زدوده شد و صبح ایمان دمید و برقع و نقاب از چهره حقیقت به یک سو فکند. زبان پیشوای دین به گفتار باز شد و عربده‌جویی‌های شیاطین به خاموشی گرایید. افسر و تاج نفاق بر زمین فرو افتاد، گره‌های کفر و اختلاف گشوده شد و شما به همراه گروهی از سپید رویان پاک نهاد (پارسایان آبرومندی که از شدت خویشتن‌داری و گرسنگی روزه سپید روی و رنگ پریده بودند) گویای کلمه اخلاص (لا اله الّا اللّه) شدید و حال آنکه بر لب پرتگاه گودال جهنّم بودید. به خاطر ضعف و ناتوانی شما، هر کس از راه می‌رسید، می‌توانست شما را نابود کند، همچون جرعه‌ای برای تشنه و لقمه‌ای برای خورنده و شکار هر درنده و لگدکوب هر رونده و پایمال هر رهگذری می‌شدید. از آب گندیده و ناگوار می‌نوشیدید و از پوست جانور و مردار سدّ جوع می‌کردید. پست و ناچیز بودید و «از هجوم همسایه و همجوار در هراس». در چنین حالی خداوند تبارک و تعالی محمّد (صلی الله علیه و آله) پیام‌آور خود را به سوی شما گسیل

ص: ۱۵۲

داشت. او پس از آن همه رنج‌ها که دید و سختی‌ها که کشید، شما را از ذلت و خواری رهایی بخشید. رزم آوران ماجراجو، سرکشان درّنده‌خو، جهودان دین به دنیا فروش و ترسایان دور از حق از هر سو به او تاختند و با او به مخالفت برخاستند. «چون هر زمان آتش اخگر به هیزم و هیمه فتنه افکندند، خداوند آن را خاموش ساخت» و هرگاه شاخ شیطان، نمایان می‌گشت و یا مشرکی دهان به یاوه‌گویی می‌گشود، او برادرش علی (علیه السلام) را در کام آن می‌افکند. علی (علیه السلام) هم در مقابل، تا آن زمان که بر مغز و سر مخالفان نمی‌کوبید و بینی آنها را به خاک مذلّت نمی‌مالید، ترک امر نمی‌نمود. او در راه خداوند کوشا، به رسول خدا نزدیک، و مهتر اولیای نصیحت‌گر، تلاشگر و کوشنده بود، و شما در آن هنگام در آسایش می‌زیستید و از امنیت برخوردار بودید. مترصّد تغییر جهت چرخ گردون علیه ما و گوش به زنگ اخبار بودید. به هنگام کارزار عقب گرد می‌کردید و در میدان نبرد فرار را بر قرار ترجیح می‌دادید.چون خداوند سرای پیغمبرانش را برای پیامبر خود برگزید و جایگاه برگزیدگانش را منزلگاه او ساخت، کینه‌ها و دورویی‌ها آشکار و پرده دین دریده شد. هر گمراهی مدّعی و هر گمنامی سالار و هر یاوه‌گویی در پی گرمی بازار خویش، شیطان سر از کمینگاه خود به درآورد و شما را به سوی خود فراخواند، و بسیاری از شما را آماده پذیرفتن دعوتش و منتظر فریبش یافت! شما هم سبکبار در پی او دویدید و به آسانی در دام

ص: ۱۵۳

فریبش خزیدید. و او آتش انتقام را در دل‌هاتان برافروخت. آثار خشم در چهره شما نمایان گردید و سبب شد که بر غیر شتر خود داغ نهید و در غیر آبشخور خود وارد شوید. این در حالی بود که هنوز دو روزی از مرگ پیامبرتان نگذشته، سوز سینه ما خاموش نشده، جراحت قلب ما التیام نیافته، و هنوز پیامبر خدا در دل خاک، جای نگرفته بود. بهانه شما این بود که از بروز فتنه‌ها جلوگیری می‌کنید «راهی جز راه حق می‌پویید» و گر نه کتاب خدا در میان شماست! مطالب و موضوعاتش معلوم و احکام و دلایل آن روشن و درخشان، نشانه‌هایش نورانی و هویدا، نواهیش آشکار و اوامرش گویاست. امّا شما آن را به پشت سرافکندید. آیا از کتاب خدا روی برتافته از آن اعراض می‌کنید؟ آیا داوری جز قرآن می‌گیرید؟ یا به غیر آن حکم می‌کنید؟ «ستمکاران بد جانشینی را برای قرآن برگزیده‌اند» «و هر کسی کیشی جز آیین اسلام را پذیرا گردد، از او پذیرفته نخواهد شد و در آخرت در زمره زیانکاران خواهد بود». حتی شما آن مقدار درنگ و تأمل نکردید تا ستور و اسب سرکش خلافت رام گردد و تسلیمتان شود که به راحتی بتوانید از آن سواری بگیرید و کینه و نفرتتان فروکش کند. هیزم در آتش فتنه افکنده آن را برای شعله‌ور شدن برهم زدید. ندای شیطان فریبکار را لبّیک گفتید و به خاموش ساختن آیین حق و دین نورانی و از میان برداشتن سنّت پیامبر برگزیده کمر بستید. چنین ماند که زدودن کف از روی شیر را بهانه کرده آن

ص: ۱۵۴

را پنهانی تا به آخر سر کشیدید. برای گوشه‌نشین کردن خاندان و فرزندان پیامبر (صلی الله علیه و آله) در کمینگاه خزیدید. ما چاره‌ای جز شکیبایی ندیدیم، و همچون خنجر به گلو فرو رفته و تیغ برّان بر دل نشسته سکوت نمودیم. شما می‌پندارید که ما ارثی نداریم؟ «مگر رسم جاهلیت را می‌جویید؟ برای مردم دارای یقین چه حکمی از حکم خداوند بهتر است؟» آیا آگاه نیستید؟ چرا، آگاهید و همچون آفتاب درخشان برای شما روشن است که من دختر آن پیامبر هستم.شما ای مسلمانان! آیا رواست که میراث پدرم به زور از من ستانده شود؟آه! دردا! ای گروه مهاجر! چقدر عجیب و در عین حال سخیف است که ارث پدرم مورد دستبرد و تجاوز قرار گیرد و من از آن محروم بمانم؟ ای فرزند ابو قحافه! خداوند گفته که تو از پدرت ارث بری و من از پدرم ارث نبرم؟ «چه سخن ناروایی!» آیا از سر عناد و لجاج کتاب خدا را ترک و به پشت سر افکنده‌ای؟ در حالی که او می‌فرماید: «سلیمان از پدرش داود ارث برد.» و یا آنجا که داستان یحیی فرزند زکریا ـ که درود خداوندی شاملشان باد ـ را بازگو می‌کند، می‌فرماید: «مرا از جانب خود فرزندی عطا کن که وارث من و خاندان یعقوب باشد» و نیز می‌فرماید: «هرگاه یکی از شما را مرگ فرا رسد و مالی بر جای نهد در باره پدر و مادر و خویشان به دیده انصاف سفارش کند که این شایسته پرهیزگاران است».شما به خیال باطل خود چنین پنداشتید که من هیچ بهره و ارثی از پدر ندارم؟ و هیچ خویشاوندی و قرابتی میان

ص: ۱۵۵

ما وجود ندارد؟ آیا خداوند آیه‌ای در خصوص شما فرو فرستاده که پدرم از آن خارج است؟ یا بر این رأی و نظرید که من و پدرم هر یک به آیینی جدا سر نهاده‌ایم؟ یا اینکه دعوی آن دارید که از پدرم و پسر عمویم به خاص و عام قرآن آگاهتر هستید؟حال که چنین است بگیر آن شتری را که آماده است و مهار زده و بر آن سوار شو! لیکن بدان در روز برپایی رستاخیز تو را دیدار می کند و بازخواستت می‌نماید و آن روز چه روزیست! در آن ساعت «گمراهان زیان خواهند دید» اما چه سود که پشیمانی فایده‌ای نخواهد داشت. «که برای هر خبر زمانی معیّن است و به زودی خواهد دانست که چه کسی به عذابی که خوارش می‌سازد، گرفتار می آید و یا عذاب جاوید بر سر او فرود می‌آید».سپس حضرت فاطمه (سلام الله علیها) گروه انصار را مخاطب قرار داده فرمودند: ای جوانان و ای بازوان توانمند ملت و یاران اسلام، این سهل‌انگاری شما در ستاندن حقّ من از چیست؟ این چه سستی است که در برابر ستمی که بر من شده، روا می‌دارید؟ آیا پدرم رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نمی‌فرمود: «بزرگداشت مرد را در باره فرزندان هم باید پاس داشت»؟ چه زود اوضاع را واژگون نمودید و به بیراهه گام نهادید، با اینکه توانایی بر احقاق حقوق مرا در بازو و عدّه کافی در اختیار دارید. آیا می گویید که محمّد (صلی الله علیه و آله) از دنیا رفت و با رفتن او همه چیز تمام شد؟ آری مرگ او ضربه هولناکی بر پیکره اسلام بود، فاجعه بزرگی است که بر همه غبار غم فرو ریخت که شکافش هر

ص: ۱۵۶

روز فراختر و پراکندگی آن دامنه‌دارتر و وسعتش فزونتر می‌گردد. زمین از نبود اوتاریک و ظلمانی و در مصیبت حضرتش بهترین بندگان او محزون و اندوهگین شدند و خورشید و ماه پشت ابرهای تیره و تار پنهان، و به خاطر این مصیبت ستارگان از هم جدا و پراکنده شدند. امیدها ناامید، کوهها متزلزل، حریم افراد شکسته، و حرمتها و گرامیداشت پایمال شد. به خداوند سوگند مرگ او حادثه‌ای بزرگ، مصیبتی دهشتناك و ضایعه‌ای جبران ناپذیر بود که هیچ بلیّه‌ای بدان پایه نمی‌رسد. اما به یاد داشته باشید که قرآن از پیش این واقعه را گوشزد نموده بود. همان کتابی که پیوسته در خانه‌های شماست و صبح و شامگاه با صدای بلند و زمانی آهسته و با الحان مختلف به تلاوت آن می‌پردازید. در این مسیر انبیای پیشین هم واقع شدند چرا که مرگ، فرمان تخلف ناپذیر الهی است: «جز این نیست که محمّد پیامبری است که پیش از او پیامبران دیگری هم بوده‌اند، اگر او بمیرد و یا کشته شود شما به آیین پیشین خود بازمی‌گردید؟ بازگشت هر کس زیانی را متوجّه ذات حق نخواهد کرد. و خداوند سپاسگزاران را پاداش خواهد داد».هیهات! پسران قیله (یعنی قبیله‌های اوس و خزرج) پیش چشمان شما میراث پدرم را ببرند! حرمتم بشکنند! در حالی که شما آشکارا می‌بینید و می‌شنوید و اخبارش به شما می‌رسد. اما شما بیهوش و خاموش نشسته‌اید؟ در حالی که سرباز و نیروی بسیار دارید. ساز و برگ فراوان دارید و سلاح و سپر بی‌شمار.

ص: ۱۵۷

دعوتم را می‌شنوید و پاسخ نمی‌گویید! فریاد من در میان شما طنین افکن است اما چه سود که به فریاد نمی‌رسید! در حالی که شما در شجاعت زبانزد خاص و عام، در خیر و صلاح شهره آفاق، و برگزیدگان قبایل و اقوام هستید. و نزد ما اهل بیت از بهترین مردمان محسوب می‌شدید. با عرب درگیر شده، رنج و محنت فراوان تحمل کردید. شاخ‌های گردنکشان را شکستید و با جنگجویان قدر، دست و پنجه نرم نمودید. شما بودید که پیوسته در راه ما، و سر به فرمان ما داشتید، تا اینکه آسیای اسلام بر محور وجود ما به گردش در آمد و شیر مادر روزگار رو به فزونی نهاد. نعره مشرکان گلوگیرشان شد، لهیب دروغ، فروکش کرد، آتش کفر بی‌فروغ شد، فراخوانی به جدایی و تفرقه بازایستاد، و دین نظام یافت. اکنون پس از آن همه زبان‌آوری چرا دم فرو بستید؟ و حقایق را پس از آشکار شدن مکتوم می‌دارید؟ آن هم برابر مردمی که پیمان خود را شکستند؟ و پس از قبول ایمان راه شرک را پیشه خود نمودند «آیا با مردمی که سوگند خود را شکستند و آهنگ اخراج رسول کردند و بر ضد شما دشمنی آغاز کردند نمی‌جنگید؟ آیا از آنها می‌ترسید؟ و حال آنکه اگر ایمان آورده باشید سزاوارتر است که از خداوند بترسید و بس». اما می‌بینم که به تن‌آسایی خو، گرفته‌اید، و کسی را که از همه برای زعامت و اداره امور مسلمانان شایسته‌تر است دور ساخته‌اید، و به آسودن در گوشه‌ای دنج و خلوت تن داده‌اید، و از فشار و تنگنای مسئولیت به بی‌تفاوتی

ص: ۱۵۸

روی آورده‌اید. آری آنچه از ایمان و آگاهی در درون داشتید، بیرون افکندید، و آب گوارایی که نوشیده بودید، به سختی از گلو برآوردید.«اگر شما و همه روی زمین کافر گردند خداوند بی‌نیاز و در خور ستایش است». من آنچه شرط بلاغ است، با شما گفتم. اما می‌دانم مردمی خوار، و در چنگال زبونی گرفتار، و خیانت پیشه هستید و قلب‌های شما بدان گواه است. چه کنم که دلی پر خون دارم. و از این رو بازداشتن زبان شکایت از طاقتم بیرون است! اندوهی که در سینه‌ام موج می‌زند، بیرون ریختم، تا با شما اتمام حجت کنم و عذری برای کسی باقی نماند. اکنون که چنین است این مرکب خلافت ارزانی شما، به آن محکم درآویزید و هرگز رهایش مسازید. ولی آگاه باشید که پشت این شتر مجروح و پای آن تاول زده و سوراخ است. داغ ننگ بر خود دارد و نشانی از خشم خداوند و رسوایی ابدی با او همراه است. اما شما را آسوده نخواهد گذارد تا به آتش خشم خداوندی بیازارد «آتشی که هر دم می‌افزود و دل و جان را می‌سوزاند». آنچه می‌کنید در نزد خداوند حاضر است «و ستمکاران به زودی درمی‌یابند که به چه مکانی بازمی‌گردند» من دختر پیامبری هستم که شما را از عذاب الهی بر حذر می‌داشت. آنچه در توان دارید انجام دهید. «ما نیز به وظیفه خود عمل می‌کنیم. شما انتظار بکشید ما نیز منتظر می‌مانیم». پس از سخنان فاطمه (سلام الله علیها) ابوبکر عبدالله بن عثمان در آن جمع، پاسخ دختر پیامبر (صلی الله علیه و آله) را چنین داد: ای دختر پیامبر خدا!

ص: ۱۵۹

پـدرت غمخوار مؤمنین بود و بر آنان چون دایه‌ای مهربان، و دشـمن کافران بود و نشانی از قهر یزدان. اگر نسـبت به او دقیق گردیم می‌یابیم که او پـدر توست، و نه پـدر دیگر زنان، برادر پسـر عموی توست نه دیگر مردان، در دیده پیامبر، او (علی) از همه خویشان برتر و در کارهای بزرگ او را یاور. جز سعادتمند شما را دوست نمی‌دارد و جز بدکار شما را دشمن نمی‌دارد، چرا که شما خاندان پـاک رسولیـد و برگزیـده خوشـناماان جهـان. شـما مـا را به خیر و صـلاح راهـبر و به سـوی جنّت و رضوان راهنمـا بودیـد. و تو، ای برگزیـده بانوان ای دختر بهترین فرسـتادگان! در گفتارت راسـتگو و در وفور عقلت پیشـگام هستی، هرگز از حقّت بر کنار نخواهی بود و در راستی گفتارت شک نخواهیم نمود. امّا به خداوند سوگند که من گامی فراتر از آنچه که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود، ننهـادم و جز به رخصـتی که او فرموده بود، اقـدام نکردم. بـدان که راهـبر قبیله به خیـل و خویشـان خود، از سـر دروغ چیزی نمی‌گویـد. من خداوند را به شـهادت می‌طلبم، که خداوند بر این گواهی مرا کفایت می‌کند. من از پیامبر خدا شـنیدم که می‌فرمود: «ما پیامبران دینار و درهم و خانه و مزرعه به ارث نمی‌گذاریم، بلکه آنچه بر جای می‌نهیم، کتاب و حکمت و دانش و نبوّت است و آنچه طعمه، و وسـیله ارتزاق داریم بر دوش ولیّ امر بعـد از ما می‌باشـد، که هرگونه بخواهد در باره‌اش حکم می‌کند». و ما آنچه را که تو در طلب آن هستی، در مصـرف خریـد اسب و اسـلحه قرار دادیم، تـا مسـلمانان بـا آن به میـدان کـارزار رفته به جهـاد با کفّار برخیزند و بر

ص: ۱۶۰

سرکشان بدکار پیروز شوند. من این کار را به اتّفاق تمامی مسلمانان به انجام رساندم و در این کار یک تنه وارد نگردیدم و بر رأی و نظر خود مستبدّانه عمل ننمودم. اینک این حال من و این مال من، برای تو و در اختیار تو. نه از تو دریغ داشته و نه برای دیگری انباشته‌ام. تو بانوی امّت پدر خود و درخت بارور و پاک، برای فرزندان خود هستی. انکار فضایلی که خاصّه توست، نخواهد شد و از شاخه و ساقه تو فروگذار نتوان نمود. حکم تو در آنچه که من آن را مالکم، نافذ است. امّا تو خود روا می‌داری در این باب خلاف گفتار پدرت عمل نمایم؟ حضرت (سلام الله علیها) در پاسخ او فرمود: هرگز پیامبر خدا از کتاب الهی رویگردان نبود و نسبت به احکام آن مخالف نبود و مخالف احکامش حکمی نمی‌فرمود، بلکه پیوسته، او پیرو قرآن بود و در طریق سوره‌های قرآن راه می‌پیمود. آیا در سر دارید مکر و غدر را به زور پیرایه او کنید؟ مشی شما پس از رحلت او همچون دامهایی است که در زمان حیات برای هلاکتش گسترده می‌شد. این کتاب خداست که میان من و شما به دیده انصاف حکم خواهد نمود، چرا که مبیّن حق و باطل است. این کتاب می‌گوید: «... که وارث من و خاندان یعقوب باشد» و «سلیمان از پدرش داود ارث برد»، (می‌بینید که) خداوند در آنچه که مربوط به سهمیه وارث است، بیانی روشن دارد، و در باب واجبات و میراث و آن بهره‌هایی که از برای مردان و زنان مقرّر فرموده، به تفصیل سخن رانده است، و جای بهانه‌گیری برای پیروان باطل ننهاده و گمان و شبهه را از ذهن گمراهان زدوده

ص: ۱۶۱

است. پس این چنین نیست که شما می‌گویید «بلکه نفس شما کاری را در انظارتان آراسته است. اکنون برای من صبر جمیل بهتر است و خداوند را در این باره باید به مدد طلبید». ابوبکر پاسخ داد: خداوند راست گفته و فرستاده او راستگو بود و دختر پیامبرش هم نیز گفتاری از سر صدق دارد. تو گنج حکمت، قلب هدایت و رحمت، و ستون دین هستی. سخن حق تو را دور از حقیقت نمی‌دانم و در مقام انکار و عیب‌جویی از آن برنمی‌آیم. اینک، این مسلمانان حکم میان من و تو. این مسئولیتی که به گردن گرفته‌ام، آنان به گردنم انداخته‌اند و آنچه را که تصرّف کرده‌ام، به اتّفاق ایشان بوده است. نه اظهار کبر و بزرگی می‌نمایم و نه بر رأی خویش پای می‌فشارم و نه آنچه را که به تصرّف درآورده‌ام، از برای خود برداشته‌ام، که اینان شاهد صدق ادعایم هستند.پس از اتمام سخن ابو بکر، حضرت فاطمه (سلام الله علیها) نگاهی به مردم افکنده، چنین فرمودند: ای مردم! که برای شنیدن سخن بیهوده در شتاب هستید، و کردار زشت و زیانبار را نادیده می‌گیرید. «آیا در قرآن نمی‌اندیشید یا بر دلهایتان قفل است؟» خیر، بلکه این کردار زشت شماست که بر صفحه دلهایتان تیرگی کشیده، گوش‌ها و چشم‌هایتان را فرا گرفته است. شما مآل‌اندیشی کردید. و آیات قرآن را تأویل نمودید و به بد راهی رهنمون شدید و بد معارضه کردید به خداوند سوگند تحمّل این بار برایتان سنگین و سرانجامی مالامال از وزر و وبال در پیش دارید. آنگاه که پرده‌ها به

ص: ۱۶۲

کناری رود، خسران این امر برای شما آشکار می گردد. «و از خداوند بر ایشان چیزهایی آشکار شود که هرگزحسابش را نمی کردند» «و آنجا آنان که بر باطل بوده‌اند، زیان خواهند دید.» سپس به قبر پدر نگریسته فرمودند:

قد کان بعدک أنباء و هنبثه

لو کنت شاهدها لم تکثر الخطب

۱) رفتی و پس از تو فتنه‌ها برخاست، که اگر تو می‌بودی آنچنان بزرگ رخ نمی‌نمودند.

۲) همچون زمینی از باران گرفته شده، ما تو را از کف دادیم. (قوم و ملت تو از هم پاشیدند) و ارزش‌ها در قومت به هم ریخت. بیا و ببین که چگونه از راه مستقیم منحرف شده‌اند.

۳) هر خاندانی اگر در نزد خداوند قرب و منزلتی داشت نزد بیگانگان هم محترم بود، جز خاندان ما.

۴) تا از این سرا به دیگر سرای رخت بر بستی و خاک میان ما و تو جدایی افکند، مردانی از قومت، راز دل خود را بر ملا ساختند.

۵) چون فقدان تو را مشاهده کردند بر ما یورش آورده خفیفمان داشتند و هر چه از تو ارث برده بودیم، غصب کردند.

۶) پدر، تو ماه شب چهارده و چراغ فروزان زندگانی ما بودی، که از جانب خداوند بر تو کتبی چند فرود می‌آمد.

ص: ۱۶۳

۷) جبرئیل با آیاتی از قرآن، همدم و مونس ما بود. امّا تو رفتی و خیرها از ما پوشیده شد.

۸) ای کاش پیش از آنکه تو از میان ما رخت بربندی و خاک تو را در درون خود پنهان نماید، ما مرده بودیم.

۹) به راستی ما بلا دیدگان در دام مصیبتی گرفتار آمدیم که هیچ مصیبت زده‌ای در عرب و عجم بدان مبتلا نگردیده بود.

در حالی که امیر المؤمنین (علیه السلام) به انتظار نشسته بود و برای بازگشت فاطمه (سلام الله علیها) لحظه شماری می‌کرد، بانوی بانوان (سلام الله علیها) به خانه مراجعت نمودند و با مشاهده امیرمؤمنان (علیه السلام) چنین فرمودند: ای پسر ابو طالب! آیا همچون جنین پرده‌نشین شده‌ای و چون مظنونین، در گوشه خانه‌نشسته‌ای؟ (تو همانی که) شاه‌پرهای شاهین را شکستی، حال چه شد که دستخوش پرهای کوچک شده‌ای؟ پسر ابوقحافه عطیّه پدر را از من و نان خورش از دو فرزندم سلب کرد. آشکارا به دشمنی من برخاست و از لجاج و عناد خود روی برنتافت. چندان که انصار از من بریدند و مهاجرین دیده از حمایت من پوشیدند. مردم نیز از یاوریم فروگذار کردند. در دفع ترکتازی از او نه یاوری دارم و نه مددکاری. خشم فرو خورده، از خانه بیرون شدم و خوار بازگشتم. آن روز که منزلت خویش را نادیده گرفتی، همان روز خود را در مضیق ذلّت افکندی و چهره فروتنی و خواری بر خاک ساییدی. تو شیری بودی که گرگ‌ها را در هم

ص: ۱۶۴

شکستی، در حالی که امروز در به روی خود بسته‌ای. آیا نمی‌توانی گوینده‌ای را از گفتار بیهوده‌اش بازداری، و یا با ابطال باطل نفع و فایـده‌ای به من عایـد گردانی؟ چرا که قـدرت حمایت از خود ندارم. ای کاش پیش از این خواری مرده بودم. اگر سـخن به تندی گفتم و یا از یاری نکردنت بر آشفتم، خداوند را پوزش می‌طلبم. وای بر من! هر بامدادی که خورشید سر از بام خاور برمی‌دارد و به هنگـام غروب خورشـید، این کلاـم در وجودم طنین‌انـداز است که پنـاه من از دنیـا رفت و بـازویم ناتوان گردیـد. چه کنم جز آنکه شکایت به نزد پدر برم و رعایت و یاری از حق طلبم؟ بارالها نیرویت از همه کس فزونتر و عذاب تو از حوصـله بیرون است، تو خود داد من بسـتان! امیرمؤمنـان، علی (علیه السـلام) فرمود: ای دختر برگزیـده عالمیـان! و یادگار بهترین پیمبران! افسوس برای تو نیسـت بلکه برای دشمن توست. غم مخور (آه و ناله کردن تو را به حقّ خود نمی‌رساند بلکه دشمن تو را شادمان نیز خواهد کرد) .

من از سـستی، گوشه‌نشـین نشـدم، بلکه آنچه در توانم بود، به کار بسـتم. اگر نان خورش می‌خواهی روزی تو نزد خداوند، محفوظ است و او خود عهـده‌دار آن می‌باشـد، آرام گیر و آنـان را به خداونـد واگـذار. فـاطمه (سـلام الله علیهـا) فرمود: آنهـا را به خـداوند وانهادم. (۱)

این بود خطبه‌ی حضـرت زهراء (سلام الله علیها) که خود گویای علم و معرفت حضرت زهراء (سلام الله علیها) است و هر خواننده و شنونده‌ای با دیدن و شنیدن آن پی به عظمت علمی زهراء (سلام الله علیها) می‌برد.

۱- ۱ ـ زندگانی حضرت زهرا (علیها السلام) ، (ترجمه جلد ۴۳ بحار الأنوار) ترجمه روحانی/ ۸۳۹

ص: ۱۶۵

حضرت زهراء (سلام اللّه علیها) و اسماء ایشان

ص: ۱۶۶

حضرت زهراء (سلام الله علیها) و اسماء ایشان

اسـماء به دو گونه‌اند؛ اسم با مسـمی و اسم بی‌مسمی؛ اسمائی که با صفات افراد مطابقت دارد اسم با مسمی گویند، مثل اینکه کسی را صادق معرفی کنند و او حقیقتا اهل صدق و راستی باشد و اسم بی‌مسـمی اسـمی را گویند که با صـفات ظاهری یا باطنی افراد در تعارض باشد مثل اینکه اسم کسـی را کریم بگذارند در حالتی که او بسـیار خسیس و بخیل است، و انسان‌ها نوعا قادر به تشخیص و تعیین این اسماء نمی‌باشند ولی پروردگار عالم که از صفات درونی افراد مطلع است وقتی کسی را به اسمی می‌خواند قطعا آن اسم، اسم با مسـمی است و گویای حقیقت افراد و صـفات درونی آنها است و خود این اسم، طریقی است برای رسـیدن به صـفات درونی این افراد؛ و در این بین بایـد بـدانیم طبق روایات متواتر؛ برای صدیقه طاهره (سـلام الله علیها) نیز اسـمائی است که با تدبر در آنها به صفات و ویژگی‌های حضـرت (زهراء (سـلام الله علیها)) پی می‌بریم لذا در این فصل برای معرفت بیشتر، به صدیقه طاهره (سلام الله علیها) به این اسماء، و وجه تسمیه آنها اشاره می‌کنیم.

ص: ۱۶۷

اسامی حضرت زهراء (سلام الله علیها)

((الأمالی للصدوق علل الشرائع الخصال ابْنُ الْمُتَوَكِّلِ عَنِ السَّعْدَآبَادِيِ عَنِ الْبَرْقِيِ عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ الْحَسَنِي عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يُونُسَ عَنْ يُونُسَ بْنِ ظَبْيَانَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) لِفَاطِمَةَ (سلام الله علیها) تِسْعَةُ أَسْمَاءَ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَاطِمَةُ وَ الصِّدِّيقَةُ وَ الْمُبَارَكَةُ وَ الطَّاهِرَةُ وَ الزَّكِيَّةُ وَالرَّاضِيَةُ وَ الْمَرْضِيَّةُ وَ الْمُحَدَّثَةُ وَ الزَّهْرَاءُ))

شیخ صدوق در کتاب‌های امالی، علل الشرائع و خصال، از امام صادق (علیه السلام) روایت کرده است که حضرت فرمودند: حضرت فاطمه (سلام الله علیها) در نزد خدای متعالی دارای (صلی الله علیه و آله) اسم است: فاطمه، صدّیقه، مبارکه، طاهره، زکیّه، راضیه، مرضیّه، محدّثه و زهرا.

چرا حضرت را فاطمه (سلام الله علیها) نامیدند؟

۱ ـ ((عَنْ يُونُسَ بْنِ ظَبْيَانَ قَالَ، قَالَ الصادق (علیه السلام) أَ تَدْرِی أَيُّ شَيْءٍ تَفْسِيرُ فَاطِمَةَ قُلْتُ أَخْبِرْنِی يَا سَيِّدِی. قَالَ فُطِمَتْ مِنَ الشَّرّ))

شیخ صدوق در کتابهای نامبرده از یونس بن ظبیان روایت کرده که امام صادق (علیه السلام) از من پرسید: آیا می‌دانی تفسیر کلمه فاطمه چیست؟گفتم: شما بگویید ای آقا و سرور من، فرمودند: یعنی شرّ و بدی از فاطمه دور شده است.

ص: ۱۶۸

۲ ـ ((عیون أخبار الرضا (علیه السلام) بِالْإِسْنَادِ إِلَی دَارِمٍ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِیُّ بْنُ مُوسَی الرِّضَا وَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِیّ (علیه السلام) قَالا سَمِعْنَا الْمَأْمُونَ یُحَدِّثُ عَنِ الرَّشِیدِ عَنِ الْمَهْدِیِ عَنِ الْمَنْصُورِ عَنْ أَبِیهِ عَنْ جَدِّهِ قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ لِمُعَاوِیَهَٔ أَ تَدْرِی لِمَ سُمِّیَتْ فَاطِمَهُٔ فَاطِمَهَٔ قَالَ لَا قَالَ لِأَنَّهَا فُطِمَتْ هِیَ وَ شِیعَتُهَا مِنَ النَّارِ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله) یَقُولُهُ...))

شیخ صدوق در کتاب عیون اخبار الرضا نقل می‌کند که ابن عبّاس به معاویه گفت: آیا می‌دانی که دختر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) برای چه فاطمه نامیده شد؟گفت: نمی‌دانم. ابن عبّاس گفت: برای اینکه او و شیعیانش از آتش دوزخ باز نگاه داشته شده‌اند و خداوند آنها را به آتش جهنّم عذاب نمی‌کند. من این سخن را از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) شنیده‌ام.

---

۳ ـ ((عیون أخبار الرضا (علیه السلام) بِالْأَسْنَادِ الثَّلَاثَهِٔ عَنِ الرِّضَا عَنْ آبَائِهِ (علیه السلام) قَالَ قَالَ رَسُولُ الله (صلی الله علیه و آله) إِنِّی سَمَّیْتُ ابْنَتِی فَاطِمَهَٔ لِأَنَّ الله عَزَّ وَ جَلَّ فَطَمَهَا وَ فَطَمَ مَنْ أَحَبَّهَا مِنَ النَّارِ...))

شیخ صدوق در کتاب عیون اخبار الرضا، به سه سند از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) روایت می‌کند که فرمودند: نام دخترم را از آن جهت فاطمه گذاردم که خدای عزّوجلّ او و دوستدارانش را بر آتش جهنّم حرام کرده است.

ص: ۱۶۹

۴ـ ((علل الشرائع أَبِی عَنْ عَلِیِّ بْنِ إِبْرَاهِیمَ عَنِ الْیَقْطِینِی عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِیَادٍ مَوْلَی بَنِی هَاشِمٍ قَالَ حَدَّثَنَا شَیْخٌ لَنَا ثِقَهٌ یُقَالُ لَهُ نَجِیَّهُ بْنُ إِسْحَاقَ الْفَزَارِیُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ حَسَنٍ قَالَ قَالَ أَبُو الْحَسَنِ (علیه السلام) لِمَ سُمِّیَتْ فَاطِمَهُ فَاطِمَهَ قُلْتُ فَرْقاً بَیْنَهُ وَ بَیْنَ الْأَسْمَاءِ قَالَ إِنَّ ذَلِکَ لَمِنَ الْأَسْمَاءِ وَ لَکِنَّ الِاسْمَ الَّذِی سُمِّیَتْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی عَلِمَ مَا کَانَ قَبْلَ کَوْنِهِ فَعَلِمَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله) یَتَزَوَّجُ فِی الْأَحْیَاءِ وَ أَنَّهُمْ یَطْمَعُونَ فِی وِرَاثَهِ هَذَا الْأَمْرِ مِنْ قِبَلِهِ فَلَمَّا وُلِدَتْ فَاطِمَهُ سَمَّاهَا اللَّهُ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی فَاطِمَهَ لِمَا أَخْرَجَ مِنْهَا وَ جَعَلَ فِی وُلْدِهَا فَقَطَمَهُمْ عَمَّا طَمِعُوا فَبِهَذَا سُمِّیَتْ فَاطِمَهُ فَاطِمَهَ لِأَنَّهَا فَطَمَتْ طَمَعَهُمْ وَ مَعْنَی فَطَمَتْ قَطَعَتْ...))

شیخ صدوق در کتاب علل الشرائع از عبدالله بن حسن بن حسن مجتبی علیهم السلام روایت کرده که گفت: امام کاظم (علیه السلام) به من فرمودند : آیا می‌دانی چرا دختر پیامبر فاطمه (سلام الله علیها) نامیده شد؟گفتم: برای اینکه با سایر نام‌ها فرق داشته باشد و بشود او را به آن نام مورد خطاب قرار داد. فرمودند: بله، فاطمه (سلام الله علیها) هم از نام‌هاست ولی به این علت نام دختر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را فاطمه (سلام الله علیها) گذاردند که خداوند نسبت به همه چیز قبل از آنکه به وجود بیاید آگاه است و می‌دانست که وقتی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) با برخی از قبایل وصلت نماید آنان به دلیل وراثت، در امر خلافت و جانشینی او طمع می کنند لذا موقعی که دختر رسول خدا متولّد شد او را فاطمه (سلام الله علیها) نامید و امر خلافت و وصایت را برای فرزندان او قرار داد و بدین وسیله دست سایرین را از آن کوتاه نمود زیرا فاطمه به معنی کوتاه کردن و قطع دست طمع دیگران است.

ص: ۱۷۰

۵ - ((معانی الأخبار و علل الشرائع الْقَطَّانُ عَنِ السُّكَّرِيِّ عَنِ الْجَوْهَرِيِّ عَنْ مُخْدَجِ بْنِ عُمَيْرٍ الْحَنَفِي عَنْ بَشِيرِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ الْأَنْصَارِيِ عَنِ الْأَوْزَاعِي عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي كَثِيرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ إِنَّمَا سُمِّيَتْ فَاطِمَةُ فَاطِمَةَ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ فَطَمَ مَنْ أَحَبَّهَا مِنَ النَّارِ...))

شیخ صدوق در معانی الاخبار و علل الشرائع، به سند خود از ابو هریره نقل می‌کند:

دختر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فاطمه (سلام الله علیها) نامیده شد زیرا خداوند عزّ و جلّ او و دوستداران و شیعیانش را بر آتش حرام کرده است.

۶ - ((علل الشرائع مَاجِيلَوَيْهِ عَنْ مُحَمَّدٍ الْعَطَّارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ صَالِحِ بْنِ عُقْبَةَ عَنْ يَزِيدَ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (علیه السلام) قَالَ لَمَّا وُلِدَتْ فَاطِمَةُ (علیه السلام) أَوْحَى الله عَزَّ وَ جَلَّ إِلَى مَلَكٍ فَأَنْطَقَ بِهِ لِسَانَ مُحَمَّدٍ (صلی الله علیه و آله) فَسَمَّاهَا فَاطِمَةَ ثُمَّ قَالَ إِنِّی فَطَمْتُكِ بِالْعِلْمِ وَ فَطَمْتُكِ عَنِ الطَّمْثِ ثُمَّ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ (علیه السلام) وَ اللَّهِ لَقَدْ فَطَمَهَا اللهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى بِالْعِلْمِ وَ عَنِ الطَّمْثِ بِالْمِيثَاقِ))

شیخ صدوق در علل الشرائع، از امام باقر (علیه السلام) روایت می‌کند: هنگامی که دختر پیامبر متولّد شد خدای عزّوجلّ به یکی از فرشتگان وحی نمود تا کلمه فاطمه (سلام الله علیها) را بر زبان پیامبر (صلی الله علیه و آله) جاری کند، لذا رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نام این دختر را فاطمه نهاد و به او فرمود: من تو را با علم و دانش همراه، و از پلیدی پاک نمودم.

ص: ۱۷۱

سپس امام باقر (علیه السلام) فرمودند: به خدا سوگند که حق تعالی فاطمه (سلام الله علیها) را در روز عهد و میثاق با علم قرین و از پلیدی‌ها و حیض بر کنار نمود.

۷ـ شیخ صدوق در علل الشرائع به نقل از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) آورده که:

آن حضرت‌فرمود: ای فاطمه! آیا می‌دانی که چرا نامت را فاطمه گذاردم؟ علی (علیه السلام) فرمود: برای چه؟ ای رسول خدا (صلی الله علیه و آله) ؟! فرمود: برای اینکه فاطمه و شیعیانش از آتش جهنّم نگاه داشته شده‌اند.

۸ـ ((علل الشرائع ابْنُ الْمُتَوَکِّلِ عَنْ سَعْدٍ عَنِ ابْنِ عِیسَی عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ ابْنِ مُسْکَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ الثَّقَفِیِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ (علیه السلام) یَقُولُ لِفَاطِمَةَ (سلام الله علیها) وَقْفَةٌ عَلَی بَابِ جَهَنَّمَ فَإِذَا کَانَ یَوْمُ الْقِیَامَةِ کُتِبَ بَیْنَ عَیْنَیْ کُلِّ رَجُلٍ مُؤْمِنٌ أَوْ کَافِرٌ فَیُؤْمَرُ بِمُحِبٍّ قَدْ کَثُرَتْ ذُنُوبُهُ إِلَی النَّارِ فَتَقْرَأُ فَاطِمَةُ بَیْنَ عَیْنَیْهِ مُحِبّاً فَتَقُولُ إِلَهِی وَ سَیِّدِی سَمَّیْتَنِی فَاطِمَةَ وَ فَطَمْتَ بِی مَنْ تَوَلَّانِی وَ تَوَلَّی ذُرِّیَّتِی مِنَ النَّارِ وَ وَعْدُکَ الْحَقُّ وَ أَنْتَ لا تُخْلِفُ الْمِیعادَ فَیَقُولُ الله عَزَّ وَ جَلَّ صَدَقْتِ یَا فَاطِمَةُ إِنِّی سَمَّیْتُکِ فَاطِمَةَ وَ فَطَمْتُ بِکِ مَنْ أَحَبَّکِ وَ تَوَلَّاکِ وَ أَحَبَّ ذُرِّیَّتَکِ وَ تَوَلَّاهُمْ مِنَ النَّارِ وَ وَعْدِیَ الْحَقُّ وَ أَنَا لَا أُخْلِفُ الْمِیعَادَ وَ إِنَّمَا أَمَرْتُ بِعَبْدِی هَذَا إِلَی النَّارِ لِتَشْفَعِی فِیهِ فَأُشَفِّعَکِ وَ لِیَتَبَیَّنَ مَلَائِکَتِی وَ أَنْبِیَائِی وَ رُسُلِی وَ أَهْلَ الْمَوْقِفِ مَوْقِفُکِ مِنِّی وَ مَکَانَتُکِ عِنْدِی فَمَنْ قَرَأْتِ بَیْنَ عَیْنَیْهِ مُؤْمِناً فَخُذِی بِیَدِهِ وَ أَدْخِلِیهِ الْجَنَّةَ))

ص: ۱۷۲

شیخ صدوق در کتاب علل الشرائع از امام باقر (علیه السلام) روایت کرده که فرمودند:

حضرت فاطمه (سلام الله علیها) در روز قیامت، در مقابل دروازه جهنّم توقّف خواهد نمود. پس در آن هنگام میان چشمان هر کسی نوشته می‌شود که کافر است یا مؤمن، آنگاه به دوستدار فاطمه به دلیل گناهانش امر می‌شود که داخل جهنّم گردد، هنگامی که فاطمه (سلام الله علیها) در میان دو چشم وی می‌بیند که او محبّ و دوستدار او بوده می گوید: پروردگار من، ای آقای من، مرا فاطمه (سلام الله علیها) نامیدی و وعده دادی که به وسیله من، هر کس را که شیعه من و فرزندانم باشد از آتش نجات دهی، وعده تو حق است و تخلّف نمی‌پذیرد. سپس خداوند عزّوجلّ می گوید: راست می گویی ای فاطمه (سلام الله علیها) ! من تو را فاطمه نامیدم و کسی را که تو و فرزندانت را دوست داشته و شیعه شما باشد از آتش نجات می‌دهم و وعده من حق است و خلف وعده نخواهم کرد، و به این منظور دستور دادم او را به جهنّم ببرند که تو برای او شفیع شوی و من شفاعت تو را بپذیرم تا مقام و منزلتی که تو نزد من داری برای ملائکه و پیامبران و اهل محشر معلوم شود، اکنون دست هر کس را که در میان دو چشم او مؤمن نوشته شده باشد بگیر و داخل بهشت نما.

۹ ـ ((الصَّادِقُ (علیه السلام) تَدْرِی أَیُّ شَیْءٍ تَفْسِیرُ فَاطِمَةَ قَالَ فُطِمَتْ مِنَ الشَّرِّ وَ یُقَالُ إِنَّمَا سُمِّیَتْ فَاطِمَةَ لِأَنَّهَا فُطِمَتْ عَنِ الطَّمْثِ)) .

ابن شهر آشوب از امام صادق (علیه السلام) روایت نموده است که:

ص: ۱۷۳

از ایشان پرسیدند: تفسیر کلمه فاطمه چیست؟ امام فرمود: یعنی باز نگه داشته شده از شرّ و بدی، و گفته شده برای آن دختر پیامبر (صلی الله علیه و آله) را فاطمه (سلام الله علیها) نامیدند که او از پلیدی‌ها پاک شده است.

۱۰ ـ ((الأمالی الشیخ جَمَاعَةٌ عَنْ أَبِی الْمُفَضَّلِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْعَلَوِیِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِیِّ بْنِ الْحُسَیْنِ بْنِ زید عَنِ الرِّضَا عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِیٍّ (علیه السلام) قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ الله (صلی الله علیه و آله) یَقُولُ سُمِّیَتْ فَاطِمَةَ لِأَنَّ اللَّهَ فَطَمَهَا وَ ذُرِّیَّتَهَا مِنَ النَّارِ مَنْ لَقِیَ اللَّهَ مِنْهُمْ بِالتَّوْحِیدِ وَ الْإِیمَانِ بِمَا جِئْتُ بِهِ ...))

شیخ طوسی در امالی، به سندش از امام علی بن ابی طالب (علیهما السلام) نقل کرده: از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) شنیدم که می‌فرمودند: دخترم، فاطمه (سلام الله علیها) نامیده شده زیرا خداوند تعالی او و ذرّیّه‌اش را از آتش جهنّم نجات بخشیده است، مشروط بر اینکه در زمان ملاقات پروردگارش به توحید و آنچه از جانب پروردگارشان آمده، ایمان داشته باشند.

چرا حضرت را زهراء نامیدند؟

۱ ـ ((إِسْمَاعِیلَ الدَّارِمِی عَمَّنْ حَدَّثَهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرٍ الْهُرْمُزَانِی عَنْ أَبَانِ بْنِ تَغْلِبَ قَالَ قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) یَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ لِمَ سُمِّیَتِ الزَّهْرَاءُ زَهْرَاءَ فَقَالَ لِأَنَّهَا تَزْهَرُ لِأَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ (علیه السلام) فِی النَّهَارِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ بِالنُّورِ کَانَ یَزْهَرُ نُورُ وَجْهِهَا صَلَاةَ الْغَدَاةِ وَ النَّاسُ فِی فِرَاشِهِمْ فَیَدْخُلُ بَیَاضُ ذَلِکَ النُّورِ إِلَی حُجُرَاتِهِمْ بِالْمَدِینَةِ فَتَبْیَضُّ

ص: ۱۷۴

حِیطَانُهُمْ فَیَعْجَبُونَ مِنْ ذَلِکَ فَیَأْتُونَ النَّبِیَّ (صلی الله علیه و آله) فَیَسْأَلُونَهُ عَمَّا رَأَوْا فَیُرْسِلُهُمْ إِلَی مَنْزِلِ فَاطِمَةَ (سلام الله علیها) فَیَأْتُونَ مَنْزِلَهَا فَیَرَوْنَهَا قَاعِدَةً فِی مِحْرَابِهَا تُصَلِّی وَ النُّورُ یَسْطَعُ مِنْ مِحْرَابِهَا مِنْ وَجْهِهَا فَیَعْلَمُونَ أَنَّ الَّذِی رَأَوْهُ کَانَ مِنْ نُورِ فَاطِمَةَ فَإِذَا انْتَصَفَ النَّهَارُ وَ تَرَتَّبَتْ لِلصَّلَاةِ زَهَرَ نُورُ وَجْهِهَا ع بِالصُّفْرَةِ فَتَدْخُلُ الصُّفْرَةُ فِی حُجُرَاتِ النَّاسِ فَتَصْفَرُّ ثِیَابُهُمْ وَ أَلْوَانُهُمْ فَیَأْتُونَ النَّبِیَّ (صلی الله علیه و آله) فَیَسْأَلُونَهُ عَمَّا رَأَوْا فَیُرْسِلُهُمْ إِلَی مَنْزِلِ فَاطِمَةَ (سلام الله علیها) فَیَرَوْنَهَا قَائِمَةً فِی مِحْرَابِهَا وَ قَدْ زَهَرَ نُورُ وَجْهِهَا صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَیْهَا وَ عَلَی أَبِیهَا وَ بَعْلِهَا وَ بَنِیهَا بِالصُّفْرَةِ فَیَعْلَمُونَ أَنَّ الَّذِی رَأَوْا کَانَ مِنْ نُورِ وَجْهِهَا فَإِذَا کَانَ آخِرُ النَّهَارِ وَ غَرَبَتِ الشَّمْسُ احْمَرَّ وَجْهُ فَاطِمَةَ فَأَشْرَقَ وَجْهُهَا بِالْحُمْرَةِ فَرَحاً وَ شُکْراً لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَکَانَ تَدْخُلُ حُمْرَةُ وَجْهِهَا حُجُرَاتِ الْقَوْمِ وَ تَحْمَرُّ حِیطَانُهُمْ فَیَعْجَبُونَ مِنْ ذَلِکَ وَ یَأْتُونَ النَّبِیَّ (صلی الله علیه و آله) وَ یَسْأَلُونَهُ عَنْ ذَلِکَ فَیُرْسِلُهُمْ إِلَی مَنْزِلِ فَاطِمَةَ فَیَرَوْنَهَا جَالِسَةً تُسَبِّحُ اللَّهَ وَ تُمَجِّدُهُ وَ نُورُ وَجْهِهَا یَزْهَرُ بِالْحُمْرَةِ فَیَعْلَمُونَ أَنَّ الَّذِی رَأَوْا کَانَ مِنْ نُورِ وَجْهِ فَاطِمَةَ (سلام الله علیها) فَلَمْ یَزَلْ ذَلِکَ النُّورُ فِی وَجْهِهَا حَتَّی وُلِدَ الْحُسَیْنُ (علیه السلام) فَهُوَ یَتَقَلَّبُ فِی وُجُوهِنَا إِلَی یَوْمِ الْقِیَامَةِ فِی الْأَئِمَّةِ مِنَّا أَهْلَ الْبَیْتِ إِمَامٍ بَعْدَ إِمَامٍ)) .

شیخ صدوق در علل الشرائع از ابان بن تغلب روایت کرده: از امام صادق (علیه السلام) پرسیدم: ای فرزند رسول خدا! چرا فاطمه را «زهرا» نامیدند؟ فرمودند: برای اینکه نور حضرت فاطمه (سلام الله علیها) روزی سه مرتبه برای امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب (علیهما السلام) جلوه می کرد: نور او به هنگام اقامه نماز صبح در حالی که مردمان در

ص: ۱۷۵

خواب بودند، چنان می‌درخشید که سفیدی آن داخل خانه‌های مدینه می گردید و فضای خانه‌ها را روشن می‌نمود، آنان از این نور تعجّب می کردند و به سوی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می‌شتافتند تا در باره منشأ آن نور سؤال کنند، و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آنها را به جانب خانه حضرت فاطمه (سلام الله علیها) متوجه می کرد، و هنگامی که آنان به سوی خانه ایشان نگاه می کردند می‌دیدند که فاطمه (سلام الله علیها) در محراب عبادت قرار گرفته و نوری از محراب ساطع می‌شود، و آنگاه در می‌یافتند که نور مذکور همان نوری است که از فاطمه (سلام الله علیها) ساطع می گردد.

هنگامی که ظهر فرا می‌رسید و فاطمه (سلام الله علیها) آماده نماز می گردید نور زردی از چهره وی ساطع می گردید و داخل خانه‌های اهل مدینه می‌شد به طوری که در و دیوار خانه‌ها، و لباس و رنگ ایشان همه به زردی می گرایید، پس هرگاه از آن نور پرسش می‌نمودند، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) ایشان، را روانه خانه فاطمه (سلام الله علیها) می کردند و آنان می‌دیدند که دختر پیامبر (صلی الله علیه و آله) در میان محراب مشغول عبادت است و این نور از وی ساطع می گردد. و هنگامی که آفتاب غروب می کرد چهره فاطمه به سرخی می گرایید و نور قرمزی از او ساطع می‌شد و فاطمه (سلام الله علیها) از این امر خوشحال گردیده، شکر خدا را به جای می‌آورد، پس آن نور داخل خانه‌های مردم می گردید و تمام آنها را سرخ می‌نمود، مردم مدینه از این امر تعجّب می کردند و درباره آن با یک دیگر به گفتگو می‌پرداختند و هر کسی نظری می‌داد، بنابراین نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می آمدند

ص: ۱۷۶

و علّت آن را جویا می‌شدند و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) ایشان را به سوی خانه فاطمه (سلام الله علیها) می‌فرستاد و آنها می‌دیدند که فاطمه (سلام الله علیها) در محراب به عبادت ایستاده و آن نور از صورت وی ساطع می گردد و می‌فهمیدند که منشأ آن نور از کجاست. پس آن نور در چهره فاطمه (سلام الله علیها) باقی بود تا زمانی که حسین (علیه السلام) از وی متولّد گردید و آن نور به او منتقل شده و به ما رسیده است و همچنان در نزد ما خواهد بود، امامی بعد از امام دیگر، تا قیامت فرا رسد.

۲ـ ((أَبُو هَاشِمٍ الْعَسْكَرِیُ سَأَلْتُ صَاحِبَ الْعَسْكَرِ (علیه السلام) لِمَ سُمِّیَتْ فَاطِمَةُ الزَّهْرَاءَ (سلام الله علیها) فَقَالَ كَانَ وَجْهُهَا يَزْهَرُ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام) مِنْ أَوَّلِ النَّهَارِ كَالشَّمْسِ الضَّاحِيَةِ وَ عِنْدَ الزَّوَالِ كَالْقَمَرِ الْمُنِيرِ وَ عِنْدَ غُرُوبِ الشَّمْسِ كَالْكَوْكَبِ الدُّرِّيِ)) .

ابوهاشم عسکری گوید: از امام حسن عسکری (علیه السلام) پرسیدم: چرا حضرت فاطمه را زهرا نامیدند؟ فرمود: زیرا چهره او برای امیرالمؤمنین در اوّل روز، مانند آفتاب روشن و به هنگام زوال، مانند ماه درخشان و به هنگام غروب، آفتاب مانند ستاره می‌درخشید.

۳ـ ((الْحَسَنُ بْنُ يَزِيدَ قَالَ قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِاللهِ (علیه السلام) لِمَ سُمِّيَتْ فَاطِمَةُ الزَّهْرَاءَ قَالَ لِأَنَّ لَهَا فِی الْجَنَّةِ قُبَّةً مِنْ يَاقُوتٍ حَمْرَاءَ ارْتِفَاعُهَا فِی الْهَوَاءِ مَسِيرَةُ سَنَةٍ مُعَلَّقَةً بِقُدْرَةِ الْجَبَّارِ لَا عِلَاقَةَ لَهَا مِنْ فَوْقِهَا فَتُمْسِكَهَا وَ لَا دِعَامَةَ لَهَا مِنْ تَحْتِهَا فَتَلْزَمَهَا لَهَا مِائَةُ أَلْفِ بَابٍ عَلَى كُلِّ بَابٍ أَلْفٌ مِنَ الْمَلَائِكَةِ يَرَاهَا

ص: ۱۷۷

أَهْلُ الْجَنَّةِ كَمَا يَرَى أَحَدُكُمُ الْكَوْكَبَ الدُّرِّيَّ الزَّاهِرَ فِي أُفُقِ السَّمَاءِ فَيَقُولُونَ هَذِهِ الزَّهْرَاءُ لَفَاطِمَةُ سلام الله عليها.))

حسن بن زید گوید: به امام صادق (علیه السلام) گفتم: چرا فاطمه (سلام الله علیها) ، زهرا نامیده شد؟ فرمود: زیرا او قصری از یاقوت سرخ در بهشت دارد که ارتفاع آن به اندازه یکسال راه است و آن به قدرت خدا در هوا معلّق مانده است، و آن قصر دارای صد هزار در است و برهر دری هزار ملک ایستاده است. اهل بهشت این قصر را چنان می‌بینند که شما ستاره‌ها را می بینند، پس می گویند: این قصر درخشان به فاطمه تعلّق دارد.

۴ ـ ((علل الشرائع أَبِي عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَعْقِلٍ الْقِرْمِيسِينِي عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَزِيدَ الْجَزَرِي عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ النَّهَاوَنْدِيِّ عَنْ عَبْدِالله بْنِ حَمَّادٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ عَنْ جَابِرٍ سألت أَبَا عَبْدِ اللهِ (عليه السلام) لِمَ سُمِّيَتْ فَاطِمَةُ الزَّهْرَاءُ زَهْرَاءَ فَقَالَ لِأَنَّ الله عَزَّوَجلَّ خَلَقَهَا مِنْ نُورِ عَظَمَتِهِ فَلَمَّا أَشْرَقَتْ أَضَاءَتِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ بِنُورِهَا وَ غَشِيَتْ أَبْصَارَ الْمَلَائِكَةِ وَ خَرَّتِ الْمَلَائِكَةُ لله سَاجِدِينَ وَ قَالُوا إِلَهَنَا وَ سَيِّدَنَا مَا هَذَا النُّورُ فَأَوْحَى الله إِلَيْهِمْ هَذَا نُورٌ مِنْ نُورِي وَ أَسْكَنْتُهُ فِي سَمَائِي خَلَقْتُهُ مِنْ عَظَمَتِي أُخْرِجُهُ مِنْ صُلْبِ نَبِيٍّ مِنْ أَنْبِيَائِي أُفَضِّلُهُ عَلَى جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَ أُخْرِجُ مِنْ ذَلِكَ النُّورِ أَئِمَّةً يَقُومُونَ بِأَمْرِي يَهْدُونَ إِلَى حَقِّي وَ أَجْعَلُهُمْ خُلَفَائِي فِي أَرْضِي بَعْدَ انْقِضَاءِ وَحْيِي))

ص: ۱۷۸

شیخ صدوق در علل الشرائع به نقل از جابر جعفی روایت می کند که گفت: به امام صادق (علیه السلام) گفتم: چرا حضرت فاطمه (سلام الله علیها) زهرا نامیده می‌شود؟ امام فرمود: زیرا خداوند متعال او را از نور با عظمت خود آفرید، و هنگامی که نورش درخشیدن گرفت آسمانها و زمین به نور او روشن شدند و چشمان ملائکه خیره ماند، پس سجده نموده و از خدای سبحان پرسیدند: خدایا! این چه نوری است؟ خداوند فرمود: این شعبه‌ای از نور من است که آن را آفریده‌ام و از صلب یکی از پیامبرانم که او را بر سایر پیامبران برتری داده‌ام، خارج می‌نمایم. و از این نور، رهبران و امامانی به وجود می‌آیند که پس از انقطاع وحی مردم را به سوی حق هدایت می‌نمایند.

۵ـ ((عَنِ ابْنِ عُمَارَةَ عَنْ أَبِیهِ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ الله (علیه السلام) عَنْ فَاطِمَةَ لِمَ سُمِّیَتْ زَهْرَاءَ فَقَالَ لِأَنَّهَا کَانَتْ إِذَا قَامَتْ فِی مِحْرَابِهَا زَهَرَ نُورُهَا لِأَهْلِ السَّمَاءِ کَمَا یَزْهَرُ نُورُ الْکَوَاکِبِ لِأَهْلِ الْأَرْضِ)) .

شیخ صدوق در کتاب معانی الاخبار و علل الشرائع از محمّد بن عماره کندی روایت کرده و گوید: از امام صادق (علیه السلام) پرسیدم: چرا فاطمه را زهرا نامیدند؟ امام فرمود: برای اینکه هرگاه فاطمه در محراب عبادت می‌ایستاد و به عبادت مشغول می‌شد نور او برای اهل آسمان می‌درخشید همان طور که ستارگان برای اهل زمین می‌درخشند.

ص: ۱۷۹

۶ـ ((إِرْشَادُ الْقُلُوبِ، مَرْفُوعاً إِلَى سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ ره قَالَ كُنْتُ جَالِساً عِنْدَ النَّبِيِّ (صلی الله علیه و آله) فِي الْمَسْجِدِ إِذْ دَخَلَ الْعَبَّاسُ بْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ فَسَلَّمَ فَرَدَّ النَّبِيُّ (صلی الله علیه و آله) وَ رَحَّبَ بِهِ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ عَلَيْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ وَ الْمَعَادِنُ وَاحِدَةٌ فَقَالَ النَّبِيُّ (صلی الله علیه و آله) إِذاً أُخْبِرَكَ يَا عَمِّ إِنَّ اللَّهَ خَلَقَنِي وَ خَلَقَ عَلِيّاً وَ لَا سَمَاءَ وَ لَا أَرْضَ وَ لَا جَنَّةَ وَ لَا نَارَ وَ لَا لَوْحَ وَ لَا قَلَمَ فَلَمَّا أَرَادَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بَدْوَ خَلْقِنَا تَكَلَّمَ بِكَلِمَةٍ فَكَانَتْ نُوراً ثُمَّ تَكَلَّمَ كَلِمَةً ثَانِيَةً فَكَانَتْ رُوحاً فَمَزَجَ فِيمَا بَيْنَهُمَا وَ اعْتَدَلَا فَخَلَقَنِي وَ عَلِيّاً مِنْهُمَا ثُمَّ فَتَقَ مِنْ نُورِي نُورَ الْعَرْشِ فَأَنَا أَجَلُّ مِنَ الْعَرْشِ ثُمَّ فَتَقَ مِنْ نُورِ عَلِيٍّ نُورَ السَّمَاوَاتِ فَعَلِيٌّ أَجَلُّ مِنَ السَّمَاوَاتِ ثُمَّ فَتَقَ مِنْ نُورِ الْحَسَنِ نُورَ الشَّمْسِ وَ مِنْ نُورِ الْحُسَيْنِ نُورَ الْقَمَرِ فَهُمَا أَجَلُّ مِنَ الشَّمْسِ وَ الْقَمَرِ وَ كَانَتِ الْمَلَائِكَةُ تُسَبِّحُ الله تَعَالَى وَ تَقُولُ فِي تَسْبِيحِهَا سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ مِنْ أَنْوَارٍ مَا أَكْرَمَهَا عَلَى الله تَعَالَى فَلَمَّا أَرَادَ اللَّهُ تَعَالَى أَنْ يَبْلُوَ الْمَلَائِكَةَ أَرْسَلَ عَلَيْهِمْ سَحَاباً مِنْ ظُلْمَةٍ وَ كَانَتِ الْمَلَائِكَةُ لَا تَنْظُرُ أَوَّلَهَا مِنْ آخِرِهَا وَ لَا آخِرَهَا مِنْ أَوَّلِهَا فَقَالَتِ الْمَلَائِكَةُ إِلَهَنَا وَ سَيِّدَنَا مُنْذُ خَلَقْتَنَا مَا رَأَيْنَا مِثْلَ مَا نَحْنُ فِيهِ فَنَسْأَلُكَ بِحَقِّ هَذِهِ الْأَنْوَارِ إِلَّا مَا كَشَفْتَ عَنَّا فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي لَأَفْعَلَنَّ فَخَلَقَ نُورَ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءَ (علیه السلام) يَوْمَئِذٍ كَالْقِنْدِيلِ وَ عَلَّقَهُ فِي قُرْطِ الْعَرْشِ فَزَهَرَتِ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَ الْأَرَضُونَ السَّبْعُ مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ سُمِّيَتْ فَاطِمَةُ الزَّهْرَاءَ وَ كَانَتِ الْمَلَائِكَةُ تُسَبِّحُ اللَّهَ وَ تُقَدِّسُهُ فَقَالَ الله وَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي لَأَجْعَلَنَّ ثَوَابَ تَسْبِيحِكُمْ وَ تَقْدِيسِكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لِمُحِبِّي هَذِهِ الْمَرْأَةِ وَ أَبِيهَا وَ بَعْلِهَا وَ بَنِيهَا قَالَ سَلْمَانُ فَخَرَجَ الْعَبَّاسُ فَلَقِيَهُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي

ص: ۱۸۰

طَالِبٍ (علیهما السلام) فَضَمَّهُ إِلَی صَدْرِهِ وَ قَبَّلَ مَا بَیْنَ عَیْنَیْهِ وَ قَالَ بِأَبِی عِتْرَةَ الْمُصْطَفَی مِنْ أَهْلِ بَیْتٍ مَا أَکْرَمَکُمْ عَلَی اللَّهِ تَعَالَی)) .

دیلمی در ارشاد القلوب از سلمان فارسی روایت می کند:

در مسجد نزد پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نشسته بودم که عبّاس بن عبد المطّلب عموی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) وارد شده وسلام کرد، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) سلام او را جواب داده و به او خوش آمد گفتند. پس از آن عبّاس گفت: ای رسول خدا! چرا خداوند علی بن ابی طالب (علیهما السلام) را بر ما فضیلت و برتری داده در صورتی که ما همگی از یک خاندان می‌باشیم؟ پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: هنگامی که خدای توانا، من و علی را خلق کرد آسمان و زمین، بهشت و دوزخ، لوح و قلمی در کار نبود. و زمانی که خدا تصمیم گرفت ما را بیافریند سخنی گفت که‌از آن نوری به وجود آمد، سپس سخن دیگری گفت که از آن نوری دیگر پدید آمد، آنگاه آنها را با یکدیگر ممزوج نمود، و من و علی را از آن به وجود آورد، و نور عرش را از نور من خلق کرد؛ بنابراین، من از عرش برترم، و نور آسمانها را از نور علی خلق کرد پس علی نیز از آسمان ها برتر است؛ و نور آفتاب را از نور حسن و نور ماه را از نور حسین آفرید، پس آنان از آفتاب و ماه برترند. ملائکه خدای سبحان را تسبیح می کنند و می گویند: پاک و منزّه است خدا که این نورها در نزد او گرامی هستند.هنگامی که خداوند اراده نمود تا ملائک را مورد آزمایش قرار دهد ابری تاریک بر

ص: ۱۸۱

ایشان فرستاد طوری که نتوانند یک دیگر را ببینند، در این حال، ملائکه گفتند: پروردگارا! از آن روزی که ما را آفریده بودی، هرگز چنین چیزی را ندیده بودیم، تو را به حق این نورها سوگند می‌دهیم که این تاریکی و ظلمت را از ما دور نمایی؟ و در این حال خدای متعال نور فاطمه (سلام الله علیها) را آفرید و آن را مانند قندیل بر کنار عرش آویخت و از آن نور آسمانها و زمین‌های هفتگانه را خلق کرد، و به این جهت فاطمه (سلام الله علیها) ، را زهرا نامیده‌اند. ملائکه خدا را تسبیح و تقدیس می‌کردند، پس خداوند به ایشان فرمود: به عزّت و جلالم، ثواب تسبیح و تقدیس شما را برای اینان ـ یعنی فاطمه (سلام الله علیها) ، پدر، شوهر و فرزندانش قرار خواهم داد. سلمان می‌گوید: عبّاس برخاسته خارج شد و در این حال با علی بن ابیطالب (علیه السلام) مواجه گردید، پس علی (علیه السلام) را در آغوش گرفت و میان دو چشم وی را بوسید و به او گفت: پدرم به فدای اهل بیت مصطفی باد، چقدر شما در نزد خدای تعالی عزیز و گرامی هستید!

چرا حضرت را بتول نامیدند؟

۱ ـ ((معانی الأخبار علل الشرائع بِإِسْنَادِ الْعَلَوِی عَنْ عَلِیٍّ (علیه السلام) أَنَّ النَّبِیَّ (صلی الله علیه و آله) سُئِلَ مَا الْبَتُولُ فَإِنَّا سَمِعْنَاکَ یَا رَسُولَ اللَّهِ تَقُولُ إِنَّ مَرْیَمَ بَتُولٌ وَ فَاطِمَةَ بَتُولٌ فَقَالَ (علیه السلام) الْبَتُولُ الَّتِی لَمْ تَرَ حُمْرَةً قَطُّ أَیْ لَمْ تَحِضْ فَإِنَّ الْحَیْضَ مَکْرُوهٌ فِی بَنَاتِ الْأَنْبِیَاءِ.))

ص: ۱۸۲

شیخ صدوق از علی بن ابی طالب (علیهما السلام) روایت کرده: از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) سؤال شد: بتول یعنی چه؟ ای رسول خدا (صلی الله علیه و آله) ! همانا از تو شنیده‌ایم که گفته‌ای، مریم و فاطمه هر دو بتول هستند.پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمودند: بتول آن زنی را گویند که حیض نمی‌شود زیرا حیض برای دختران انبیاء ناپسند است.

تذکر: «البتل» به معنی قطع است یعنی فاطمه به دلیل عدم مشاهده حیض با زنان زمان خود متفاوت است. و در «النهایهٔ» آمده است: زنی را بتول می‌گویند که از مردان منقطع گردیده، شهوتی نسبت به آنان نداشته باشند، و مریم و فاطمه را از آن جهت بتول گفته‌اند که از جهت فضل و دین و حسب غیر از زنان زمان خود بودند، و گفته شده آنها را بتول گفته‌اند به دلیل اینکه ایشان از دنیا قطع علاقه نموده متوجه خداوند تعالی گردیده‌اند.

۲ ـ ((و منه أَبُو صَالِحٍ الْمُؤَذِّنُ فِی الْأَرْبَعِینَ سُئِلَ رَسُولُ اللهِ (صلی الله علیه و آله) مَا الْبَتُولُ قَالَ الَّتِی‌لَمْ تَرَ حُمْرَهًٔ قَطُّ وَ لَمْ تَحِضْ فَإِنَّ الْحَیْضَ مَکْرُوهٌ فِی بَنَاتِ الْأَنْبِیَاءِ)) .

ابن شهر آشوب به نقل از ابوصالح مؤذّن در اربعین آورده است: از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) سؤال شد که معنی بتول چیست؟ فرمود: بتول یعنی کسی که خون نمی‌بیند و حیض نمی‌شود زیرا حیض برای دختران انبیاء ناپسند است.

((وَ قَالَ‌النبی لِعَائِشَهَٔ یَا حُمَیْرَاءُ إِنَّ فَاطِمَهَٔ لَیْسَتْ کَنِسَاءِ الْآدَمِیِّینَ لَا تَعْتَلُّ کَمَا تعتلن))

و ابن شهر آشوب از ابو صالح مؤذن روایت کرده:

ص: ۱۸۳

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به عایشه فرمودند: ای حمیرا! فاطمه مانند سایر زنان نمی‌باشد و مانند آنها دچار حیض نمی‌شود.

۳ـ ((و منه أَبُو عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَرَّمَ الله النِّسَاءَ عَلَی عَلِیٍّ مَا دَامَتْ فَاطِمَةُ حَیَّةً لِأَنَّهَا طَاهِرَةٌ لَا تَحِیضُ))

ابن شهر آشوب از امام صادق (علیه السلام) روایت نموده که فرمود: خداوند تعالی تا زمانی که حضرت فاطمه (سلام الله علیها) در قید حیات بود زنان دیگر را بر علی (علیه السلام) حرام نمود، زیرا که وی هرگز مبتلا به حیض نمی‌شد.

۴ـ ((وَ عنه قَالَ عُبَیْدٌ الْهَرَوِیُّ فِی الْغَرِیبَیْنِ سُمِّیَتْ مَرْیَمُ بَتُولًا لِأَنَّهَا بُتِلَتْ عَنِ الرِّجَالِ وَسُمِّیَتْ فَاطِمَةُ بَتُولًا لِأَنَّهَا بُتِلَتْ عَنِ النَّظِیرِ))

ابوعبید هروی در غریبین گوید: حضرت مریم را از آن جهت بتول نامیدند که به مردان تمایلی نداشت و فاطمه (سلام الله علیها) را به آن سبب بتول گفتند که مثل و نظیر نداشت.

چرا حضرت را طاهره نامیدند؟

۱ـ ((مِصْبَاحُ الْأَنْوَارِ، عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ عَنْ آبَائِهِ (علیه السلام) قَالَ إِنَّمَا سُمِّیَتْ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ الطَّاهِرَةَ لِطَهَارَتِهَا مِنْ کُلِّ دَنَسٍ وَ طَهَارَتِهَا مِنْ کُلِّ رَفَثٍ وَ مَا رَأَتْ قَطُّ یَوْماً حُمْرَةً وَ لَا نِفَاساً))

ص: ۱۸۴

شیخ هاشم بن محمّد در مصباح الانوار از امام باقر و او از پدران بزرگوارش: روایت نموده است: فاطمه دختر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را به سبب پاک بودنش از هر ننگ و پلیدی، طاهره نامیدند، و او هرگز حیض و نفاس ندید.

چرا حضرت را انسیه نامیدند؟

۱ـ ((الأمالی و عیون أخبار الرضا للصدوق الْهَمَذَانِیُ عَنْ عَلِیٍ عَنْ أَبِیهِ عَنِ الْهَرَوِیِ عَنِ الرِّضَا (صلی الله علیه و آله) قَالَ قَالَ النَّبِیُّ (صلی الله علیه و آله) لَمَّا عُرِجَ بِی إِلَی السَّمَاءِ أَخَذَ بِیَدِی جَبْرَئِیل (علیه السلام) فَأَدْخَلَنِی الْجَنَّةَ فَنَاوَلَنِی مِنْ رُطَبِهَا فَأَكَلْتُهُ فَتَحَوَّلَ ذَلِكَ نُطْفَةً فِی صُلْبِی فَلَمَّا هَبَطْتُ إِلَی الْأَرْضِ وَاقَعْتُ خَدِیجَةَ فَحَمَلَتْ بِفَاطِمَةَ (علیه السلام) فَفَاطِمَةُ حَوْرَاءُ إِنْسِیَّةٌ فَكُلَّمَا اشْتَقْتُ إِلَی رَائِحَةِ الْجَنَّةِ شَمِمْتُ رَائِحَةَ ابْنَتِی فَاطِمَةَ.))

در کتاب عیون اخبار الرضا و امالی شیخ صدوق به نقل از امام رضا (علیه السلام) آمده: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: هنگامی که به آسمان عروج کردم، جبرئیل دستم را گرفته وارد بهشت نمود و خرمایی بهشتی به من داد، پس خرما را خوردم و در اثر آن نطفه‌ای در بطن من پدیدار شد، هنگامی که به زمین بازگشتم، با خدیجه هم بستر شدم و خدیجه (سلام الله علیها) به فاطمه (سلام الله علیها) حامله گردید، پس فاطمه حوریّه‌ای به شکل انسان است و من هرگاه مشتاق بوی بهشت می‌شوم، بوی دخترم فاطمه (سلام الله علیها) را استشمام می کنم.(۱)

۱- ۱ـ زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد ۴۳ بحار الأنوار) ترجمه روحانی/۳۵

ص: ۱۸۵

حضرت زهراء (سلام الله علیها) پروش یافته دامن حضرت خدیجه (سلام الله علیها)

ص: ۱۸۶

حضرت زهراء (سلام الله علیها) پروش یافته دامن حضرت خدیجه (سلام الله علیها)

بر همگان معلوم و واضح است که لازمه وجود فرزندان نیکو و متدین، وجود پدران و مادران پاک سرشت است و اگر فرزندی در خانواده غیر متدین و دور از اخلاق متولد شود صفات پدر و مادر بر او اثر می‌گذارد و به مانند والدین خود پرورش میابد و اگر چه دارای ظاهری نیکو باشد ولکن باید از او دوری کرد به خاطر صفات درونیش همانگونه که رسول الله (صلی الله علیه و آله) فرمودند: از گیاه روییده در مزبله اجتناب کنید. سؤال شد: ای رسول خدا! مقصود از چنین گیاهی چیست؟ فرمودند: زن زیبائی که در خانواده‌ی نا صالح رشد کرده است با توجه به این مطالب باید گفت ولادت فرزندی چون فاطمه زهراء (سلام الله علیها) گویای عظمت پدر و مادری چون رسول الله (صلی الله علیه و آله) و حضرت خدیجه (سلام الله علیها) است لذا در این فصل به بخشی از صفات و ویژگیهای حضرت خدیجه (سلام الله علیها) می‌پردازیم تا بیشتر با ام المؤمنین خدیجه (سلام الله علیها) آشنا شویم و بدانیم که صدیقه طاهره (سلام الله علیها) مادری چون خدیجه (سلام الله علیها) دارند.

ص: ۱۸۷

صفات و ویژگی‌های حضرت خدیجه (سلام الله علیها)

۱ ـ نگاه الهی حضرت به مسائل

بانوئی که از نظر مالی در اوج قرار دارند و بسیاری از اشراف عرب طالب ازدواج با ایشان هستند، ملاک خود را برای ازدواج، صداقت و پاکی قرار می‌دهند و از آن جهت که تنها وجود نازنین رسول الله (صلی الله علیه و آله) در اوج این صفات قرار دارند، ایشان را جهت ازدواج انتخاب می‌کنند و به ایشان می‌فرمایند:

((یابْنَ عَمّ! اِنّی قَدْ رَغِبْتُ فِیکَ لِقِرابَتِکَ مِنّی وَ شَرَفِکَ فی قَوْمِکَ وَ اَمانَتِکَ عِنْدَهُمْ وَ حُسْنِ خُلْقِکَ وَ صِدْقِ حَدِیثِکَ)) ؛

ای پسر عمو! من به خاطر خویشاوندی‌ات با من، و شرف و امانتداری‌ات در میان قوم خود، و به جهت اخلاق نیک و راستگویی‌ات، به تو تمایل پیدا کردم. (۱)

جملات فوق به خوبی نشان می‌دهد که محبت و ارادت حضرت به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) براساس عشق مجازی و محبت شهوانی نبوده، بلکه بر اثر معرفت و شناخت عمیقی بوده است که از شخصیت حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) داشت. اما افرادی که چنین نگاهی نداشتند، از جمله گروهی از زنان قریش سخت خدیجه را مورد ملامت و سرزنش قرار دادند، تا آنجا که گفتند: او با این همه حشمت و شوکت با یتیم ابوطالب که جوانی فقیر است تن به ازدواج داد. چه ننگ بزرگی، اما حضرت خدیجه که

۱- ۱ ـ بحارالأنوار (ط - بیروت) ۱۶/۹ ، کشف الغمهٔ فی معرفهٔ الأئمهٔ (ط - القدیمهٔ) ۱/۵۱۰

ص: ۱۸۸

انتخابش از سر شناخت و معرفت بود، محکم و قرص بر انتخاب خویش پای فشرد و در جواب سخنان ناشی از جهالت و بی‌خبری آنها گفت:

«ای زنان! شنیده ام شوهران شما [و خودتان] در مورد ازدواج من با محمد خرده گرفته‌اید و عیب جویی می کنید، من از خود شما می‌پرسم آیا در میان شما، فردی مانند محمد (صلی الله علیه و آله) وجود دارد؟ آیا در شام و مکه و اطراف آن شخصیتی به سان ایشان در فضائل و اخلاق نیک سراغ دارید؟ من به خاطر این ویژگی‌ها با او ازدواج کردم و چیزهایی از او دیده‌ام که بسیار عالی است.» (۱)

ایمان و اسلام محکم و پایدار

همان نگاه الهی حضرت و بصیرت ژرف که باعث انتخاب حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) برای همسری آینده ایشان شد، عامل ایمان و اسلام ایشان نیز گشت، و باعث شد که لقب اول زن مسلمان را به خود اختصاص دهدند.

«ابن عبد البر» به سند خود از پدر «ابی رافع» نقل می کند که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) در روز دوشنبه (مبعث) نماز گذارد و خدیجه (سلام الله علیها) در (ساعات) آخر همان روز نماز خواند. (۲)

و همچنین حضرت علی (علیه السلام) نیز بر ایمان و اسلام حضرت خدیجه (سلام الله علیها) اینگونه صحه گذاشتند و فرمودند:

۱- ۱ ـ بحارالانوار ۱۶/۸۱ و ۱۰۳/۳۷۴ .

۲- ۲ ـ استیعاب ۲/۴۱۹ ، ش ۱۳

ص: ۱۸۹

((لَمْ یجْمَعْ بَیتٌ واحِدٌ یؤْمَئِذٍ فی اْلِاسْلامِ غَیرَ رَسُولِ اللّه وَ خَدیجَهَٔ وَ اَنَا ثالِثُهُمْ. اَری نُورَ الْوَحْی وَ الرِّسالَهِٔ وَ اَشُمُّ ریحَ النُّبُوَّهِٔ)) ؛

خانه‌ای واحد در آن روز در اسـلام جمع نشد غیر از خانه‌ی رسول خدا (صـلی الله علیه و آله) و خدیجه و من که سومین آنان بودم. نور وحی و رسالت را می‌دیدم و بوی نبوت را استشمام می‌کردم. (۱)

برترین بانوان

وجود نازنین حضـرت در کنار فرزند معصومه‌شان از برترین زنان بهشتی هستند همانگونه که در روایات اشاره شده است. ابن اثیر از انس بن مالک از پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) نقل کرده که فرمودند:

((خَیرُ نِساءِ الْعالَمینَ مریمُ، آسِیهُٔ، خدیجهُٔ وَ فاطِمهُٔ)) ؛

برترین زنان عالم مریم، آسیه، خدیجه و فاطمه: هستند. (۲)

و همچنین «عکرمه» از « ابن عباس» نقل می‌کند که حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمودند:

((اَفْضَلُ نِساءِ اَهْلِ الْجَنَّهِٔ خَدیجهُٔ بِنْتُ خُوَیلَدٍ وَ فاطِمهُٔ بِنْتُ مُحَمَّدٍ وَ مَرْیمُ ابْنَهُٔ عِمْرانَ وَ آسِیهُٔ بِنْتُ مُزاحِمٍ اِمْرَأهُٔ فِرْعَوْنَ)) ؛

بهترین زنان بهشت ایناننـد: خدیجه دختر خویلد، فاطمه دختر محمد و مریم دختر عمران و آسیه دختر مزاحم، همسر فرعون. (۳)

۱- ۱ ـ تاریخ طبری ۲/۲۰۸ وشرح نهج البلاغه ابن ابی‌الحدید ۱۳/۱۹۷

۲- ۲ ـ خصال صدوق، باب خصال اربعه)

۳- ۳ ـ اسدالغابهٔ ۵/۴۳۷ ؛ استیعاب ۴/۱۸۲۱ .

ص: ۱۹۰

برترین همسر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) همسران متعددی داشتند، ولی از نظر درجات یکسان نبودند.

تعدادی از آنها در حال حیات و بعد از رحلت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) سخت حضرت را اذیت و آزار دادند، و بر خلاف دستورات او حرکت کردند، که همین امر باعث تنزل مقام و منزلت او گردید، ولی برخی از آنها مانند خدیجه کبری (سلام الله علیها) با تمام وجود و هستی خویش در راه اطاعت از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و جلب رضایت او کوشیدند و در نتیجه در بین تمام همسران رتبه ممتاز را کسب نمود ند، همانگونه که از عایشه نقل شده است که می گوید:

((کان رسول الله (صلی الله علیه و آله) لا یخرج من البیت حتی یذکر خدیجة فیحسن الثناء علیها، فذکرها یوما من الأیام فأخذتنی الغیرة فقلت: هل کانت إلا عجوزا قد أبدلک الله خیرا منها، فغضب ثم قال: لا و الله ما أبدلنی خیرا منها، آمنت بی إذ کفر الناس، و صدقتنی إذ کذبنی الناس، و واستنی بمالها إذ حرمنی الناس، و رزقنی الله منها الولد دون غیرها من النساء)) .

عایشه گوید، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از خانه بیرون نمی‌آمد، مگر اینکه خدیجه (سلام الله علیها) را یاد می کرد و برایش استغفار می‌نمودند. روزی از او (خدیجه) یاد کرد و من حسد بردم و گفتم او پیر زنی بیش نبود خدا بهتر از او را به شما عوض داده است، رسول الله (صلی الله علیه و آله) خشمگین شدند و فرمودند نه، به خدا

ص: ۱۹۱

قسم که بهتر از آن را به من نداده، و دیگر کجاست مثل خدیجه، او به من ایمان آورد آن هنگام که مردم مرا انکار می کردند او مرا تصدیق کرد آنگاه که مردم مرا تکذیب می‌نمودند و او با مال خود مرا یاری کرد و خداوند از میان همسران فقط از خدیجه به من فرزند داد. (۱)

مادر زهرا (سلام الله علیها)

یکی دیگر از شاخصه‌های حضرت خدیجه (سلام الله علیها) ، مادر فاطمه (سلام الله علیها) بودن است که از میان زنان پیغمبر (صلی الله علیه و آله) تنها ایشان لیاقت داشتن فاطمه (سلام الله علیها) را داشتند.

سخاوت و انفاق بی بدیل

ثروت حضرت خدیجه (سلام الله علیها) در آن دوران زبانزد خاص و عام بود. ثروتی که حتی «ابوجهل» و «عقبهٔ بن ابی معیط» که از ثروتمندان بودند در مقابل ایشان، فقیری بیش نبودند.

مورخان ثروت خدیجه را بدین ترتیب شمرده‌اند:

۱ ـ هزاران شتر که اموال تجارتی او را حمل می کردند.

۲ ـ قبه‌ای از حریر سبز با طناب‌های ابریشمی بر بام خانه‌اش افراشته بود. این امر نمایانگر ثروت فراوان او بود و فقرا نیز از روی این علامت برای استعانت و کمک مراجعه می کردند.

۱- ۱ ـ مکاتیب الرسول (صلی الله علیه و آله) ۳/۶۵۵ .

ص: ۱۹۲

۳ ـ چهار صد غلام و کنیز که خدمات ارجاعی او را انجام می‌دادند. اما پس از ازدواج با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) ، حضرت خدیجه (سلام الله علیها) تمامی این ثروت را در اختیار رسول خدا (صلی الله علیه و آله) قرار دادند و عرض کردند:

((اَلْبَیتُ بَیتُکَ وَ اَنَا اَمَتُکَ)) ؛

خانه (من) خانه تو، و من هم کنیز تو هستم. (۱)

ورقهٔ بن نوفل، عموی خدیجه، بعد از این قضیه کنار کعبه آمد و بین زمزم و مقام ابراهیم ایستاد و با صدای بلند گفت:

«ای عرب! بدانید که خدیجه شما را شاهد می‌گیرد که خود، همه ثروتش را از غلامان و کنیزان، املاک، دامها، مهریه و هدایایش را به محمد (صلی الله علیه و آله) بخشیده است و همه آنها هدیه‌ای است که محمد (صلی الله علیه و آله) آن را پذیرفته است و این کار خدیجه (سلام الله علیها) به خاطر علاقه و محبت او به محمد (صلی الله علیه و آله) است. شما در این باره گواه باشید و گواهی دهید. (۲)

و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نیز از این اموال برای پیش برد اسلام و اهداف آن نهایت استفاده را برد. به همین جهت خود آن حضرت فرمود:

«هیچ ثروتی، هرگز مانند ثروت خدیجه به من سود نرساند.» (۳)

۱- ۱ ـ الوقایع و الحوادث، محمد باقر ملبوبی/ ۱۳ ؛ بحارالانوار ۱۷/۳۰۹ و ۱۶/۲۲ .

۲- ۲ ـ بحارالانوار ۱۶/۷۵ ـ ۷۷

۳- ۳ ـ بحارالانوار ۱۶/۷۵ ـ ۷۷

ص: ۱۹۳

صبر و بردباری حضرت خدیجه (سلام الله علیها)

فردی مانند حضرت خدیجه (سلام الله علیها) که در درون ثروت فراوان بزرگ شده طبعا باید نازپرورده و کم تحمل باشد؛ اما خدیجه با برخورداری از نعمتها بعد از ازدواج و ایمان به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) خود را برای تحمل همه سختی ها آماده کرد، تحمل فشارهای مختلف مشرکان مکه، سرزنش‌های بستگان، محاصره اقتصادی در شعب ابی طالب و... مخصوصا محاصره اقتصادی سخت او را اذیت و آزار داد و با کهولت سن (۶۳ – ۶۵ سالگی) تحمل و بردباری نهایی را به عرصه نمایش گذاشت. بنت الشاطی در این زمینه می گوید:

«خدیجه در سنی نبود که تحمل آن همه رنج برایش آسان باشد، و از کسانی نبود که در جریان زندگی با تنگی معیشت خو گرفته باشد، اما در عین حال و با وجود کهولت سن، سختی‌هایی را که در اثر محاصره در شعب وارد می‌شد تا سر حد مرگ تحمل کرد.» (۱)

حامی رسالت و محب امامت

چهار زن در این دنیا به حد کمال رسیده اند و به عنوان زنان نمونه و شایسته هستی شناخته شدند: آسیه، مریم، خدیجه، فاطمه (سلام الله علیها) . از مهم ترین اشتراکات این چهار زن، حمایت و اطاعت از رهبران و پیشوایان زمان خود بوده است. حضرت آسیه تا پای جان از رهبری و رسالت حضرت (موسی (علیه السلام)) حمایت نمود، حضرت مریم با تحمل تهمت و

۱- ۱ ـ خدیجه کبری، نمونه زن مجاهد مسلمان

ص: ۱۹۴

رنجها پایه‌های رسالت حضرت عیسی (علیه السلام) را محکم نمود، حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) تا مرز شهادت از امام خویش علی بن ابیطالب (علیهما السلام) پشتیبانی و دفاع نمود و سر انجام شهید راه امامت و ولایت گشت و اما حضرت خدیجه (سلام الله علیها) از حامیان راستین رسالت بود. او نیز جان و مال خویش را تقدیم رسالت نمود. او هم رسالت مدار بود و هم امامت محور. هم حامی و همگام رسالت بود و هم محب و طرفدار امامت.

در روایات آمده است که حضرت آدم در بهشت نگاهی به زندگی حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) و خدیجه (سلام الله علیها) انداخت و گفت:

«یکی از برتریهای محمد بر من این است که همسر او برای اجرای اوامر خداوند با شوهرش همکاری و مساعدت نمود و حال آنکه همسر من مرا در نافرمانی خداوند تشویق نمود.» (۱)

اما در مورد محبت و ارادت خدیجه (سلام الله علیها) نسبت به حضرت علی (علیه السلام)

مرحوم محلاتی به نقل از مجلسی رحمه الله می گوید:

«روزی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) خدیجه را نزد خود خواستند و فرمودند: این جبرئیل است و می گوید: برای اسلام شروطی است: اول اقرار به یگانگی خداوند، دوم: اقرار به رسالت پیامبران، سوم: اقرار به معاد و عمل به اصول و مهمات شرع، چهارم: اطاعت اولی الامر [یعنی علی] و ائمه طاهرین: از فرزندان او و برائت از دشمنان آنها.» خدیجه هم به آنها اقرار نمود و آنها را تصدیق کرد. (۲)

۱- ۱ ـ طبقات ابن سعد ۱/۱۳۴

۲- ۲ ـ محلّاتی، ریاحین الشریعه ۲/۲۰۹

ص: ۱۹۵

حضرت زهراء (سلام الله علیها) و تسبیحات ایشان

ص: ۱۹۶

حضرت زهراء (سلام الله علیها) و تسبیحات ایشان

تسبیح از دیدگاه ائمه اطهار: عبارت از ذکری است که در همه حال و همراه با هر کاری می‌توان آن را زمزمه کرد و به وسیله آن به خداوند متعال تقرّب جست، زیرا نه محتاج مقدّمات است و نه آداب ویژه‌ای می‌طلبد. فاطمه زهرا (سلام الله علیها) جزء نادر کسانی است که به سبب اطلاع از موضع قرآن درباره تسبیح و شناخت عظمت مقام خداوندی، لحظه‌ای از یاد خداوند غافل نبوده‌اند، لذا در هر حال و ضمن هر کاری، خداوند متعال را به وسیله ذکرهایی تسبیح و تمجید می‌نمودند. و یکی از آن اذکاری که، حضرت دائما بوسیله آن عبادت می‌کردند، همان تسبیحاتی که به تسبیحات حضرت زهراء (سلام الله علیها) معروف است و در فضیلت آن از ائمه اطهار: احادیث زیادی به ما رسیده است که به بخشی از آن اشاره می‌کنیم.

فضیلت تسبیحات حضرت زهراء (سلام الله علیها) .

۱ ـ حضرت امام محمّد باقر (علیه السلام) درباره تسبیح حضرت زهرا (سلام الله علیها) می‌فرماید:

خداوند متعال به چیزی برتر از تسبیح حضرت زهرا (سلام الله علیها) عبادت نشده است، همانا اگر چیزی با فضیلت‌تر و برتر از آن وجود داشت، رسول خدا آن را به دخترش تعلیم می‌نمود. (۱)

۱- ۱ ـ کافی ۳/۳۴۳ ـ تهذیب ۱/۱۶۴ – مصباح المبتدی/ ۲۹۷ ـ مفتاح الفلاح/ ۴۹ .

ص: ۱۹۷

۲ ـ امام صادق (علیه السلام) در این باره می‌فرمایند:

هر کس خداوند را به وسیله تسبیح حضرت زهرا (سلام الله علیها) مورد ستایش قرار دهد، همانا خداوند را به ذکر کثیر (برترین ذکر) یاد نموده است. (۱)

۳ ـ امام صادق (علیه السلام) می‌فرمایند:

ما فرزندانمان را به تسبیح حضرت زهرا (سلام الله علیها) فرمان می‌دهیم، همان طور که آنها را به نماز فرا می‌خوانیم. (۲)

تسبیحاتی که حضرت زهراء (سلام الله علیها) به وسیله آنها با خداوند راز و نیاز می‌نمودند:

۱ ـ تسبیحی که ابتدایش عبارت سبحان ذی الجلال الباذخ العظیم است.

۲ ـ تسبیحی که ابتدایش عبارت سبحان من استتار بالحول و القوّة است.

---

۱ - ۱ ـ معانی الاخبار/۱۹۳ - تفسیر عیاشی ۱/۶۸ - وسائل الشیعه ۴/۱۰۲۲ و ۱۰۲۳ - بحار الانوار ۸۲/۳۳۱ - بحار الانوار ۸۶/۲۴ - بحار الانوار ۸۲/۳۳۵، به نقل از امام باقر (علیه السلام) - مکارم الاخلاق/ ۳۰۱، به نقل از امام باقر (علیه السلام) - مجمع البیان ۴/۳۶۲، به نقل از امام باقر (علیه السلام) - تفسیر صافی ۴/۵۷، به نقل از امام باقر (علیه السلام) - هدایهٔ الامّهٔ ۳/۱۸۶، به نقل از امام باقر (علیه السلام) - تفسیر لاهیجی ۳/۴۰۴، به نقل از امام باقر (علیه السلام) - ترتیب التهذیب ۱/۳۰۳، به نقل از امام باقر (علیه السلام) - کنز الدقائق ۹/۵۲۵، به نقل از امام باقر (علیه السلام) - مرآهٔ العقول ۱۲/۱۲۹، به نقل از امام باقر (علیه السلام) - مرآهٔ الانوار ۱/۱۵۲، به نقل از امام باقر (علیه السلام).

۲- ۲ ـ تهذیب ۱/۱۶۴ - کافی ۳/۳۴۳ - امالی صدوق/ ۳۴۵ - ثواب الاعمال/ ۱۶۳ - مفتاح الفلاح/ ۴۸ و ۴۹ - بحار الانوار ۸۲/۳۲۸.

ص: ۱۹۸

۳ـ تسبیحی که ابتدایش عبارت سبحان من تواضع کلّ شیء لعظمهٔ است.

۴ـ تسبیحی که ابتدایش عبارت سبحان من یعلم جوارح القلوب است.

۵ـ تسبیحی که مشهورترین و رایج‌ترین تسبیحات آن حضرت است که در آن ذکرهای الله اکبر (سی و چهار مرتبه) و سبحان الله (سی و سه مرتبه) و الحمدلله (سی و سه مرتبه) گفته می‌شود. (۱)

تسبیحات حضرت زهراء (سلام الله علیها) و آثار آن

۱ـ از حضرت صادق (علیه السلام) روایت شده که فرمودند:

دو برادر نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آمدند و عرض کردند ای رسول خدا! ما قصد داریم برای بازرگانی بشام رویم دعائی تعلیم فرما که آن را بخوانیم، حضرت فرمودند: بعد از آنکه در منزلی سکونت نمودید، نماز عشاء را بخوانید و هر یک از شما چون پهلوی خود را بر بسترش نهاد (بجهت خوابیدن) پس تسبیح حضرت فاطمه زهراء (سلام الله علیها) را بگوید سپس آیهٔ الکرسی را بخواند، پس البته او از (شر و زیان) هر چیز محفوظ و سلامت خواهد ماند، و همانا دزدانی چند در پی آنها شدند (هنگام مسافرت، دزدان بدنبال ایشان بودند) تا در مکانی فرود آمدند و منزل کردند، پس دزدان غلام خود را بطرف ایشان فرستادند که ببیند آنها در چه حالی هستند، آیا خوابیده‌اند یا بیدارند پس غلام بآنها رسید در حالی که یکی از آن دو برادر پهلویش را بر بسترش نهاده (که بخوابد) و آیهٔ الکرسی را خواند و تسبیح حضرت زهراء (سلام الله علیها) را گفت، حضرت فرمودند: و در

۱- ۱ـ زندگانی حضرت زهراعلیها السلام (ترجمه جلد ۴۳ بحار الأنوار) ترجمه روحانی/ ۹۶۲

ص: ۱۹۹

این موقع دو دیوار ساخته شده‌ای، بر اطراف آن دو نفر نمودار بود که آنان را احاطه کرده بود، پس آن غلام آمد و به اطراف آن دو گردید و بهر طرف که می گشت جز دو دیوار (چیز دیگر و کسی را) ندید، پس نزد یاران خود بازگشت و گفت نه چنین است بخدا سوگند، من جز دو دیوار بناشده‌ای را ندیدم، پس یارانش باو گفتند خدا تو را خوار گرداند، البته دروغ میگوئی و ضعف و ناتوانی و ترس و بیم بر تو غالب گشته، پس آنها خود برخاستند (و به آن مکان آمدند) و نظر کردند و جز دو دیوار ساخته شده (چیزی و کسی) را نیافتند، پس در اطراف آن دو دیوار گردیدند و انسانی را ندیدند پس به محل خود باز گشتند، و چون صبح شد به جانب آن دو برادر آمده و گفتند شما (دیشب) کجا بودید؟ گفتند نبودیم مگر در همین جا و (از جای خود) برنخاستیم، پس گفتند ما آمدیم و جز دو دیوار بنا شده ندیدیم، پس بما بگوئید که داستان شما چیست؟ آن دو برادر گفتند ما خدمت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) رفتیم و حضرت آیهٔ الکرسی و تسبیح حضرت فاطمه زهراء (سلام الله علیها) را بما آموخت و ما هم بدستور حضرت پیغمبر (صلی الله علیه و آله) عمل نمودیم، پس آنها (به آن دو برادر) گفتند به مقصد خویش رهسپار شوید، بخدا سوگند هیچ گاه در پی شما نخواهیم بود و هیچ دزدی پس از تعلیم این سخن، که از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) یاد گرفته‌اید، بر شما توانائی نخواهد داشت. (۱)

۱- ۱ ـ طرائف الحکم یا اندرزهای ممتاز، ترجمه ۲/۲۶۹ ، اخبار و آثار حضرت امام رضا ۷/۵۸۳

ص: ۲۰۰

۲ ـ ابو خالد قمّاط می‌گوید که از امام صادق (علیه السلام) شنیدم که فرمود:

تسبیح حضرت فاطمه زهراء (سلام الله علیها) پس از هر نماز در نزد من از هزار رکعت نماز در هر روز محبوبتر است. عبدالله بن سنان از امام صادق (علیه السلام) روایت کرده است که فرمود: کسی که بعد از نماز واجب پیش از آنکه از جای برخیزد، تسبیح حضرت زهرا را بگوید، خداوند او را خواهد آمرزید، و اول با «اللّه أکبر» شروع نماید. (۱)

۳ ـ امام صادق (علیه السلام) فرمودند:

هر کس تسبیحات‌حضرت‌زهرا (سلام الله علیها) را بعد از هر نماز واجب بجا آورد، پیش از آنکه برخیزد، خداوند او را می‌آمرزد. (۲)

۴ ـ ((وَ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ قَالَ شَکَوْتُ إِلَیْهِ ثِقْلًا فِی أُذُنِی فَقَالَ (علیه السلام) عَلَیْکَ بِتَسْبِیحِ‌فَاطِمَهْ))

از بعضی از اصحاب امام صادق (علیه السلام) است که گفت، شکایت کردم به امام صادق (علیه السلام) از سنگینی گوشم و امام (علیه السلام) فرمودند بر تو باد به تسبیح فاطمه (سلام الله علیها) . (۳)

۱- ۱ ـ پاداش نیکی‌ها و کیفر گناهان/ ۴۱۶

۲- ۲ ـ گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه) ۱/۱۶۱ .

۳- ۳ ـ الدعوات (للراوندی) /سلوهٔ الحزین، النص/ ۱۹۸ ، عوالم العلوم و المعارف والأحوال من الآیات و الأخبار و الأقوال (مستدرک سیدهٔ النساء إلی الإمام الجواد؛ ج ۱۱ –قسم– ۱ –فاطمهٔس/۲۹۰)

ص: ۲۰۱

۵ـ ((عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ (علیه السلام) مَنْ سَبَّحَ تَسْبِیحَ فَاطِمَهَٔ ثُمَ اسْتَغْفَرَ الله غَفَرَ لَهُ وَ هِیَ مِائَهٌٔ بِاللِّسَانِ وَ أَلْفٌ فِی الْمِیزَانِ یَطْرُدُ الشَّیْطَانَ وَ یُرْضِی الرَّحْمَن))

از امام صادق (علیه السلام) است که فرمودند: کسی که تسبیح گوید به تسبیح فاطمه (سلام الله علیها) سپس طلب استغفار کند از خداوند؛ می‌آمرزد گناه او را؛ وآن تسبیح صد تا است به زبان، ولی هزار تا است در میزان و دور می کند شیطان را و راضی می‌کند خداوند رحمن را . (۱)

در توضیح این حدیث باید گفت، مراد حضرت اینست که شاید به حسب ظاهر این عمل کوچک باشد و زمان بر نباشد ولی ثواب بسیار زیادی دارد و سبب دور شدن شیطان و رضایت پروردگار می‌شود.

۶ـ ((علل الشرائع الْقَطَّانُ عَنِ السُّکَّرِیِّ عَنِ الْحَکَمِ بْنِ أَسْلَمَ عَنِ ابْنِ عُلَیَّهَٔ عَنِ الْحَرِیرِیِّ عَنْ أَبِی الْوَرْدِ بْنِ ثُمَامَهَٔ عَنْ عَلِیٍّ (علیه السلام) أَنَّهُ قَالَ لِرَجُلٍ مِنْ بَنِی سَعْدٍ أَ لَا أُحَدِّثُکَ عَنِّی و عَنْفَاطِمَهَٔ إِنَّهَا کَانَتْ عِنْدِی وَ کَانَتْ مِنْ أَحَبِّ أَهْلِهِ إِلَیْهِ وَ أَنَّهَا اسْتَقَتْ بِالْقِرْبَهِٔ حَتَّی أَثَّرَ فِی صَدْرِهَا وَ طَحَنَتْ بِالرَّحَی حَتَّی مَجِلَتْ یَدَاهَا وَ کَسَحَتِ الْبَیْتَ حَتَّی اغْبَرَّتْ ثِیَابُهَا وَ أَوْقَدَتِ النَّارَ تَحْتَ الْقِدْرِ حَتَّی دَکِنَتْ ثِیَابُهَا فَأَصَابَهَا مِنْ ذَلِکَ ضَرَرٌ شَدِیدٌ فَقُلْتُ لَهَا لَوْ أَتَیْتِ أَبَاکِ فَسَأَلْتِیهِ خَادِماً یَکْفِیکِ ضُرَّ مَا أَنْتِ فِیهِ مِنْ هَذَا الْعَمَلِ فَأَتَتِ النَّبِیَّ (صلی الله علیه و آله) فَوَجَدَتْ عِنْدَهُ حُدَّاثاً فَاسْتَحَتْ فَانْصَرَفَتْ قَالَ فَعَلِمَ النَّبِیُّ (صلی الله علیه و آله) أَنَّهَا جَاءَتْ لِحَاجَهٍٔ قَالَ فَغَدَا عَلَیْنَا رَسُولُ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله) ...))

۱- ۱ـ جامع الأخبار (للشعیری) / ۵۶

ص: ۲۰۲

شیخ صدوقرحمه الله روایت کرده که حضرت علی (علیه السلام) به مردی از بنی سعد فرمود:

بگذار تا قصّه‌ای در باره خودم و فاطمه برایت بگویم: فاطمه همسر من در میان خانواده رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از محبوبترین افراد بود، او با مشک به قدری آب می‌آورد که اثر آن در سینه‌اش به جای مانده بود، و به قدری با آسیاب کار می‌کرد که دستهایش پینه بسته بود، و به قدری خانه را جارو می‌کرد که گرد و غبار بر لباس‌هایش می‌نشست، و به قدری در زیر دیگ آتش می‌افروخت که لباس‌هایش سیاه و چرکین می‌شد، و او به سبب این کارها دچار زحمت و رنج شدیدی شده بود. یک روز به فاطمه (سلام الله علیها) گفتم: کاش نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله) می‌رفتی و از آن حضرت تقاضا می‌کردی که خادمی برایت در نظر بگیرد تا در کارهای خانه به تو کمک نماید. هنگامی که فاطمه (سلام الله علیها) برای بیان این تقاضا به حضور پیامبر (صلی الله علیه و آله) رفتند، دیدند که عده‌ای در اطراف پیامبر (صلی الله علیه و آله) نشسته و با او مشغول گفتگو هستند و لذا خجالت کشیدند و مراجعت نمودند، پیامبر از این عمل فاطمه متوجه شدند که فاطمه (سلام الله علیها) برای حاجتی نزد او آمده لذا رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فردای آن روز صبح زود، به خانه ما آمدند.... فرمودند: چه حاجتی داشتی که دیروز به نزد من آمدی؟ من پیشدستی کردم و گفتم: فاطمه به قدری مشک

ص: ۲۰۳

آب آورده که اثر آن بر سینه‌اش مانده است، و به قدری آسیا ب کرده که دست‌هایش پینه بسته، و به قدری جارو کرده که گرد و خاک لباس‌هایش را غبار آلود نموده، و به قدری در زیر دیگ آتش افروخته که لباس‌هایش سیاه و چرک شده است، و به دلیل این مشقّتی که او متحمّل می‌شود، من به او گفتم که نزد شما بیاید و خادمی مطالبه نماید تا در این گونه کارها یاور او باشد. پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: آیا بهتر نیست چیزی به شما تعلیم نمایم که از خادم برای شما بهتر باشد، پس هرگاه خواستید بخوابید سی و سه مرتبه سبحان اللَّه، و سی و سه مرتبه الحمد للَّه، و سی و چهار مرتبه اللَّه اکبر بگویید. (۱)

خاتمه و توصیه

همان طور که پیش از این مکرّر یادآور شدیم، تسبیحات حضرت فاطمه (سلام الله علیها) از ذکرهای مجرّب و مشهور است که به جای آوردن آن در همه حال و همه جا مطلوب است و اینکه در برخی از موارد خاص مانند: بعد از اقسام نمازها، قبل از خواب، به هنگام سفر، بعد از به جای آوردن نمازهای نافله و غیره توصیه شده است مانع از آن نمی‌شود که با به جای آوردن آن در سایر مواقع و در همه حال، از فواید و آثار مترتّب بر تسبیح که همان فواید و آثار مترتّب بر ذکر است بهره‌مند نباشیم، بنا بر این به جای آوردن تسبیح مشهور حضرت فاطمه (سلام الله علیها) را در همه حال توصیه می‌شود.

۱- ۱ ـ زندگانی حضرت زهراعلیهاالسلام (ترجمه جلد ۴۳ بحارالأنوار) ترجمه روحانی/ ۳۸۲

ص: ۲۰۴

دعای حضرت فاطمه (سلام الله علیها) برای بعد از نماز صبح و مغرب

قال النبی (صلی الله علیه و آله) لفاطمهٔ:

إذا صلیت الصبح فقولی «لا إله الا الله، وحده لا شریک له، له الملک و له الحمد، یحیی و یمیت، بیده الخیر و هو علی کلّ شیء قدیر». عشر مرات بعد صلاهٔ الصبح، و عشر مرات بعد صلاهٔ المغرب

پیامبراکرم (صلی الله علیه و آله) به فاطمه (سلام الله علیها) فرمودند:

پس از نماز صبح و نماز مغرب، ده بار این ذکر را بگو:«لا إله الا اللّه، وحده لا شریک له، له الملک و له الحمد، یحیی و یمیت، بیده الخیر و هو علی کلّ شیء قدیر».

دعای تعقیب نماز صبح، معروف به دعای حریق

((اللَّهُمَّ إِنِّی أَصْبَحْتُ أُشْهِدُکَ وَ کَفَی بِکَ شَهِیداً وَ أُشْهِدُ مَلَائِکَتَکَ وَ حَمَلَةَ عَرْشِکَ وَ سُکَّانَ سَمَاوَاتِکَ وَ أَرَضِیکَ وَ أَنْبِیَاءَکَ وَ رُسُلَکَ وَ الصَّالِحِینَ مِنْ عِبَادِکَ وَ جَمِیعِ خَلْقِکَ بِأَنَّکَ أَنْتَ اللهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ وَحْدَکَ لَا شَرِیکَ لَکَ وَ أَنَّ کُلَّ مَعْبُودٍ مِنْ دُونِ عَرْشِکَ إِلَی قَرَارِ الْأَرَضِینَ السَّابِعَةِ))

نیست معبودی جز خداوند، یکتاست و شریکی ندارد، حکومت مطلق از آن اوست و حمد مطلق برای او زنده می‌کند و می‌میراند، خیر و نیکی به دست اوست، و او بر هر کاری قادر و تواناست.

ص: ۲۰۵

((السُّفْلَى بَاطِلٌ مَا خَلَا وَجْهَكَ الْكَرِيمَ فَإِنَّهُ أَعَزُّ وَ أَكْرَمُ وَ أَجَلُّ مِنْ أَنْ يَصِفَ الْوَاصِفُونَ كُنْهَ جَلَالِهِ أَوْ تَهْتَدِيَ الْقُلُوبُ لِكُلِّ عَظَمَتِهِ يَا مَنْ فَاقَ مَدْحَ الْمَادِحِينَ فَخْرُ مَدْحِهِ وَ عَدَا وَصْفَ الْوَاصِفِينَ مَآثِرُ حَمْدِهِ وَ جَلَّ عَنْ مَقَالَةِ النَّاطِقِينَ تَعْظِيمُ شَأْنِهِ صل علی محمد و آله، و افعل بنا ما أنت أهله تَقُولُ ذَلِكَ ثَلَاثاً ثُمَّ تَقُولُ لا إِلهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ يُحْيِي وَ يُمِيتُ وَ هُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَ هُوَ عَلى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَ تَقُولُ ذَلِكَ إِحْدَى عَشْرَةَ مَرَّةً ثُمَّ تَقُولُ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ ما شاءَ اللَّهُ لا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْحَلِيمِ الْكَرِيمِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْمَلِكِ الْحَقِّ الْمُبِينِ عَدَدَ خَلْقِ اللَّهِ وَ زِنَةَ عَرْشِهِ وَ مِلْءَ سَمَاوَاتِهِ وَ أَرْضِهِ وَ عَدَدَ مَا جَرَى بِهِ قَلَمُهُ وَ أَحْصَاهُ كِتَابُهُ وَ رِضَا نَفْسِهِ تَقُولُ ذَلِكَ إِحْدَى عَشْرَةَ مَرَّةً ثُمَّ تَقُولُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ الْمُبَارَكِينَ وَ صَلِّ عَلَى جَبْرَئِيلَ وَ مِيكَائِيلَ وَ إِسْرَافِيلَ وَ حَمَلَةِ عَرْشِكَ وَ الْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ صَلِّ اللَّهُمَّ عَلَيْهِمْ حَتَّى تُبَلِّغَهُمُ الرِّضَا وَ تَزِيدَهُمْ بَعْدَ الرِّضَا مِمَّا أَنْتَ أَهْلُهُ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مَلَكِ الْمَوْتِ وَ أَعْوَانِهِ وَ رِضْوَانَ وَ خَزَنَةِ الْجِنَانِ وَ صَلِّ عَلَى مَالِكٍ وَ خَزَنَةِ النِّيرَانِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيْهِمْ حَتَّى تُبَلِّغَهُمُ الرِّضَا وَ تَزِيدَهُمْ بَعْدَ الرِّضَا مَا أَنْتَ أَهْلُهُ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ اللَّهُمَّ وَ صَلِّ عَلَى الْكِرَامِ الْكَاتِبِينَ وَ السَّفَرَةِ الْكِرَامِ الْبَرَرَةِ وَ الْحَفَظَةِ لِبَنِي آدَمَ وَ صَلِّ عَلَى مَلَائِكَةِ السَّمَاوَاتِ الْعُلَى وَ مَلَائِكَةِ الْأَرَضِينَ السَّابِعَةِ السُّفْلَى وَ مَلَائِكَةِ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ وَ الْأَرَضِينَ وَ الْأَقْطَارِ وَ الْبِحَارِ وَ الْأَنْهَارِ وَ

ص: ۲۰۶

الْبَرَارِی وَ الْقِفَارِ وَ صَلِّ عَلَی مَلَائِکَتِکَ الَّذِینَ أَغْنَیْتَهُمْ عَنِ الطَّعَامِ وَ الشَّرَابِ بِتَقْدِیسِکَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَیْهِمْ حَتَّی تُبَلِّغَهُمُ الرِّضَا وَ تَزِیدَهُمْ بَعْدَ الرِّضَا مِمَّا أَنْتَ أَهْلُهُ یَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِینَ اللَّهُمَّ وَ صَلِّ عَلَی أَبِی آدَمَ وَ أُمِّی حَوَّاءَ وَ مَا وَلَدَا مِنَ النَّبِیِّینَ وَ الصِّدِّیقِینَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِینَ صَلِّ اللَّهُمَّ عَلَیْهِمْ حَتَّی تُبَلِّغَهُمُ الرِّضَا وَ تَزِیدَهُمْ بَعْدَ الرِّضَا مِمَّا أَنْتَ أَهْلُهُ یَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِینَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ عَلَی أَهْلِ بَیْتِهِ الطَّیِّبِینَ وَ عَلَی أَصْحَابِهِ الْمُنْتَجَبِینَ وَ أَزْوَاجِهِ الْمُطَهَّرِینَ وَ عَلَی ذُرِّیَّةِ مُحَمَّدٍ وَ عَلَی کُلِّ نَبِیٍّ بَشَّرَ بِمُحَمَّدٍ وَ عَلَی کُلِّ نَبِیٍّ وَلَدَ مُحَمَّداً وَ عَلَی کُلِّ مَرْأَةٍ صَالِحَةٍ کَفَّلَتْ مُحَمَّداً وَ عَلَی کُلِّ مَنْ صَلَاتُکَ عَلَیْهِ رِضًا لَکَ وَ رِضًا لِنَبِیِّکَ مُحَمَّدٍ (صلی الله علیه و آله) صَلِّ اللَّهُمَّ عَلَیْهِمْ حَتَّی تُبَلِّغَهُمُ الرِّضَا وَ تَزِیدَهُمْ بَعْدَ الرِّضَا مِمَّا أَنْتَ أَهْلُهُ یَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِینَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ بَارِکْ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ ارْحَمْ مُحَمَّداً وَ آلَ مُحَمَّدٍ کَمَا صَلَّیْتَ وَ بَارَکْتَ وَ رَحِمْتَ عَلَی إِبْرَاهِیمَ وَ آلِ إِبْرَاهِیمَ إِنَّکَ حَمِیدٌ مَجِیدٌ اللَّهُمَّ أَعْطِ مُحَمَّداً الْوَسِیلَةَ وَ الْفَضْلَ وَ الْفَضِیلَةَ وَ الدَّرَجَةَ الرَّفِیعَةَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ کَمَا أَمَرْتَنَا أَنْ نُصَلِّیَ عَلَیْهِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ بِعَدَدِ مَنْ صَلَّی عَلَیْهِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ بِعَدَدِ کُلِّ صَلَاةٍ صَلَّیْتَ عَلَیْهِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ بِعَدَدِ کُلِّ حَرْفٍ فِی صَلَاةٍ صَلَّیْتَ عَلَیْهِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ بِعَدَدِ شَعْرِ مَنْ صَلَّی عَلَیْهِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ بِعَدَدِ شَعْرِ مَنْ لَمْ یُصَلِّ عَلَیْهِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ بِعَدَدِ

ص: ۲۰۷

نَفَسِ مَنْ صَلَّى عَلَيْهِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ بِعَدَدِ نَفَسِ مَنْ لَمْ يُصَلِّ عَلَيْهِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ بِعَدَدِ سُكُونِ مَنْ صَلَّى عَلَيْهِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ بِعَدَدِ سُكُونِ مَنْ لَمْ يُصَلِّ عَلَيْهِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ بِعَدَدِ حَرَكَةِ مَنْ صَلَّى عَلَيْهِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ بِعَدَدِ حَرَكَاتِهِمْ وَ صِفَاتِهِمْ وَ دَقَائِقِهِمْ وَ سَاعَاتِهِمْ وَ عَدَدِ زِنَةِ ذَرِّ مَا عَمِلُوا أَوْ لَمْ يَعْمَلُوا أَوْ كَانَ مِنْهُمْ أَوْ يَكُونُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ وَ الشُّكْرُ وَ الْمَنُّ وَ الْفَضْلُ وَ الطَّوْلُ وَ النِّعْمَةُ وَ الْعَظَمَةُ وَ الْجَبَرُوتُ وَ الْمُلْكُ وَ الْمَلَكُوتُ وَ الْقَهْرُ وَ الْفَخْرُ وَ السُّؤْدُدُ وَ السُّلْطَانُ وَ الِامْتِنَانُ وَ الْكَرَمُ وَ الْجَلَالُ وَ الْجَبْرُ وَ التَّوْحِيدُ وَ التَّمْجِيدُ وَ التَّهْلِيلُ وَ التَّكْبِيرُ وَ التَّقْدِيسُ وَ الْعَظَمَةُ وَ الرَّحْمَةُ وَ الْمَغْفِرَةُ وَ الْكِبْرِيَاءُ وَ لَكَ مَا زَكَا وَ طَابَ مِنَ الثَّنَاءِ الطَّيِّبِ وَ الْمَدْحِ الْفَاخِرِ وَ الْقَوْلِ الْحَسَنِ الْجَمِيلِ الَّذِي تَرْضَى بِهِ عَنْ قَائِلِهِ وَ تَرْضَى بِهِ مِمَّنْ قَالَهُ وَ هُوَ رِضًا لَكَ فَتَقَبَّلْ حَمْدِي بِحَمْدِ أَوَّلِ الْحَامِدِينَ وَ ثَنَائِي بِثَنَاءِ أَوَّلِ الْمُثْنِينَ وَ تَهْلِيلِي بِتَهْلِيلِ أَوَّلِ الْمُهَلِّلِينَ وَ تَكْبِيرِي بِتَكْبِيرِ أَوَّلِ الْمُكَبِّرِينَ وَ قَوْلِي الْحَسَنِ الْجَمِيلِ بِقَوْلِ أَوَّلِ الْقَائِلِينَ الْمُجْمِلِينَ الْمُثْنِينَ عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ مُتَّصِلًا ذَلِكَ كَذَلِكَ مِنْ أَوَّلِ الدَّهْرِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ. وَ بِعَدَدِ زِنَةِ ذَرِّ الرِّمَالِ وَ التِّلَالِ وَ الْجِبَالِ وَ عَدَدِ جُرَعِ مَاءِ الْبِحَارِ وَ عَدَدِ قَطْرِ الْأَمْطَارِ وَ وَرَقِ الْأَشْجَارِ وَ عَدَدِ النُّجُومِ وَ عَدَدِ زِنَةِ ذَلِكَ وَ عَدَدِ الثَّرَى وَ النَّوَى وَ الْحَصَى وَ عَدَدِ زِنَةِ ذَرِّ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا فِيهِنَّ وَ مَا بَيْنَهُنَّ وَ مَا تَحْتَهُنَّ وَ مَا بَيْنَ ذَلِكَ وَ مَا فَوْقَ ذَلِكَ مِنْ لَدُنِ الْعَرْشِ إِلَى

ص: ۲۰۸

قَرَارِ الْأَرْضِ السَّابِعَةِ السُّفْلَى وَ عَدَدِ حُرُوفِ أَلْفَاظِ أَهْلِهِنَّ وَ عَدَدِ أَزْمَانِهِمْ وَ دَقَائِقِهِمْ وَ سُكُونِهِمْ وَ حَرَكَاتِهِمْ وَ أَشْعَارِهِمْ وَ أَبْشَارِهِمْ وَ عَدَدِ زِنَةِ مَا عَمِلُوا أَوْ لَمْ يَعْمَلُوا أَوْ كَانَ مِنْهُمْ أَوْ يَكُونُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ أُعِيذُ أَهْلَ بَيْتِ مُحَمَّدٍ (صلی الله علیه و آله) وَ نَفْسِي وَ مَالِي وَ ذُرِّيَّتِي وَ أَهْلِي وَ وُلْدِي وَ قَرَابَاتِي وَ أَهْلَ بَيْتِي وَ كُلَّ ذِي رَحِمٍ لِي دَخَلَ فِي الْإِسْلَامِ وَ جِيرَانِي وَ إِخْوَانِي وَ مَنْ قَلَّدَنِي دُعَاءً أَوْ أَسْدَى إِلَيَّ بِرّاً أَوِ اتَّخَذَ عِنْدِي يَداً مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ بِاللَّهِ وَ بِأَسْمَائِهِ التَّامَّةِ الشَّامِلَةِ الْكَامِلَةِ الَّتِي لَا يُجَاوِزُهُنَّ بَرٌّ وَ لَا فَاجِرٌ وَ بِأُمِّ الْكِتَابِ وَ خَاتِمَتِهِ وَ مَا بَيْنَهُمَا مِنْ سُورَةٍ شَرِيفَةٍ وَ آيَةٍ مُحْكَمَةٍ وَ شِفَاءٍ وَ رَحْمَةٍ وَ عُوذَةٍ وَ بَرَكَةٍ وَ بِالتَّوْرَاةِ وَ الْإِنْجِيلِ وَ الزَّبُورِ وَ بِصُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَى وَ بِكُلِّ كِتَابٍ أَنْزَلَ اللَّهُ وَ بِكُلِّ رَسُولٍ أَرْسَلَ اللَّهُ وَ بِكُلِّ حُجَّةٍ أَقَامَهَا اللَّهُ وَ بِكُلِّ بُرْهَانٍ أَظْهَرَهُ اللَّهُ وَ بِكُلِّ نُورٍ أَنَارَهُ اللَّهُ وَ بِكُلِّ آلَاءِ اللَّهِ وَ عَظَمَتِهِ أُعِيذُ وَ أَسْتَعِيذُ بِاللَّهِ مِنْ شَرِّ كُلِّ ذِي شَرٍّ وَ مِنْ شَرِّ مَا أَخَافُ وَ أَحْذَرُ وَ مِنْ شَرِّ مَا رَبِّي تَبَارَكَ وَ تَعَالَى مِنْهُ أَكْبَرُ وَ مِنْ شَرِّ فَسَقَةِ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ وَ الشَّيَاطِينِ وَ السَّلَاطِينِ وَ إِبْلِيسَ وَ جُنُودِهِ وَ أَشْيَاعِهِ وَ أَتْبَاعِهِ وَ مِنْ شَرِّ مَا فِي النُّورِ وَ الظُّلْمَةِ وَ مِنْ شَرِّ مَا دَهَمَ أَوْ هَجَمَ وَ مِنْ شَرِّ كُلِّ هَمٍّ وَ غَمٍّ وَ آفَةٍ وَ نَدَمٍ وَ مِنْ شَرِّ ما يَنْزِلُ مِنَ السَّماءِ وَ ما يَعْرُجُ فِيها وَ مِنْ شَرِّ ما يَلِجُ فِي الْأَرْضِ وَ ما يَخْرُجُ مِنْها وَ مِنْ شَرِّ كُلِّ دَابَّةٍ رَبِّي آخِذٌ بِناصِيَتِها إِنَّ رَبِّي عَلى صِراطٍ مُسْتَقِيمٍ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ لا إِلهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَ هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ))

ص: ۲۰۹

پروردگارا، (شب را) صبح کردم و در این صبحگاه تو را شاهد می‌گیرم ـ و مرا شهادت و گواهی تو کفایت می‌کند ـ همچنین فرشتگان، و حاملان عرش و ساکنان آسمان‌ها و زمین‌ها، پیامبران و رسولان، بندگان صالح و تمام مخلوقاتت را شاهد می‌گیرم به اینکه شهادت دهم که معبودی جز تو نیست، یگانه و بی‌شریکی؛ و آنچه غیر از تو عبادت شود همگی موهوم و باطل است.همانا برتر و بزرگوارتر و بالاتر از آن است که توصیف‌کنندگان، قادر به وصف واقعیت بزرگی و جلالش باشند و یا قلب‌ها، عظمت آن را در یابند. سپس سه مرتبه می‌گویی: «ای آنکه مدح و توصیف او بالاتر از وصف مدّاحان، و اسباب ثنا و سپاسش فراتر از ستایش ستایشگران، و عظمت و کبریای او بالاتر از گفتار گویندگان است، بر محمّد و خاندان او درود فرست، و برای من آن را انجام ده که از چون تویی، انتظار می‌رود».و بعد از آن یازده مرتبه می‌گویی: «نیست معبودی جز خدای یگانه بی‌شریک، حکومت مطلق و تمام حمد و ستایش مخصوص اوست، زندگی می‌بخشد و می‌میراند، اوست که حیات دائم دارد و مرگ در او راه ندارد، کلید همه خیرها به دست اوست و او بر همه چیز قادر و تواناست». و سپس یازده مرتبه می‌گویی: «پاک و منزّه است خداوند، حمد و ستایش مخصوص اوست، نیست معبودی به جز او و بزرگتر از آن است که در وصف آید، هر چه بخواهد همان می‌شود، نیرو و توانی نیست مگر به خواست و

ص: ۲۱۰

اراده او که بردبار، کریم، برتر و بزرگ است. بخشنده و مهربان است، همو که فرمانرواست، حقّ است و بیان‌کننده حق و باطل و جداکننده آنها از هم، به تعداد آفریدگان و سنگینی عرش و تمام آسمان و زمین، و هر آنچه که قلمش بر آن جاری، و کتابش آن را شمرده و برای خود پسندیده، او را تسبیح می‌گویم».و بعد می‌گویی:خداوندا! بر محمّد و خاندان با برکت او درود فرست، و جبرئیل، میکائیل، اسرافیل، حاملان عرش و فرشتگان مقرّبت را نیز درود فرست، خدایا، بر همگی آنان درود و رحمت خود را نثار فرما تا آنجا که آنان را به مقام «رضا» برسانی و بعد از آن، به هر اندازه که خود شایسته آنی بر آن بیفزا، ای رحم‌کننده‌ترین رحم‌کنندگان. خداوندا! بر فرشته مرگ و دستیاران او، و بر رضوان و نگهبانان بهشت، و بر مالك و مأموران دوزخ درود فرست، خداوندا، بر همگی آنان درود و رحمت خود را نثار فرما تا آنجا که آنان را به مقام «رضا» برسانی و پس از رضا به هر اندازه که خود شایسته آن هستی بر آن بیفزا، ای رحم‌کننده‌ترین رحم‌کنندگان. خداوندا! بر ثبت‌کنندگان اعمال، و بر نمایندگان و فرستادگان نیکوکار، و نگهبانان فرزندان آدم درود فرست، و بر فرشتگان آسمان بالا ـ و فرشتگان زمین‌های هفت‌گانه پایین، و فرشتگان شب و روز، زمین و کرانه‌های آن، دریاها و رودخانه‌ها، صحراها و دشتها، و بر آن گروه از فرشتگانت که به وسیله پرستش و ستایشت از خوردن غذا و آب بی‌نیازشان

ص: ۲۱۱

ساخته‌ای درود فرست، خدایا، بر همگی آنان درود فرست و رحمت خویش را نصیبشان فرما تا آنجا که آنان را به مقام «رضا» برسانی، و پس از رضا به هر اندازه که خود شایسته آن هستی بر آن بیفزا، ای رحم‌کننده‌ترین رحم‌کنندگان. خداوندا! و بر پدرمان حضرت آدم و مادرمان حوّا و پیامبران و صدّیقین و شهدا و صالحان درود فرست، تا آنجا که آنان را به مقام «رضا» برسانی که راضی شوند، و پس از رضا به هر اندازه که خود شایسته آن هستی بر آن بیفزای، ای رحم‌کننده‌ترین رحم‌کنندگان. خداوندا! بر محمّد و اهل بیت پاک او، و بر یاران برگزیده‌اش، و همسران پاکش، و بر ذرّیّه محمّد، و بر هر پیامبری که به آمدن محمّد (صلی الله علیه و آله) نوید داده، و پیامبرانی که در سلسله اجداد او قرار می‌گیرند، و بر هر بانوی صالحه‌ای که سرپرستی و کفالت محمّد را بر عهده گرفت، درود فرست و بر آنانی درود فرست که در فرستادن درود بر آنان خوشنودی تو و پیامبرت محمّد (صلی الله علیه و آله) حاصل شود، خدایا بر ایشان درود و رحمت خود را نثار نما تا آنجا که راضی شوند، و بعد از آن به هر اندازه که شایسته توست بر آن بیفزا، ای رحم‌کننده‌ترین رحم‌کنندگان.خداوندا! همانند درود، برکت و رحمتی که نثار ابراهیم (علیه السلام) نمودی، بر محمّد و خاندان او درود فرست، و همان طور بر محمّد و خاندان محمّد برکت ده. و همانند آنان رحمت خود را نثار ایشان فرما همانا تو ستایش شده و بزرگوار هستی. خدایا، بر محمّد وسیله ، برتری،

ص: ۲۱۲

فضیلت و مقام رفیع عطا بفرما. خداوندا! بر محمّد و خاندان او درود فرست همان طور که به ما دستور داده‌ای بر او درود فرستیم، خداوندا! بر محمّد و خاندان او درود فرست به تعداد همه کسانی که بر او درود فرستادند، خداوندا! بر محمّد و خاندان او درود فرست به تعداد همه درودهایی که تو بر او فرستاده‌ای. خداوندا! بر محمّد و خاندان او به تعداد حروف به کار رفته در درودی که تو بر او می‌فرستی درود فرست، خداوندا! به تعداد موهای کسانی که بر او درود فرستاده‌اند، بر محمّد و خاندانش درود خود را نثار نما، خداوندا! به تعداد موهای کسانی که بر او درود و صلوات نثار نمی‌کنند، بر محمّد و خاندانش درود فرست. خداوندا! به عدد نفس‌های کسانی که بر او صلوات فرستادند و به عدد نفس آنهایی که از صلوات بر او خودداری می‌کنند، بر محمّد و خاندانش درود بیکران نثار بفرما؛ و به تعداد سکون کسانی که بر او درود فرستاده‌اند و نیز به تعداد سکون کسانی که بر او درود نمی‌فرستند، بر محمّد و خاندانش درود بیکران نثار بفرما؛ خداوندا! بر محمّد و خاندانش به تعداد حرکات آنها و دقایق و ساعاتی که بر آنها گذشته، و به وزن کارهایی که انجام داده یا نداده‌اند، و به اندازه کارهایی که از آنها صادر شده یا تا روز قیامت خواهد شد، درود فرست.خداوندا! حمد و شکر، تقدیر و تفضیل، بخشش و نعمت، بزرگی و شکوه، فرمانروایی‌و پیروزی، شدّت و آقایی، سروری و سلطه، بزرگواری و کرم،

ص: ۲۱۳

عظمت و قـدرت و جبر، توحیـد و تمجید، تهلیل و تکبیر، پاکی و رحمت، آمرزش و بزرگی، همه‌اش از آن توست، و هر گونه ثنا و ستایش خالص، مـدح شایسـته، و سـخن نیکو که از مـدّعی و گوینده‌اش راضـی شوی به تو اختصاص دارد.پس حمد و سـتایش مرا بپذیر همراه با حمد اوّلین ستایشگر، و ثنای مرا بپذیر همراه ثنای اوّلین سپاسگزار، و تهلیل مرا به همراه تهلیل اوّلین گوینده، و تکبیرم را به همراه تکبیر اوّلین تکبیر گوینـده، و گفتار زیبایم را به همراه اوّلین ثناگو و گوینـده سـخن نیکو در باره آفریـدگار عالمیان، در حالی که از اوّلین روز دنیا تا روز قیامت ادامه داشته باشد، و به تعداد و وزن ذرّات شن‌ها و تپه‌ها و کوه‌ها، و به تعداد جرعه‌های آب دریاها، و به تعداد قطرات باران‌ها و برگ درختان، و به تعداد سـتارگان و وزن آنها، و به تعداد خاک‌ها و دانه‌ها و سـنگریزه‌ها، و به تعـداد ذرّات آسـمان‌ها و زمین و آنچه در آنهـا و بین آنها و زیر آنها و بالای آنهاست از عرش تو تا ژرفای زمینهای هفت‌گانه، و به تعداد حروف الفاظی که اهل زمین و آسـمان به کار می‌برند، و به تعداد زمان‌ها، دقیقه‌ها، حرکت و سکونها و موها و پوستهای آنان و به تعـداد اعمـالی که انجـام داده و یا نداده‌انـد، یا آنچه از آنان صادر شـده و یا تا روز قیامت از آنان صادر می‌شود.خانـدان پیامبر (صـلی الله علیه و آله) ، جان، مال، فرزندان، خویشان و اهل بیتم، و هر فردی از بستگانم که مسلمان شده، و همسایگان و برادرانم، و هر که از زنان و مردان

ص: ۲۱۴

مؤمن که برای من دعـا کرده، یـا کـار نیکی در حقّ من انجـام داده، یا نعمتی را به من ارزانی داشـته، همگی اینها را به خداونـد و به اسماء تامّش که کامل و شامل همه چیز است و هیچ خوب و بدی بر آنها راه ندارد، پناهنده می‌دارم، و به قرآن کریم و خاتمیّت آن و آنچه که در آن است از سوره شریفه و آیه محکم و شفا و رحمت و پناه و برکت، و به تورات و انجیل و زبور، و به مصحف ابراهیم و موسی، و به هر کتابی که خداونـد نازل کرده، و به هر پیامبر که خدا فرسـتاده، و به هر حجّتی که برپا داشـته، و هر برهانی که ظاهر نموده، و به هر نوری که آن را منوّر نموده، و به تمام نعمت‌هایی که عطا فرموده و بزرگی آن به خداوند پناه می‌برم، و پناه می‌برم و پناه می‌جویم از شرّ هر شروری و آنکه از او می‌ترسم و هراسناکم، و از شرّ آنچه که خداوند از آنها برتراست، و از شرّ جنّ و انس فاسق، و شیاطین، و پادشاهان، و ابلیس و سربازان و دوستان و پیروانش، و از شرّ آنچه در نور و ظلمت است، و از شرّ آنچه هجوم آورد، و از شرّ همّ و غم و آفت و پشیمانی، و از شرّ آنچه از آسمان فرود می‌آید یا به آسمان می‌رود، و از شرّ آنچه داخل زمین شده و از آن خارج می‌شود، و از شرّ هر جنبنده‌ای که خداوند متعال زمام او را در دست دارد، به او پناه می‌برم، پس به درستی که پروردگارم بر صراط مستقیم است، پس اگر روی گرداندند بگو: خداوند مرا کفایت کند، معبودی جز او نیست، بر او توکّل می‌کنم که او پروردگار عرش عظیم است. (۱)

۱- ۱ ـ زندگانی حضرت زهراء (سلام الله علیها) (ترجمه جلد ۴۳ بحار الأنوار) ترجمه روحانی/ ۱۰۲۴

ص: ۲۱۵

حضرت زهراء (سلام الله علیها) الگوی زنان امت

ص: ۲۱۶

حضرت زهراء (سلام الله علیها) الگوی زنان امت

همانگونه که در فصل‌های متعدد این کتاب اشاره کردیم، وجود نازنین رسول الله (صلی الله علیه و آله) با تعابیر مختلفی، چون غضب فاطمه، غضب خداست و رضای او رضای خداست، حضرت زهراء (سلام الله علیها) را الگوی امت خویش معرفی می کنند و به امت تفهیم می کنند که هر آنچه ایشان انجام می‌دهند مورد رضای الهی است لذا در این فصل به بخشی از اعمال حضرت صدیقه طاهره (سلام الله علیها) اشاره می کنیم تا حجتی باشد بر دختران وخواهران ومادران مسلمانان تا با اقتدای به ایشان خود را در زمره محبوبون الهی قرار دهند انشاء الله.

۱ ـ فاطمه زهراء (سلام الله علیها) الگوی عفت در نگاه

((الرَّاوَنْدِیُّ، بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُوسَی بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ آبَائِهِ (علیه السلام) قَالَ قَالَ عَلِیٌّ (علیه السلام) اسْتَأْذَنَ أَعْمَی عَلَی فَاطِمَهَٔ (علیه السلام) فَحَجَبَتْهُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله) لَهَا لِمَ حَجَبْتِیهِ وَ هُوَ لَا یَرَاکِ فَقَالَتْ (علیه السلام) إِنْ لَمْ یَکُنْ یَرَانِی فَإِنِّی أَرَاهُ وَ هُوَ یَشَمُّ الرِّیحَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله) أَشْهَدُ أَنَّکِ بَضْعَهٌٔ مِنِّی)) .

حضرت علی (علیه السلام) فرمودند: شخصی که نابینا بود از حضرت فاطمه اجازه خواست تا به حضور او برود، حضرت فاطمه اجازه داد ولی در طول ملاقات حجاب بر

ص: ۲۱۷

سر داشت. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) به او فرمودند: چرا حجاب خود را حفظ نمودی در حالی که او تو را نمی‌دید؟ حضرت فاطمه (سلام الله علیها) گفت: اگر او مرا نمی‌بیند، من او را می‌بینم، و او بوی تن مرا نیز حسّ می کند. پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمودند: شهادت می‌دهم که تو پاره‌ای از وجود من هستی. (۱)

لازم به تذکر است که بانوی دو عالم با این عملشان این آیه از قرآن را به خواهران گوشزد می کنند:

((وَ قُل لِّلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَرِهِنَّ وَ يحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَ لَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ لْيَضْرِبْنَ بخُمُرِهِنَّ عَلىَ جُيُوبهِنَّ وَ لَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ ءَابَائهِنَّ أَوْ ءَابَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنَائهِنَّ أَوْ أَبْنَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنىِ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنىِ أَخَوَاتِهِنَّ أَوْ نِسَائهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوِ التَّابِعِينَ غَيرْ أُوْلىِ الْارْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُواْ عَلىَ عَوْرَاتِ النِّسَاءِ وَ لَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يخُفِينَ مِن زِينَتِهِنَّ وَ تُوبُواْ إِلىَ اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَ الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُون))

و به زنان با ایمان بگو چشم های خود را (از نگاه هوس‌آلود) فروگیرند، و دامان خویش را حفظ کنند و زینت خود را ـ جز آن مقدار که نمایان است ـ آشکار ننمایند و (اطراف) روسری‌های خود را بر سینه خود افکنند (تا گردن و سینه با آن پوشانده شود) ، و زینت خود را آشکار نسازند مگر برای شوهرانشان، یا پدرانشان، یا پدر شوهرانشان، یا پسرانشان، یا پسران همسرانشان، یا برادرانشان، یا پسران برادرانشان،

۱- ۱ ـ زندگانی حضرت زهراء (سلام الله علیها) (ترجمه جلد ۴۳ بحارالأنوار) ترجمه روحانی/ ۳۹۸

ص: ۲۱۸

یا پسران خواهرانشان، یا زنان هم‌کیششان، یا بردگانشان [کنیزانشان]، یا افراد سفیه که تمایلی به زن ندارند، یا کودکانی که از امور جنسی مربوط به زنان آگاه نیستند؛ و هنگام راه رفتن پاهای خود را به زمین نزنند تا زینت پنهانیشان دانسته شود (و صدای خلخال که برپا دارند به گوش رسد) . و همگی بسوی خدا بازگردید ای مؤمنان، تا رستگار شوید! (۱)

و همچنین بنای حضرت تذکر این حدیث نبوی است که فرمودند:

((اشْتَدَّ غَضَبُ الله عَلَی امْرَأَةٍ ذَاتِ بَعْلٍ مَلَأَتْ عَیْنَهَا مِنْ غَیْرِ زَوْجِهَا)) .

زن همسر داری که با لذت و شهوت به غیر همسرش نگاه کند غضب خدا بر او شدید می‌گردد. (۲)

و همچنین تنبهی است جهت اجتناب از سهل انگاشتن گناه نگاه به نامحرم، همان نگاهی که رسول الله (صلی الله علیه و آله) فرمودند :

((لِکُلِّ عُضْوٍ مِنِ ابْنِ آدَمَ حَظٌّ مِنَ الزِّنَی فَالْعَیْنُ زِنَاهُ النَّظَرُ وَ اللِّسَانُ زِنَاهُ الْکَلَامُ وَ الْأُذُنَانِ زِنَاهُمَا السَّمْعُ وَ الْیَدَانِ زِنَاهُمَا الْبَطْشُ وَ الرِّجْلَانِ زِنَاهُمَا الْمَشْیُ وَ الْفَرْجُ یُصَدِّقُ ذَلِکَ [کُلَّهُ] وَ یُکَذِّبُه))

برای هر عضوی از اعضای انسان بهره‌ای از زناست، زنای چشم نگاه به نامحرم و زنای زبان سخن گفتن شهوت انگیز با او و زنای گوش لذت بردن از شنیدن صدای او و زنای دست رساندن و زدن آن به او وزنای قدم ها رفتن به سوی نامحرم و عورت انسان این مراحل زنا را تصدیق و گاهی تکذیب می‌کند . (۳)

۱- ۱ ـ نور: ۳۱

۲- ۲ ـ بحارالأنوار (ط ـ بیروت) ۱۰۱/۳۹

۳- ۳ ـ مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل ۱۴/۲۶۹

ص: ۲۱۹

۲ ـ فاطمه زهراء (سلام الله علیها) الگوی پوشش و حجاب

((وَ رُوِیَ عَنْ عَلِیٍّ (علیه السلام) قَالَ کُنَّا جُلُوساً عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله) فَقَالَ أَخْبِرُونِی أَیُّ شَیْءٍ خَیْرٌ لِلنِّسَاءِ فَعَیِینَا بِذَلِکَ کُلُّنَا حَتَّی تَفَرَّقْنَا فَرَجَعْتُ إِلَی فَاطِمَهَٔ عَلَیْهَا السَّلَامُ فَأَخْبَرْتُهَا الَّذِی قَالَ لَنَا رَسُولُ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله) وَ لَیْسَ أَحَدٌ مِنَّا عَلِمَهُ وَ لَا عَرَفَهُ فَقَالَتْ وَ لَکِنِّی أَعْرِفُهُ خَیْرٌ لِلنِّسَاءِ أَنْ لَا یَرَیْنَ الرِّجَالَ وَ لَا یَرَاهُنَّ الرِّجَالُ فَرَجَعْتُ إِلَی رَسُولِ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله) فَقُلْتُ یَا رَسُولَ اللَّهِ سَأَلْتَنَا أَیُّ شَیْءٍ خَیْرٌ لِلنِّسَاءِ وَ خَیْرٌ لَهُنَّ أَنْ لَا یَرَیْنَ الرِّجَالَ وَ لَا یَرَاهُنَّ الرِّجَالُ قَالَ مَنْ أَخْبَرَکَ فَلَمْ تَعْلَمْهُ وَ أَنْتَ عِنْدِی قُلْتُ فَاطِمَهُٔ فَأَعْجَبَ ذَلِکَ رَسُولَ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله) وَ قَالَ إِنَّ فَاطِمَهَٔ بَضْعَهٌٔ مِنِّی))

از حضرت علی (علیه السلام) روایت شده که فرمودند:

ما نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نشسته بودیم که آن حضرت فرمودند: به من بگویید که چه چیزی برای زنان بهتر است؟ همه ما از جواب بازماندیم و متفرّق شدیم، و من نزد فاطمه (سلام الله علیها) آمدم و آنچه را که پیامبر از ما پرسیده بود و ما نتوانسته بودیم جواب دهیم، برای او باز گفتم. فاطمه (سلام الله علیها) گفت: ولی من جواب این سؤال را می‌دانم، بهترین

ص: ۲۲۰

چیز برای زنان آن است که مردان را نبینند و مردان نیز آنان را نبینند. علی (علیه السلام) گوید: من به نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بازگشتم و به آن حضرت گفتم: ای رسول خدا! من پاسخ آن سؤال را می‌دانم و آن این است که بهترین چیز برای زنان آن است که مردان را نبینند و مردان نیز آنها را نبینند. رسول خدا (علیه السلام) فرمودند: چرا هنگامی که نزد من بودی این جواب را بیان نکردی، بگو بدانم چه کسی آن را به تو تعلیم داده است؟ گفتم: فاطمه (سلام الله علیها) ، پس رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از این امر تعجّب کردند و گفتند: همانا فاطمه پاره‌ای از تن من است. (۱)

بر همگان واضح است که این مطلب هم گویای دستور خداوند متعال در قرآن است که به رسول الله (صلی الله علیه و آله) فرمودند: ((یا أَیُّهَا النَّبِیُّ قُلْ لِأَزْواجِکَ وَ بَناتِکَ وَ نِساءِ الْمُؤْمِنینَ یُدْنینَ عَلَیْهِنَّ مِنْ جَلَابِیبِهِنَّ ذلِکَ أَدْنی أَنْ یُعْرَفْنَ فَلا یُؤْذَیْنَ وَ کانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحیماً))

ای پیامبر! به همسران و دخترانت و زنان مؤمنان بگو: «جلبابها [چادرهای] خود را بر خویش فرو افکنند، این کار برای اینکه شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند بهتر است؛ (و اگر تا کنون خطا و کوتاهی از آنها سر زده توبه کنند) خداوند همواره آمرزنده رحیم است. (۲)

۳ـ فاطمه زهراء (سلام الله علیها) الگوی خانه داری

((سَأَلَ رَسُولُ اللهِ (صلی الله علیه و آله) أَصْحَابَهُ عَنِ الْمَرْأَةِ مَا هِیَ قَالُوا عَوْرَةٌ قَالَ فَمَتَی تَکُونُ أَدْنَی مِنْ رَبِّهَا فَلَمْ یَدْرُوا فَلَمَّا سَمِعَتْ فَاطِمَةُ (علیه السلام) ذَلِکَ قَالَتْ أَدْنَی مَا تَکُونُ مِنْ رَبِّهَا أَنْ تَلْزَمَ قَعْرَ بَیْتِهَا فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله) إِنَّ فَاطِمَةَ بَضْعَةٌ مِنِّی))

۱- ۱ـ زندگانی حضرت زهراعلیهاالسلام (ترجمه جلد ۴۳ بحار الأنوار) ترجمه روحانی/ ۳۱۹

۲- ۲ـ أحزاب: ۵۹

ص: ۲۲۱

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از اصحابش پرسید: زن چیست؟ گفتند: زن موجودی است که باید پوشیده شود. پیامبر (صلی الله علیه و آله) سؤال فرمودند: در چه هنگامی زن به خداوند نزدیکتر است؟ ولی اصحاب پیامبر نتوانستند به این سؤال وی پاسخ بگویند؛ هنگامی که این سؤال به فاطمه (سلام الله علیها) عرضه شد، فرمودند: هنگامی زن به خداوند نزدیکتر است که در کُنج خانه‌اش قرار داشته و از اختلاط با نامحرمان به دور باشد. چون این پاسخ به گوش رسول خدا رسید فرمود: همانا فاطمه پاره‌ای از وجود من است. (۱)

و این مطلب حضرت هم گویای این آیه از قرآن است که خداوند متعال می فرمایند:

((وَ قَرْنَ فی بُیُوتِکُنَّ وَ لا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجاهِلِیَّةِ الْأُولی وَ أَقِمْنَ الصَّلاةَ وَ آتینَ الزَّکاةَ وَ أَطِعْنَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ إِنَّما یُریدُ اللَّهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهیراً ...)) (۲)

و در خانه‌های خود بمانید، و همچون دوران جاهلیّت نخستین (در میان مردم) ظاهر نشوید، و نماز را برپا دارید، و زکات را بپردازید، و خدا و رسولش را اطاعت کنید؛ خداوند فقط می‌خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد.

۱- ۱ ـ زندگانی حضرت زهراء (سلام الله علیها) (ترجمه جلد ۴۳ بحار الأنوار) ترجمه روحانی/ ۳۹۹

۲- ۲ ـ أحزاب: ۳۳

ص: ۲۲۲

و همچنین گویای این حدیث نبوی است که فرمودند:

گرامی ترین بانوان بعد از زنان انبیاء زن‌های با ایمانی هستند که مطیع همسران خویش بوده و در خانه‌های خویش نشسته باشند. (۱)

و همچنین امام صادق (علیه السلام) فرمودند:

امیر المومنین (علیه السلام) و فاطمه زهراء (سلام الله علیها) رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را درباره کارهای مربوط به منزل به داوری فرا خواندند. رسول‌الله (صلی الله علیه و آله) حکم فرمودند: فاطمه کارهای داخل خانه را به عهده گرفته و امیر المومنین (علیه السلام) کارهای بیرون خانه را انجام دهند.حضرت زهراء (سلام الله علیها) می‌فرمایند جز خدا کسی نمی‌داند از این که رسول الله مرا از برخورد با مردان معاف کردند چقدر خوشحال شدم. (۲)

۴ ـ فاطمه زهراء (سلام الله علیها) الگوی شوهر داری

زمانی که غاصبین خلافت جهت مصالح خود از امیر المومنین (علیه السلام) طلب کردند که با فاطمه (سلام الله علیها) سخن بگویند تا اذن ملاقات به آنها بدهند حضرت علی (علیه السلام) در خواست آنها را به حضرت زهراء (سلام الله علیها) منتقل کردند و حضرت در جواب فرمودند:

((قَالَتِ الْبَیْتُ بَیْتُکَ وَ الْحُرَّةُ زَوْجَتُکَ افْعَلْ مَا تَشَاءُ))

۱- ۱ ـ مواعظ العددیه/۱۵۸ .

۲- ۲ ـ وسائل الشیعه ۲۰/۱۷۲ .

ص: ۲۲۳

فاطمه زهراء (سلام الله علیها) فرمودند:

خانه خانه تو می‌باشد و من همسر تو. هر عملی که می‌خواهی انجام بده. (۱)

این کلام حضرت گویای عوج اطاعت پذیری حضرت است، با اینکه ظالمین در حق حضرت درخواست ملاقات کردند، ایشان امر را به همسرشان واگذار می‌کنند، یعنی علی جان با وجود دشمنی آنها نسبت به ما، من تابع امر و خواسته شما هستم. این عمل حضرت هم گویای یکی دیگر از احادیث نبوی است که حضرت در جواب کسی که راجع به حقوق مرد بر زن سوال کرد، فرمودند:

((أَنْ تُطِیعَهُ وَ لَا تَعْصِیَهُ وَ لَا تَصَدَّقَ مِنْ بَیْتِهِ إِلَّا بِإِذْنِهِ وَ لَا تَصُومَ تَطَوُّعاً إِلَّا بِإِذْنِهِ وَ لَا تَمْنَعَهُ نَفْسَهَا وَ إِنْ کَانَتْ عَلَی ظَهْرِ قَتَبٍ وَ لَا تَخْرُجَ مِنْ بَیْتِهَا إِلَّا بِإِذْنِه...))

این که از همسرش اطاعت و فرمانبرداری کرده و با دستور او مخالفت نکند و از اموال خانه او صدقه ندهد مگر با اجازه او و روزه مستحبی نگیرد الا به اذن او، و او را از نفسش (کامجوئی از خودش) منع نکند اگر چه بر پشت شتر باشد و خارج نشود از خانه اش الا به اذن او. (۲)

۱- ۱ ـ زندگانی حضرت زهراء (سلام الله علیها) (ترجمه جلد ۴۳ بحار الأنوار) ترجمه روحانی/ ۶۴۶ .

۲- ۲ ـ الکافی (ط – الإسلامیة) ۵/۵۰۷

ص: ۲۲۴

و همچنین در این مورد امام صادق (علیه السلام) فرمودند:

((أَیُّمَا امْرَأَةٍ بَاتَتْ وَ زَوْجُهَا عَلَیْهَا سَاخِطٌ فِی حَقٍ لَمْ تُقْبَلْ مِنْهَا صَلَاةٌ حَتَّی یَرْضَی عَنْهَا))

هر زنی که شب را به صبح آورد و همسرش در مورد حقی بر او غضبناک باشد، خدا نمازش را نمی‌پذیرد مگر زمانی که همسرش از او راضی گردد. (۱)

اما در مورد اجر این اطاعت پذیری از همسر باید به این روایت اشاره کرد.

((عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِیهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ الْحَضْرَمِیِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) قَالَ: إِنَّ رَجُلًا مِنَ الْأَنْصَارِ عَلَی عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله) خَرَجَ فِی بَعْضِ حَوَائِجِهِ فَعَهِدَ إِلَی امْرَأَتِهِ عَهْداً أَلَّا تَخْرُجَ مِنْ بَیْتِهَا حَتَّی یَقْدَمَ قَالَ وَ إِنَّ أَبَاهَا مَرِضَ فَبَعَثَتِ الْمَرْأَةُ إِلَی النَّبِیِّ (صلی الله علیه و آله) فَقَالَتْ إِنَّ زَوْجِی خَرَجَ وَ عَهِدَ إِلَیَّ أَنْ لَا أَخْرُجَ مِنْ بَیْتِی حَتَّی یَقْدَمَ وَ إِنَّ أَبِی قَدْ مَرِضَ فَتَأْمُرُنِی أَنْ أَعُودَهُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله) لَا اجْلِسِی فِی بَیْتِکِ وَ أَطِیعِی زَوْجَکِ قَالَ فَثَقُلَ فَأَرْسَلَتْ إِلَیْهِ ثَانِیاً بِذَلِکَ فَقَالَتْ فَتَأْمُرُنِی أَنْ أَعُودَهُ فَقَالَ اجْلِسِی فِی بَیْتِکِ وَ أَطِیعِی زَوْجَکِ قَالَ فَمَاتَ أَبُوهَا فَبَعَثَتْ إِلَیْهِ إِنَّ أَبِی قَدْ مَاتَ فَتَأْمُرُنِی أَنْ أُصَلِّیَ عَلَیْهِ فَقَالَ لَا اجْلِسِی فِی بَیْتِکِ وَ أَطِیعِی زَوْجَکِ قَالَ فَدُفِنَ الرَّجُلُ فَبَعَثَ إِلَیْهَا رَسُولُ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله) أَنَّ اللَّهَ قَدْ غَفَرَ لَکِ وَ لِأَبِیکِ بِطَاعَتِکِ لِزَوْجِکِ)) .

۱- ۱ ـ روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه (ط – القدیمة) ۸/۳۶۵

ص: ۲۲۵

امام صادق (علیه السلام) فرمودند:

مردی از انصار در زمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) برای کاری از منزل خود بیرون رفت و از زنش عهد و پیمان گرفت که از منزل بیرون نرود تا او باز گردد. در این مدت پدر او بیمار شد آن زن شخصی را خدمت رسول الله (صلی الله علیه و آله) فرستاد تا برایش اجازه بگیرد و به عیادت پدرش رود. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمودند: در خانه‌ات بنشین و فرمان همسرت را اطاعت کن. حال پدر آن زن بسیار بد شد، برای بار دوم شخصی را نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرستاد تا برایش اجازه بگیرد. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرمودند: در خانه‌ات بنشین و همسرت را اطاعت کن. پدرش از دنیا رفت، شخصی را پیش رسول الله (صلی الله علیه و آله) فرستاد و پیام داد: پدرم از دنیا رفت، آیا به من دستور می‌دهید که بر او نماز بخوانم؟ فرمودند نه در خانه ات بنشین و دستور همسرت را اطاعت کن. امام صادق (علیه السلام) می فرمایند: همین که پدر زن دفن شد. رسول الله (علیه السلام) شخصی را پیش آن زن فرستادند و او پیام حضرت را چنین برایش تلاوت کرد: خداوند بپاس فرمانبری تو از همسرت، گناهان خودت و پدرت را بخشید. (۱)

اما در آخر باید به این مطلب اشاره کنیم که دستورات دین اسلام تنها به زنان اختصاص ندارد و تنها به حقوق مرد بر زن نپرداخته است بلکه به حقوق زن‌ها نیز اشاره کرده است که به نمونه‌ای از آنها اشاره می‌کنیم.

۱- ۱ ـ الکافی (ط - الإسلامیة) ۵/۵۱۳

ص: ۲۲۶

((قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله) مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ أَلْقَی کَلَّهُ عَلَی النَّاسِ مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ ضَیَّعَ مَنْ یَعُولُ.))

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمودند: از رحمت خدا به دور است از رحمت خدا به دور است؛کسی که حقوق کسانی را که تحت کفالت او هستند ضایع کند. (۱)

و همچنین فرمودند:

آنقدر جبرئیل راجع به زن (و رعایت حقوق او) به من سفارش کرد که من گمان کردم، طلاق او جایز نیست مگر در صورتی که عمل زشت آشکاری از او سر زند . (۲)

و بر همگان معلوم است که محبین و پیروان حضرت زهراء (سلام الله علیها) باید در تمام مسائل دینی، اجتماعی و اخلاقی باید ایشان را الگوی خویش قرار دهند.

۱- ۱ ـ الکافی (ط - الإسلامیة) ۴/۱۲

۲- ۲ ـ وسائل الشیعه ۲۰/۱۶۸ باب ۸۶

ص: ۲۲۷

حضرت زهراء (سلام الله علیها) و حدیث کساء

ص: ۲۲۸

حضرت زهراء (سلام الله علیها) و حدیث کساء

یکی از گوهرهای با ارزشی که گویای عظمت و ولایت حضرات اهل البیت: می‌باشد حدیث شریف کساء است که در بر دارنده محتوائی قرآنی و روائی و اثبات کننده عصمت و ولایت اهل البیت: و معرفی آنها می‌باشد لذا در این فصل به معرفی این حدیث و اسناد آن می‌پردازیم تا قدری با عظمت این حدیث شریف آشنا شویم.

اسناد حدیث شریف شریف کساء

در مورد حدیث شریف کساء اسناد متعددی وجود دارد؛ ولی قبل از بیان آن باید متذکر شویم آنچه در اینجا به آن اشاره می‌شود اسنادی است که عین متن حدیث (دعای) شریف کساء را نقل کرده‌اند و الا کلیت حدیث در حد تواتر است همانگونه که در بحث عصمت به آن اشاره کردیم.

۱ ـ علامه طبرسی متولد سال ۶۰۰ هجری قمری در کتاب غرر الاخبار:

((حتّی أنّهم ذکروا لمّا دخلوا تحت الکساء قال سبحانه و تعالی للملائکهٔ: یاملائکتی‌وسکّان‌سماواتی،ماخلقت‌سماء مبنیّهٔ، و لا أرض مدحیّهٔ، و لا قمر یسری، و لا فلک یجری، إلّا لأجل الخمسهٔ الذین تحت الکساء.

ص: ۲۲۹

فقال جبرئیل (علیه السلام) : یا إلهی و سیّدی و مولای، و من تحت الکساء؟فقال جلّ جلاله: «فاطمهٔ و أبوها و بعلها و بنوها».فقال: یا ربّ، أ تأذن لی أن أنزل إلیهم و أبشّرهم و أکون معهم؟فقال: «نعم».فنزل، و قال: السلام علیکم یا حبیبی یا محمّد، أ تأذن لی أن أکون معکم فأکون سادسکم؟فقال: «نعم، قد أذنت لک»...)) (۱)

۲ ـ مقریزی متولد سال ۷۶۶ هجری قمری در کتاب رسائل المقریزی:

((أنه صلی اللّه علیه و سلّم أرسل خلف علی و فاطمهٔ و ولدیهما ـ رضی الله عنهم ـ فجاؤوا فأدخلهم تحت الکساء ثم جعل یقول: «اللهم إلیک لا ـ إلی النار أنا و أهل بیتی. اللهم هؤلاء أهل بیتی و خاصتی ـ و فی روایهٔ حامّتی ـ اللهم أذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهیرا»)) (۲)

۳ ـ شهید ثانی متوفی سال ۹۶۶ هجری قمری در کتاب مسکن الفؤاد عند فقد الأحبهٔ و الأولاد:

((بسم الله الرّحمن الرّحیم روی عن فاطمهٔ الزّهراء (سلام اللّه علیها) انّها قالت دخل علیّ ابی رسول اللّه (صلی الله علیه و آله) فی بعض الایام و قال یا فاطمهٔ إنّی لاجد فی بدنی ضعفا فقلت اعیذک باللّه یا ابتاه من الضّعف فقال (صلی الله علیه و آله) ایتینی بالکساء الیمانیّ و غطّینی به قالت فاطمهٔ (علیها السّلام) فاتیته به و غطّیت به و صرت انظر الی وجهه فاذا وجهه یتلالأ کأنّه البدر لیلهٔ تمامه و کماله فما کان الّا ساعهٔ و إذا بولدی الحسن (علیه السلام) قد اقبل و قال السّلام علیک یا امّاه فقلت و علیک السّلام یا قرّهٔ عینی

۱- ۱ ـ غرر الأخبار/۲۹۸ .

۲- ۲ ـ رسائل المقریزی/ ۱۹۱ .

ص: ۲۳۰

و ثمرهٔ فؤادی فقال یا امّاه انّی اشمّ عندک رائحهٔ طیّبهٔ کانّها رائحهٔ جدّی رسول اللّه (صلی الله علیه و آله) فقلت نعم انّ جدّک نائم تحت الکساء فاقبل الحسن علیه السّلام نحو الکساء و قال السّلام علیک یا جدّاه السّلام علیک یا رسول اللّه أ تأذن لی ان ادخل معک تحت هذا الکساء فقال قد اذنت لک فدخل الحسن معه تحت الکساء فما کان الّا ساعهٔ و إذا بولدی الحسین علیه السّلام قد اقبل و قال السّلام علیک یا امّاه فقلت و علیک السّلام یا قرّهٔ عینی و ثمرهٔ فؤادی فقال یا امّاه انّی اشمّ عندک رائحهٔ طیّبهٔ کانّها رائحهٔ جدّی رسول اللّه قلت نعم انّ جدّک مع اخیک الحسن نائمان تحت الکساء فاقبل الحسین (علیه السلام) نحو الکساء و قال السّلام علیک یا جدّاه السّلام علیک یا من اختاره اللّه أ تأذن لی ان ادخل معکما تحت هذا الکساء فقال قد اذنت لک فدخل الحسین تحت الکساء فعند ذلک اقبل أبوالحسن علیّ بن أبی طالب (علیهما السلام) و قال السّلام علیک یا بنت رسول اللّه فقلت و علیک السّلام یا ابا الحسن فقال انّی اشمّ عندک رائحهٔ طیّبهٔ کانّها رائحهٔ اخی و ابن عمّی رسول اللّه فقلت نعم ها هو مع ولدیک تحت الکساء فاقبل أبو الحسن نحو الکساء و قال السّلام علیک یا رسول اللّه أ تأذن لی ان ادخل معکم تحت هذا الکساء فقال نعم قد اذنت لک فدخل علیّ (علیه السلام) معهم تحت الکساء قالت فاطمهٔ (سلام اللّه علیها) ثمّ اقبلت نحو الکساء و قلت السّلام علیک یا ابتاه السّلام علیک یا رسول اللّه أ تأذن لی ان ادخل معکم تحت هذا الکساء فقال قد اذنت لک فدخلت معهم فلمّا اکتملوا و اجتمعوا تحت الکساء قال اللّه عزّ و جلّ یا ملائکتی و سکّان سماواتی و عزّتی و جلالی انّی ما خلقت‌سماءمبنیّهٔ

ص: ۲۳۱

و لا ارضا مدحیّهٔ و لا شمسا مضیئهٔ و لا قمرا منیرا و لا فلکا یدور و لا بحرا یجری و لا فلکا یسری الّا لمحبّهٔ هؤلاء الخمسهٔ الّذین هم تحت الکساء فقال الأمین جبرائیل یا ربّ من تحت الکساء فقال تعالی هم أهل بیت النبوّهٔ و معدن الرّسالهٔ و هم فاطمهٔ و ابوها و بعلها و بنوها فقال جبرائیل (علیه السلام) یا ربّ أ تأذن لی ان اهبط الی الأرض لاکون لهم سادسا فقال اللّه عزّ و جلّ قد اذنت لک فهبط الأمین جبرائیل (علیه السلام) الی الأرض و اقبل نحو الکساء فقال السّلام علیک یا رسول اللّه انّ العلیّ الأعلی یقرئک السّلام و یخصّک بالتّحیّهٔ و الإکرام و یقول و عزّتی و جلالی انّی ما خلقت سماء مبنیّهٔ و لا ارضا مدحیّهٔ و لا شمسا مضیئهٔ و لا قمرا منیرا و لا فلکا یدور و لا بحرا یجری و لا فلکا یسری الّا لاجلکم و لمحبّتکم و قد اذن لی ان ادخل معکم تحت الکساء فهل تاذن لی انت یا رسول اللّه فقال نعم قد اذنت لک فدخل جبرائیل معهم تحت الکساء و قال انّ اللّه تعالی قد أوحی الیکم یقول إِنَّما یُرِیدُ اللَّهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً فقال علیّ (علیه السلام) یا رسول اللّه اخبرنی ما لجلوسنا تحت هذا الکساء من الفضل عند اللّه تعالی فقال النّبیّ (صلی الله علیه و آله) و الّذی بعثنی بالحقّ نبیّا و اصطفانی بالرّسالهٔ نجیّا ما ذکر خبرنا هذا فی محفل من محافل أهل الأرض و فیه جمع من شیعتنا و محبّینا الّا و نزلت علیهم الرّحمهٔ و حفّت الملائکهٔ و استغفرت لهم الی ان یتفرّقوا فقال علیّ (علیه السلام) إذا و اللّه فزنا و سعدنا و کذلک شیعتنا فازوا و سعدوا و ربّ الکعبهٔ ثمّ قال النّبیّ (صلی الله علیه و آله) ثانیا یا علیّ و الّذی بعثنی بالحقّ نبیّا و اصطفانی بالرّسالهٔ نجیّا ما ذکر خبرنا هذا فی محفل من محافل أهل الأرض و فیه جمع من شیعتنا و محبّینا و فیهم

ص: ۲۳۲

مهموم الّا و فرّج اللّه همّه و لا مغموم الّا و كشف اللّه غمّه و لا طالب حاجهٔ الّا و قضـى اللّه حاجته فقال علىّ (علیه السـلام) إذا و اللّه فزنا و سعدنا و كذلك شيعتنا فازوا و سعدوا فى الدّنيا و الآخرهٔ)) (۱)

۴ ـ علامه بحرانی اصفهانی متوفی قرن دوازدم در کتاب عوالم العلوم

((رأيت بخطّ الشيخ الجليل السيّد هاشم، عن شيخه السيّد ماجد البحرانى عن الحسن بن زين الدين الشهيد الثانى، عن شيخه المقدّس الأردبيلى، عن شـيخه علىّ بن عبد العالى الكركى، عن الشيخ علىّ بن هلال الجزائرى عن الشيخ أحمد بن فهد الحلّى، عن الشيخ علىّ بن الخازن الحائرى، عن الشـيخ ضـياء الدين علىّ بن الشـهيد الأوّل، عن أبيه، عن فخر المحقّقين، عن شـيخه العلّامهٔ الحلّى، عن شـيخه المحقّق، عن شـيخه ابن نمـا الحلّى، عن شـيخه محمّـد بن إدريس الحلّى، عن ابن حمزهٔ الطوسـى صـاحب «ثاقب المناقب» عن الشـيخ الجليل محمّد بن شـهر اشوب، عن الطبرسى صاحب «الاحتجاج» عن شيخه الجليل الحسن بن محمّدابن الحسن الطوسى، عن أبيه شيخ الطائفهٔ، عن شيخه المفيد، عن شيخه ابن قولويه القمّى، عن شيخه الكلينى، عن علىّ بن إبراهيم، [عن أبيه إبراهيم] بن هاشم عن أحمد بن محمّـد بن أبى نصـر الـبزنطى، عن قـاسم بن يحيى الجلاـء الكـوفى، عن أبى بصـير، عن أبـان بن تغلب البكرى، عن جـابر بن يزيد الجعفى ؛عن جابر بن عبد اللّه الأنصارى، عن فاطمهٔ الزهراء (عليها السّلام) بنت رسول اللّه (صـلى الله عليه و آله) :قال: سـمعت فاطمهٔ أنّها قالت: دخل علىّ أبى رسول اللّه (صلى الله عليه و آله) فى بعض

۱- ۱ ـ كتاب مسكن الفؤاد عند فقد الأحبهٔ و الأولاد/۱۵۳

ص: ۲۳۳

الأیّام فقال: السلام علیک یا فاطمهٔ، فقلت: و علیک السلام، قال: إنّی أجد فی بدنی ضعفا؛فقلت له: أعیذک باللّه یا أبتاه من الضعف،فقال: یا فاطمهٔ، ایتینی بالکساء الیمانی فغطّینی به، فأتیته بالکساء الیمانی فغطّیته به و صرت أنظر إلیه و إذا وجهه یتلألأ کأنّه البدر فی لیلهٔ تمامه و کماله.فما کانت إلّا ساعهٔ و إذا بولدی الحسن (علیه السلام) قد أقبل و قال:السلام علیک یا امّاه، فقلت: و علیک السلام یا قرّهٔ عینی و ثمرهٔ فؤادی؛فقال لی: یا امّاه، إنّی أشمّ عندک رائحهٔ طیّبهٔ، کأنّها رائحهٔ جدّی رسول اللّه (صلی الله علیه و آله) .فقلت: نعم إنّ جدّک تحت الکساء، فأقبل الحسن نحو الکساء و قال:السلام علیک یا جدّاه یا رسول اللّه، أ تأذن لی أن أدخل معک تحت الکساء؟قال (علیه السلام) : و علیک السلام یا ولدی و یا صاحب حوضی قد أذنت لک؛فدخل معه تحت الکساء، فما کانت إلّا ساعهٔ و إذا بولدی الحسین علیه السّلام قد أقبل، و قال: السلام علیک یا امّاه، فقلت: و علیک السلام یا ولدی و یا قرّهٔ عینی و ثمرهٔ فؤادی، فقال لی: یا امّاه، إنّی أشمّ عندک رائحهٔ طیّبهٔ کأنّها رائحهٔ جدّی رسول اللّه (صلی الله علیه و آله) ، فقلت: نعم یا بنیّ إنّ جدّک و أخاک تحت الکساء؛فدنی الحسین نحو الکساء، و قال: السلام علیک یا جدّاه، السلام علیک یا من اختاره اللّه، أ تأذن لی أن أکون معکما تحت الکساء؟ فقال (صلی الله علیه و آله) : و علیک السلام یا ولدی، و شافع أمّتی قد أذنت لک، فدخل معهما تحت الکساء. فأقبل عند ذلک أبو الحسن علیّ بن أبی طالب علیه السّلام و قال: السلام علیک یا بنت رسول اللّه (صلی الله علیه و آله) ، فقلت: و علیک السلام یا أبا الحسن و یا أمیر المؤمنین، فقال:یا فاطمهٔ، إنّی أشمّ عندک رائحهٔ طیّبهٔ کأنّها رائحهٔ أخی و ابن

ص: ۲۳۴

عمّی رسول اللّه (صلی الله علیه و آله) .فقلت: نعم ها هو مع ولدیک تحت الکساء. فأقبل علیّ (علیه السلام) نحو الکساء،و قال: السلام علیک یا رسول اللّه، أ تأذن لی أن أکون معکم تحت الکساء؟ قال له: و علیک السلام یا أخی و یا وصیّی و خلیفتی، و صاحب لوائی قد أذنت لک، فدخل علیّ (علیه السلام) تحت الکساء، ثمّ أتیت نحو الکساء، و قلت: السلام علیک یا أبتاه یا رسول اللّه، أ تأذن لی أن أکون معکم تحت الکساء؟ قال: و علیک السلام یا بنتی و یا بضعتی، قد أذنت لک، فدخلت تحت الکساء.فلمّا اکتملنا جمیعا تحت الکساء، أخذ أبی رسول اللّه بطرفی الکساء، و أومئ بیده الیمنی إلی السماء، و قال: اللهمّ إنّ هؤلاء أهل بیتی، و خاصّتی و حامّتی، لحمهم لحمی، و دمهم دمی، یؤلمنی ما یؤلمهم، و یحزننی ما یحزنهم، أنا حرب لمن حاربهم، و سلم لمن سالمهم، و عدوّ لمن عاداهم، و محبّ لمن أحبّهم، إنّهم منّی و أنا منهم، فاجعل صلواتک و برکاتک و رحمتک و غفرانک و رضوانک علیّ و علیهم و اذهب عنهم الرجس و طهّرهم تطهیرا. فقال اللّه عزّ و جلّ: یا ملائکتی، و یا سکّان سمواتی، إنّی ما خلقت‌سماءمبنیّة، و لا أرضا مدحیّة، و لا قمرا منیرا، و لا شمسا مضیئة، و لا فلکا یدور، و لا بحرا یجری، و لا فلکا تسری، إلّا فی محبّة هؤلاء الخمسة الّذین هم تحت الکساء.فقال الأمین جبرائیل: یا ربّ، و من تحت الکساء؟فقال عزّ و جلّ: هم أهل بیت النبوّة و معدن الرسالة، و هم فاطمة و أبوها و بعلها و بنوها.فقال جبرائیل: یا ربّ، أ تأذن لی أن أهبط إلی الأرض لأکون معهم سادسا؟ فقال اللّه: نعم قد أذنت لک. فهبط الأمین جبرائیل و قال: السلام علیک یا رسول اللّه، العلیّ الأعلی یقرئک السلام و یخصّک بالتحیّة و الاکرام و یقول

ص: ۲۳۵

لک: و عزّتی و جلالی إنّی ما خلقت سماء مبنیّهٔ و لا أرضا مدحیّهٔ، و لا قمرا منیرا، و لا شمسا مضیئهٔ، و لا فلکا یدور، و لا بحرا یجری، و لا فلکا تسری، إلّا لأجلکم و محبّتکم،و قد أذن لی أن أدخل معکم فهل تأذن لی یا رسول اللّه؟ فقال رسول اللّه: و علیک السلام یا أمین وحی اللّه، نعم، قد أذنت لک. فدخل جبرائیل معنا تحت الکساء فقال لأبی:إنّ اللّه عزّ و جلّ قد أوحی إلیکم یقول:إِنَّما یُرِیدُ اللَّهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً.فقال علیّ لأبی: یا رسول اللّه، أخبرنی ما لجلوسنا هذا تحت الکساء من الفضل عند اللّه؟ فقال النبیّ (صلی الله علیه و آله) : و الّذی بعثنی بالحقّ نبیّا، و اصطفانی بالرسالهٔ نجیّا، ما ذکر خبرنا هذا فی محفل من محافل أهل الأرض و فیه جمع من شیعتنا و محبّینا، إلّا و نزلت علیهم الرحمهٔ، و حفّت بهم الملائکهٔ و استغفرت لهم إلی أن یتفرّقوا. فقال علیّ: اذا و اللّه فزنا و فاز شیعتنا و ربّ الکعبهٔ. فقال أبی رسول اللّه (صلی الله علیه و آله) : یا علیّ، و الّذی بعثنی بالحقّ نبیّا، و اصطفانی بالرسالهٔ نجیّا، ما ذکر خبرنا هذا فی محفل من محافل أهل الأرض و فیه جمع من شیعتنا و محبّینا، و فیهم مهموم إلّا و فرّج اللّه همّه، و لا مغموم إلّا و کشف اللّه غمّه، و لا طالب حاجهٔ إلّا و قضی اللّه حاجته؛فقال علیّ: إذا و اللّه فزنا و سعدنا، و کذلک شیعتنا فازوا و سعدوا فی الدنیا و الآخرهٔ بربّ الکعبهٔ.

أقول: قال السیّد عبد الرزّاق المقرّم فی کتابه وفاهٔ الصدّیقهٔ علیها السّلام: ص ۴۷ ، بعد نقله هذا الحدیث الشریف:قال الثعالبی فی «ثمار القلوب»: ص ۴۸۴ ، و من هنا قیل فیهم:)) (۱)

۱- ۱ ـ عوالم العلوم و المعارف والأحوال من الآیات و الأخبار و الأقوال (مستدرک سیدهٔ النساء إلی الإمام الجواد، ج ۱۱ –قسم- ۲ – فاطمهٔس / ۹۳۵

ص: ۲۳۶

۵ ـ علامه مازندرانی، درشرح کتاب الکافی و الروضهٔ

((«خلقت الاشیاء لاجلک و خلقتک لاجلی» و قوله «ما خلقت سماء مبنیهٔ و لا أرضا مدحیهٔ الی قوله ـ الالاجلکم و محبتکم»)) (۱)

۱- ۱ ـ شرح الکافی ـ الأصول و الروضهٔ (للمولی صالح المازندرانی) ۴/۳۰۷

ص: ۲۳۷

حضرت زهراء (سلام اللّه علیها) و نماز توسّل و استغاثه

ص: ۲۳۸

حضرت زهراء (سلام الله علیها) و نماز توسّل و استغاثه

یکی از راه‌های کسب تقرب به درگاه خداوند منان وکسب رضای او و اجابت دعا، ایستادن به درگاه او و خواندن نماز می‌باشد همان نمازی که خداوند متعال ما را به استعانت از آن امر می‌کند و می فرماید:

((وَ اسْتَعینُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلاةِ وَ إِنَّها لَکَبیرَةٌ إِلاَّ عَلَی الْخاشِعینَ))

از صبر و نماز یاری جویید؛ (و با استقامت و مهار هوس‌های درونی و توجه به پروردگار، نیرو بگیرید؛) و این کار، جز برای خاشعان، گران است. (۱)

و همچنین می‌فرماید:

((یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا اسْتَعینُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرینَ)) .

ای افرادی که ایمان آورده‌اید! از صبر (و استقامت) و نماز، کمک بگیرید! (زیرا) خداوند با صابران است. (۲)

۱- ۱ ـ بقرة: ۴۵

۲- ۲ ـ بقرة: ۱۵۳

ص: ۲۳۹

یکی از نمازهائی که به طریق آن می‌توان به خداونـد متعال متمسک شد نماز حضـرت زهراء (سـلام الله علیها) است که به دو طریق خوانده می‌شود.

نماز حضرت زهراء (سلام الله علیها)

طریق اوّل : حسن بن فضـل طبرسـیگوید: به هنگـام حـاجت و نیـاز به حضـرت فاطمه (سـلام الله علیها) متوسّل شویـد، برای توسّل به حضـرتش ابتدا دو رکعت نماز به جای آورید و پس از سلام سجده کرده صد مرتبه بگوئید: یا فاطمه، و سپس سمت راست صورت را بر زمین بگذاریـد و صـد مرتبه یا فاطمـهٔ بگوئیـد و بعـد از آن، سـمت چپ صورت را بر زمین گذاشـته صـد مرتبه دیگر یا فاطمهٔ می گوئید و پس از آن این دعا را می‌خوانید:

((یـا آمنا من کل شـیء، و کل شـیء منک خائف حـذر، و أسألک بأمنک من کل شـیء و خوف کل شـیء منک: أن تصـلی علی محمـد و آل محمـد، و أن تعطینی أمانا لنفسـی و أهلی و مالی وولدی حتی لا أخاف أحدا، و لا أحذر من شـیء أبدا، إنک علی کل شیء قدیر.))

طریق دوم: سیّد بن طاوس (رحمه الله علیه) گوید: مفضل بن عمر از امام صادق (علیه السلام) روایت کرده: به هنگام حاجت و بروز مشـکلات به حضـرت فـاطمه (سـلام الله علیهـا) متوسل شویـد و ابتـدا دو رکعت نماز به جای آوریـد و پس از سـلام سه مرتبه تکبیر بگویید و بعد از آن تسبیح حضرت فاطمه (سلام

ص: ۲۴۰

الله علیها) را به جای آورده سپس سجده کرده صد مرتبه بگویید: یا مولاتی فاطمهٔ أغیثینی، و سپس سمت راست صورت خود را بر زمین گذارید و صد مرتبه مثل آن را گفته و بعد سمت چپ صورت را بر زمین گذارید و همان را می گویید و سپس سجده نموده همان ذکر را صد و ده مرتبه دیگر بر زبان می‌آورید و پس از آن حاجت‌های خود را از خداوند طلب می کنید . (۱)

---

۱ - ۱ ـ زندگانی حضرت زهراء (سلام الله علیها) (ترجمه جلد ۴۳ بحار الأنوار) ترجمه روحانی/ ۹۵۹ ، مکارم الأخلاق/ ترجمه میرباقری ۲/۱۳۸

ص: ۲۴۱

حضرت زهراء (سلام الله علیها) و فدک غصب شده ایشان

ص: ۲۴۲

حضرت زهراء (سلام الله علیها) و فدك غصب شده ایشان

یکی دیگر از موضوع‌های مورد بررسی در زندگی حضرت زهراء (سلام الله علیها) مسئله غصب فدك است که هم برگی از مظلومیتی حضرت و هم دلیلی بر بی‌دینی مخالفان، همانانی که خود را جانشین به حق رسول‌الله (صلی الله علیه و آله) معرفی نمودند در حالتی که حق مسلم دختر بزرگوار ایشان را غصب کردند. اما براستی فدك چیست؟ و از آن چه کسی بوده؟ و چگونه غصب شده؟

فدك قریه آباد و حاصل‌خیزی بود، در سرزمین حجاز نزدیک خیبر که میان آن و مدینه دو یا سه روز راه بود بعضی این فاصله را ۱۴۰ کیلومتر نوشته‌اند و در آن چشمه‌ای جوشان و نخل‌های فراوانی بود. (۱)

و این سرزمین پس از جنگ خیبر و رشادت‌های امیرالمومنین علی (علیه السلام) که منجر به پیروزی مسلمانان در مقابل یهودیان خیبر شد، (همان افرادی که قبائل اعراب را برای کوبیدن حکومت اسلامی شوراندند و با کمک های مالی خود و تحریك اعراب آنها را در شروع

۱- ۱ ـ معجم البلدان، ماده فدك .

ص: ۲۴۳

جنگی به نام خندق تشویق کردند) و پس از درخواست اهل خیبر جهت کوچ کردن و در امان بودن آنها، و رسیدن این خبر به اهل فدك، آنها نیز نماینده‌ای نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرستادند و از ایشان درخواست نمودند در مقابل اموال و میوه‌های فدك از آنها بگذرد و به آنها امان دهند،که با موافقت رسول الله (صلی الله علیه و آله) مواجه شد و بدین صورت فدك بدونه جنگ و خون‌ریزی به رسول الله (صلی الله علیه و آله) واگذار شد و پس از آن طبق دستور خداوند متعال و نازل شدن آیه و ات ذی القربی حقه، این سرزمین به حضرت زهرا (سلام الله علیها) واگذار شد و پس از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) توسط غاصبین خلافت غصب شد و بسیاری از مفسرین اهل تسنن این واقعه را بیان می‌کنند که در این فصل به آن اشاره می‌کنیم.

اعطای فدك به حضرت زهراء (سلام الله علیها) در تفاسیر علماء اهل تسنن

۱ ـ حسکانی متولد قرن پنجم در شواهد التنزیل

أخبرنا أبو بکر بن أبی سعید الحیری قال: حدثنا أبو عمرو الحیری قال: أخبرنا أبو یعلی الموصلی قال: قرأت علی الحسین بن یزید الطحان، [عن] سعید بن خثیم، عن فضیل، عن عطیهٔ عن أبی سعید قال: لما نزلت هذه الآیهٔ: وَ آتِ ذَا الْقُرْبی حَقَّهُ دعا النبی (صلی الله علیه و آله) فاطمهٔ و أعطاها فدکا. (۱)

۱- ۱ ـ شواهد التنزیل لقواعد التفضیل ۱/۴۳۹

ص: ۲۴۴

عطیه از ابی سعید نقل می کند که گفت:

زمانی که آیه وَ آتِ ذَا الْقُرْبی حَقَّهُ نازل شد رسول الله (صلی الله علیه و آله) فاطمه را خواندند و عطی کردند فدک را به فاطمه (سلام الله علیها) . (۱)

۲ ـ ثعلبی متولد قرن پنجم در الکشف والبیان

فروی غیر واحد منهم عن بشیر بن الولید و الواقدی و بشر بن عتاب فی أحادیث یرفعونها إلی محمّد (صلی الله علیه و آله) نبیّهم لما فتح خیبر اصطفی لنفسه قری من قری الیهود، فنزل علیه جبرائیل (علیه السلام) بهذه الآیهٔ (وَ آتِ ذَا الْقُرْبی حَقَّهُ) . فقال محمّد (صلی الله علیه و آله) : و من ذو القربی و ما حقّه؟قال: فاطمهٔ (سلام الله علیها) تدفع إلیها فدک،....

زمانی که خیبر فتح شد، برگزید رسول‌الله (صلی الله علیه و آله) دهکده‌ای از دهکدهای یهود را، سپس جبرئل نازل شد با این آیه «وَ آتِ ذَا الْقُرْبی حَقَّهُ» و گفت رسول الله (صلی الله علیه و آله) ای جبرئیل ذوی القربی چه کسانی هستند و حق آنان چیست؟؟ جبرئیل جواب داد فاطمه (سلام الله علیها) است، فدک را به سوی او برگردان. سپس عطا کرد بلندی‌ها را به او بعد از نزول این آیه؛ پس فاطمه از آن (فدک) بهرمند می‌شدند تا اینکه پدرشان محمد (صلی الله علیه و آله) از دنیا رفتندو با ابوبکر بیعت شد، ابوبکر او (فاطمه) را از فدک منع کرد پس فاطمه (سلام الله علیها) در مورد برگردان فدک و

۱- ۱ ـ إسراء: ۲۶

ص: ۲۴۵

عوالی با او صحبت کرد و گفت بدرستی که آن از من است و پدرم آن را به من عطا کرده است. پس ابوبکر گفت من آنچه پدرت به تو عطا کرده است را از تو منع نمی‌کنم. پس تصمیم گرفت نوشته و قباله‌ای برای او بنویسد پس عمر بن خطاب او را متوقف کرد و گفت بدرستی که او زن است باید بینه‌ای برای ادعای خود بیاورد، پس دستور داد ابوبکر که فاطمه (سلام الله علیها) بینه‌ای بیاورد، پس فاطمه (سلام الله علیها) همراه ام ایمن واسماء بنت عمیس، همراه علی ابن ابیطالب (صلی الله علیه و آله) آمدند و همگی شهادت دادند به نفع فاطمه در مورد فدك، آنگاه ابوبکر قباله‌ای برای او نوشت، پس در این هنگام عمر را مطلع کرد و او آمد و ابوبکر اورا از این موضوع با خبر کرد پس عمر، آن قباله وصحیفه را گرفت و پاره کرد. (۱)

۳ ـ میبدی متولد قرن ششم در کشف الاسرار

عن فضیل بن مرزوق عن عطیة العوفی عن ابی سعید الخدری قال لما نزل قوله: «وَ آتِ ذَا الْقُرْبی حَقَّهُ» أعطی رسول الله (صلی الله علیه و آله) فاطمة فدكا.

... عطیه از ابی سعید خدری نقل می‌کند که او گفت زمانی که نازل شد کلام خداوند متعال «وَ آتِ ذَا الْقُرْبی حَقَّهُ» عطا کرد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فدك را به فاطمه (سلام الله علیها) . (۲)

۱- ۱ ـ الکشف و البیان عن تفسیر القرآن ۴/۳۶۰ .

۲- ۲ ـ کشف الأسرار و عدة الأبرار ۵/۵۴۵

ص: ۲۴۶

۴ـ سیوطی متولد قرن دهم ه ق در الدر المنثور

و أخرج البزار و أبو یعلی و ابن أبی حاتم و ابن مردویه عن أبی سعید الخدری رضی الله عنه قال لما نزلت هذه الآیهٔ وَ آتِ ذَا الْقُرْبی حَقَّهُ دعا رسول الله (صلی الله علیه و آله) فاطمهٔ فأعطاها فدک.

...که گفت: زمانی که آیه «وَ آتِ ذَا الْقُرْبی حَقَّهُ» نازل شد رسول الله (صلی الله علیه و آله) فاطمه (سلام الله علیها) را خواندند و عطی کردند فدک را به فاطمه (سلام الله علیها) . (۱)

۵ـ الوسی متولد قرن ۱۳ در کتاب روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم

رووا أن أبا بکر لما رأی فاطمهٔ رضی الله تعالی عنها انقبضت عنه و هجرته و لم تتکلم بعد ذلک فی أمر فدک کبر ذلک عنده فأراد استرضاءها فأتاها فقال: صدقت یا بنت رسول الله (صلی الله علیه و آله) فیما ادعیت ...

روایت کردند، ابوبکر چون غضب حضرت زهراء (سلام الله علیها) را نسبت به خود دید و اینکه با او سخن نگفت؛ پس از غضب کردنش، در امر فدک این امر بر ابوبکر بسیار سنگین شد و تصمیم به رضایت فاطمه (سلام الله علیها) گرفت، پس به سوی فاطمه (سلام الله علیها) رفت و گفت تو، راست گفتی ای دختر رسول خدا (سلام الله علیها) در آنچه ادعا کردی ... (۲)

۱- ۱ـ الدر المنثور فی تفسیر المأثور ۴/۱۷۸

۲- ۲ـ روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم ۲/۴۳۱

ص: ۲۴۷

۶ـ شوکانی زیدی متولد قرن ۱۳ در کتاب فتح القدیر

و أخرج البزار و أبو یعلی و ابن أبی حاتم و ابن مردویه عن أبی سعید الخدری قال: لما نزلت هذه الآیهٔ وَ آتِ ذَا الْقُرْبی حَقَّهُ دعا رسول اللّه (صلی الله علیه و آله) فاطمهٔ فأعطاها فدک

... ابی سعید خدری گفت: زمانی که آیه «وَ آتِ ذَا الْقُرْبی حَقَّهُ» نازل شد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فاطمه (سلام الله علیها) را خواندند و فدک را به او عطا کردند. (۱)

۷ـ زحیلی متولد قرن ۱۵ در کتاب التفسیر المنیر فی العقیدهٔ و الشریعهٔ و المنهج

أخرج الطبرانی و غیره عن أبی سعید الخدری قال: لما نزلت: وَ آتِ ذَا الْقُرْبی حَقَّهُ دعا رسول اللّه (صلی الله علیه و آله) فاطمهٔ، فأعطاها فدک.

... ابی سعید خدری گفت: زمانی که آیه «وَ آتِ ذَا الْقُرْبی حَقَّهُ» نازل شد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فاطمه را خواندند وفدک را به او عطا کردند. (۲)

۱- ۱ـ فتح القدیر ۳/۲۶۸

۲- ۲ـ التفسیر المنیر فی العقیدهٔ و الشریعهٔ و المنهج ۱۵/۵۲ .

ص: ۲۴۸

۸ـ ابن کثیر متولد قرن هشتم هجری در تفسیر القرآن العظیم

و قال الحافظ أبوبکر البزار: حدثنا عباد بن یعقوب، حدثنا أبو یحیی التمیمی، حدثنا فضیل بن مرزوق عن عطیهٔ عن أبی سعید قال: لما نزلت وَ آتِ ذَا الْقُرْبی حَقَّهُ دعا رسول اللّه (صلی الله علیه و آله) فاطمهٔ فأعطاها فدک

زمانی که آیه «وَ آتِ ذَا الْقُرْبی حَقَّهُ» نازل شد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فاطمه را خواندند و فدک را به او عطا کردند. (۱)

اما تفاسیر علماء شیعه در مورد آیه «وَ آتِ ذَا الْقُرْبی حَقَّهُ»

۱ـ شیخ مفید متولد قرن ۴ در کتاب تفسیر القران المجید

لمّا ورد أبو الحسن موسی (علیه السلام) علی المهدی وجده یردّ المظالم فقال له: ما بال مظلمتنا لا تردّ یا أمیر المؤمنین؟ فقال له: و ما هی یا أبا الحسن؟ فقال: إنّ اللّه تعالی لمّا فتح علی نبیّه (صلی الله علیه و آله) فدک و ما والاها، و لم یوجف علیها بخیل و لا رکاب، أنزل اللّه تعالی علی نبیّه (صلی الله علیه و آله) : وَ آتِ ذَا الْقُرْبی حَقَّهُ، فلم یدر رسول اللّه (صلی الله علیه و آله) من هم، فراجع فی ذلک جبرئیل (علیه السلام) ، فسأل اللّه تعالی عن ذلک، فأوحی إلیه: أن ادفع فدک إلی فاطمهٔ (صلوات اللّه علیها) ، فدعاها رسول اللّه (صلی الله علیه و آله) فقال لها: یا فاطمهٔ إنّ اللّه سبحانه أمرنی أن أدفع إلیک فدک فقالت...

۱- ۱ـ تفسیر القرآن العظیم (ابن کثیر) ۵/۶۴.

ص: ۲۴۹

هنگامی که حضرت موسی ابن جعفر (علیهما السلام) بر مهدی خلیفه عباسی وارد شد مشاهده نمود که خلیفه مشغول رد مظالم است، پس فرمودند: قضیه دادخواهی (مظالم) ما چیست که آن را به ما بر نمی‌گردانی؟ خلیفه گفت؟ مظالم شما کدام است ای ابا الحسن؟ فرمودند: خداوند هنگامی که فدک و اطراف آن را که هیچ اسب و حیوان برای گرفتن آن نتاختند در اختیار پیامبر (صلی الله علیه و آله) گذاشت، خداوند این آیه را نازل نمود «وَ آتِ ذَا الْقُرْبی حَقَّهُ»، پس رسول خدا نمی‌دانست ذا القربی چه کسانی هستند، پس از جبرئیل سوال کرد و او نیز از خداوند سؤال نمود پس به او وحی شد که فدک را به فاطمه (سلام الله علیها) بدهد سپس رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در حق او دعا کرد و به او گفت: ای فاطمه (سلام الله علیها) خداوند دستور داده فدک را به تو بدهم، فاطمه پاسخ داد: ای پیامبر از خداوند و از شما پذیرفتم، پیوسته در اختیار او بود تا ابوبکر خلافت را گرفت و آن را از مالکیت فاطمه (سلام الله علیها) خارج کرد پس دختر رسول (صلی الله علیه و آله) خدا نزد ابوبکر آمد و خواست که آن را به او بازگرداند پس به فاطمه (سلام الله علیها) گفت: کسی را از غلام یا مولا بیاور تا شهادت بدهد، پس زهرا (علیه السلام) علی و حسن و حسین و ام ایمن را آورد تا شهادت دادند، پس ابوبکر فدک را بازگرداند، فاطمه (سلام الله علیها) بازگشت در حالی که سند فدک

ص: ۲۵۰

به دستش بود، عمر او را در راه دید و پرسید: این چیست؟ فرمود: سندی که ابو قحافه برایم در مورد فدک نوشته، گفت: به من نشان بده، پس زهرا ممانعت نمود، عمر آن را از دست او بیرون کشید و آب دهان خود بر آن انداخت و آن را پاره نمود و گفت: فدک زمانی مال تو بود که پدرت در زمان حیات خود نه اسبی بر آن راند و نه حیوانی تاخت اما اکنون او از دنیا رفته است. (۱)

۲ ـ شیخ طوسی متولد قرن ۵ درکتاب التبیان فی تفسیر القرآن

«وَ آتِ ذَا الْقُرْبی حَقَّهُ» و هو أمر من اللَّه لنبیه (صلی الله علیه و آله) ان یعطی ذوی القربی حقوقهم التی جعلها اللَّه لهم، فروی عن ابن عباس و الحسن: انهم قرابهٔ الإنسان. و قال علی بن الحسین (علیه السلام) : هم قرابهٔ الرسول،و هو الذی رواه ایضاً أصحابنا. و روی انه لما نزلت هذه الآیهٔ استدعی النبی (صلی الله علیه و آله) فاطمهٔ (سلام الله علیها) و أعطاها فدکاً و سلمه الیها، و کان و کلاؤها فیها طول حیاهٔ النبی (صلی الله علیه و آله) ، فلما مضی النبی (صلی الله علیه و آله) أخذها ابو بکر، و دفعها عن النحلهٔ. و القصهٔ فی ذلک مشهورهٔ، فلما لم یقبل بیّنتها، و لا قبل دعواها طالبت بالمیراث، لأن من له الحق إذا منع منه من وجه جاز له ان یتوصل الیه بوجه آخر، فقال لها: سمعت رسول (صلی الله علیه و آله) یقول (نحن معاشر الأنبیاء لا نورث ما ترکناه صدقهٔ) فمنعها المیراث أیضاً (آیه «وَ آتِ ذَا الْقُرْبی حَقَّهُ»

۱- ۱ ـ کتاب التفسیر ۲/۲۸۸

ص: ۲۵۱

دستوری از جانب پروردگار به پیامبر است تا حق نزدیکان رسول خدا که خداوند مقرر نموده بپردازد، از ابن عباس و حسن روایت شده که منظور از ذوی القربی نزدیکان انسان هستند، از علی بن حسین نقل شده که منظور نزدیکان رسول خدا هستند، که دوستان ما هم همین را روایت کرده‌اند. روایت شده هنگامی که این آیه نازل شد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فاطمه (سلام الله علیها) را فراخواند و فدک را به او بخشید، و در طول حیات پیامبر در اختیار او بود تا اینکه رسول خدا از دنیا رفت، پس ابوبکر آن را گرفت و از مهریه فاطمه (سلام الله علیها) خارج کرد، که این قصه معروف است و دلیل و حجت زهرا (سلام الله علیها) را نپذیرفت، بنابراین دختر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) تصمیم گرفت که ارث خود را مطالبه کند چرا که طبیعی است اگر انسان از حق خود منع شود به طریقی آن را باز ستاند، اما ابوبکر گفت: شنیدم رسول خدا فرموده ما پیامبران از خود ارثی به جا نمی‌گذاریم و آنچه از ما می‌ماند صدقه است، بنابراین ابوبکر او را از ارث خود محروم کرد. (۱)

۳ـ ابن شهر آشوب متولد قرن ۶ در کتاب متشابه القرآن و مختلفه

ما روی علماؤهم مثل مالک بن أنس و أبو یعلی الموصلی عن حمید و عطیهٔ عن الخدری و السدی و مجاهد أنه لما نزلت قوله وَ آتِ ذَا الْقُرْبی حَقَّهُ دعا النبی (صلی الله علیه و آله) فاطمهٔ و أعطاها فدک . (۲)

۱- ۱ـ التبیان فی تفسیر القرآن ۶/۴۶۹ .

۲- ۲ـ متشابه القرآن و مختلفه ۲/۶۱

ص: ۲۵۲

۴ ـ سید ابن طاووس متولد قرن (علیه السلام) در کتاب سعد السعود للنفوس منضود

حدثنا محمد بن محمد بن سلیمان الأعبدی و إبراهیم بن خلف الدوری و عبدالله بن سلیمان بن الأشعب و محمد بن القاسم بن زکریا قالوا حدثنا عباد بن یعقوب قال أخبرنا علی بن عباس و حدثنا جعفر بن محمد الحسینی قال حدثنا

ص: ۲۵۳

علی بن المنذر الطریفی قال حدثنا علی بن عباس قال حدثنا فضل بن مرزوق عن عطیهٔ العوفی عن أبی سعید الخدری قال لما نزلت وَ آت ذَا الْقُرْبی حَقَّهُ دعا رسول الله (صلی الله علیه و آله) فاطمهٔ و أعطاها فدکا یقول علی بن موسی بن طاوس و قد ذکرت فی الطرائف روایات کثیرهٔ عن المخالف و کشفت عن استحقاق المولاهٔ المعظمهٔ فاطمهٔ لفدک بغیر ارتیاب و ما ینبغی أن یتعجب من أخذها منها من هو عارف بالأسباب لأن خلافهٔ بنی هاشم أعظم من فدک بکل طریق و أهل الإمامهٔ من الأمهٔ لا یحصیهم إلا الله مذ ستمائهٔ سنهٔ و زیادهٔ إلا ـ أن یدینوا بدین الله تعالی إن الخلافهٔ کانت حقا من حقوقهم و إنهم منعوا منها کما منع کثیر من الأنبیاء و الأوصیاء عن حقوقهم و من وقف علی کتاب الطرائف عرف ذلک علی التحقیق فیما نذکره من الوجههٔ الثانیهٔ من القائمهٔ الأولهٔ من الکراس الثانی من الجزء الثالث من کتاب محمد بن العباس بن مروان و هذا الجزء الأول من قالب نصف الورقهٔ من المجلد الثانی من أصل الکتاب...

محمد بن محمد بن سلیمان الأعبدی و إبراهیم بن خلف الدوری و عبد الله بن سلیمان بن الأشعب و محمد بن القاسم بن زکریا از عباد بن یعقوب از علی بن عباس از جعفر بن محمد الحسینی از علی بن المنذر الطریفی از علی بن عباس از فضل بن مرزوق از عطیهٔ العوفی از أبی سعید الخدری نقل کرده‌اند: هنگامی که آیه «وَ آت ذَا الْقُرْبی حَقَّهُ» نازل شد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) ، فاطمه (سلام الله علیها) را فراخواندند و فرمودند و فدک را به او بخشیدند، علی بن موسی بن طاووس می گوید: در کتاب الطرائف روایات فراوانی از (از اهل خلاف) نقل شده که حق مسلم فاطمه از فدک را بدون هیچ شک و تردیدی ثابت می کند و آنچه باید بیشتر از آن تعجب کرد خلافتی است که از بنی هاشم سلب شد زیرا خلافت آنان از فدک هم مهمتر است و شایستگان امامت را فقط خداوند می‌شمارد پس خلافت حقی از حقوق ائمه است که از آن منع شدند همانگونه که بسیاری از انبیاء خدا و جانشینان او از حقوق خود منع می‌شدند، و هر کس کتاب الطرائف را بخواند آن را در می‌یابد. (۱)

۵ ـ شیخ طبرسی متولد قرن ۷ در کتاب مجمع البیان فی تفسیر القرآن

قال إن علی بن الحسین (علیهما السلام) قال لرجل من أهل الشام حین بعث به عبید الله بن زیاد إلی یزید بن معاویهٔ أ قرأت القرآن قال نعم قال أ ما قرأت «وَ آت ذَا الْقُرْبی حَقَّهُ» قال و إنکم ذو القربی الذی أمر الله أن یؤتی حقه قال نعم ...

۱- ۱ ـ سعد السعود للنفوس منضود/۱۰۳ .

ص: ۲۵۴

امام زین العابـدین (علیه السـلام) به فردی از اهل شام که فرسـتاده عبیدالله بن زیاد به یزید بن معاویه بود فرمود: آیا قرآن خوانده‌ای؟ گفت: آری، فرمود: آیا آیه «وَ آتِ ذَا الْقُرْبی حَقَّهُ» را خوانـده‌ای؟! گفت: آری، شـما نزدیکان پیامبر هستید که خداوند دسـتور داده حقتان پرداخت شود، فرمود: آری. (۱)

۶ـ راوندی متولد قرن ۶ در کتاب فقه القرآن فی شرح آیات الأحکام

روی أنه لما نزل قوله تعالی ((ما أَفاءَ الله عَلی رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُری فَلِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِی الْقُرْبی وَ الْیَتامی وَ الْمَساکِینِ وَ ابْنِ السَّبِیلِ)) الآیهٔ قال رسول الله (صـلی الله علیه و آله) لجبرئیل لمن هذا الفیء فأنزل الله قوله وَ آتِ ذَا الْقُرْبی حَقَّهُ فاستدعی النبی (صلی الله علیه و آله) فاطمـهٔ (سـلام الله علیها) فأعطاها فـدکا و سـلمها إلیها فکان وکلاؤها فیها طول حیاهٔ النبی من عنـد نزولها فلما مضـی رسول الله أخـذها أبو بکر و لم یقبـل بینتها و لا سـمع دعواها فطالبت بالمیراث لأن من له حق إذا منع من وجه جاز له أن یتوصل إلیه بوجه آخر فقال لها سمعت رسول الله یقول نحن معاشر الأنبیاء لا نورث ما ترکناه صدقهٔ فمنعها المیراث بهذا الکلام و هذا مشهور

روایت شده هنگامی که آیه ((ما أَفاءَ الله عَلی رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُری فَلِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِی الْقُرْبی وَ الْیَتامی وَ الْمَساکِینِ وَ ابْنِ السَّبِیلِ)) ، نازل شد رسول خدا از جبرئیل سوال کرد این مال متعلق به

۱- ۱ـ مجمع البیان فی تفسیر القرآن ۶/۶۳۴

ص: ۲۵۵

کیست؟ پس این آیه نازل شد «وَ آتِ ذَا الْقُرْبی حَقَّهُ»، از این رو رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فاطمه (سلام الله علیها) را فراخواند و فدك را به او بخشید اما زمانی که رسول خدا از دنیا رفت ابوبکر فدك را گرفت و ادعای حضرت زهرا (سلام الله علیها) را در مورد آن نپذیرفت، پس حضرت حق خود را مطالبه نمود، و کاملا طبیعی است که انسان زمانی که از حق خود به طریقی منع شود راهی را برای بازستانی آن بیابد، پس ابوبکر به زهرا (سلام الله علیها) گفت: من از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) شنید که فرمودند: از ما پیامبران به کسی ارثی نمی رسد و هر آنچه از ما بماند صدقه است. پس ابوبکر با این سخن فدك را از زهرا (سلام الله علیها) منع نمود. (۱)

۷ـ جرجانی متولد قرن ۱۰ در کتاب آیات الأحکام

از امام کاظم (علیه السلام) روایت شده که:

چون در آمدند، نزد مهدی عباسی درحالتی که رد مظالم می‌کرد یعنی حقوقی که از مردم بظلم و ستم گرفته شده بود پس می‌داد به ایشان گفت که (ما بال مظلمتنا لاـ ترد) . یعنی چیست حال مظلمه ما که پس داده نمی‌شود به ما و چرا حق ما را که از ما بظلم گرفته‌اند بما نمی‌دهید هارون گفت که چیست آن حق شما که بظلم از شما گرفته‌اند، ای ابو الحسن آن حضرت فرمودند:

۱- ۱ـ فقه القرآن فی شرح آیات الأحکام ۱/۲۴۸ .

ص: ۲۵۶

در آن وقت که خدای تعالی فتح کرد بر پیغمبر (صلی الله علیه و آله) قریه فدک و سایر مواضع خیبر را فرو فرستاد بر آن حضرت این آیه را که و آت ذی القربی حقه، لیکن معلوم نشد که مراد از ذی القربی کیست پس جبرئیل (علیه السلام) برگشت بسوی آسمان و پرسید از خدای تعالی معنی ذی القربی را پس وحی فرستاد خدای تعالی بسوی پیغمبر (صلی الله علیه و آله) که بده فدک را به فاطمه (سلام الله علیها) پس پیغمبراکرم (صلی الله علیه و آله) طلب نمود سیدهٔ النساء را و گفت که خدای تعالی امر کرده است مرا که فدک را به تو دهم سیدهٔ النساء گفت یا رسول اللّٰه قبول کردم از خدا و از تو، بعد از آن امام کاظم (علیه السلام) قضیه مجادله و مکابره ابوبکر و عمر با سیدهٔ النساء را در باب فدک بیان فرمودند، پس گفت هارون آن حضرت را که حد (اندازه) کن فدک را و بگیر پس حد کرد امام (علیه السلام) فدک را پس گفت هارون، که این فدک که حد کردی بسیار است و از اینجا معلوم می‌گردد که مراد از ذی القربی در این آیه مطلق اقرباء پیغمبر (صلی الله علیه و آله) است. امام (علیه السلام) فرمودند: این توسعه بیان حدود مطلق فیئی است از فدک و آن چه پس از پیغمبر (صلی الله علیه و آله) مثل فدک بدست مسلمین رسیده بدون واسطه جنگ، همه آنها راجع به امام (علیه السلام) است از جهت وجود مناط که در آیه فیئی خدای تعالی فرموده است چنانچه خود امام (علیه السلام) فرمود: «هذا کله مما لم یوجف اهله علی رسول الله (صلی الله علیه و آله) بخیل و لا رکاب» و بنا

ص: ۲۵۷

بر این مراد از ذی القربی در این آیات امام و فاطمه زهرا (سلام الله علیها) است نه مطلق اقرباء پیغمبر (صلی الله علیه و آله) بموجب اخباری که از اهل سنت و شیعه رسیده است چنانچه در سابق اشاره گردید و مراد امام (علیه السلام) از این خبر هم قرابت مختصه است نه مطلقه. (۱)

۸ـ شیبانی متولد قرن ۷ در کتاب نهج البیان عن کشف معانی القرآن

وَ آتِ ذَا الْقُرْبی حَقَّهُ؛ یعنی: فاطمهٔ و ولدیها، فنحلها النّبیّ (صلی الله علیه و آله) فدک و العوالی (۲)

۹ـ ابوالفتوح رازی متولد قرن ۶ در کتاب روض الجنان و روح الجنان

در خبر است که چون این آیه آمد، رسول الله (صلی الله علیه و آله) فاطمه (سلام الله علیها) را بخواند و فدک را به او داد. مدّت حیات رسول الله (صلی الله علیه و آله) در دست او بود و در تصرّف او و دخلش و خرمایش مصروف با مصالح او و فرزندان او. چون رسول (صلی الله علیه و آله) از دنیا برفت، از او باز گرفتند. چون طلب میراث پدر کرد، گفتند: تو را از پدر میراث نرسد که ما شنیدیم که رسول (صلی الله علیه و آله) گفت: نحن معاشر الانبیاء لا نورث، ما جماعت پیغامبران را میراث نباشد، ما ترکناه صدقهٔ، آنچه ما رها کنیم، صدقه بود. (۳)

۱- ۱ـ آیات الأحکام (الجرجانی) ۱/۳۲۹

۲- ۲ـ نهج البیان عن کشف معانی القرآن ۳/۲۱۳

۳- ۳ـ روض الجنان و روح الجنان فی تفسیرالقرآن ۱۲/۲۱۵

ص: ۲۵۸

۱۰ ـ آیت الله طیب متولد قرن ۱۴ درکتاب اطیب البیان فی تفسیر القرآن

((وَ آتِ ذَا الْقُرْبی حَقَّهُ وَ الْمِسْکینَ وَ ابْنَ السَّبیلِ وَ لا تُبَذِّرْ تَبْذیرا))

و بده، ای رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) بذی القربی حق او را و بمسکین و ابن سبیل و تبذیر مکن تبذیر کردنی «وَ آتِ ذَا الْقُرْبی حَقَّه» اخبار بسیاری داریم در کافی و برهان و مجمع که مراد از ذا القربی فاطمه (سلام الله علیها) است و حق او فدك است که بدون خیل و رکاب بدست پیغمبر رسید و ملك شخصی او بود و نحله فاطمه (سلام الله علیها) قرار داد و در زمان حضرت رسالت در تصرف فاطمه بود و أبا بکر غصب کرد و در زمان عمر ابن عبد العزیز او به اولاد فاطمه (سلام الله علیها) برگردانید و باز غصب کردند تا زمان مأمون او باز به اولاد فاطمه (سلام الله علیها) برگردانید سپس باز غصب کردند و اخبار در این باب از طریق سنی و شیعه بسیار است در بحار و تفسیر برهان و مجمع البیان و سایر کتب مسطور است. و البته این مصداق آتِ ذَا الْقُرْبی است و منافی با عموم آیه نیست که تمام ائمه: ذا القربی هستند و حق آنها خمس است چنانچه در آیه خمس مِی فرماید:

((وَ اعْلَمُوا أَنَّما غَنِمْتُمْ مِنْ شَیْءٍ فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِی الْقُرْبی)) (انفال: ۴۲) . (۱)

۱- ۱ ـ أطیب البیان فی تفسیر القرآن ۸/۲۴۱ .

ص: ۲۵۹

۱۱ ـ سید ابن طاوس در الطرائف

«سمهودی» مورخ معروف مدینه متوفی (۹۱۱ ه) می‌نویسد:

فدک هفت قطعه زمین و ملک یک یهودی به نام «مخیریق» بوده که او شخصا به پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) بخشید و به جنگ احد رفت و در آن جنگ کشته شد و بعضی هم نوشته‌اند به مرگ طبیعی مرده و پیش از مرگ نوشته و وصیت کرده پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) هرگونه تصرفی را در املاک او بنماید، مختار است. پیامبر (صلی الله علیه و آله) دهکده فدک را به دخترش فاطمه (سلام الله علیها) بخشید و تا پایان زندگی پیامبر فدک در دست فاطمه (سلام الله علیها) بود، فاطمه (سلام الله علیها) درآمد این ملک را که سالانه بالغ بر هفتاد هزار دینار بوده بین بینوایان و فقراء تقسیم می‌کرد.

«فدک» در سال هفتم هجری به دست پیامبر اسلام افتاد جریان از این قرار بود که پیامبر پس از محاصره خیبر و درهم شکستن قدرت یهود در آن منطقه و عطوفت و مهربانی آن حضرت نسبت به چند قریه از آن آبادیها، اهالی فدک حاضر شدند با پیامبر (صلی الله علیه و آله) مصالحه کنند که نصف سرزمین آنها اختصاص به پیامبر داشته باشد و نصف دیگر از آن خودشان، و در عین حال کشاورزی سهم پیامبر به عهده آنها باشد و در برابر زحماتشان مزد دریافت دارند، بنا بر این با توجه به آیه (صلی الله علیه و آله) سوره حشر که می‌فرماید:

((وَ ما أَفاءَالله عَلی رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَما أَوْجَفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَ لا ـ رِكابٍ وَ لكِنَّ اللَّهَ يُسَلِّطُ رُسُلَهُ عَلى مَنْ يَشاءُ وَ اللَّهُ عَلى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.))

ص: ۲۶۰

این قسمت زمین، ملک پیامبر (صلی الله علیه و آله) گردید و پیامبر به آنگونه که می‌خواستند در آن تصرف می کردند. تا آیه: «وَ آتِ ذَا الْقُرْبی حَقَّهُ» حق ذوی القربی را ادا کن نازل شد، پیامبر از جبرئیل پرسید منظور از این آیه چیست؟ پاسخ داد: فدک را به فاطمه (سلام الله علیها) ببخش تا برای او و فرزندانش مایه زندگی باشد و عوض از ثروتی باشد که خدیجه (سلام الله علیها) در راه اسلام مصرف کرده است پیامبر (صلی الله علیه و آله) فاطمه (سلام الله علیها) را خواست و فدک را به او بخشید، از این ساعت ملکیت پیامبر پایان یافت و فدک ملک فاطمه شد، این جریان تا زمان وفات پیامبر ادامه داشت. (۱)

اما چند سوال در مورد فدک

۱ ـ آیا فدک جزء بیت الامال نبود؟ که حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) به فاطمه زهراء (سلام الله علیها) بخشیدند؟

۲ ـ آیا پیامبران ارث به جا می گذارند؟

۳ ـ درآمد فدک و وسعت ان چقدر بوده است؟

۴ ـ چرا غاصبین خلافت به فکر غصب فدک افتادند؟

۵ ـ عاقبت فدک چه شد و چرا در زمان حضرت علی (علیه السلام) برگردانده نشد؟

۱- ۱ ـ الطرائف–ترجمه داود الهامی/ ۳۹۲

ص: ۲۶۱

اما جواب سوال‌های فدک

۱ ـ اولا فدک جزء اموال شخصی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) محسوب می‌شود چرا که این سرزمین بدونه جنگ و خونریزی بدست آمده و خداوند متعال آنها را فیء معرفی می کند و می‌فرماید:

((وَ ما أَفاءَ الله عَلى رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَما أَوْجَفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَ لا رِكابٍ وَ لكِنَّ الله يُسَلِّطُ رُسُلَهُ عَلى مَنْ يَشاءُ وَ الله عَلى كُلِّ شَيْءٍ قَديرٌ ما أَفاءَ الله عَلى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرى فَلِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبى وَ الْيَتامى وَ الْمَساكينِ وَ ابْنِ السَّبيلِ كَيْ لا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِياءِ مِنْكُمْ وَ ما آتاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ ما نَهاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَ اتَّقُوا الله إِنَّ الله شَديدُ الْعِقابِ)) . (۱)

و آنچه را خدا از آنان [یهود] به رسولش بازگردانده (و بخشیده) چیزی است که شما برای به دست آوردن آن (زحمتی نکشیدید،) نه اسبی تاختید و نه شتری؛ ولی خداوند رسولان خود را بر هر کس بخواهد مسلّط می‌سازد؛ و خدا بر هر چیز توانا است! آنچه را خداوند از اهل این آبادیها به رسولش بازگرداند، از آن خدا و رسول و خویشاوندان او، و یتیمان و مستمندان و در راه ماندگان است، تا (این اموال عظیم) در میان ثروتمندان شما دست به دست نگردد! آنچه را رسول خدا (صلی الله علیه و آله) برای شما آورده بگیرید (و اجرا کنید) ، و از آنچه نهی کرده خودداری نمایید؛ و از (مخالفت) خدا بپرهیزید که خداوند کیفرش شدید است!

۱- ۱ ـ حشر : ۷

ص: ۲۶۲

«افاء» از ماده فیء در اصل به معنی رجوع و بازگشت است، «اوجفتم» از ماده ایجاف به معنی راندن سریع است که معمولا در جنگ ها اتفاق می‌افتد.خیل به معنی اسب‌ها است؛ رکاب از ماده رکوب معمولا به معنی شتران سواری می‌آید.

با استناد به این آیه و اخبار معتبر، اصلا برای به دست آوردن فدک جنگی صورت نگرفت و اسب و شتری حرکت داده نشد تا اینکه مسلمان مدعی این مطلب شوند که فدک غنیمت جنگی بوده وتعلق به بیت المال مسلمین دارد. هرچند در قسمت بالا به تفصیل بیان کردیم که فدک عطا شده به حضرت زهرا (سلام الله علیها) و لیکن در این قسمت هم به تفاسیر اهل تسنن که به فیی بودن فدک اذعان نموده‌اند اشاره می‌کنیم تا حجت بر همگان تمام شود انشاء الله.

۱ ـ ((ما أَفاءَ الله عَلی رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُری الفیء فی اللغهٔ: الرجوع و هو فی الشّرع عبارهٔ عن کلّ مال یرجع من الکفّار الی المسلمین بغیر قتال و لا ایجاف خیل و رکاب کمال یصالحون علیه او ینهزمون عنه، و کالجزیهٔ و عشور تجارتهم و مال من مات منهم فی دار الاسلام لا وارث له. و معنی الآیهٔ: ما أَفاءَ الله عَلی رَسُولِهِ من اموال «أَهْلِ الْقُری» یعنی: قریظهٔ و النضیر و فدکا و خیبرا. و قری عرنیهٔ و ینبع جعلها الله سبحانه لرسوله (صلی الله علیه و آله) ...))

ص: ۲۶۳

آنچه را خداونـد، از مردم این آبـادی به پیامبرش باز گردانیـد... الفیء در لغت به معنای رجوع و بازگشت است، و در شـرع عبارت است از هر مالی که بـدون جنگ و خونریزی وتاختن اسب و حیوان از کافران به مسـلمانان بازگردانـده شود ماننـد اموالی که هنگام صلح یا شـکست در جنگ به دست می‌آید و یا جزیه و یا یک دهم مال تجاری یا مال هر کس از اهالی بلاد اسلامی که از دنیا رفته و وارثی نـدارد. و منظور از اهـل قری در آیه اهالی قریظه و بنی نضـیر و فـدک و خیبر است. و منظور از قری عـدینه و ینبع است که خدا برای رسولش قرار داده. (۱)

۲ـ ((وَ ما أَفاءَ الله عَلی رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَما أَوْجَفْتُمْ عَلَیْهِ مِنْ خَیْلٍ وَ لا رِکابٍ وَ لکِنَّ اللَّهَ یُسَـلِّطُ رُسُـلَهُ عَلی مَنْ یَشاءُ وَ الله عَلی کُلِّ شَـیْءٍ قَـدِیرٌ؛ قـال المبرد: یقـال فاء یفیء إذا رجع، و أفاءه اللَّه إذا رده، و قال الأزهری: الفیء ما رده اللَّه علی أهل دینه، من أموال من خالف أهـل دینه بلاـ قتال، إما بأن یجلوا عن أوطانهم و یخلوها للمسـلمین، أو یصالحوا علی جزیـۀ یؤدونها عن رؤوسـهم، أو مال غیر الجزیۀ یفتـدون به من سـفک دمائهم، کما فعله بنو النضـیر حین صالحوا رسول الله (صـلی الله علیه و آله) علی أن لکل ثلاثۀ منهم حمل بعیر مما شاءوا سوی السلاح، و یترکوا الباقی، فهذا المال هو الفیء، و هو ما أفاء الله علی المسلمین، أی رده من الکفار إلی المسلمین،...))

۱- ۱ ـ کشف الأسرار و عدة الأبرار ۱۰/۳۸

ص: ۲۶۴

مبرد می گوید فاء یفئی یعنی بازگشت و افاء یعنی خداوند آن را باز گرداند. ازهری می گوید منظور از فیء مالی است که خداوند به بندگان خود بر گرداند، شامل اموالی که بدون جنگ از غیر مسلمانان که دیار خود را برای مسلمانان خالی کردند به دست آید یا جزیه‌ای که از طریق صلح به اموال آنان مثل دام تعلق یابد، یا مال غیر جزیه که در ازای خونریزی به عنوان دیه داده شود، همانگونه که بنی نضیر هنگامی که با رسول خدا صلح کردند هر یک سه بار شتر به غیر از سلاح برای خود برداشتند و بقیه را برای مسلمانان رها کردند، که این مال همان فیء است، که خداوند از کافران به مسلمانان بازگردانده است. منهم: منظور یهودیان بنی نضیر است، ما أوجفتم: از وجف یعنی دویدن شتر و اسب، وأوجفه یعنی تاختن حیوان، علیه: یعنی بر آنچه خداوند آن را بازگردانده، من خیل ولار کاب: رکاب یعنی شتری که سوار بر آن می‌شوند، و لفظ مفردی از واژه رکاب وجود ندارد و لفظ مفرد آن راحله است، عرب‌ها لفظ راکب را فقط بر کسی که بر شتر سوار می‌شود اطلاق می کنند، و سوار بر اسب را فارس می‌نامند، شرح آیه این است که صحابه رسول خدا از وی خواستند همانگونه که غنیمت را بین آنان تقسیم می کند فیء را نیز تقسیم کند، پس خداوند فرق بین فیء و غنیمت را برشمرد، که غنیمت همان چیزی است که برای به

ص: ۲۶۵

دست آوردنش به سختی افتادید و اسب و حیوانی تاختید اما در به دست آوردن فیء هیچ سختی متحمل نمی‌شوید پس امر فیء به رسول خدا واگذار شده که هر طور صلاح می‌داند آن را تقسم کند. در اینجا سوالی مطرح است: اموال بنی نضیر پس از چند روز که محاصره بودند و جنگیدند و کشته شدند و صلح کردند و مکان خود را ترک کردند به دست پیامبر رسید، بنابراین باید این اموال غنیمت به حساب آید نه فیء، مفسران در اینجا دو نکته در جواب سوال بیان می‌کنند، اول اینکه: این آیه در شأن بنی نضیر نازل نشده چون مسلمانان بر آنان اسب تاختند و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آنان را محاصره کرد، بلکه آیه در مورد فدک است، چون اهل فدک از آنجا بیرون رانده شدند و آن سرزمین‌ها و اموال بدون جنگ به دست رسول خدا (صلی الله علیه و آله) افتادپس از درآمد فدک نفقه خود و عائله خود را می‌داد و بقیه آن را برای خرید اسب و سلاح قرار می داد، پس از وفات پیامبر (صلی الله علیه و آله) فاطمه ادعا کرد که رسول خدا فدک را مهریه او قرار داده، ابوبکر گفت: تو نزد فقرا عزیزترین مردم و نزد ثروتمندان دوست داشتنی‌ترین هستی ولی من راستی سخن تو را نمی‌دانم و نمی‌توانم حکمی صادر کنم، پس ام ایمن و غلام رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به صداقت قول زهرا (سلام الله علیها) شهادت دادند... (۱)

۱- ۱ ـ مفاتیح الغیب ۲۹/۵۰۷

ص: ۲۶۶

اما جواب سوال دوم:

آیا پیامبران ارث به جا می‌گذارند یا نه؟

در جواب این سوال ابتدا باید به کتاب بلاغات النساء اشاره‌ای نمود تا معلوم شود غاصبین ولایت، با چه ترفندی فدک را غصب کردند و سپس به جواب این سوال پرداخت.

حدثنی عبدالله بن أحمد العبدی عن حسین بن علوان عن عطیهٔ العوفی:

أنه سمع أبا بکر رحمه الله یومئذ یقول: لفاطمهٔ (سلام الله علیها) : یا ابنهٔ رسول الله لقد کان ص بالمؤمنین رءوفا رحیما و علی الکافرین عذابا ألیما و إذا عزوناه کان أباک دون النساء و أخا ابن عمک دون الرجال آثره علی کل حمیم و ساعده علی الأمر العظیم لا یحبکم إلا العظیم السعادهٔ و لا یبغضکم إلا الردیء الولادهٔ و أنتم عترهٔ الله الطیبون و خیرهٔ الله المنتخبون...

... از ابوبکر شنیدم که آن روز می‌گفت: ای دختر رسول خدا، محمد (صلی الله علیه و آله) نسبت به مومنان مهربان و دلسوز و نسبت به کافران عذابی دردناک بود، از نظر اصل و نسب، پدر توست نه دیگر زنان، و دوست و برادر پسر عمویت است، که او را بر هر دوستی ترجیح داده و در هر امر و کار بزرگی یاری رسانده، فقط انسان بزرگ و سعادتمند شما را دوست دارد و فقط انسان فرومایه شما را خشمگین می‌کند، حال آنکه شما عترت پاک خداوند

ص: ۲۶۷

و برگزیده او هستید که به سوی آخرت و بهشت برین هدایت می‌نمایید، اما منع تو از حقی که طلب نمودی کار من نیست، و اما اگر تو را از فدك و حقی که پدرت برای تو قرار داده، پس من ستمگر خواهم بود، اما در مورد ادعای ارث، حتما می‌دانی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرموده‌اند: ما ارثی به جای نمی‌گذاریم و هر آنچه از ما باقی بماند صدقه است، پس زهرا (سلام الله علیها) فرمود: خداوند در مورد پیامبری از پیامبرانش فرموده: از من و از خاندان یعقوب ارث به جای می ماند، ونیز فرموده: سلیمان از داوود ارث برد. پس این دو، پیامبر خدا هستند و تو خوب می‌دانی که نبوت ارثی نیست بلکه غیر از آن، به ارث گذاشته می‌شود، پس چرا من از ارث پدرم محروم شوم؟ آیا غیر از این است که در کتاب خدا آمده که فاطمه (سلام الله علیها) دختر رسول خداست، پس مرا اقناع کن. گفت: ای دختر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) ، تو خود دلیل و حجت هستی، نمی‌توانم پاسخی بدهم یا سخن درست تو را رد کنم اما ابو الحسن همان کسی بود که مرا از حقی که دنبال آن هستی مطلع کرد و مرا از آنچه داشتی و اکنون نداری مطلع کرد، پس فرمود: اگر اینگونه است که می گویی پس تلخی حقیقت را بپذیر و صبر پیشه و حمد و ستایش مخصوص خداست. (۱)

۱- ۱ ـ بلاغات النساء/۳۲ .

ص: ۲۶۸

امـا براستی چگونه رسول الله (صـلی الله علیه و آله) ارث به جـا نمی‌گـذارد در حـالتی که در قران به ارث به جا گذاشـتن انبیاء الهی اشـاره می‌کنـد و از طرفی در قرآن از ارث بـه جـا گذاشـتن منعی نشـده اسـت لـذا ابتـدا به دو آیه‌ای که در این ضـمینه است اشـاره می‌کنیم و پس از آن به دلائل عقلی و نقلی که در این مورد وجود دارد می‌پردازیم اما آیات ارث انبیاء.

۱ ـ ((وَ وَرِثَ سُلَیْمانُ داوُدَ وَ قالَ یا أَیُّهَا النَّاسُ عُلِّمْنا مَنْطِقَ الطَّیْرِ وَ أُوتِینا مِنْ کُلِّ شَیْ‌ءٍ إِنَّ هذا لَهُوَ الْفَضْلُ الْمُبِینُ)) (۱)

و سـلیمان وارث داوود شـد، و گفت: «ای مردم! زبـان پرنـدگان به مـا تعلیم داده شـده، و از هر چیز به ما عطا گردیـده؛ این فضـیلت آشکاری است.

و اگر کسـی بگویـد مراد از ارث در این آیه علم و نبـوت است نه مـال و ثروت می‌گوییم این چنین نیست زیرا نبوت و علم موهبـتی الهی بوده است که خداوند متعال به این دو پیامبر (که پدر و پسـر بوده اند) عطا کرده است و از طرفی چون نبوت حضـرت سـلیمان در زمـان حیات پـدرشان بوده است خود قرینه است که ان ارثی که بعـد از فوت حاصل می‌شود نبوت و علم نبوده و مراد مال اسـت همانگونه که در این آیه اشاره می‌شود:

((فَفَهَّمْناها سُلَیْمانَ وَ کُلًّا آتَیْنا حُکْماً وَ عِلْماً وَ سَخَّرْنا مَعَ داوُدَ الْجِبالَ یُسَبِّحْنَ وَ الطَّیْرَ وَ کُنَّا فاعِلِینَ)) (۲)

۱- ۱ ـ نمل: ۱۶

۲- ۲ ـ أنبیاء: ۷۹

ص: ۲۶۹

ما (حکم واقعی) آن را به سلیمان فهماندیم؛ و به هر یک از آنان (شایستگی) داوری، و علم فراوانی دادیم؛ و کوه‌ها و پرندگان را با داوود مسخّر ساختیم، که (همراه او) تسبیح (خدا) می‌گفتند؛ و ما این کار را انجام دادیم!

۲ ـ ((یَرِثُنی وَ یَرِثُ مِنْ آلِ یَعْقُوبَ وَ اجْعَلْهُ رَبِّ رَضِیًّا)) (۱)

که وارث من و دودمان یعقوب باشد؛ و او را مورد رضایتت قرار ده!

ثانیا: این حدیث نحن معاشر الانبیاء لا نورث ... را کسی جز ابوبکر از پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نشنیده است.

ثالثا: اگر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) ارث به جا نمیگذارد چرا عایشه و حفصه ادعای ارث کردند و خانه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را تصرف کردند و پدرانشان را در آن دفن کردند؛ این عمل انها طبق کدام حکم شرعی بوده است؟ برای وضوح حقیقت، مطالعه این مناظره خالی از لطف نیست.

روزی فضال بن حسن بن فضال کوفی بر ابو حنیفه وارد شد و پیش او جمعی کثیری از مردم بودند و بر ایشان می‌خواند چیزی از فقه و حدیث مذهب خود را. پس فضال به رفیقش گفت: و الله نمی‌روم از اینجا تا ابوحنیفه را خجل نکنم! رفیقش گفت: ابوحنیفه کسی است که آوازه او بلند شده و حجت وی ظاهر گردیده! فضّال گفت: ساکت شو! آیا تو

۱- ۱ ـ مریم : ۶

ص: ۲۷۰

گمان داری که حجت کافری بر مؤمن غلبه می‌کند؟! بعد از آن نزدیک ابوحنیفه رفت و سلام کرد. ابوحنیفه جواب سلام گفت و جمیع آن مردم نیز جواب سلام گفتند. فضال گفت: یا ابا حنیفه! من برادری دارم می‌گوید بهترین خلق بعد از رسول الله (صلی الله علیه و آله) علی بن ابی طالب است و من می‌گویم ابوبکر است و بعد از او عمر پس تو چه می‌گوئی؟ ابوحنیفه ساکت شد و لحظه‌ای سر به زیر انداخت بعد از آن سر برداشت و گفت: برای کرم و فخر ایشان همین کافیست که مکانشان پیش رسول الله (صلی الله علیه و آله) است و در جنب او مدفونند. آیا نمی‌دانی که ایشان در قبر، ضجیع (کنار) رسول الله (صلی الله علیه و آله) اند یعنی در کنارهم پهلو بر زمین گذاشته‌اند؟ پس چه حجت و دلیل برای تو از این واضح‌تر است. فضال گفت: من این را به برادرم گفتم جواب گفت و الله اگر این موضع از رسول (صلی الله علیه و آله) بود نه از ایشان پس ایشان ظلم کردند به سبب دفن خود در موضعی که‌ایشان را در آن حقی نیست و اگر از ایشان بود و لیکن به رسول (صلی الله علیه و آله) بخشیده بودند پس بد کردند به سبب آنکه برگشتند از بخشیدن و شکستند عهد خویش را.

ابوحنیفه ساعتی ساکت شد بعد از آن گفت: نبود از رسول الله (صلی الله علیه و آله) و نه از ایشان تنها و لیکن ایشان نظر کردند در حق عایشه دختر ابو بکر و حفصه دختر عمر پس مستحق دفن آنجا شدند به قدر حصه دختران خود.

فضال به او گفت: این را به برادرم گفتم جواب گفت تو می‌دانی که نبی (صلی الله علیه و آله) رحلت نمود و ازایشان نه زن باقی ماند. و ما نظر کردیم دیدیم که به هر یک از ایشان یک حصّه از نه حصّه از هشت یک آن می‌رسد.

ص: ۲۷۱

(زیرا حصه زن هر چند نفر که باشد هشت یک، مال است، پس چون نه زن باشند آن نه حصّه خواهد شد برای هر یک، یک حصّه) باز درمقدار آن حصّه نظر کردیم دیدیم یک شبر (وجب) در یک شبر می‌شود. پس چگونه ایشان مستحق اکثر از یک شبر شدند و به قدر قبر تصرف کردند. (۱)

اما سوال سوم

درآمد و منفعت، فدک و وسعت آن چقدر بوده است؟

طبق کتاب کشف المحجهٔ سید ابن طاوس، منافع (فدک) سالانه بیست و چهار هزار دینار بوده است و دیگران آن را هفتاد هزار دینار گفته‌اند اما در عین حال حضرت زهراء (سلام الله علیها) و شوهر بزرگوارشان و پدر والامقامشان در بخشندگی مانندی نداشته‌اند و در زهد و تقوی نظیری، و اندکی از آن منافع برای گذران زندگی ایشان با کمال گشاده دستی بس بود. اما ارباب معرفت با خدای تعالی در کم و بیش گفتگویی ندارند. پس تصرف آنان در مال دنیا که عطایای الهی است مانند تصرف خدای تعالی است نسبت به خود آنان پس در مقابل اراده و مشیّت الهی تسلیم محضند؛ در دنیا با پرهیزگاری زیست می‌کنند و از دنیا خارج می‌شوند. اما در بیان وسعت فدک باید گفت می‌نویسند: هنگامی که معاویه به خلافت رسید فدک را میان سه نفر تقسیم کرد، مروان بن حکم، عمربن عثمان و یزید فرزند خودش.

۱- ۱ ـ دفاع از تشیع، بحث های کلامی شیخ مفید (ره) /۱۶۲ فصل ۳۴

ص: ۲۷۲

((وَ ذَکَرَ أَبُو هِلَالٍ الْعَسْکَرِیُّ فِی کِتَابِ أَخْبَارِ الْأَوَائِلِ أَنَّ أَوَّلَ مَنْ رَدَّفَدَکَ عَلَی أَوْلَادِ فَاطِمَهَٔ عُمَرُ بْنُ عَبْدِ الْعَزِیزِ وَ کَانَ مُعَاوِیَهُٔ أَقْطَعَهَا لِمَرْوَانَ بْنِ الْحَکَمِ وَ عُمَرَ بْنِ عُثْمَانَ وَ یَزِیدَ ابْنَهُ أَثْلَاثاً ثُمَّ غُصِبَتْ فَرَدَّهَا عَلَیْهِمُ السَّفَّاحُ ثُمَّ غُصِبَتَ فَرَدَّهَا عَلَیْهِمُ الْمَهْدِیُّ ثُمَّ غُصِبَتَ فَرَدَّهَا عَلَیْهِمُ الْمَأْمُونُ.)) (۱)

بدرستیکه اولین نفری که فدک را به اولاد فاطمه برگرداند عمر بن عبد العزیز بود درحالیکه معاویه آن را بین مروان بن حکم و عمر بن عثمان ویزید فرزند خودش به سه قسم تقسیم کرده بود.سپس غصب شد و سفاح آن را به فرزندان حضرت زهراء (سلام الله علیها) برگرداند؛ سپس غصب شد و مهدی برگرداند سپس غصب شد و مامون آن را به اولاد فاطمه (سلام الله علیها) برگرداند.

پس این مطلب گویای آن است که فدک در زمانهای متعدد مورد غصب واقعه شده و به طریق برخی از حاکمان به فرزندان حضرت زهراء (سلام الله علیها) برگردانده شده است و این خود گویای اینست که فدک مال فاطمه (سلام الله علیها) بوده است.

اما سؤال چهارم

چرا غاصبین خلافت به فکر غصب فدک افتادند؟

بر همگان واضح است در ترویج دین و احکام اسلامی وجود ثروت نقش مهمی ایفاء می‌کند تا جائی که اگر شما بنای کار فرهنگی کوچکی در حد یک مسجد داشتنه باشید ناگزیر محتاج به منابع مالی می‌باشید ودر

۱- ۱ ـ نهج الحق و کشف الصدق/۳۵۷

ص: ۲۷۳

امور دینی در کنار تقوا، علم ومدیریت به مالی نیاز داریم تا بتوانیم در جذب و تالیف قلوب از آن استفاده کنیم و بواسطه آن افرادی را که به خاطر فقراز مسائل دینی دور شده‌اند را در مسیر دین قرار دهیم و بر همگان واضح است افرادی که بیشتر به مردم رسیدگی می‌کنند و احتیاجات آنها را مرتفع می‌کنند در نزد مردم محبوبترند لذا غاصبین فدک با در نظر گرفتن این حقیقت جهت دور کردن مردم ازحضرت علی (علیه السلام) و حضرت زهراء (سلام الله علیها) فدک را غصب کردند و این راهی است که عمر به ابوبکر یاد می‌دهد و می‌گوید :

((إنَ النَّاسَ عَبِیدُ هَذِهِ الدُّنْیَا لَا یُرِیدُونَ غَیْرَهَا، فَامْنَعْ عَنْ عَلِیٍّ وَ أَهْلِ بَیْتِهِ الْخُمُسَ، وَ الْفَیْءَ، وَ فَدَکاً، فَإِنَّ شِیعَتَهُ إِذَا عَلِمُوا ذَلِکَ تَرَکُوا عَلِیّاً وَ أَقْبَلُوا إِلَیْکَ رَغْبَةً فِی الدُّنْیَا وَ إِیثَاراً وَ مُحَابَاةً عَلَیْهَا، فَفَعَلَ أَبُو بَکْرٍ ذَلِکَ وَ صَرَفَ عَنْهُمْ جَمِیعَ ذَلِکَ)) (۱)

مردم بندگان این دنیا هستند و جز آن هدفی ندارند، توخمس و فیء و فدک را از علی بگیر. وقتی مردم و پیروان او دست او را خالی دیدند او را رها می‌کنند و به خاطر رغبتشان به دنیا ،به تو متمایل می‌گردند.

و ثانیاً جهت تسلط بیشتر خود وارام کردن مخالفین خود از ثروت فدک بهرمند شدند.

۱- ۱ ـ بحارالأنوار (ط - بیروت) ۲۹/۱۹۴ ،عوالم العلوم و المعارف و الأحوال من الآیات و الأخبار و الأقوال (مستدرک سیدة النساء إلی الإمام الجواد؛ ج ۱۱ -قسم- ۲ -فاطمهٔس؛ ص ۶۳۴ ، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل ۷/۲۹۲ .

ص: ۲۷۴

اما سؤال پنجم

عاقبت فدک چه شد و چرا در زمان حضرت علی (علیه السلام) برگردانده نشد؟

علامه حلی در نهج الحق آورده است: نخستین کسی که فدک را به فرزندان فاطمه (سلام الله علیها) باز گرداند، عمر بن عبد العزیز بود، در حالی که معاویه آن را به مروان بن حکم، عمر بن عثمان و یزید، بخشیده بود. و بهره هر کس ثلث اراضی بود. سپس آن املاک غصب شد و سفاح به ایشان بخشید. آنگاه دوباره غصب گشت و مهدی آنها را بازگرداند و چون دگر باره غصب شد مامون فرمان باز گرداندن زمین‌ها را داد.

ابوهلال می‌افزاید:

«اراضی فدک چند بار دیگر نیز غصب شد واثق، معتمد، معتضد و راضی آنها را باز گرداندند.» (۱)

و در جواب اینکه چرا در زمان خلافت حضرت علی (علیه السلام) فدک گرفته نشد باید گفت حضرت علی (علیه السلام) به خاطر جو ناسالمی که توسط خلفای پیشین فراهم شده بود و در جامعه بسیاری از بدعت‌ها جای سنت‌ها را گرفته بود و بسیاری از حقایق اسلامی دستخوش تغییر شده بود به طوری که شافعی در کتاب الام ، از وهب بن کیسان نقل می‌کند:

((کلّ سنن رسول اللّه قد غیرت حتی الصلاهٔ))

یعنی تمام سنت و شریعت پیامبرگرامی (صلی الله علیه و آله) تغییر یافته بود حتی نماز. (۲)

۱- ۱ ـ نهج الحق و کشف الصدق، ترجمه کهنسال/ ۳۷۰

۲- ۲ ـ کتاب الام ۱/۲۰۸

ص: ۲۷۵

مالک از جدش مالک نقل می کند که گفت:

((ما أعرف شیئاً مما أدرکت الناس إلا النداء بالصلاهٔ)) (۱)

از مردم جز دعوت به نماز، چیزی را نمی‌بینم .

حسن بصری از علما و فقهای بزرگ اهل سنت می گوید:

((لو خرج علیکم أصحاب رسول اللّه ما عَرَفوا منکم إلاّ قبلکتم.)) (۲)

اگر صحابه پیامبر به میان شما بیاید از اسلام شما جزاین که به طرف قبله می‌ایستید چیز دیگری مشاهده نخواهند کرد.

از همین جهت است که طبق روایت بخاری در صحیح خود از عمران بن حصین صحابی پیامبرکه در بصره وقتی پشت سر علی بن ابی طالب (علیهما السلام) نماز می‌خواند، می گوید: نماز علی یادآور نمازی است که با پیامبر گرامی به جای می‌آوردیم.

عن عمران بن حُصین قال:

((صلّی مع علی بالبصرهٔ فقال: ذَکّرنا هذا الرجل صلاهٔ کنّا نصلّیها مع رسول اللّه (صلی الله علیه و آله))) (۳)

و مشابه این روایت را از مطرف بن عبد اللّه نقل می کند.

۱- ۱ ـ الموطّأ: ۱/۹۳ و شرحه: ۱/۱۲۲

۲- ۲ ـ جامع بیان العلم: ۲/۲۴۴

۳- ۳ ـ صحیح البخاری: (۱۶۱ح ۷۸۴) ۱/۲۰۰ط. دار الفکر ـ بیروت الاوفست عن طبعهٔ دار الطباعهٔ باستانبول. باب إتمام التکبیر فی الرکوع من کتاب الأذان.

ص: ۲۷۶

با توجه به نکات یاد شده معلوم می‌شود که در اثر انحراف جامعه اسلامی از مسیر خود و کنار گذاشتن خلیفه و جانشین بحق پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) و روی کار آمدن کسانی که صلاحیت رهبری جامعه اسلامی را نداشتند، چه مشکلاتی بر سر شریعت اسلام آمده است.

و علی (علیه السلام) احساس نمودند که اگر چنان که بخواهند ناهمواری‌های گذشته را اصلاح نمایند و بدعت‌ها را برگردانند، جامعه آن روز تاب تحمل آن را ندارد.

به عنوان نمونه: نماز تراویح که توسط غاصب خلافت یعنی عمر تاسیس شد و بنا به نقل بخاری عمربا صراحت گفت:

((نعم البدعهٔ))

چه بدعت خوبی است. (۱)

حضرت علی (علیه السلام) در زمان حکومت خویش به امام حسن (علیه السلام) دستور دادند که مردم را از خواندن این نماز مستحبی به جماعت، منع کنند ولی مردم همه فریاد بر آوردند وا عمراه، وا عمراه، حال خود قضاوت کنید چگونه می‌شود این حق مسلم را دوباره پس گرفت در حالتی که این مردم بی وفاه حتی در مقابل ترک بدعتی که خود اعتراف به بدعت بودن آن نموده‌اند صدا به اعتراض بلند می کنند.

۱- ۱ ـ صحیح بخاری ۱ /۳۴۲.

ص: ۲۷۷

حضرت زهراء (سلام الله علیها) و شهادت حضرت محسن (علیه السلام)

ص: ۲۷۸

حضرت زهراء (سلام الله علیها) و شهادت حضرت محسن (علیه السلام)

حضرت محسن (علیه السلام) آخرین فرزند حضرت علی و فاطمه:است همان کسی که در قرآن از او به عنوان (زنده به گور) یاده شده وتوسط پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نام گذاری شده و توسط ایشان و حضرات اهل البیت: به مظلومیت و مصائبشان اشاره شده است همان محسنی که طبری به عنوان فرزند حضرت علی (علیه السلام) از او یاد می‌کند و می گوید (و علی (علیه السلام) را از فاطمه (رضی الله عنها) سه پسر آمد الحسن و الحسین و المحسن، و این محسن بخردکی (کودکی) از دنیا برفت، و حسن و حسین بزرگ شدند. (۱)

حضرت محسن در قرآن

یکی از آیاتی که به شهادت حضرت محسن (علیه السلام) اشاره می‌کند این آیه است ((وَ إِذَا الْمَوْؤُدَهُ سُئِلَتْ بِأَیِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ)) وقتی به احادیثی که ذیل این ایه وجود دارد رجوع می‌کنیم می‌بینیم که این آیه گویای مظلومیت حضرت علی (علیه السلام) و حضرت زهراء (سلام الله علیها) و شهادت فرزند بزرگوارشان حضرت محسن (علیه السلام) است .

۱- ۱ ـ ترجمه تفسیر طبری ۵/۱۳۷۶

ص: ۲۷۹

۱ ـ ثم قال المفضّل:

((ما تقول یا مولای فی قوله تعالی: وَ إِذَا الْمَوْؤُدَهُ سُئِلَتْ بِأَیِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ؟ قال: یا مفضّل الموؤدهٔ و اللّه محسن، لأنّه منّا لا غیر، فمن قال غیر هذه فکذّبوه.))

... مفضل به امام صادق (علیه السلام) گفت؛ چه می گوئید، ای مولای من در مورد این آیه (در آن هنگام که از به گور شده سؤال شود) ؟ حضرت فرمودند: ای مفضل به خدا سوگند الموؤدهٔ محسن است؛ بدرستی که او از ماست نه از غیر ما، پس اگر کسی غیر از این را گفت تکذیبش کنید. (۱)

۲ ـ قال: «یا مفضّل الموؤدهٔ و الله محسن، لأنه منّا لا غیر، فمن قال غیر هذا فکذبوه». ثم قال المفضّل: ثم ماذا یا مولای؟ فقال (علیه السلام) : «تقوم فاطمهٔ بنت رسول اللّه (صلی الله علیه و آله) فتقول: اللهم انجز وعدک و موعدک لی فیمن ظلمنی و غصبنی و ضربنی و أجزعنی بکل أولادی. (۲)

امام صادق (علیه السلام) فرمود: ای مفضل به خدا سوگند، منظور از مؤودهٔ در این آیه، محسن است چرا که او از ما اهل بیت است و لاغیر، و هر کس غیر از این را بگوید، او را تکذیب کنید، سپس مفضل گفت: ای مولای من سپس چه می‌شود؟ فرمود: فاطمه (سلام الله علیها) دختر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بر می‌خیزد

۱- ۱ ـ حلیهٔ الأبرار فی أحوال محمد و آله الأطهار: ۶/۳۹۶

۲- ۲ ـ ریاض الأبرار فی مناقب الائمه اطهار: ۲/۲۳۰

ص: ۲۸۰

و می‌گوید: خدایا، وعده‌ی عذاب خود را محقق فرما در مورد کسانی که به من ستم کردند و مرا زدند و با داغ فرزندم مرا به ناله و جزع در آوردند.

۳ ـ ثمّ قال المفضّل: یا مولای، ما تقول فی قوله تعالی:

((وَ إِذَا الْمَوْؤُدَةُ سُئِلَتْ* بِأَیِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ قال: یا مفضّل؛

و الموؤدة ـ واللّه ـ محسن لأنّه منّا لا غیر، فمن قال غیر هذا فکذّبوه)) (۱)

مفضل گفت: ای مولای من (امام صادق (علیه السلام)) در مورد آیه: «إِذَا الْمَوْؤُدَةُ سُئِلَتْ بِأَیِّ ذَنْبٍ قُتِلَت» چه بگوئیم؟

فرمود: ای مفضل، المؤودة، به خدا سوگند، همان محسن است زیرا او از ما اهل بیت: است، و لا غیر، و هر کس غیر از این را بگوید او ا تکذیب کنید.

۴ ـ ((قَالَ یَا مُفَضَّلُ وَ الْمَوْؤُدَةُ وَ الله مُحَسِّنٌ لِأَنَّهُ مِنَّا لَا غَیْرُ فَمَنْ قَالَ غَیْرَ هَـذَا فَکَذِّبُوهُ قَالَ الْمُفَضَّلُ یَا مَوْلَایَ ثُمَّ مَا ذَا قَالَ الصَّادِقُ (علیه السلام) تَقُومُ فَاطِمَةُ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله) فَتَقُولُ اللَّهُمَّ أَنْجِزْ وَعْدَکَ وَ مَوْعِدَکَ لِی فِیمَنْ ظَلَمَنِی وَ غَصَبَنِی وَ ضَرَبَنِی وَجَزَعَنِی بِکُلِّ أَوْلَادِی فَتَبْکِیهَا مَلَائِکَةُ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَ حَمَلَةُ الْعَرْشِ وَ سُکَّانُ الْهَوَاءِ وَ مَنْ فِی الدُّنْیَا وَ مَنْ تَحْتَ أَطْبَاقِ الثَّرَی صَائِحِینَ صَارِخِینَ إِلَی اللَّهِ تَعَالَی)) . (۲)

۱- ۱ ـ عوالم العلوم و المعارف والأحوال من الآیات و الأخبار و الأقوال (مستدرک سیدة النساء إلی الإمام الجواد؛ ج ۱۱ –قسم– ۲ – فاطمهٔس؛ ص ۹۴۲)

۲- ۲ ـ بحار الأنوار (ط – بیروت) ۵۳/۲۳ .

ص: ۲۸۱

در این روایت مفضل نقل کرده که امام صادق (علیه السلام) در تفسیر آیه: «إِذَا الْمَوْؤُدَةُ سُئِلَتْ بِأَیِّ ذَنْبٍ قُتِلَت»، فرمود: ای مفضل، به خدا سوگند منظور از المؤودهٔ در این آیه محسن (علیه السلام) است، چرا که او از ما اهل بیت است و لا ـ غیر، سپس هر کس حرفی غیر از این را گفت او را تکذیب کنید، سپس مفضل پرسید: ای سرور و مولایم سپس چه می شود؟ فرمود: در این هنگام حضرت زهرا (سلام الله علیها) ، دختر پیامبر (صلی الله علیه و آله) بر می خیزد و می گوید: خداوندا، وعده ی عذاب خود را و قرارت را محقق فرما در مورد کسانی که به من ظلم کردند و حق مرا غصب کردند و مرا به خاطر یکایک فرزندانم به جزع و ناله در آوردند، سپس در این هنگام، ملائکه هفت آسمان و حاملان عرش خدا و ساکنان آسمان و زمین و هر کس زیر زمین است، همگی با زهرا (سلام الله علیها) گریه می کنند و به درگاه خدا فریاد و شیون می زنند.

حضرت محسن (علیه السلام) در روایات

۱ ـ ((ابْنِ الْبَطَائِنِیِّ عَنْ أَبِیهِ عَنِ ابْنِ جُبَیْرٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ فِی خَبَرٍ طَوِیلٍ قَدْ أَثْبَتْنَاهُ فِی بَابِ مَا أَخْبَرَ النَّبِیُّ (صلی الله علیه و آله) بِظُلْمِ أَهْلِ الْبَیْتِ قَالَ (صلی الله علیه و آله) وَ أَمَّا ابْنَتِی فَاطِمَةُ فَإِنَّهَا سَیِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِینَ مِنَ الْأَوَّلِینَ وَ الْآخِرِینَ وَ هِیَ بَضْعَةٌ مِنِّی وَ هِیَ نُورُ عَیْنِی وَ هِیَ ثَمَرَةُ فُؤَادِی وَ هِیَ رُوحِیَ الَّتِی بَیْنَ جَنْبَیَّ وَ هِیَ الْحَوْرَاءُ الْإِنْسِیَّةُ مَتَی قَامَتْ فِی مِحْرَابِهَا بَیْنَ یَدَیْ رَبِّهَا جَلَّ

ص: ۲۸۲

جَلَالُهُ زَهَرَ نُورُهَا لِمَلَائِكَةِ السَّمَاءِ كَمَا يَزْهَرُ نُورُ الْكَوَاكِبِ لِأَهْلِ الْأَرْضِ وَ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِمَلَائِكَتِهِ يَا مَلَائِكَتِي انْظُرُوا إِلَى أَمَتِي فَاطِمَةَ سَيِّدَةِ إِمَائِي قَائِمَةً بَيْنَ يَدَيَّ تَرْتَعِدُ فَرَائِصُهَا مِنْ خِيفَتِي وَ قَدْ أَقْبَلَتْ بِقَلْبِهَا عَلَى عِبَادَتِي أُشْهِدُكُمْ أَنِّي قَدْ آمَنْتُ شِيعَتَهَا مِنَ النَّارِ وَ إِنِّي لَمَّا رَأَيْتُهَا ذَكَرْتُ مَا يُصْنَعُ بِهَا بَعْدِي كَأَنِّي بِهَا وَ قَدْ دَخَلَ الذُّلُّ بَيْتَهَا وَ انْتُهِكَتْ حُرْمَتُهَا وَ غُصِبَتْ حَقَّهَا وَ مُنِعَتْ إِرْثَهَا وَ كُسِرَ جَنْبُهَا وَ أَسْقَطَتْ جَنِينَهَا وَ هِيَ تُنَادِي يَا مُحَمَّدَاهْ فَلَا تُجَابُ وَ تَسْتَغِيثُ فَلَا تُغَاثُ فَلَا تَزَالُ بَعْدِي مَحْزُونَةً مَكْرُوبَةً بَاكِيَةً تَتَذَكَّرُ انْقِطَاعَ الْوَحْيِ عَنْ بَيْتِهَا مَرَّةً وَ تَتَذَكَّرُ فِرَاقِي أُخْرَى وَ تَسْتَوْحِشُ إِذَا جَنَّهَا اللَّيْلُ لِفَقْدِ صَوْتِيَ الَّذِي كَانَتْ تَسْتَمِعُ إِلَيْهِ إِذَا تَهَجَّدْتُ بِالْقُرْآنِ ثُمَّ تَرَى نَفْسَهَا ذَلِيلَةً بَعْدَ أَنْ كَانَتْ فِي أَيَّامِ أَبِيهَا عَزِيزَةً فَعِنْدَ ذَلِكَ يُؤْنِسُهَا اللَّهُ تَعَالَى ذِكْرُهُ بِالْمَلَائِكَةِ فَنَادَتْهَا بِمَا نَادَتْ بِهِ مَرْيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ فَتَقُولُ يَا فَاطِمَةُ إِنَّ الله اصْطَفاكِ وَ طَهَّرَكِ وَ اصْطَفاكِ عَلى نِساءِ الْعالَمِينَ يَا فَاطِمَةُ اقْنُتِي لِرَبِّكِ وَ اسْجُدِي وَ ارْكَعِي مَعَ الرَّاكِعِينَ ثُمَّ يَبْتَدِئُ بِهَا الْوَجَعُ فَتَمْرَضُ فَيَبْعَثُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيْهَا مَرْيَمَ بِنْتَ عِمْرَانَ تُمَرِّضُهَا وَ تُؤْنِسُهَا فِي عِلَّتِهَا فَتَقُولُ عِنْدَ ذَلِكَ يَا رَبِّ إِنِّي قَدْ سَئِمْتُ الْحَيَاةَ وَ تَبَرَّمْتُ بِأَهْلِ الدُّنْيَا فَأَلْحِقْنِي بِأَبِي فَيُلْحِقُهَا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِي فَتَكُونُ أَوَّلَ مَنْ يَلْحَقُنِي مِنْ أَهْلِ بَيْتِي فَتَقْدَمُ عَلَيَّ مَحْزُونَةً مَكْرُوبَةً مَغْمُومَةً مَغْصُوبَةً مَقْتُولَةً فَأَقُولُ عِنْدَ ذَلِكَ اللَّهُمَّ الْعَنْ مَنْ ظَلَمَهَا وَ عَاقِبْ مَنْ غَصَبَهَا وَ ذَلِّلْ مَنْ أَذَلَّهَا وَ خَلِّدْ فِي نَارِكَ مَنْ ضَرَبَ جَنْبَيْهَا حَتَّى أَلْقَتْ وَلَدَهَا فَتَقُولُ الْمَلَائِكَةُ عِنْدَ ذَلِكَ.))

ص: ۲۸۳

شیخ صدوق (رحمه الله علیه) در امالی از ابن عبّاسرحمه الله روایت کرده که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمودند: فاطمه (سلام الله علیها) دختر من برترین زنان از اوّلین تا آخرین آنهاست. فاطمه زهرا پاره تن من است. زهرا نور دو چشم من است. زهرا میوه قلب من است. زهرا روح و جان من است. زهرا حوریّه‌ای است که به قیافه انسان در آمده. هنگامی که فاطمه (سلام الله علیها) در مقابل پروردگار خود در میان محراب عبادت می‌ایستد نور او برای ملائکه آسمان نظیر نور ستارگان از برای اهل زمین می‌درخشد. خداوند به ملائکه خود می‌فرماید: ای ملائکه من! به فاطمه که برترین کنیزان من است نظر کنید که چگونه در مقابل من قرار گرفته است. اعضاء و جوارح او از خوف من می‌لرزد. فاطمه (سلام الله علیها) با توجه قلبی مشغول عبادت من شده است من شما را شاهد می‌گیرم که شیعیان وی را در امان می‌گذارم. سپس پیامبر (صلی الله علیه و آله) خدا فرمودند: هرگاه زهرا را مشاهده می‌کنم، آن ستم‌هایی به یادم می‌آید که بعد از من در حقّ او خواهد شد. گویا می‌بینم که ذلّت داخل خانه وی شده باشد. احترامش از دست رفته باشد. حقّش را غصب کرده باشند. از دریافت ارث خود ممنوع شده باشد. پهلوی او شکسته شده باشد. جنین وی سقط شده باشد و او فریاد می‌زند: وا محمّداه! ولی کسی به دادش نمی‌رسد، استغاثه می‌کند ولی کسی به فریادش نخواهد رسید. لذا بعد از من دائما محزون، غصّه‌دار و گریان خواهد بود، گاهی یادآور می‌شود که

ص: ۲۸۴

وحی از خانه‌اش قطع شده، گاهی مفارقت مرا به خاطر خواهد آورد، شبها برای اینکه صدای تلاوت قرآن مرا در نماز شب نمی‌شنود دچار وحشت خواهد شد. سپس خویشتن را بعد از آنکه در ایام پدر، عزیزترین افراد بود ذلیل خواهد دید. در همین زمان است که خدای رئوف ملائکه را مونس فاطمه (سلام الله علیها) قرار می‌دهد. ایشان فاطمه را به همان گونه ندا می‌کنند که حضرت مریم را ندا کردند و به وی می‌گویند: ای فاطمه! خداوند تو را از میان زنان جهانیان انتخاب کرده است. ای فاطمه! فرمانبردار پروردگار خویش باش و با افراد سجده‌کننده و رکوع‌کننده سجود و رکوع نمای. سپس درد و بیماری بر او غلبه خواهد کرد. آنگاه خداوند سبحان مریم بنت عمران را می‌فرستد تا پرستار و مونس فاطمه (سلام الله علیها) باشد. در همین حال است که فاطمه می‌گوید: پروردگارا! من از زندگی سیر شده و از مردم دنیا بیزارم، مرا به پدرم ملحق نما! خدای توانا او را به من ملحق می‌نماید، زهرا اوّل کسی است از اهل بیت من که به من ملحق خواهد شد. فاطمه زهرا (سلام الله علیها) در حالی که محزون، غصّه‌دار، مغموم، با حقّی غصب گشته و شهید شده، بر من وارد خواهد شد. من در آن هنگام می‌گویم: بار خدایا! هر کسی را که به فاطمه ظلم کرده باشد لعن کن! آن کسی را که حقّ زهرا را غصب نموده باشد عقاب و عذاب کن! آن کسی را که فاطمه را ذلیل کرده باشد، ذلیل کن! آن کسی را که ضربه به پهلوی فاطمه (سلام الله علیها) زد به طوری که بچه خود را سقط

ص: ۲۸۵

نمود، او را در دوزخ، جاودانی کن! ملائکه می گویند: آمین! (۱)

۲ ـ فقال له الصادق (علیه السلام) :

((و لا ـ کیوم محنتنا بکربلاء، و إن کان یوم السقیفة، و إحراق النار علی باب أمیر المؤمنین فاطمة و الحسن و الحسین و زینب و أمّ کلثوم: و فضّة؛ و قتل محسن بالرفسة، أعظم و أدهی و أمرّ، لأنّه أصل یوم العذاب)) .

امام صادق (علیه السلام) فرمودند :

هیچ روزی مثل کربلا ـ نیست از جهت سختی و محنت اگرچه روز سقیفه و آتش به پا کردن بر در خانه امیرالمومنین و حسن و حسین و فاطمه و زینب و ام کلثوم و فضه و کشتن محسن با ضرب لگد بالاترین و سخت‌ترین و تلخ‌تر است چرا که اصل روز عذاب و سختی آن است. (۲)

۳ ـ ((اللَّهُمَّ الْعَنْهُمْ بکل جَنِینٍ أَسْقَطُوهُ وَ ضِلْعٍ دَقُّوهُ وَ صَکٍّ مَزَّقُوهُ))

خدایا به خاطر جنینی که سقط کردند و پهلوئی که شکستند و سندی که پاره کردند آنان را لعنت کن. (۳)

۱ـ ۱ ـ زندگانی حضرت زهراء (سلام الله علیها) (ترجمه جلد ۴۳ بحارالأنوار) ترجمه روحانی/ ۵۹۶ بشارة المصطفی لشیعة المرتضی (ط – القدیمة) ۲/۱۹۹ –الفضائل (لابن شاذان القمی) / ۱۰ – الأمالی (للصدوق) ؛ النص/۱۱۴ منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة (خوئی) ۱۳/۱۷

۲ـ ۲ ـ عوالم العلوم و المعارف والأحوال من الآیات و الأخبار و الأقوال؛ مستدرک سیدة النساء إلی الإمام الجواد؛ ج ۱۱ ـ قسم ۲ ـ فاطمةس؛ ص ۵۶۷

۳ـ ۳ ـ المصباح للکفعمی (جنة الأمان الواقیة) /۵۵۲ ، طرف من الأنباء و المناقب/ ۳۹۷

ص: ۲۸۶

۴ ـ ((وَ مِنْ ذَلِکَ مَا رَوَاهُ عَلِيُّ بْنُ أَسْبَاطٍ رَفَعَهُ إِلَى الرِّضَا (علیه السلام) أَنَّ رَجُلًا مِنْ أَوْلَادِ الْبَرَامِکَةِ عَرَضَ لِعَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا (علیهما السلام) فَقَالَ لَهُ مَا تَقُولُ فِي أَبِي بَكْرٍ قَالَ لَهُ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ فَأَلَحَّ السَّائِلُ عَلَيْهِ فِي كَشْفِ الْجَوَابِ فَقَالَ (علیه السلام) كَانَتْ لَنَا أُمٌّ صَالِحَةٌ مَاتَتْ وَ هِيَ عَلَيْهِمَا سَاخِطَةٌ وَ لَمْ يَأْتِنَا بَعْدَ مَوْتِهَا خَبَرٌ أَنَّهَا رَضِيَتْ عَنْهُمَا)) (۱)

علی بن اسباط روایت می‌کند که فردی از فرزندان برمکیان نزد علی بن موسی الرضا (علیهما السلام) آمد و از او پرسید: نظرتان در مورد ابوبکر چیست؟ حضرت فرمودند: پاک و منزه است خدا، سپاس خدای را که جز او پروردگاری نیست، خداوند بزرگ است. اما آن فرد بر سؤال خود اصرار کرد تا جواب را بفهمد، حضرت فرمودند: ما مادری شایسته داشتیم او از دنیا رفت در حالی که از آن دو نفر خشمگین بود و بعد از وفات ایشان خبری به ما نرسیده که آن حضرت از آنان راضی و خشنود شده باشد.

۵ ـ ((عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ يَحْيَى عَنْ جَدِّهِ الْحَسَنِ بْنِ رَاشِدٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ (علیه السلام) قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ جَدِّي قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام) سَمُّوا أَوْلَادَكُمْ قَبْلَ

۱- ۱ ـ عوالم العلوم و المعارف والأحوال من الآیات و الأخبار و الأقوال (مستدرک سیدة النساء إلی الإمام الجواد ؛ ج ۱۱ –قسم- ۱ – فاطمةس/۱۵۷ ، الطرائف فی معرفة مذاهب الطوائف ۱/۲۵۲ .

ص: ۲۸۷

أنْ یُولَدُوا فَإِنْ لَمْ تَدْرُوا أ ذَکَرٌ أمْ أُنْثَی فَسَمُّوهُمْ بِالْأَسْمَاءِ الَّتِی تَکُونُ لِلذَّکَرِ وَ الْأُنْثَی فَإِنَّ أَسْقَاطَکُمْ إِذَا لَقُوکُمْ یَوْمَ الْقِیَامَةِ وَ لَمْ تُسَمُّوهُمْ یَقُولُ السِّقْطُ لِأَبِیهِ أَلَّاسَمَّیْتَنِیوَقَدْسَمَّی رَسُولُ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله) مُحَسِّناً قَبْلَ أنْ یُولَد)) . (۱)

برخی از یاران و دوستان ما از احمد بن محمد از قاسم بن یحیی و او از پدر بزرگوارش حسن بن راشد از ابوبصیر از ابوعبدالله نقل کرده‌اند که: ابوعبدالله (علیه السلام) فرمود: پدرم از قول جدم نقل می کند که حضرت علی (علیه السلام) فرمودند: فرزندانتان را قبل از اینکه متولد شوند نامگذاری کنید، و اگر نمی‌دانستید جنین دختر است یا پسر، او را نامی بگذارید که هم برای پسر مناسب است و هم برای دختر، چرا که فرزندانی را که سقط می‌شوند در روز قیامت شما را می‌بینند و اگر نامی برای آنها نگذاشته باشید به پدران خود می گویند: چرا برای من نامی انتخاب نکردی؟ حال آن که پیامبر برای فرزندش نام محسن را قبل از تولد انتخاب کردند.

نحوه هجوم به خانه و شهادت حضرت محسن (علیه السلام)

۱ ـ قال الصادق (علیه السلام) :

((... وَ أَخَذَتِ النَّارُ فِی خَشَبِ الْبَابِ وَ إِدْخَالِ قُنْفُذٍ یَدَهُ لَعَنَهُ اللَّهُ یَرُومُ فَتْحَ الْبَابِ وَ ضَرْبِ عُمَرَ لَهَا بِالسَّوْطِ عَلَی عَضُدِهَا حَتَّی صَارَ کَالدُّمْلُجِ الْأَسْوَدِ وَ رَکْلِ الْبَابِ بِرِجْلِهِ حَتَّی أَصَابَ بَطْنَهَا وَ هِیَ حَامِلَةٌ بِالْمُحَسِّنِ

۱- ۱ ـ الکافی (ط - الإسلامیة) ۶/۱۸

ص: ۲۸۸

لِسِتَّةِ أَشْهُرٍ وَ إِسْقَاطِهَا إِیَّاهُ وَ هُجُوم عُمَرَ وَ قُنْفُذٍ وَ خَالِدِ بْنِ الْوَلِیدِ وَ صَفْقِهِ خَدَّهَا حَتَّی بَدَا قُرْطَاهَا تَحْتَ خِمَارِهَا وَ هِیَ تَجْهَرُ بِالْبُکَاءِ وَ تَقُولُ وَا أَبَتَاهْ وَا رَسُولَ اللَّهِ ابْنَتُکَ فَاطِمَةُ تُکَذَّبُ وَ تُضْرَبُ وَ یُقْتَلُ جَنِینٌ فِی بَطْنِهَا وَ خُرُوجِ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ (علیه السلام) مِنْ دَاخِلِ الدَّارِ مُحْمَرَّالْعَیْنِ حاسِراً حَتَّی أَلْقَی مُلَاءَتَهُ عَلَیْهَا وَ ضَمَّهَا إِلَی صَدْرِهِ وَ صَاحَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ (علیه السلام) بِفِضَّةَ یَا فِضَّةُ مَوْلَاتَکِ فَاقْبَلِی مِنْهَا مَا تَقْبَلُهُ النِّسَاءُ فَقَدْ جَاءَهَا الْمَخَاضُ مِنَ الرَّفْسَةِ وَ رَدِّ الْبَابِ فَأَسْقَطَتْ مُحَسِّناً فَقَالَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ (علیه السلام) فَإِنَّهُ لَاحِقٌ بِجَدِّهِ رَسُولِ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله) فَیَشْکُو إِلَیْهِ)) (۱)

امام صادق (علیه السلام) فرمودند: آتش به چوب در خانه گرفت. قنفذ با دست فشار می داد و می خواست در را باز کند عمر با تازیانه بر بازوی فاطمه (سلام الله علیها) چنان زد که مانند بازو بند سیاه شد ونیز چنان با لگد به در زد که به شکم فاطمه (سلام الله علیها) اصابت کرد در حالی که به محسن (علیه السلام) شش ماهه باردار بود و این فرزند در معرض سقط قرار گرفت. عمر و قنفذ و خالد به خانه هجوم آوردند. عمر چنان سیلی بر روی فاطمه (سلام الله علیها) زد که پوشش سر کنار رفت و گوشواره آن حضرت دیده شد، در حالیکه آن حضرت با صدای بلند گریه می کرد و می‌فرمود (ای پدر، ای رسول خدا سخن دخترت فاطمه را دروغ پنداشتند و او را زدند و جنین او را کشتند) امیرالمومنین (علیه السلام) در این حال از داخل خانه با چشمان سرخ شده و آستین با لا زده بر خواست؛

۱- ۱ـ بحار الأنوار (ط - بیروت) ۵۳/۲۰ .

ص: ۲۸۹

و عبای خود را روی فاطمه (سلام الله علیها) انداخت و آن حضرت را به سینه چسبانید... و فریاد زد «فضه بانوی خود را دریاب که فرزند او از ضرب لگد در حال سقط است» امیرالمومنین (علیه السلام) درب، شکسته را به جای خود باز گردانید؛ و در همان حال محسن (علیه السلام) سقط شد. حضرت فرمودند: محسن (علیه السلام) به جدش ملحق می‌شود و نزد آن حضرت شکایت می‌نماید.

۲ـ ((فَأَلْجَأَهَا قُنْفُذٌ لَعَنَهُ اللَّهُ إِلَى عِضَادَةِ بَابِ‌بَيْتِهَا وَ دَفَعَهَا فَكَسَرَ ضِلْعَهَا مِنْ جَنْبِهَافَأَلْقَتْ جَنِيناً مِنْ بَطْنِهَا فَلَمْ تَزَلْ صَاحِبَةَ فِرَاشٍ حَتَّى مَاتَتْ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهَا مِنْ ذَلِكَ شَهِيدَةً)) (۱)

قنفذ حضرت زهراء (سلام الله علیها) را پشت چهار چوب در قرار داد و سپس در را فشار داد. در نتیجه یکی از استخوان‌های پهلوی زهراء (سلام الله علیها) شکست و جنین خود را سقط کرد. از همین جا آن حضرت در بستر بیماری افتاد تا به شهادت رسید.

۳ـ قال الصادق (علیه السلام) :

((فَرَفَسَهَا بِرِجْلِهِ وَ كَانَتْ حَامِلَةً بِابْنٍ اسْمُهُ الْمُحَسِّنُ فَأَسْقَطَتِ الْمُحَسِّنَ مِنْ بَطْنِهَا ثُمَّ لَطَمَهَافَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى قُرْطٍ فِي أُذُنِهَا حِينَ نُقِفَتْ)) (۲)

عمر با پا به فاطمه (سلام الله علیها) زد در حالیکه به پسری به نام محسن باردار بود و در اثر این ضربه، آن پسر سقط شد. سپس سیلی به روی مبارک آن حضرت زد به طوری که گویا می‌بینم گوشواره حضرت در گوشش شکست.

۱- ۱ـ کتاب سلیم بن قیس الهلالی ۲/۵۸۹

۲- ۲ـ الإختصاص؛ النص/ ۱۸۵

ص: ۲۹۰

۴ ـ قال فاطمه (سلام الله علیها) :

((وَ رَکَلَ الْبَابَ بِرِجْلِهِ فَرَدَّهُ عَلَیَّ وَ أَنَا حَامِلٌ فَسَقَطْتُ لِوَجْهِی وَ النَّارُ تَسَعَّرُ، وَ صَفَقَ وَجْهِی بِیَدِهِ حَتَّی انْتَثَرَ قُرْطِی مِنْ أُذُنِی وَ جَاءَنِی الْمَخَاضُ فَأَسْقَطْتُ مُحَسِّناً قَتِیلًا بِغَیْرِ جُرْمٍ)) (۱)

عمر با پا یش به در کوبید و در را روی من برگردانید در حالیکه بار دار بودم من به صورت روی زمین افتادم و در همان حال آتش شعله می‌کشید و به صورتم می‌خورد. عمر چنان سیلی زد که گوشواره از گوشم افتاد و حالت وضع حمل بر من عارض شد و من محسن بی‌گناه را سقط نمودم.

۵ ـ و فی إرشاد القلوب ۲/۳۵۸ ـ و نقله عنه العلّامهٔ المجلسی فی بحار الأنوار ۸/۲۳۱ ـ قول الزهراء (سلام الله علیها) و هی تحکی ما حلّ بها: فجمعوا الحطب الجزل علی بابنا، و أتوا بالنار لیحرقوه و یحرقونا، فوقفت بعضادهٔ الباب، و ناشدتهم باللّه و بأبی أن یکفّوا عنّا و ینصرونا، فأخذ عمر السوط ـ من ید قنفذ؛ مولی أبی بکر ـ فضرب به عضدی حتّی صار کالدملج، و رکب الباب برجله فردّه علیّ و أنا حامل، فسقطت لوجهی، و النار تسعر و تسفع وجهی، فضربنی بیده حتّی انتثر قرطی من أذنی، و جاءنی المخاض، فأسقطت محسنا قتیلا بغیر جرم...

۱- ۱ ـ الهدایهٔ الکبری/ ۱۷۹ ، ریاض الأبرار فی مناقب الأئمهٔ الأطهار ۳/۲۲۷ ،إلزام الناصب فی إثبات الحجهٔ الغائب عجل الله تعالی فرجه الشریف ۲/۲۲۱ .

ص: ۲۹۱

در ارشاد القلوب ۲/۳۵۸ و علامه مجلسی در بحارالانوار ۸/۲۳۱ ، نقل کرده که حضرت زهرا (سلام الله علیها) در مورد آنچه برایش اتفاق افتاده سخن گفتند: هیزم فراوان بر در خانه جمع کردند، و آتش آوردند تا ما و خانه را به آتش بکشند، من بر چارچوب در ایستادم و آنان را به خداوند و روح پدرم سوگند دادم که از این کار دست بردارند و ما را یاری کنند پس عمر شلاق را از دست قنفذ، غلام آزاد شده‌ی ابوبکر، گرفت و طوری با شلاق بر بازویم زد که اثر آن هم چون رگه‌های بازو بند در بازویم باقی ماند و در را با پایش لگد زد پس علی (علیه السلام) او را گرفت حال آنکه من حامله بودم، پس با صورت بر زمین افتادم و آتش بر چهره‌ام زبانه می‌کشید و مرا می‌سوزاند، پس او با دستش مرا می زد طوری که گوشواره از گوشم قطع شد و درد زایمان مرا گرفت پس محسن (علیه السلام) بی‌گناه را سقط کردم.

۶ ـ ((فَذَكَرْتُ أَحْقَادَ عَلِيٍّ وَ وُلُوعَهُ فِي دِمَاءِ صَنَادِيدِ الْعَرَبِ، وَ كَيْدَ مُحَمَّدٍ وَ سِحْرَهُ، فَرَكَلْتُ الْبَابَ وَ قَدْ أَلْصَقَتْ أَحْشَاءَهَا بِالْبَابِ تَتْرُسُهُ، وَ سَمِعْتُهَا وَ قَدْ صَرَخَتْ صَرْخَةً حَسِبْتُهَا قَدْ جَعَلَتْ أَعْلَى الْمَدِينَةِ أَسْفَلَهَا، وَ قَالَتْ: يَا أَبَتَاهْ! يَا رَسُولَ اللَّهِ! هَكَذَا كَانَ يُفْعَلُ بِحَبِيبَتِكَ وَ ابْنَتِكَ، آه يَا فِضَّةُ! إِلَيْكِ فَخُذِينِي فَقَدْ وَ اللَّهِ قُتِلَ مَا فِي أَحْشَائِي مِنْ حَمْلٍ، وَ سَمِعْتُهَا تَمْخَضُ وَهِيَ مُسْتَنِدَةٌ إِلَى الْجِدَارِ، فَدَفَعْتُ الْبَابَ وَ دَخَلْت)) (۱)

۱- ۱ ـ طرف من الأنباء و المناقب/ ۳۹۵ ،بحارالأنوار (ط – بیروت) ۳۰/۲۹۴ .

ص: ۲۹۲

عمر می گوید : (آنگاه که به خانه فاطمه آمدم) کینه‌های علی و ولع او را به خون بزرگان عرب و حیله و سحر محمد را به یاد آوردم. لذا لگد به در زدم در حالیکه فاطمه (سلام الله علیها) خود را به درب خانه چسبانده بود و با کمک در از جنینش محافظت می‌کرد. او فریادی کشید که گمان کردم مدینه را زیر و رو کرد و گفت: «ای پدر یا رسول الله (صلی الله علیه و آله) آیا قبلا هم با حبیبه تو و دخترت چنین می‌کردند؟ آه ای فضه مرا دریاب که فرزندم را کشتند.»

۷ـ ((حَدَّثَنِی مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ الْحِمْیَرِیُّ عَنْ أَبِیهِ عَنْ عَلِیِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَمَّادٍ الْبَصْرِیِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْأَصَمِّ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) قَالَ: لَمَّا أُسْرِیَ بِالنَّبِیِّ (صلی الله علیه و آله) إِلَی السَّمَاءِ قِیلَ لَهُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی یَخْتَبِرُکَ فِی ثَلَاثٍ لِیَنْظُرَ کَیْفَ صَبْرُکَ قَالَ أُسَلِّمُ لِأَمْرِکَ یَا رَبِّ وَ لَا قُوَّةَ لِی عَلَی الصَّبْرِ إِلَّا بِکَ فَمَا هُنَّ قِیلَ لَهُ أَوَّلُهُنَّ الْجُوعُ وَ الْأَثَرَةُ عَلَی نَفْسِکَ وَ عَلَی أَهْلِکَ لِأَهْلِ الْحَاجَةِ قَالَ قَبِلْتُ یَا رَبِّ وَ رَضِیتُ وَ سَلَّمْتُ وَ مِنْکَ التَّوْفِیقُ وَ الصَّبْرُ وَ أَمَّا الثَّانِیَةُ فَالتَّکْذِیبُ وَ الْخَوْفُ الشَّدِیدُ وَ بَذْلُکَ مُهْجَتَکَ فِی مُحَارَبَةِ أَهْلِ الْکُفْرِ بِمَالِکَ وَ نَفْسِکَ وَ الصَّبْرُ عَلَی مَا یُصِیبُکَ مِنْهُمْ مِنَ الْأَذَی وَ مِنْ أَهْلِ النِّفَاقِ وَ الْأَلَمِ فِی الْحَرْبِ وَ الْجِرَاحِ قَالَ قَبِلْتُ یَا رَبِّ وَ رَضِیتُ وَ سَلَّمْتُ وَ مِنْکَ التَّوْفِیقُ وَ الصَّبْرُ وَ أَمَّا الثَّالِثَةُ فَمَا یَلْقَی أَهْلُ بَیْتِکَ مِنْ بَعْدِکَ مِنَ الْقَتْلِ أَمَّا أَخُوکَ

ص: ۲۹۳

عَلِیٌّ فَیَلْقَی مِنْ أُمَّتِکَ الشَّتْمَ وَ التَّعْنِیفَ وَ التَّوْبِیخَ وَ الْحِرْمَانَ وَ الْجَحْدَ [وَ الْجُهْدَ] وَ الظُّلْمَ وَ آخِرُ ذَلِکَ الْقَتْلُ فَقَالَ یَا رَبِّ قَبِلْتُ وَ رَضِیتُ وَ مِنْکَ التَّوْفِیقُ وَ الصَّبْرُ وَ أَمَّا ابْنَتُکَ فَتُظْلَمُ وَ تُحْرَمُ وَ یُؤْخَذُ حَقُّهَا غَصْباً الَّذِی تَجْعَلُهُ لَهَا وَ تُضْرَبُ وَ هِیَ حَامِلٌ وَ یُدْخَلُ عَلَیْهَا وَ عَلَی حَرِیمِهَا وَ مَنْزِلِهَا بِغَیْرِ إِذْنٍ ثُمَّ یَمَسُّهَا هَوَانٌ وَ ذُلٌّ ثُمَّ لَا تَجِدُ مَانِعاً وَ تَطْرَحُ مَا فِی بَطْنِهَا)) . (۱)

جناب جعفر بن قولویه قمی از حضرت امام صادق (علیه السلام) روایت می کند وقتی پیغمبر (صلی الله علیه و آله) را به معراج بردند به ایشان گفته شد: خداوند تو را در سه چیز امتحان می‌فرماید تا صبر تو را ببیند. عرض کرد: پروردگارا! در مقابل خواسته‌ی تو تسلیم؛ البته توان و نیرویی بر تحمل آن جز کمک خودت ندارم. اما آن‌ها چیست؟ بیان شد: اول آنها گرسنگی و برتری نیازمندان بر خود و خانواده‌ات است.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) عرض کرد: پروردگارا! قبول کردم و راضی شدم و تسلیم خواسته‌ی توام؛ و صبر و توفیق، در این را از تو می‌خواهم. اما دوم آنها: تکذیب و تهدید جدی بر جانت و بخشش آنچه داری برای من، و جنگ با مال و جانت علیه کفر؛ و صبر بر ظلم‌هایی که از ناحیه‌ی آنها و منافقان به تو می‌رسد؛ و داد و جراحاتی که در جنگ برایت حاصل می‌شود.

۱- ۱ ـ کامل الزیارات؛ النص/ ۳۳۲

ص: ۲۹۴

اما سومی؛ قتل و کشتاریست که پس از تو به خاندانت می‌رسد! اما برادرت علی (علیه السلام) از جانب امت، شماتت و تضعیف؛ توبیخ و محرومیت؛ دشمنی و مخالفت می‌بیند.

از ظلم و ستم شروع می‌شود و آخر هم به شهادت ختم می‌شود. عرض کرد: پروردگارا! تسلیم امر توام و قبول کردم؛ توفیق و صبر بر آن را از تو می‌خواهم. اما دخترت: به او ظلم می‌شود؛ حقش را غصب و او را از آن محروم می‌کنند، همان حقی که تو به او دادی؛ و با این که حامله است کتکش می‌زنند؛ بدون اجازه داخل منزلش می‌شوند، و اهمیتی به او نمی‌دهند و او را خوار نمایند، با این همه، مانعی در مقابل جنایات خود نمی‌بینند، آنگاه به او و بچه‌ای که در شکم داشت صدمه می‌زنند و فرزندش را می‌کشند و خودش هم از آن ضربات شهید می‌شود.

ص: ۲۹۵

حضرت زهراء (سلام الله علیها) و تاریخ شهادت و محل دفن

ص: ۲۹۶

حضرت زهراء (سلام الله علیها) و تاریخ شهادت و محل دفن

در مظلومیت حضرت زهراء (سلام الله علیها) همین بس که تاریخ شهادت و محل شهادت حضرتش نیز نامعلوم است، البته بر اهل تحقیق واضح است که این به جهت خیانتهائیست که برخی مورخین، به جهت مخفی کردن حقائقی، از جمله حمله به خانه حضرت و کشته شدن حضرت محسن (علیه السلام) شش ماهه حضرت و غضب حضرت زهرا (سلام الله علیها) به ابوبکر و عمر، انجام داده‌اند تا به بوسیله تشکیک در تاریخ شهادت؛ وقایع هجوم به خانه را غیر واقعی جلوه دهند ولی با این وجود توسط علماء شیعه و محبین اهل البیت: و مورخین از آنها تلاش‌های زیادی صورت پذیرفت تا مانعی در مقابل غرض‌های شیطانی آنها باشد و سند مظلومیت حضرت زهراء (سلام الله علیها) تا قیام قیامت باقی بماند؛ لذا در این فصل به اقوال متعدد در این ضمینه، اشاره می‌کنیم و عین مطالب نقل شده در کتب متعدد ذکر می‌کنیم.

تاریخ شهادت صدیقه طاهره (سلام الله علیها)

۱ ـ روز وفات از ایام هفته: روز دوشنبه وقت عصر، بقولی در شب شنبه.

ص: ۲۹۷

روز وفات از ایام ماه: بیست و پنجم ماه بقول صحیح سوم ماه

ماه وفات: ماه جمادی الثانیهٔ، بقولی ماه رجب.

سال وفات: سال سیزدهم هجری.

محل دفن: در مدینه طیبه در خانه خودشان، بقولی در بقیع، بقولی ما بین قبر و منبر رسول خدا ۶۶۶۶

قاتل: عمر بن خطاب.

علت وفات: لگدی بود که عمر به لنگه درب زد و لنگه درب به پهلوی آن بی‌بی زده شد.

مدت عمر: هجده سال بکسری هفده روز. (۱)

۲ ـ حضـرت زهراء (سـلام الله علیها) در سوم جمادی الآخرهٔ سال یازدهم از هجرت وفات کردنـد، و مـدت نود و پنج روز و یا چهار ماه پس از پدر بزرگوارشان در جهان زندگی کردند. (۲)

۳ ـ سپس فاطمه (سلام الله علیها) سخت بیمار شدند و چهل روز بیماری ادامه یافت تا رحلت فرمودند، درودهای خدا بر او باد. (۳)

۱- ۱ ـ ترجمه إثبات الوصیهٔ، متن/ ۲۳۶ .

۲- ۲ ـ زندگانی چهارده معصوم:، متن/ ۲۲۷ (زندگانی چهارده معصوم:/ ترجمه إعلام الوری.

۳- ۳ ـ روضهٔ الواعظین/ ترجمه مهدوی دامغانی/ ۲۵۲ .

ص: ۲۹۸

۴ـ علامه مجلسی در بحارالانوار به اقول متعدی اشاره می کند:

الف: در کتاب قصص الأنبیاء، از شیخ صدوق، از عبدالله بن عبّاس روایت شده است که گفت: فاطمه زهرا (سلام الله علیها) در آن بیماری که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از دنیا رحلت نمودند، به حضور آن حضرت آمدند. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرمودند: گریان مباش! زیرا تو بعد از من بیشتر از هفتاد و دو روز و نیم زنده نخواهی بود که به من ملحق می‌شوی و به من ملحق نمی‌شوی تا اینکه از میوه‌های بهشتی به عنوان تحفه به تو عطا شود. حضرت فاطمه (سلام الله علیها) پس از شنیدن این بشارت خندان شدند.

ب: قطب الدین راوندی در الخرائج و الجرائح از امام صادق (علیه السلام) روایت کرده:

حضرت فاطمه (سلام الله علیها) بعد از پدر بزرگوارشان مدت هفتاد و پنج روز زنده بودند و از فراق پدر خود دچار غم و اندوه شدیدی شده بودند. جبرئیل نزد آن بانو می‌آمد و او را تسلّی و از مکان پدرش که در بهشت است خبر می‌داد. و نیز او را از مصائبی که بعداً، فرزندانش به آن مبتلا می‌شدند آگاه می کرد و حضرت علی (علیه السلام) این گونه مطالب را می‌نوشت.

ج: ابوجعفر طبری در دلائل الامامهٔ از امام صادق (علیه السلام) روایت کرده است:

حضرت فاطمه (سلام الله علیها) روز سه شنبه، سوم ماه جمادی الثانی سال یازدهم هجری از دنیا رحلت نمودند. علّت وفات آن حضرت

ص: ۲۹۹

همان ضربه‌ای بود که قنفذ غلام عمر به امر او (به حضرت زهرا (سلام الله علیها)) وارد کرده بود.حضرت زهرا (سلام الله علیها) به علت آن ضربه محسن را سقط نمود نـد و بـدین جهت به شـدّت بیمار شدنـد و اجازه ندادند، احدی از آن افرادی که وی را اذیت کرده بودنـد نزد او وارد شونـد.آن دو نفر که از اصحاب پیامبر خـدا (صلی الله علیه و آله) بودنـد (ابو بکر و عمر) از حضرت علی (علیه السلام) تقاضـا نمودنـد نزد فاطمه (سلام الله علیها) برای ایشان شـفاعت نمایـد. حضرت امیر (علیه السلام) ، برای آنان اجازه گرفت و به حضور آن حضرت رفتند و گفتند: ای دختر پیغمبر! حال شما چطور است؟ فرمود: خدای را شکر، خوبم. آنگاه به ایشان فرمودنـد: آیا نشـنیدید که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) می‌فرمودند: فاطمه پاره‌ای از تن من است، کسـی که او را اذیت کند مرا اذیت کرده و کسـی که مرا اذیت کنـد خداوند را اذیت کرده؟ گفتند: شـنیده‌ایم. حضرت فرمودند: به خداوند سوگند که شـما مرا اذیت کرده‌اید. آنان از نزد فاطمه (سلام الله علیها) خارج شدند در حالی که آن بانو همچنان بر آنان خشـمناك بود.محمّد بن همام می گویـد: روایت شـده: حضرت فاطمه (سلام الله علیها) در روز بیستم ماه جمادی الآخر از دنیا رحلت نمود. عمر مبارکش هجـده سال و هشـتاد و پنـج روز بوده است، بزرگان اهل مـدینه اجتماع کردند و به حضور امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) آمدند و گفتند: ای ابوالحسن! فاطمه (سلام الله علیها) شب و روز گریه

ص: ۳۰۰

می کنـد، هیـچ کـدام از مـا شـب در رختخـواب به خـواب نمی‌رویم، در حـالی که روزهـا به علّت مشـغله و طلب معـاش قرار و آرام نداریم، ما از تو تقاضا می کنیم که فاطمه یا شب گریه کند و یا روز. حضـرت امیر (علیه السلام) فرمودند: مانعی ندارد. حضرت علی (علیه السـلام) این موضوع را با فاطمه (سلام الله علیها) در میان نهادند ولی متوجّه شد ند، که آن حضرت از گریه دست بر نمی‌دارد و تسـلیت گفتن برای او ثمری نـدارد. در این حـال فاطمه (سـلام الله علیها) گفت: ای ابوالحسن! من چنـدان مکثی در میان این مردم نخواهم کرد و به زودی از میان این مردم می‌روم، علی جان به خداونـد سوگند من شب و روز از گریه آرام نخواهم گرفت تا اینکه به پـدرم ملحق شوم.حضـرت امیر (علیه السـلام) فرمودنـد: هر طور که میل داریـد انجام دهیـد. علی (علیه السـلام) بعد از آن، اطاقی خارج از شـهر مدینه برای حضـرت فاطمه (سلام الله علیها) ساختند که آن را بیت الاحزان می گفتند. به هنگام صبح فاطمه (سلام الله علیها) حسن و حسین: را برمی‌داشتند و به بقیع می‌رفتند و همچنان تا شب مشغول گریه بودند. و چون شب فرا می‌رسید حضرت امیر (علیه السـلام) می آمدنـد و فـاطمه (سـلام الله علیها) را به منزل باز می گرداندنـد. حضـرت فاطمه (سـلام الله علیها) پس از فوت پـدر بزرگوارشان مـدت بیست و هفت روز این برنامه را انجام می‌دادنـد، آنگاه مریض شدنـد و تا چهل روز زنـده بودند و سـپس از دنیا رحلت کردند.

ص: ۳۰۱

ف: در مناقب ابن شهر آشوب روایت شده است:

موقعی که پیغمبر اسلام (صلی الله علیه و آله) از دنیا رحلت کردند از عمر، حضرت فاطمه (سلام الله علیها) هجده سال و هفت ماه گذشته بود، بعد از پدر بزرگوارش مدت هفتاد و دو روز زنده بودند. هفتاد و پنج روز و چهار ماه هم گفته شده است .

قربانی گفته:

چهل روز زنده بودند و این قول صحیح است. فاطمه زهرا (سلام الله علیها) در شب یک شنبه، سیزدهم ماه ربیع الاوّل سال یازدهم پس از هجرت از دنیا رحلت نمودند. قبر مقدّسش در بقیع است. گفته‌اند: قبرشان در خانه خودشان می‌باشد. قول دیگر آن است که قبرشان ما بین قبر و منبر پیامبراکرم (صلی الله علیه و آله) است.

گروهی از علمای اهل تسنّن از جابر نقل نموده‌اند که گفت:

پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) قبل از رحلت خود به حضرت علی بن ابی طالب (علیهما السلام) فرمودند: سلام بر تو باد، ای پدر دو نوگل من! من درباره این دو گل دنیوی خود به تو توصیه می‌کنم، طولی نمی‌کشد که دو رکن تو از بین خواهد رفت.جابر می‌گوید: هنگامی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از دنیا رفتند، حضرت علی (علیه السلام) فرمودند: این یکی از آن دو رکن من بود که پیغمبر خدا فرمودند. و هنگامی که فاطمه (سلام الله علیها) از دنیا رفتند علی (علیه السلام) فرمودند: این دومین رکن من بود.

ص: ۳۰۲

ل: و نیز در کشف الغمه، از کتاب الذرّیّهٔ الطاهرهٔ تألیف دولابی روایت شده:

حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) مدت سه ماه بعد از پدر خود زنده بودند. ولی ابن شهاب زهری و عایشه و عروهٔ بن زبیر گفته‌اند: آن بانو شش ماه بعد از رحلت پدر خود زندگی کردند.حضرت امام محمّد باقر (صلی الله علیه و آله) می‌فرمایند: فاطمه زهرا (سلام الله علیها) مدّت نود و پنج روز بعد از پدر بزرگوارش زنده بودند و در سال یازدهم هجری از دنیا رفت. ابن قتیبه می گوید: مدت صد روز زنده بودند. (۱)

۵ ـ در مصباح شیخ طوسی آمده است:

وفات حضرت زهرا (سلام الله علیها) بنا بر قول ابن عبّاس در روز بیست و یکم ماه رجب بود.

مؤلف گوید:

اکثر تواریخ راجع به ولادت و وفات و مدّت عمر شریف حضرت زهراء (سلام الله علیها) با یک دیگر قابل تطبیق نیستند. نیز تواریخ وفات آن بانو با آن روایت صحیحی که از حضرت امام محمّد باقر (علیه السلام) قبلا گذشت که فرمود: مدّت عمر آن حضرت بعد از پدر بزرگوارش هفتاد و پنج روز بود تطبیق نمی کنند. زیرا اگر وفات پیامبر خدا در روز بیست و هشتم ماه صفر بوده باشد

۱- ۱ ـ زندگانی حضرت زهراء (سلام الله علیها) (ترجمه جلد ۴۳ بحار الأنوار) ترجمه روحانی/ ۵۷۴ تا ۶۳۲ .

ص: ۳۰۳

وفات حضرت زهراء (سلام الله علیها) در اواسط ماه جمادی الاولی بوده و اگر رحلت رسول خدا چنانچه اهل سنّت می گویند، در روز دوازدهم ماه ربیع الاوّل بوده باشد وفات فاطمه (سلام الله علیها) اواخر ماه جمادی الاولی بوده است.

آن روایتی را که ابو الفرج از امام محمّد باقر نقل کرده که:

حضرت (فاطمه (سلام الله علیها)) مدّت سه ماه بعد از پدرشان زنده بودند، می توان با اینکه مشهور است شهادت آن حضرت در سوم جمادی الآخر بوده تطبیق کرد و آن روایتی که ابو بصیر به روایت طبری از حضرت صادق (علیه السلام) نقل نموده است نیز این موضوع را تأیید می‌نماید و ممکن است که متعرّض آن چند روز اضافی نشده باشد. (۱)

۶: حضرت امام جعفر صادق (علیه السلام) فرمودند:

حضرت فاطمه (سلام الله علیها) هفتاد و پنج روز بعد از حضرت سید کائنات زنده بودند ...

و اما در صحاح سته بطرق متکثره از عایشه روایت کرده‌اند:

شش ماه بعد از آن حضرت زنده بودند و اهل خانه آگاهترند به آن چه در خانه است و آن چه در خانه واقع می‌شود و غرض ایشان از وضع کردن شش ماه آنست که مخفی سازند شهادت محسن و حضرت فاطمه (سلام الله علیها) را و لیکن در این احادیث

۱- ۱ ـ مصباح المتهجّدین/ ۵۶۶ .

ص: ۳۰۴

طولانی که بخاری نقل کرده است حال همه ایشان خصوصاً ابوبکر و عمر ظاهر می‌شود اگر کسی نیکو، تدبر نماید. (۱)

۷ـ مکاتیب الرسول (صلی الله علیه و آله)

و اختلف فی وفاتها صلی الله علیها و لا بأس بنقل الأقوال إجمالا أنها توفیت فی ثالث جمادی الآخرهٔ یوم الثلاثاء . (۲)

۸ـ چون رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را وفات نزدیک آمد فاطمه (سلام الله علیها) ، عایشه را بگفت که «گریستن من از آن جهت بود که رسول الله (صلی الله علیه و آله) مرا خبر دادند که وفاتش نزدیک است و خنده من از آن بود که مرا بشارت داد شد به زودی من به او می‌رسم». و هم چنان بود که وفات فاطمه (سلام الله علیها) صد روز پس از مرگ رسول الله (صلی الله علیه و آله) بود، و گفته‌اند شش ماه بیش‌تر زنده نماندند. إِنَّهُ یَعْلَمُ الْجَهْرَ وَ ما یَخْفی: بدرستی که او می‌داند آشکارا و نهان را. (۳)

۱- ۱ـ لوامع صاحبقرانی مشهور به شرح فقیه ۲/۴۶۸ .

۲- ۲ـ ۳/۶۷۵ ، رواه الطبری فی دلائل الامامهٔ: ۴۵ ط نجف بسند صحیح) و راجع البحار ۱۷۰ : ۴۳ عن الدلائل و: ۲۱۵ . عن المصباح للشیخ الکفعمی و: ۱۹۶ عن الاقبال و العوالم: ۲۲۵ و ۲۵۳ و اختاره المفید فی مساره ۵۴ : ۷ من آثار المفید المطبوعهٔ فی المؤتمر العالمی للمفید رحمه الله تعالی) و الشیخ فی المصباح: ۷۹۳ الطبع الحروفی) و نسبه فی الاقبال: ۶۲۳ إلی جماعهٔ فقال: روینا عن جماعهٔ من أصحابنا ذکرناهم فی کتاب التعریف للمولد الشریف: أن وفاهٔ فاطمهٔ کانت یوم ثالث جمادی الآخرهٔ.

۳- ۳ـ تفسیر سور آبادی ۴/۲۸۰۳ ؛ عالم سنی

ص: ۳۰۵

۹ ـ حضرت زهراء (سلام الله علیها) در سوم جمادی الآخرهٔ سال یازدهم از هجرت وفات کردند، و مدت نود و پنج روز و یا چهار ماه پس از پدر بزرگوارش در جهان زندگی کردند.

روایت شده که حضرت زهراء (سلام الله علیها) در سوم جمادی الآخرهٔ سال یازدهم از هجرت وفات کردند ، و مدت نود و پنج روز و یا چهار ماه پس از پدر بزرگوارش در جهان زندگی کردند. (۱)

۱۰ ـ فاطمه (سلام الله علیها) ،پنج سال بعد از مبعث رسول خدا (صلی الله علیه و آله) متولد شدند و زمانی وفات کردند ، که ۱۸ سال و ۷۵ روز داشتند و بعد از پدرشان ۷۵ روز زندگی کردند. امام صادق (علیه السلام) فرمودند: فاطمه (سلام الله علیها) بعد از پیغمبر (صلی الله علیه و آله) ۷۵ روز زنده بودند و از مرگ پدرش اندوه سختی او را گرفته بود، جبرئیل نزدشان می‌آمد و او را در مرگ پدرش تعزیت می‌گفت و خوش دلش می‌ساخت و از حال پدرش و مقام او و آنچه بعد از وی برای ذریه‌اش پیش می‌آید گزارش می‌داد و علی (علیه السلام) آنها را می‌نوشت. (۲)

۱- ۱ ـ زندگانی چهارده معصوم :/ترجمه إعلام الوری/۲۷۷

۲- ۲ ـ أصول الکافی/ترجمه مصطفوی ۲/۳۵۶ .

ص: ۳۰۶

محل دفن صدیقه شهیده (سلام الله علیها)

۱ ـ احمد بن محمّد بن ابی نصر می گوید:

بحضرت ابی الحسن (علیه السلام) گفتم: قبر فاطمه زهراء (سلام الله علیها) کجا است؟ فرمود: حضرت زهرای اطهر در میان حجره خودشان دفن شدند.موقعی که بنی امیه مسجد حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) را توسعه دادند قبر آن بانوی معظمه جزء مسجد شد. در هنگام وفات، امیرالمؤمنین (علیه السلام) ایشان را غسل و کفن کردند و اسماء بنت عمیس نیز به آن جناب کمک می کرد. اسماء گوید: فاطمه (سلام الله علیها) وصیت کردند که مرا جز علی و شما دیگری نباید غسل دهد، در اثر این وصیت من و علی او را غسل دادیم، و در نماز او: علی، حسنین، عمار، مقداد، عقیل، زبیر، ابوذر، سلمان، بریده، و گروهی از بنی هاشم شرکت داشتند و او را در دل شب طبق وصیتشان دفن کردند در محل دفن حضرت فاطمه (سلام الله علیها) اختلاف کرده‌اند، گروهی گفته‌اند ایشان را در بقیع دفن کردند، جماعتی معتقدند وی را در خانه‌اش بخاک سپرده‌اند، و پس از اینکه بنی امیه مسجد را بزرگ کردند قبر فاطمه (سلام الله علیها) در مسجد قرار گرفته است.

گروهی می گویند: حضرت زهراء (سلام الله علیها) در بین قبر حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) و منبر دفن شده است، اینان به استناد قول پیغمبراکرم (صلی الله علیه و آله) که فرمودند: بین قبر و منبر من باغی است از

ص: ۳۰۷

باغ‌های بهشت، این عقیده را پیدا کرده‌اند. قول اول که حضرت زهراء (سلام الله علیها) در بقیع دفن شده باشند بعید است، و دو قول اخیر به صواب نزدیک است، و لیکن احتیاط این است که در هر سه موضع آن حضرت را زیارت کنند. (۱)

۲ ـ در مدینه طیبه در خانه خودشان، بقولی در بقیع، بقولی ما بین قبر و منبر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) قاتل: عمر بن خطاب. علت وفات: لگدی بود که عمر به لنگه درب زد و لنگه درب به پهلوی آن بی‌بی زده شد. مدت عمر: هجده سال بکسری هفده روز. (۲)

۳ ـ مسلم و واقدی و ابن عباس و دیگران روایت کرده‌اند که :

حضرت فاطمه زهراء (سلام الله علیها) وصیت کردند: ابو بکر و عمر بجنازه‌اش نماز نخوانند، و جنازه‌اش را شبانه بخاک بسپارند. در تاریخ طبری می‌نگارد: فاطمه اطهر (سلام الله علیها) شبانه دفن شدند، و غیر از عباس و علی (علیه السلام) و مقداد و زبیر کسی در تشییع

۱- ۱ ـ زندگانی چهارده معصوم:، متن/ ۲۲۷ (زندگانی چهارده معصوم :/ ترجمه إعلام الوری.

۲- ۲ ـ ترجمه إثبات الوصیة، متن/ ۲۳۶

ص: ۳۰۸

جنازه آن بانو حاضـر نشد. در روایات ما نقل شده که: حضـرت امیر، حسن، حسـین، عقیل، سـلمان ابوذر، مقداد عمار و بریده (بضم باء و فتـح راء) بنابر روایتی: عباس و پسـرش: فضل طبق روایت دیگری حـذیفه (بضم حاء و فتح ذال) و ابن مسـعود بجنازه آن بانوی معظمه نماز خواندند. اصبغ بن نباته (بضم نون) می‌گوید: از حضـرت امیر (علیه السـلام) درباره اینکه فاطمه (سـلام الله علیها) شـبانه دفن گردیدند جویا شدم، حضـرت فرمودند: بعلت اینکه فاطمه زهراء (سـلام الله علیها) بر گروهی خشـمناک بود ند و راضی نبودند که آنان برای تشـییع جنازه ایشان حاضـر شوند و بر کسـی که آنان را دوست نداشته باشد حرام است که بر جنازه احدی از فرزندان فـاطمه (سـلام الله علیهـا) نماز بخواننـد. روایت شـده: حضـرت امیر (علیه السـلام) قبر فاطمه اطهر (سـلام الله علیها) را با زمین یکسان نمودند.

گفته‌انـد: علی (علیه السـلام) تعـداد هفت قبر شبیه به قبر فـاطمه اطهر (سـلام الله علیهـا) تشـکیل دادنـد که قبر آن بانو شـناخته نشود. روایت شده که تعداد چهل قبر برای حضرت زهراء (سلام الله علیها) درست کردند، تا قبر واقعی آن بانو تشخیص داده نشود و کسی حتی بر قبر ایشـان نماز نخوانـد. از سـلمی زوجه ابو رافع روایت شـده که گفت: من حضـرت فاطمه اطهر (سـلام الله علیها) را در آن مریضـی که از دنیا رفت پرسـتاری می‌کردم. یک روز حضـرت امیر (علیه السـلام) بدنبال کار خود رفتند و حضـرت زهراء (سلام الله علیهـا) بمن فرمودنـد: آب بیـاور تـا من غسـل کنم. وقتی آب آوردم آن بـانو برخاسـتند و نیکوترین غسـل را بجـای آوردنـد، آنگاه لباس‌های جدید خود را پوشیدند، سپس به من فرمودند: رختخواب مرا

ص: ۳۰۹

در میان اطاق بینداز، وقتی‌رختخواب وی را انداختم ایشان رو بقبله خوابیدند و فرمودند: من قبض روح می‌شوم.

چون غسل کرده‌ام لذا مبادا کسی بدنم را برهنه کند، این را فرمودند و صورت خود را روی دست خویشتن نهادند و از دنیا رحلت کردند.

و ابو الحسن خزار قمی می‌نگارد:

از امام جعفر صادق (علیه السلام) پرسیدند: چه کسی فاطمه اطهر (سلام الله علیها) را غسل داد؟ فرمود: حضرت امیر (علیه السلام) . زیرا چون حضرت زهرای اطهر (سلام الله علیها) ، صدیقه بودند غیر از شخص صدیق کسی حق نداشت وی را غسل دهد.

روایت شده: موقعی که حضرت علی بن ابی طالب (علیهما السلام) جنازه مبارک فاطمه اطهر را نزدیک قبر شریف آوردند دستی از قبر بیرون آمد و آن جنازه را بر گرفت و بازگشت عبد الرحمن همدانی (بسکون میم) و حمید طویل نقل کرده‌اند: حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام) اشعاری را بر لب قبر فاطمه زهراء (سلام الله علیها) سرودند که اول آنها این است:

ذکرت ابا ودی فبت کاننی برد الهموم الماضیات وکیل

یعنی من دوستدار خود را بخاطر آوردم و گویا من به رد کردن غم و اندوه‌های گذشته وکیل می‌باشم. برای اجتماع هر دو نفر دوستی افتراق و جدائی خواهد بود، و کلیه آنها در مقابل فراق و جدائی قلیل و

ص: ۳۱۰

اندک می‌باشد. از دست دادن من فاطمه (سلام الله علیها) را بعد از حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) دلیل بر این است که هیچ دوستی دائمی نخواهد بود.

هاتفی در جواب آن حضرت این اشعار را گفت:

یرید الفتی ان لا یموت خلیله و لیس له الا الممات سبیل

یعنی جوانمرد اراده دارد که دوستش نمیرد، در صورتی که غیر از مردن راهی برای وی نخواهد بود. پس مرگ و نابود شدن را چاره‌ای نیست، و بقاء من بعد از شما قلیل و اندک است. وقتی مدتی از موت من گذشت گریه گریه‌کنندگان قلیل می‌شود. بزودی از یاد من خواهی رفت و دوستی مرا فراموش خواهی کرد و دوست دیگری در عوض من خواهد آمد. در کتاب مناقب: از شیخ طوسی نقل می‌کند که فرموده: قبر حضرت فاطمه زهراء (سلام الله علیها) در روضه مقدسه حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) است. عقیده شیخ طوسی را قول پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) که می‌فرمایند:

ما بین قبر و منبر من یکی از باغ‌های بهشت است تأیید می‌کند.

و ... احمد بن محمّد بن ابی نصر می‌گوید:

بحضرت ابی الحسن (علیه السلام) گفتم: قبر فاطمه زهراء کجا است؟ فرمودند: حضرت زهراء اطهر (سلام الله علیها) در میان حجره خودشان دفن شدند. موقعی که بنی امیه مسجد حضرت رسول را توسعه دادند قبر آن بانوی معظمه جزء مسجد شد.(۱)

۱- ۱ ـ زندگانی حضرت زهراء (سلام الله علیها) (نجفی) / ۱۹۸ روایت شده زندگانی حضرت زهراء (سلام الله علیها) (نجفی) ۱۹۸ ، بخش هفتم مظلومیت و گریه و رحلت حضرت زهراء (سلام الله علیها) ...۱۷۳/

ص: ۳۱۱

۴ـ در این هنگام فاطمه (سلام الله علیها) که درودهای خداوند بر او و پدرش و شوهرش و فرزندانش باد رحلت کردند. همه مردم مدینه بانگ شیون برداشتند و زنان مدینه در خانه فاطمه (سلام الله علیها) جمع شدند و چنان بانگ شیون برداشتند که نزدیک بود مدینه به لرزه درآید، و می‌گفتند: ای بانوی ما، ای دختر رسول خدا! و مردان، همچون موهای یال اسب که بر گردن آن جمع است به حضور علی (علیه السلام) رسیدند که نشسته بودند و حسن و حسین هم جلوی پدر نشسته بودند و می‌گریستند و مردم از گریه آن دو می‌گریستند. در این هنگام ام کلثوم در حالی که روبنده بر چهره افکنده بود و ردایی بر خود پوشانده و دامن آن بر خاک کشیده می‌شد بیرون آمدند و می‌گفتند: ای پدر بزرگ جان، ای رسول خدا! اکنون ما دیگر ترا چنان از دست دادیم که هرگز پس از آن دیداری نخواهد بود. مردم جمع شدند و نشستند و منتظر بودند که جنازه را بیرون آورند و بر آن نماز بخوانند. ابوذر از درون خانه بیرون آمد و گفت: بروید که بیرون آوردن جنازه دختر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به تأخیر افتاد. مردم برخاستند و رفتند و چون شهر آرام گرفت و پاسی از شب گذشت، علی و حسن و حسین: و عمار و مقداد و عقیل و زبیر و ابو ذر و سلمان و بریده و تنی چند از بنی هاشم و خواص دوستان علی (علیه السلام) جنازه را بیرون آوردند و بر آن نماز خواندند و در دل شب به خاک سپردند و علی (علیه السلام) اطراف آرامگاه فاطمه (سلام الله علیها) صورت هفت گور دیگر هم پدید آورد تا آرامگاه آن حضرت شناخته نشود. برخی از خواص اصحاب علی (علیه السلام) نقل کرده‌اند که علی (علیه السلام) آرامگاه فاطمه (سلام الله علیها) را

ص: ۳۱۲

با سطح زمین یکسان و صاف قرار داد و آن را با ماله هموار و صاف فرمود، آنچنان که کسی جای آن را نشناسد.

و گفته‌اند مرقد فاطمه زهرا (سلام الله علیها) در بقیع نیست، بلکه آرامگاهشان در فاصله مرقد پیامبر (صلی الله علیه و آله) و منبر آن حضرت قرار دارد و به این گفتار پیامبر (صلی الله علیه و آله) که فرموده‌اند میان قبر و منبر من باغی از باغهای بهشت است استناد کرده‌اند و گفته‌اند مقصود مرقد فاطمه (سلام الله علیها) است. (۱)

۵ ـ محمّد بن همام می گوید: روایت شده:

حضرت فاطمه (سلام الله علیها) در روز بیستم ماه جمادی الآخر از دنیا رحلت نمودند عمر مبارکشان هجده سال و هشتاد و پنج روز بود. حضرت علی (علیه السلام) آن بانو را غسل دادند. به هنگام غسل دادن حضرت غیر از حضرت علی (علیه السلام) ، حسنین (علیهما السلام) ، زینب، امّ کلثوم، فضه خادمه و اسماء بنت عمیس کسی دیگر حضور نداشت. آنگاه جنازه آن بانو را شبانه با حضور حسنین (علیهما السلام) به جانب بقیع حمل نمودند و نماز بر بدن مبارک خواندند، و کسی از فوت ایشان مطّلع نشد، احدی از مردم بر بدن آن بانو نماز نخواند مگر آن افرادی که گفته شد. علی (علیه السلام) بدن مبارکشان را در روضه مقدسه دفن و موضع قبرشان را پنهان کردند. صبح آن شبی که فاطمه (سلام الله علیها) را دفن نمودند اثر چهل قبر جدید در قبرستان بقیع مشاهده می‌شد.

۱- ۱ ـ روضة الواعظین/ترجمه مهدوی دامغانی/ ۲۵۴ .

ص: ۳۱۳

هنگـامی که مسـلمانان از رحلت حضـرت فـاطمه (سـلام الله علیهـا) آگـاه و متوجه بقیع شدنـد بـا چهل قبر جدیـد مواجه گردیدنـد، نتوانسـتند قبر حضـرت زهرا (سـلام الله علیها) را از میان آن چهل قبر تشـخیص دهند. عموم مردم از این مصیبت ضجّه کردند و یک دیگر را ملامت نمودند و گفتند: پیغمبر شـما بیش از یک دختر یادگاری ننهاد، فاطمه (سلام الله علیها) رحلت کرد و دفن شد و شما به هنگـام مردنش حاضـر نشدیـد، نمـاز بر جنـازه‌اش نگذاشتیـد و محل قبر او را هم نمی‌دانیـد! بزرگان قوم گفتنـد: گروهی از زنان مسـلمان را احضـار کنیـد که این قبرهـا را بشـکافند تـا جنازه فاطمه (سـلام الله علیها) را به دست بیاوریم و بر بـدن او نماز بخوانیم و قبرش را زیـارت کنیم. هنگامی که خبر این توطئه به گوش حضـرت علی بن ابی طالب (علیهما السـلام) رسـید، در حالی آمدنـد که خشـمناک، چشـمان مبارکش سـرخ، رگهای گردنش بیرون زده، قبای زرد رنگی پوشـیده بود که آن را به هنگام غضب و ناراحتی می‌پوشـیدند و دست بر ذوالفقـار گرفته بود، آمدنـد تا وارد بقیع شدنـد. شخصـی به میان مردم رفت و گفت: این علی بن ابی طالب (علیهما السـلام) است که با این حالت آمـده و سوگند می‌خورد که اگر یک سـنگ از این قبور جابجا شود شمشـیر را در میان همه شما بگذارد و تا آخرین نفر شـما را نابود نماید. عمر در حالی که با یارانش بود، با حضرت امیر (علیه السلام) ملاقات کرد و گفت: ای ابوالحسن! چه منظور داری؟

ص: ۳۱۴

به خداوند سوگند ما قبر فاطمه (سلام الله علیها) را می‌شکافیم و بر جنازه‌اش نماز می گزاریم. حضرت امیر (علیه السلام) لباس های وی را گرفتند و او را از جای بلند کردند و بر زمین زدند و فرمودند: ای ابو السوداء! من حقّ (یعنی مقام خلافت) خود را بدین جهت از دست دادم که مبادا مردم از دین خویش برگردند. اما درباره قبر فاطمه (سلام الله علیها) به حقّ آن خدایی که جان علی در دست قدرت اوست اگر تو و یارانت راجع به این قبرها عملی انجام دهید زمین را از خون شما سیراب خواهم کرد. عمر! از این خیال در گذر! پس از عمر؛ ابو بکر با حضرت امیر (علیه السلام) ملاقات نمود و گفت: ای ابو الحسن! تو را به حقّ پیغمبر اسلام (صلی الله علیه و آله) و آن کسی که بالای عرش است سوگند می‌دهم که از عمر دست برداری، زیرا ما از انجام دادن عملی که تو نمی‌پسندی خودداری می کنیم. راوی می گوید: علی (علیه السلام) عمر را رها کرد و مردم پراکنده شدند و دست از حفر قبرستان و جستجوی قبر حضرت زهرا (سلام الله علیها) برداشتند. (۱)

۱- ۱ ـ زندگانی حضرت زهراء (سلام الله علیها) (ترجمه جلد ۴۳ بحار الأنوار) ترجمه روحانی/ ۵۹۵

ص: ۳۱۵

حضرت زهراء (سلام الله علیها) و شهادت حضرت در کتب اهل تسنن

ص: ۳۱۶

حضرت زهراء (سلام الله علیها) و شهادت حضرت در کتب اهل تسنن

یکی از مطالبی که توسط اهل تسنن و محبین غاصبین خلافت مورد انکار واقع می شود، هجوم به خانه حضرت زهراء (سلام الله علیها) و آتش زدن خانه حضرت است، لذا در این فصل به کتب اهل تسنن که، این واقعه را گزارش کرده اند و به تعدادی از شبهات آنها نیز اشاره میکنیم تا مظلومیت حضرت و دشمنی و پلیدی غاصبین خلافت یعنی ابوبکر و عمر بر همگان واضح شود.

۱ ـ ابومحمد عبدالله بن مسلم بن قتیب دینوری (معروف به ابن قُتَیبَهْ) متوفی سال ۲۷۶ هجری، در کتاب خود بنام الامامهْ والسیاسهْ جلد اول صفحه ۱۲ ، چاپ سوم، ۲ جلد در یک مجلد، تحت عنوان کیفَ کانَت بیعهْ علی أبی طالب کرَّمَ الله وجهه (علی کرم الله وجهه چگونه بیعت کرد) با ذکر سند از عبدالله بن عبدالرحمن انصاری روایت کرده که گفت:

همانا روزی ابوبکر از عده‌ای که از بیعت با او سرپیچی کرده و نزد علی (علیه السلام) جمع شده بودند، سراغ گرفت. پس عمر را به دنبال آنها ـ که در خانه علی (علیه السلام) جمع شده بودند؛ فرستاد، پس آنها

ص: ۳۱۷

از خارج شدنِ از خانه خودداری نمودند، در این هنگام عمر دستور داد که هیزم حاضر کنید و خطاب به اهل خانه گفت: «قسم به آن کس که جان عمر در دست اوست باید خارج شوید و الا خانه را با اهلش به آتش میکشم.» شخصی به عمر گفت: ای ابا حفض، آیا میدانی در این خانه فاطمه است؟! عمر گفت: اگر چه فاطمه در خانه باشد!

در همان کتاب جلد ۱ صفحه ۱۳ با ذکر سند میگوید:

... پس از چندی که گذشت عمر به ابوبکر گفت بیا تا نزد فاطمه (سلام الله علیها) برویم، چرا که ما او را به غضب درآوردهایم. پس به اتفاق یکدیگر نزد فاطمه (سلام الله علیها) رفته واز او اجازه ورود گرفتند، لکن فاطمه (سلام الله علیها) به آنها اجازه ورود نداد، ناچار نزد امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) آمده و با او سخن گفتند، تا آنکه آنها را بر فاطمه (سلام الله علیها) وارد کرد. پس همین که آن دو نزد فاطمه نشستند، فاطمه (سلام الله علیها) صورت خود را به دیوار برگرداند. در این هنگام آن دو به فاطمه (سلام الله علیها) سلام کردند، لکن او جواب سلام آنها را نداد، لذا ابوبکر شروع به سخن کرده و گفت: ای حبیبه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آیا ما در مورد ارث پیامبر (صلی الله علیه و آله) و همچنین در مورد شوهرت تو را به غضب درآوردیم؟ فاطمه (سلام الله علیها) گفت: چه میشود تو را، که اهل و خانوادهات از تو ارث ببرند، لکن ما از محمد (صلی الله علیه و آله) ارث نبریم! سپس فاطمه (سلام الله علیها) گفت: آیا اگر حدیثی از پیامبر (صلی الله علیه و آله) را

ص: ۳۱۸

به یاد شما بیاورم قبول میکنید، و به آن اعتقاد پیدا میکنید؟ عمر و ابوبکر گفتند: آری. پس فاطمه (سلام الله علیها) گفت: شما را به خدا قسم آیا از پیامبر (صلی الله علیه و آله) نشنیدید که میگفت: «رضایت فاطمه (سلام الله علیها) ، رضایت من و غضب فاطمه، غضب من است. پس هر کس فاطمه دختر مرا دوست داشته باشد، همانا مرا دوست داشته و هر کس فاطمه (سلام الله علیها) را راضی کند مرا راضی کرده است و هر کس فاطمه (سلام الله علیها) را به غضب آورد، همانا مرا به غضب آورده است. عمر و ابوبکر گفتند: آری از پیامبراکرم (صلی الله علیه و آله) شنیدیم. فاطمه (سلام الله علیها) گفت: پس همانا من، خداوند و ملائکه را شاهد می گیرم که شما دو نفر مرا به سخط و غضب درآوردید و مرا راضی نکردید، و هرگاه پیامبر (صلی الله علیه و آله) را ملاقات کنم از شما دو نفر به او شکایت خواهم کرد. در این هنگام، ابوبکر شروع به گریه کرد در حالی که فاطمه (سلام الله علیها) گفت: به خدا قسم تو را (ابوبکر) در هر نمازی که بخوانم نفرین خواهم کرد.

۲ ـ ابن شهر آشوب سروی (متوفی سال ۵۸۸ هجری) در کتاب المناقب خود جلد سوم صفحه ۱۳۲ از کتاب المعارف ابن قُتَیبِه دینوری در بیان ذکر اولاد فاطمه (سلام الله علیها) چنین نقل میکند:

فرزندان فاطمه (سلام الله علیها) عبارتند از: حسن ،حسین، زینب، ام کلثوم و محسن:که همانا از ضربه قنفذ کشته شد.

لازم به تذکر است که در چاپهای امروزی کتاب المعارف

ص: ۳۱۹

ابن قتیبه چنین آمده است: پس علی (علیه السلام) دارای چند فرزند شد به نامهای حسن، حسین، ام کلثوم و زینب کبری که مادرشان فاطمه (سلام الله علیها) دختر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بود، لکن محسن ابن علی در سن کودکی به هلاکت رسید!

۳ ـ ذهبی مورخ مشهور (در گذشته سال ۷۴۸ هجری) در کتاب خود بنام «لسان المیزان» جلد اول صفحه ۲۶۸ ، شماره ۸۲۴ تحت عنوان «احمد» با ذکر سند میگوید:

«محمدبن احمد حماد کوفی» (از حافظین حدیث اهل سنت) گفته است: «بدون شک عمر چنان لگدی به فاطمه (سلام الله علیها) زد که محسن از او سقط شد.

۴ ـ عمر رضا کحاله از علمای معاصر اهل سنت، در کتاب خود بنام «اعلام النساء» چاپ پنجم بیروت سال ۱۴۰۴ ـ قسمت حرف«فاء» فاطمهٔ بنت محمد (صلی الله علیه و آله) با ذکر سند میگوید:

تا آنکه ابوبکر از عده‌ای که از بیعت با او سر باز زده و تخلف کرده بودند و نزد علی بن ابیطالب (علیهما السلام) جمع شده بودند مانند عباس و زبیر و سعد بن عباده سراغ گرفت، و آنها در خانه فاطمه (سلام الله علیها) از بیعت با ابوبکر باز نشسته بودند. پس ابوبکر، عمر بن الخطاب را به سوی آنان فرستاد. عمر روانه منزل فاطمه (سلام الله علیها) شده و فریاد کشید و آنان را به خارج از خانه جهت بیعت فراخواند. آنان از بیرون آمدن خودداری کردند، در این

ص: ۳۲۰

هنگام عمر هیزم طلبیده و گفت: قسم به آن کس که جان عمر در دست اوست یا از خانه خارج میشوید و یا آنکه خانه را با اهلش به آتش میکشم. شخصی به عمر گفت: ای ابا حفض (کُنیه عمر) ، در این خانه فاطمه است! عمر گفت: اگر چه فاطمه در این خانه باشد، آن را به آتش میکشم!

۵ ـ یعقوبی در تاریخ خود جلد دوم صفحه ۱۳۷ چاپ بیروت تحت عنوان «ایام ابی بکر» (دوران حکومتی ابوبکر) نقل میکند:

زمانی که ابوبکر مریض شد، یعنی در همان مرضی که مرد، عبدالرحمن بن عوف به عیادت او رفته و از او پرسید: ای خلیفه پیامبر، حالت چگونه است؟ ابوبکر گفت: همانا من بر هیچ چیز تأسف نمی خورم مگر بر سه چیز که انجام دادم و ای کاش انجام نداده بودم... اما آن سه چیز که انجام دادم و ای کاش انجام نداده بودم: ای کاش قلاده خلافت را به گردن نینداخته بودم... ای کاش خانه فاطمه (سلام الله علیها) را تفتیش نکرده و مورد هجوم، آن عده را قرار نداده بودم، اگر چه با من اعلان جنگ میکردند.

۶ ـ احمدبن یحیی معروف به «بلاذری» متوفی سال ۲۷۹ هجری در کتاب خود بنام «انساب الاشراف» چاپ مصر جلد اول صفحه ۵۸۶ تحت عنوان «امر السقیفهٔ» (گزارشی از سقیفه) حدیث شماره ۱۱۸۴ میگوید:

ص: ۳۲۱

ابوبکر برای بیعت گرفتن از علی (علیه السلام) به دنبال وی فرستاد، پس علی (علیه السلام) بیعت نکرد. در این هنگام عمر با شعلهای آتش روانهی خانه ی علی (علیه السلام) شد. فاطمه (سلام الله علیها) در پشت درب با او مواجه شده و گفت: ای پسر خطاب آیا تو را در حال آتش زدن خانهام میبینم؟ عمر گفت: آری! و آن چنان به این عمل مُصر و محکم هستم، چنانکه پدرت بر دینی که آورده بود محکم بود.

۷ـ بلاذری در همان کتاب، صفحه ۵۸۷ ، حدیث شماره ۱۱۸۸ از ابن عباس روایت می کند:

زمانی که علی (علیه السلام) از بیعت خودداری نمود و در خانه کناره گیری کرده بود، ابوبکر عمر را به سوی علی (علیه السلام) فرستاد و به وی دستور داد علی (علیه السلام) را با بدترین صورت نزد من حاضر کن! پس چون عمر نزد علی آمد، بین آن دو سخنانی رد و بدل شد. علی (علیه السلام) گفت: ای عمر بدوش، که نیمی از آن مال توست، به خدا قسم آنچه امروز تو را چنین بر امارت و حکومت ابوبکر حریص کرده چیزی نیست جز آنکه فردا حکومت را به تو بسپارد!

۸ـ ابن ابی الحدید معتزلی در شرح خود جلد بیستم صفحه ۱۶ و ۱۷ تحت عنوان ایراد کلام أبی المعالی الجوینی فی أمر الصحابه و الرد علیه (نقل اعتراضات أبی المعالی جوینی در امور صحابه و رد برآنان) میگوید:

ص: ۳۲۲

اگر گفته شود که خانه فاطمه (سلام الله علیها) مورد هجوم واقع شد، و صیانتش شکسته شد به خاطر حفظ نظام اسلام و به خاطر جلوگیری از تفرقه مسلمانان، چرا که مسلمانان آن زمان از دین بر میگشتند و دست از اطاعت بر میداشتند، در جواب گفته می شود که: همین کلام و جواب را بدهید آنجا که در جنگ جمل هودج عایشه مورد هتک واقع شد (چرا که عایشه بر علیه خلیفه رسمی مسلمانان قیام کرده) و هودج او مورد حمله قرار گرفت تا آنکه ریسمان اطاعت پاره نشود و اجتماع مسلمین از هم نپاشد و خون مسلمانان به هدر نرود. پس وقتی که جائز باشد حمله به خانه فاطمه (سلام الله علیها) به خاطر امری که هنوز واقع نشده بود، بدون شک جائز است حمله به هودج عایشه به خاطر امری که واقع شده بود.

۹ ـ شهاب الدین احمد معروف به ابن عبد ربه اندلسی در کتاب العقد الفرید ۴/۲۶۰ چنین مینویسد:

علی (علیه السلام) و عباس و زبیر در خانه فاطمه (سلام الله علیها) نشسته بودند تا اینکه ابوبکر، عمر را فرستاد تا آنان را از خانه فاطمه (سلام الله علیها) بیرون کند، و به او گفت اگر بیرون نیامدند با آنان نبرد کن. عمر ابن خطاب با مقداری آتش به سوی خانه فاطمه رهسپار شد تا خانه را به آتش بکشد. در این هنگام فاطمه (سلام الله علیها) با او روبرو

ص: ۳۲۳

شـد و گفت: ای فرزنـد خطـاب آمـدهای خانه ما را بسوزانی! عمر گفت: بلی، مگر اینکه شـما نیز آن کنیـد که امت کردنـد. (یعنی بیعت با ابوبکر)

چرا حضرت علی (علیه السلام) با آن همه شجاعت از حضرت فاطمه (سلام الله علیها) دفاع نکرد؟

بحث درباره دفاع از مظلومیت حضـرت زهرا (سلام الله علیها) توسط امام علی (علیه السلام) مبتنی بر این است که رویکرد و سکوت امیرالمومنین (علیه السلام) در برابر خلفا را مورد بررسی قرار دهیم .

اولا: سـکوت حضرت علی (علیه السلام) در برابر خلفا در راستای حفظ دین و وحدت اسلامی و فراهم نبودن شرایط قیام بود. از این رو آن حضرت بارها از وضع موجود و ظلمهایی که بر خاندان ایشان روا داشته شد، شکایت کردند.

آن حضرت، در خطبه شقشقیه در کتاب «نهج البلاغه»، خود علل سکوتشان در برابر خلفا را بیان کرده و میفرمایند:

«من ردای خلافـت را رهـا ساختم، دامن خود را از آن در پیچیـدم (کنار رفتم) ، در حالی که در این انـدیشه فرو رفته بودم که آیا با دست تنها (بـدون یاور) به پاخیزم (و حق خود و مردم را بگیرم) و یا در این محیط پرخفقان و ظلمتی که پدید آوردهاند، صبر کنم؟ محیطی که پیران را فرسوده، جوانان را پیر و مردان با ایمان را مانند

ص: ۳۲۴

واپسین دم زندگی (دم جان دادن) به رنج وا میدارد. (عاقبت) دیدم بردباری و صبر، به عقل و خِرَد نزدیکتر است، شکیبایی ورزیدم، ولی به کسی میماندم که خار در چشم و استخوان در گلو دارد، با چشم خود میدیدم میراثم را به غارت میبرند.» (۱)

این سخنان را امام (علیه السلام) در وضعی بیان کردند که دین اسلام در خطر بود و جهان اسلام نیز نیاز به وحدت داشت، زیرا هم در حوزه اسلام عواملی تهدید کننده وجود داشت و هم دشمن خارجی جهان اسلام را تهدید میکرد.

خطرهای زیادی که میتوان به این ترتیب دسته بندی کرد:

۱ ـ اگر حضرت علی (علیه السلام) با توسل به قدرت و قیام مسلحانه درصدد قبضه حکومت و خلافت بر میآمدند، دشمنان با ایجاد شبهه جاه طلبی حضرت، سبب می شدند، بسیاری از افرادی را که از جان و دل به امامت و رهبری ایشان معتقد بودند، ازایشان و دین اسلام کناره گیری کنند.

۲ ـ از آن جا که بسیاری از گروهها و قبایلی که در سالهای آخر عمر پیامبر (صلی الله علیه و آله) مسلمان شده بودند، هنوز آموزشهای لازم اسلامی را ندیده بودند، پرچم «ارتداد» و بازگشت به بت پرستی را برمیافراشتند و بنابراین عملا با حکومت اسلامی مخالفت میکردند و این خطری جدی پیش روی مسلمانان بود.

۱- ۱ ـ نهج البلاغه، خطبه شقشقیه

ص: ۳۲۵

۳ـ علاوه بر خطر مرتدین، مدعیان نبوت و پیامبران دروغین مانند «مسلیمه کذاب»، «طلیحه» و «سجاح» نیز در صحنه ظاهر شده و هر کدام طرفداران و نیروهایی دور خود گرد آوردند و قصد حمله به مدینه را داشتند که با همکاری و اتحاد مسلمانان پس از زحماتی، نیروهای آنان شکست خوردند.

۴ـ خطر حمله احتمالی رومیان نیز میتوانست مایه نگرانی دیگری برای جبهه مسلمانان باشد؛ زیرا تا آن زمان مسلمانان سه بار با رومیان، رو در رو، درگیر شده بودند و آنان مسلمانان را خطری جدی تلقی میکردند و در پی فرصتی بودند که به مرکز اسلام حمله کنند. در چنین وضعی بود که حضرت به حفظ دین و وحدت مسلمین پرداختند و فرمودند:

به خدا سوگند، هرگز فکر نمی‌کردم که عرب خلافت را از خاندان پیامبر (صلی الله علیه و آله) باز دارد. مرا به تعجب وانداشت جز توجه مردم به دیگری که دست او را به عنوان بیعت می‌فشردند. از این رو، دست نگاه داشتم. دیدم که گروهی از مردم از اسلام بازگشته‌اند و می‌خواهند آیین محمد (صلی الله علیه و آله) را محو کنند. ترسیدم که اگر به یاری اسلام و مسلمانان نشتابم، رخنه و ویرانی در پیکر آن مشاهده کنم که مصیبت و اندوه آن بر من بالاتر و بزرگتر از حکومت چند روزه‌ای است که به زودی مانند سراب یا ابر از میان می‌رود. پس به مقابله با این حوادث برخاستم. مسلمانان را یاری کردم تا آن که باطل محو شد و آرامش به آغوش اسلام بازگشت. (۱)

۱- ۱ـ نهج‌البلاغه عبده، نامه‌ی ۶۲

ص: ۳۲۶

با در نظر گرفتن نکات یاد شده، روشن میشود که چرا امام علی (علیه السلام) بعد از آن که مکرر حق خود را درخواست کردند و شدیداً بر غاصبان حقش اعتراض کردند، اما صبر را بر قیام ترجیح دادند و با صبر، تحمل، تدبیر و دوراندیشی، جامعه اسلامی را از خطرهای بزرگ نجات دادند. اگر علاقهای به اتحاد مسلمانان نداشتند و از عواقب وخیم اختلاف و دودستگی نمیترسیدند، هرگز اجازه نمیداد رهبری مسلمانان از دست اوصیا و خلفای راستین پیامبراکرم (صلی الله علیه و آله) خارج شود و به دست دیگران افتد.

ثانیا: در مرحله اول و زمانی که آنها قصد تعرض به حضرت زهراء (سلام الله علیها) را داشتند، حضرت علی (علیه السلام) از خود واکنش نشان دادند و با عمر برخورد کردند، او را بر زمین زدند، با مشت به صورت و گردن او کوبیدند؛ اما از آن جایی که مأمور به صبر بودند از ادامه مخاصمه منصرف شدند. در حقیقت با این کار میخواست به آنها بفهماند که اگر مأمور به شکیبائی نبودم کسی جرأت نمیکرد که این فکر را حتی از مخیلهاش بگذراند؛ اما آن حضرت مثل همیشه تابع فرمانهای الهی بوده است

سلیم بن قیس هلالی که از یاران مخلص امیرمؤمنان (علیه السلام) است، در این باره مینویسد:

عمر آتش طلبید و آن را بر در خانه شعله‌ور ساخت و سپس در را فشار داد و باز کرد و داخل شد! حضرت زهرا (سلام الله علیها) به طرف عمر آمد و فریاد زد: یا ابتاه، یا رسول الله!

ص: ۳۲۷

عمر شمشیر را در حالی که در غلافش بود بلند کرد و بر پهلوی فاطمه زد. آن حضرت ناله کرد: یا ابتاه! عمر تازیانه را بلند کرد و بر بازوی حضرت زد. آن حضرت صدا زد: یا رسول الله، ابوبکر و عمر، با بازماندگانت چه بد رفتار میکنند!

ناگهان حضرت علی (علیه السلام) از جا برخاستند و گریبان عمر را گرفتند و او را به شدت کشیدند و بر زمین زدند و بر بینی و گردنش کوبیدند و خواستند او را بکشد؛ ولی به یاد سخن پیامبر (صلی الله علیه و آله) و وصیتی که به او کرده بودند افتادند، فرمودند: ای عمر! قسم به آنکه محمّد را به پیامبری مبعوث نمود، اگر مقدّرات الهی و عهدی که پیامبر با من بسته است، نبود، می‌دانستی که تو نمی‌توانی به خانه من داخل شوی». (۱)

ثالثا:آن حضرت از جانب خدا و رسولش مأمور به صبر و شکیبائی در برابر این مصیبتهای عظیم بودهاند و طبق همین فرمان بود که دست به شمشیر نبردند.

و همچنین «سلیم بن قیس هلالی» نقل میکند:

رسول الله (صلی الله علیه و آله) نگاهی به علی (علیه السلام) کردند و فرمودند: ای علی! تو به زودی پس از من، از قریش و متحد شدنشان علیه خودت

۱- ۱ ـ الهلالی، سلیم بن قیس (متوفای ۸۰ هـ) ، کتاب سلیم بن قیس الهلالی/ ۵۶۸ ، ناشر: انتشارات هادی ـ قم، الطبعهٔ الأولی، ۱۴۰۵

ص: ۳۲۸

و ستمشان سختی خواهی کشید. اگر یارانی یافتی با آنان جهاد کن و به وسیله موافقینت با آنان بجنگ، و اگر کمک کار و یاوری نیافتی صبر کن و دست نگهدار و با دست خویش خود را به نابودی مینداز. (۱)

رابعا: به همان دلیل از خود واکنش نشان ندادند، که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در هنگام کشته شدن سمیه، مادر عمار یاسر توسط مشرکان و تعرض آنها به وی، از خود واکنشی نشان نداد.

ابن حجر عسقلانی از علمای اهل سنت در الإصابة مینویسد:

سمیه دختر خباط... مادر عمار یاسر هفتمین کسی است که اسلام آورد، ابوجهل او را اذیت میکرد و آن قدر نیزه بر پایین شکمش زد تا به شهادت رسید، و او نخستین زن شهید در اسلام است. آل بنومغیره، چون مسلمان شده بود و دست بردارد نبود او را آزار و اذیت کردند؛ تا کشته شد. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) ، منظره شکنجه شدن عمار و مادر و پدرش را در مکه میدیدند و میفرمودند: ای خاندان یاسر! صبور باشید که وعدهگاه شما بهشت است. (۲)

۱- ۱ ـ الهلالی، سلیم بن قیس (متوفای ۸۰ هـ) ، کتاب سلیم بن قیس الهلالی/ ۵۶۹ ، ناشر: انتشارات هادی ـ قم، الطبعة الأولی، ۱۴۰۵ هـ .

۲- ۲ ـ العسقلانی، أحمد بن علی بن حجر أبوالفضل الشافعی، الإصابة فی تمییز الصحابة ۷/۷۱۲ ، تحقیق: علی محمد البجاوی، ناشر: دار الجیل -بیروت، الطبعة: الأولی، ۱۴۱۲ ـ ۱۹۹۲

ص: ۳۲۹

با این که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) میدیدند کافری همچون ابوجهل متعرض ناموس مسلمانان میشود؛ ولی در عین حال هیچ واکنشی از خود نشان نمیداد و به آنان نیز فرمان میدادند که صبر نمایند.

مگر نه این است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) غیورترین و شجاعترین فرد عالم است، پس چرا از ناموس مسلمانان دفاع نکردند؟! چرا شمشیرشان را برنداشت تا گردن ابوجهل را از تنش جدا کنند؟!

اهل تسنن، هر پاسخی دادند، ما نیز عین همان را در باره صبر امیرمؤمنان (علیه السلام) و شمشیر نکشیدن آن حضرت خواهیم داد، ولی در ضمن بر ما واضح است که رسول الله (صلی الله علیه و آله) به این مطلب واقف بودند که اینها با انجام این عمل قصد تحریک مسلمانان را دارند و این در حالتی است که مسلمین هنوز قدرتی ندارندو باید از هر جنگ و درگیری اجتناب کنند تا بدینوسیله تعداد آنها و قدرت و نفوذشان در منطقه زیاد شود.

چرا حضرت زهراء (سلام الله علیها) برای باز کردن در آمدند؟

أوّلاً: آن چه که از برخی از روایات استفاده می‌شود: حضرت فاطمه (سلام الله علیها) نزدیک در ورودی منزل نشسته بودند و با دیدن عمر و همراهان وی، در را به روی آنان بستند.

مرحوم عیاشی در تفسیرشان، شیخ مفید در الإختصاص و... نوشتهاند:

((قال: قال عمر قوموا بنا إلیه فقام أبو بکر و عمر و عثمان وخالد بن الولید و المغیرة بن شعبة وأبو عبیدة بن الجراح وسالم مولی أبی

ص: ۳۳۰

حذیفة و قنفذ وقمت معهم فلما انتهینا إلی الباب فرأتهم فاطمة صلوات الله علیها أغلقت الباب فی وجوههم وهی لا تشک أن لا یدخل علیها إلا باذنها، فضرب عمر الباب برجله فکسره، وکان من سعف، ثم دخلوا فأخرجوا علیا (علیه السلام) ملببا...)) .

عمر گفت: برخیزید تا پیش او (علی) برویم، پس ابوبکر، عمر، عثمان، خالد بن ولید، مغیرة بن شعبة، ابوعبید جراح، سالم مولی ابوحذیفة، قنفذ و من به همراه او راه افتادیم، چون نزدیک خانه رسیدیم، فاطمه (سلام الله علیها) آنان را دید و لذا در را بست و شک نداشت که بدون اجازه وارد نخواهند شد، عمر در را که از شاخههای خرما ساخته شده بود، با لگد شکست، سپس وارد خانه شدند و علی (علیه السلام) را بیرون آوردند در حالی که کمرهای خود را بسته بودند. (۱)

۱- ۱ - الف: السمرقندی المعروف بالعیاشی، أبی النضر محمد بن مسعود بن عیاش السلمی (متوفای ۳۲۰ هـ) ، تفسیر العیاشی ۲/۶۷ ، تحقیق: تحقیق و تصحیح و تعلیق: السید هاشم الرسولی المحلاتی، ناشر: المکتبة العلمیة الإسلامیة ـ طهران.

ب: الشیخ المفید، محمد بن محمد بن النعمان ابن المعلم أبی عبدالله العکبری، البغدادی (متوفای ۴۱۳ هـ) الاختصاص/ ۱۸۶ ، تحقیق: علی أکبر الغفاری، السید محمود الزرندی، ناشر: دار المفید للطباعة و النشر و التوزیع - بیروت، الطبعة: الثانیة، ۱۴۱۴ هـ - ۱۹۹۳ م.

ج : المجلسی، محمد باقر (متوفای ۱۱۱۱ هـ) ، بحار الأنوار ۲۸/۲۲۷ ، تحقیق: محمد الباقر البهبودی، ناشر: مؤسسة الوفاء - بیروت - لبنان، الطبعة: الثانیة المصححة، ۱۴۰۳ - ۱۹۸۳ م.)

ص: ۳۳۱

و در روایت سلیم نیز آمده:

((ثُمَّ أَقْبَلَ حَتَّى انْتَهَى إِلَى بَابِ عَلِيٍّ وَفَاطِمَةُ (علیهما السلام) قَاعِدَةٌ خَلْفَ الْبَابِ قَدْ عَصَبَتْ رَأْسَهَا وَنَحَلَ جِسْمُهَا فِی وَفَاةِ رَسُولِ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله) فَأَقْبَلَ عُمَرُ حَتَّى ضَرَبَ الْبَابَ ثُمَّ نَادَى يَا ابْنَ أَبِی طَالِبٍ [افْتَحِ الْبَابَ] فَقَالَتْ فَاطِمَةُ يَا عُمَرُ مَا لَنَا وَلَكَ لَا تَدَعُنَا وَمَا نَحْنُ فِيهِ قَالَ افْتَحِی الْبَابَ وَإِلَّا أَحْرَقْنَاهُ عَلَيْكُمْ فَقَالَتْ يَا عُمَرُ أَمَا تَتَّقِی اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ تَدْخُلُ عَلَى بَيْتِی وَتَهْجُمُ عَلَى دَارِی فَأَبَى أَنْ يَنْصَرِفَ ثُمَّ دَعَا عُمَرُ بِالنَّارِ فَأَضْرَمَهَا فِی الْبَابِ فَأَحْرَقَ الْبَابَ.))

عمر آمد تا به خانه رسید، فاطمه (سلام الله علیها) پشت در نشسته بودند، سرشان را بسته بودند و بدنشان از غم از دست دادن پدر نحیف و لاغر شده بود، عمر در را کوبید و گفت: ای پسر ابوطالب! در را باز کن، فاطمه (سلام الله علیها) فرمودند: ای عمر به ما چه کار داری؟ ما را با مصیبتی که گرفتارش شدهایم تنها بگذار. عمر گفت: در را باز کن وگرنه آن را به آتش میکشم. فاطمه (سلام الله علیها) فرمودند: آیا از خداوند نمیترسی که وارد خانه ما میشوی، عمر بازنگشت و آتش خواست و آتش را بر در خانه افکند و آن را سوزاند. (۱)

۱- ۱ ـ الهلالی، سلیم بن قیس (متوفای ۸۰ هـ) کتاب سلیم بن قیس/ ۸۶۴، تحقیق محمد باقر الأنصاری، ناشر: انتشارات هادی ـ قم، الطبعة الأولی، ۱۴۰۵ هـ

ص: ۳۳۲

ثانیاً: حضرت صدیقه گمان نمی‌کردند که جمعیت بدون اذن داخل منزل شوند؛ چون نص قرآن است که بدون اجازه وارد خانه کسی نشوید. (ای افرادی که ایمان آورده‌اید! در خانه‌هایی غیر از خانه خود وارد نشوید تا اجازه بگیرید و بر اهل آن خانه سلام کنید این برای شما بهتر است شاید متذکّر شوید!

و اگر کسی را در آن نیافتید، وارد نشوید تا به شما اجازه داده شود و اگر گفته شد: «بازگردید!» بازگردید این برای شما پاکیزه‌تر است و خداوند به آنچه انجام می‌دهید آگاه است! (۱)

و از طرفی خانه انبیاء احترام ویژه‌ای دارد که کسی حق ورود بدون اجازه ندارد:

((يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُواْ لاتَدْخُلُواْ بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلا أَن يُؤْذَنَ لَكُمْ.)) (۲)

ای افرادی که ایمان آورده‌اید! در خانه‌های پیامبر (صلی الله علیه و آله) داخل نشوید مگر به شما اذن داده شود.

و شکی نیست که خانه حضرت صدیقه طاهره (سلام الله علیها) خانه پیغمبر (صلی الله علیه و آله) محسوب می‌شود همانطوری که در تفاسیر متعدد اهل سنت ذیل آیه شریفه:

((فِي بُيُوتٍ أَذِنَ اللَّهُ أَن تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُو يُسَبِّحُ لَهُو فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْأَصَالِ.)) (۳)

در خانه‌هایی که خدا رخصت داده که (قدر و منزلت) آنها رفعت یابد و نامش در آنها یاد شود. در آن (خانه) ها هر بامداد و شامگاه او را نیایش می‌کنند.

۱- ۱ ـ نور : ۲۷ و ۲۸ .

۲- ۲ ـ أحزاب : ۵۳ .

۳- ۳ ـ نور: ۳۶ .

ص: ۳۳۳

سیوطی و دیگران از قول ابوبکر از نبی مکرم (صلی الله علیه و آله) نقل کرده‌اند که خانه علی و زهرا: از با فضیلت‌ترین خانههای انبیاء محسوب می‌شود:

((و أخرج ابن مردویه عن أنس بن مالک وبریدهٔ قال: قرأ رسول الله (صلی الله علیه و آله) هذه الآیهٔ) فی بیوت أذن الله أن ترفع (فقام الیه رجل فقال: أی بیوت هذه یا رسول الله قال: بیوت الأنبیاء. فقام الیه أبو بکر فقال: یا رسول الله هذا البیت منها ـ البیت علی وفاطمهٔ ـ قال: نعم من أفاضلها.))

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) این آیه را تلاوت فرمودند، شخصی پرسید: این کدام خانهها است؟ فرمودند: خانههای پیامبران. ابوبکر پرسید: آیا خانه علی و فاطمه هم از همان خانهها است؟ فرمود: بلی، از برترین آن است. (۱)

۱- ۱ ـ السیوطی، عبد الرحمن بن الکمال جلال الدین (متوفای ۹۱۱ هـ) ، الدر المنثور ۶/۲۰۳ ، ناشر: دار الفکر ـ بیروت ـ ۱۹۹۳ م؛ الثعلبی النیسابوری أبو إسحاق أحمد بن محمد بن إبراهیم (متوفای ۴۲۷ هـ) الکشف والبیان، (متوفای ۴۲۷ هـ – ۱۰۳۵ م) ۷/۱۰۷ ، تحقیق: الإمام أبی محمد بن عاشور، مراجعهٔ وتدقیق الأستاذ نظیر الساعدی، ناشر: دار إحیاء التراث العربی – بیروت، الطبعهٔ: الأولی، ۱۴۲۲ هـ– ۲۰۰۲ م؛

الثعالبی، عبد الرحمن بن محمد بن مخلوف (متوفای ۸۷۵ هـ) ، الجواهر الحسان فی تفسیر القرآن ۷/۱۰۷ ، ناشر: مؤسسهٔ الأعلمی للمطبوعات ـ بیروت.

الآلوسی البغدادی، العلامهٔ أبی الفضل شهاب الدین السید محمود (متوفای ۱۲۷۰ هـ) ، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی ۱۸/۱۷۴ ، ناشر: دار إحیاء التراث العربی ـ بیروت.

ص: ۳۳۴

ثالثاً: افزون بر این گمان می‌رفت که با توجه به موقعیت حضرت زهرا (سلام الله علیها) و احترام رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) مردم با دیدن حضرت صدیقه (سلام الله علیها) خجالت بکشند و حضرت متعرض نشوند همچنان که عدّه‌ای با شنیدن صدای حضرت صدیقه (سلام الله علیها) برگشتند.

((قام عمر فمشی ومعه جماعهٔ حتی أتوا باب فاطمهٔ فدقوا الباب، فلما سمعت أصواتهم نادت بأعلی صوتها باکیهٔ: یا رسول الله ما ذا لقینا بعد أبی من ابن الخطاب و ابن أبی قحافهٔ! فلما سمع القوم صوتها وبکاءها انصرفوا باکین، فکادت قلوبهم تتصدع وأکبادهم تنفطر، وبقی عمر معه قوم)) .

عمر همراه عدهای به طرف خانه فاطمه (سلام الله علیها) آمد و در را کوبید، فاطمه (سلام الله علیها) با شنیدن سر و صدای جمعیت با صدای بلند و همراه گریه فریاد زد: ای رسول خدا (صلی الله علیه و آله) چه مصیبتهایی پس از تو از پسر خطاب و پسر ابوقحافه میبینیم. گروهی با شنیدن گریه فاطمه (سلام الله علیها) دلشان به درد آمد و با گریه آنجا را ترک کردند؛ اما عمر با گروهی دیگر باقی ماندند. (۱)

۱- ۱ ـ الدینوری، أبو محمد عبد الله بن مسلم ابن قتیبهٔ (متوفای ۲۷۶ هـ) ، الإمامهٔ و السیاسهٔ ۱/۱۶ ، تحقیق: خلیل المنصور، ناشر: دار الکتب العلمیهٔ - بیروت - ۱۴۱۸ هـ - ۱۹۹۷ م، با تحقیق شیری ۱/۳۷ ، و با تحقیق، زینی ۱/۲۴ .

ص: ۳۳۵

حضرت زهراء (سلام الله علیها) شهیده غدیر

ص: ۳۳۶

حضرت زهراء (سلام الله علیها) شهیده غدیر

تا به اینجا متوجه شدیم که فاطمه زهراء (سلام الله علیها) دارای عصمت، علم، ایمان، و محبوبیت نزد خدا و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بودند ولی نباید از این مطلب غافل ماند که فاطمه (سلام الله علیها) از بزرگترین مدافعان ولایت و امامت بودند و در این زمینه از تمام وجودشان و از همه سرمایه خود، در مسیر حمایت از امیرالمؤمنین (علیه السلام) و غدیر، مایع گذاشتند و این امر سبب شد دشمنان ولایت بر علیه ایشان تاختند و به خانه ایشان حیوان وار، حمله ور شدند تا دگر زهرائی نباشد که از علی (علیه السلام) حمایت کند. اما برای وضوح این مطلب تنها کافی است به بخشی از سخنان حضرت بعد از پدر بزرگوارشان توجه شود تا معلوم شود که حضرت چگونه مدافعی بودند و دشمنان ایشان چگونه دشمنانی بودند.

۱ : ((انسیتم قول رسول الله (صلی الله علیه و آله) یوم غدیرخم: من کنت مولاه فعلی مولاه و قوله (صلی الله علیه و آله) : انت منی بمنزله هارون من موسی)) . (۱)

...حضرت زهرا (سلام الله علیها) فرمودند : آیا کلام رسول الله (صلی الله علیه و آله) را فراموش کردید که در روز غدیر خم فرمودند:

۱- ۱ ـ ابوالخیر محمد جزری شافعی (متوفای ۸۳۳ ق) اسنی المطالب/ ۵۰ ، الغدیر ۱/۹۷

ص: ۳۳۷

«هرکس را که من مولای او باشم، پس علی نیز مولای اوست؟» و کلام دیگر رسول خدا که فرمود : «یا علی، جایگاه تو نسبت به من، همانند موقعیت هارون نسبت به موسی میباشد».

۲ ـ حضرت فاطمه (سلام الله علیها) به پشت درب منزل آمدند و خطاب به آن جماعت (که هجوم به خانه آوردند) فرمودند:

((لَا عَهْدَ لِی بِقَوْمٍ أَسْوَأَ مَحْضَراً مِنْکُمْ تَرَکْتُمْ رَسُولَ الله (صلی الله علیه و آله) جِنَازَةً بَیْنَ أَیْدِینَا وَ قَطَعْتُمْ أَمْرَکُمْ بَیْنَکُمْ لَمْ تَسْتَأْمِرُونَا وَ صَنَعْتُمْ بِنَا مَا صَنَعْتُمْ وَ لَمْ تَرَوْا لَنَا حَقّا...)) (۱)

من قومی همانند شما سراغ ندارم که این چنین عهد شکن و بد برخورد باشند! پیکررسول خدا (صلی الله علیه و آله) را بر روی دستان ما گذاشته و رها کردید و عهد و پیمانی که در میان خود داشتید قطع کردید و برخلاف عمل نمودید، ولایت و رهبری ما اهل بیت را انکار کردید و زمام امر را از دست ما خارج ساختید و هیچ حقی برای ما قائل نشدید، گویا از سخنان رسول الله (صلی الله علیه و آله) در روز غدیرخم آگاهی نداشتید! به خدا سوگند رسول خدا در آن روز (غدیرخم) ولایت و رهبری را برای علی (علیه السلام) تعیین کرد تا امید و طمع شما را از خلافت قطع نماید ولی شما رشتههای پیوند میان خود و پیامبر را پاره کردید، بدانید که خداوند در دنیا و آخرت بین ما و شما داوری خواهد کرد.

۱- ۱ ـ الاحتجاج، طبرسی ۱/۲۰۲ ؛ الامامه و السیاسه ۱/۳۰ ، الامالی، شیخ مفید، مجلس ۶ ، ح ۹ ؛ بحارالانوار ۲۸/۲۰۴ و ۳۵۶ ؛ نهج الحیاه، محمد دشتی/ ۱۲۷ و ۱۲۸ الأمالی (للمفید) ؛ النص/۵۰

ص: ۳۳۸

۳ـ در دوران غربت بعد از پیامبراکرم (صلی الله علیه و آله) که توام با اختناق نیز بود، از جمله جاهایی که مردم میتوانستند با حضرت زهرا (سلام الله علیها) دیداری داشته باشند و سؤالاتشان را مطرح نمایند، در خارج از شهر مدینه، بر سر مزار شهدای احد و حمزه سیدالشهدا بود، از جمله کسانی که در کنار مزار شهدا با حضرت زهرا (سلام الله علیها) ملاقات کرده، محمود بن لبید است، او میگوید :

پس از وفات رسول الله (صلی الله علیه و آله) فاطمه زهرا (سلام الله علیها) را در کنار قبر حمزه در احد مشاهده کردم ، در حالی که به شدت منقلب بود و اشک میریختند، صبر کردم تا آرام گرفتند، آنگاه به حضور ایشان رسیدم و عرضه داشتم: ای بانوی من! سوالی برایم پیش آمده است، اجازه میفرمائید؟ فرمود : بپرس ! عرض کردم: آیا رسول خدا قبل از وفات خود، تصریحی بر امامت علی (علیه السلام) داشته است و آیا از طرف ایشان نصی بر این مطلب وجود دارد؟ فرمود : «واعجباه ! انسیتم یوم غدیرخم ؟ شگفتا و عجبا! آیا روز غدیرخم را فراموش کرده اید؟» عرضه داشتم: روز غدیر را میدانم (و آن غیر قابل انکار است) از آن اسراری که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) با شما در میان گذاشته، مرا آگاه کنید، فرمودند:

((قَالَتْ أُشْهِدُ اللَه تَعَالَی لَقَدْ سَمِعْتُهُ يَقُولُ عَلِيٌ خَيْرُ مَنْ أُخَلِّفُهُ فِيكُمْ وَ هُوَ الْإِمَامُ وَ الْخَلِيفَهُْ بَعْدِی وَ سِبْطَایَ وَ تِسْعَهٌْ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ أَئِمَّهٌْ أَبْرَارٌ لَئِنِ اتَّبَعْتُمُوهُمْ وَجَدْتُمُوهُمْ هَادِينَ مَهْدِيِّينَ وَ لَئِنْ خَالَفْتُمُوهُمْ

ص: ۳۳۹

لَیَکُونُ الِاخْتِلَافُ فِیکُمْ إِلَی یَوْمِ الْقِیَامَهِٔ قُلْتُ یَا سَیِّدَتِی فَمَا بَالُهُ قَعَدَ عَنْ حَقِّهِ قَالَتْ یَا بَا عُمَرَ لَقَدْ قَالَ رَسُولُ الله (صلی الله علیه و آله) مَثَلُ الْإِمَامِ مَثَلُ الْکَعْبَهِٔ إِذْ تُؤْتَی وَ لَا تَأْتِی أَوْ قَالَتْ مَثَلُ عَلِیٍّ ثُمَّ قَالَتْ أَمَا وَ اللَّهِ لَوْ تَرَکُوا الْحَقَّ عَلَی أَهْلِهِ وَ اتَّبَعُوا عِتْرَهَٔ نَبِیِّهِ لَمَا اخْتَلَفَ فِی اللَّهِ تَعَالَی اثْنَانِ وَ لَوَرِثَهَا سَلَفٌ عَنْ سَلَفٍ وَ خَلَفٌ بَعْدَ خَلَفٍ حَتَّی یَقُومَ قَائِمُنَا التَّاسِعُ مِنْ وُلْدِ الْحُسَیْنِ وَ لَکِنْ قَدَّمُوا مَنْ أَخَّرَهُ وَ أَخَّرُوا مَنْ قَدَّمَهُ اللَّهُ حَتَّی إِذَا أَلْحَدَ الْمَبْعُوثُ وَ أَوْدَعُوهُ الْجَدَثَ الْمَجْدُوثَ وَ اخْتَارُوا بِشَهْوَتِهِمْ وَ عَمِلُوا بِآرَائِهِمْ تَبّاً لَهُمْ أَ وَ لَمْ یَسْمَعُوا الله یَقُولُ وَ رَبُّکَ یَخْلُقُ

ما یَشاءُ وَ یَخْتارُ ما کانَ لَهُمُ الْخِیَرَهُٔ بَلْ سَمِعُوا وَ لَکِنَّهُمْ کَمَا قَالَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ فَإِنَّها لا تَعْمَی الْأَبْصارُ وَ لکِنْ تَعْمَی الْقُلُوبُ الَّتِی فِی الصُّدُورِ هَیْهَاتَ بَسَطُوا فِی الدُّنْیَا آمَالَهُمْ وَ نَسُوا آجَالَهُمْ فَتَعْساً لَهُمْ وَ أَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ أَعُوذُ بِکَ یَا رَبِّ مِنَ الْحَوْرِ بَعْدَ الْکَوْرِ) (۱)

خدا را شاهد میگیرم که شنیدم رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمودند: علی بهترین کسی است که او را جانشین خود در میان شما قرار میدهم، علی (علیه السلام) امام و خلیفه بعد از من است و دو فرزندم (حسن و حسین) و نه تن از فرزندان حسین پیشوایان و امامانی پاک و نیکند، اگر از آنها اطاعت کنید، شما را هدایت خواهند نمود و اگر مخالفت ورزید، تا روز قیامت بلای تفرقه و اختلاف در میان شما حاکم خواهد شد. پرسیدم: بانوی من پس چرا علی (علیه السلام) سکوت کرد و برای گرفتن حق خویش قیام

۱- ۱ ـ کفایهٔ الأثر فی النص علی الأئمهٔ الإثنی عشر/۱۹۹ .

ص: ۳۴۰

نکرد؟ حضرت زهرا (سلام الله علیها) در پاسخ فرمودند: ای اباعمر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: مثل امام (علیه السلام) (مثل علی) همانند کعبه است که مردم به سراغ آن میروند، نه آنکه کعبه به سراغ مردم بیاید، سپس حضرت زهرا (سلام الله علیها) ادامه دادند، آگاه باش، به خدا سوگند اگر حق را به اهلش واگذارمیکردند و از عترت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) اطاعت مینمودند، دو نفر هم (در حکم خداوند) با یکدیگراختلاف نمیکردند و امامت همانگونه که پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) معرفی فرمودند از علی (علیه السلام) تا قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ما، فرزند نهم حسین، از جانشینی به جانشینی دیگر به ارث میرسید، اما کسی را مقدم داشتند که خدا او را کنار زده بود و کسی را کنار زدند که خدا او را مقدم داشته بود، نتیجه آن شد که محصول بعثت را انکار کردند و به بدعتها روی آوردند، آنها هوا پرستی را برگزیدند و براساس رای و نظر شخصی عمل کردند، هلاکت و نابودی بر آنان باد! آیا نشنیدند کلام خدا را که فرمود:

«پروردگار تو هر چه بخواهد میآفریند و هرچه بخواهد بر میگزیند، آنان (در برابر او) اختیاری ندارند» آری شنیدند، اما همان گونه که قرآن فرمود :

«چشمهای ظاهر نابینا نمیشود، بلکه دلهایی که در سینههاست کور میشود، افسوس که آنان آرزوها و هوسهای خود را

ص: ۳۴۱

تحقق بخشیدند و از مرگ و قیامت غافل ماندند! خدا نابودشان گرداند و آنان را در کارهایشان گمراه کند پروردگارا، به تو پناه میبرم از کمی یاران پس از فراوانی آنان .»

۴ ـ ((قَالَتْ سَیِّدَةُ النِّسْوَانِ فَاطِمَةُ (سلام الله علیها) لَمَّا مُنِعَتْ فَدَکَ وَ خَاطَبَتِ الْأَنْصَارَ فَقَالُوا یَا بِنْتَ مُحَمَّدٍ لَوْ سَمِعْنَا هَذَا الْکَلَامَ مِنْکِ قَبْلَ بَیْعَتِنَا لِأَبِی بَکْرٍ مَا عَدَلْنَا بِعَلِیٍّ أَحَداً فَقَالَتْ وَ هَلْ تَرَکَ أَبِی یَوْمَ غَدِیرِ خُمٍّ لِأَحَدٍ عُذْراً.)) (۱)

آیا پدرم رسول خدا (صلی الله علیه و آله) پس از حادثه غدیرخم، جایی برای عذرآوردن باقی گذاشته بود؟

در کتاب « دلائل الامامه» نقل شده است:

بعد از اینکه حضرت زهرا (سلام الله علیها) آن خطبه غرا را ایراد فرمودند، در هنگام بازگشت از مسجد، رافع بن رفاعه به دنبال حضرت آمد و خطاب به ایشان عرضه داشت:

((یَا سَیِّدَةَ النِّسَاءِ، لَوْ کَانَ أَبُو الْحَسَنِ تَکَلَّمَ فِی هَذَا الْأَمْرِ وَ ذَکَرَ لِلنَّاسِ قَبْلَ أَنْ یَجْرِی هَذَا الْعَقْدُ، مَا عَدَلْنَا بِهِ أَحَداً.)) (۲)

ای سرور زنان، اگرعلی (علیه السلام) قبل ازاینکه مردم با ابوبکر بیعت کنند، با آنان سخن میگفت و روشنگری مینمود، ما از او رویگردان نمیشدیم و با فرد دیگری بیعت نمیکردیم !حضرت زهرا (سلام الله علیها) فرمودند:

۱- ۱ ـ الخصال ۱/۱۷۳

۲- ۲ ـ دلائل الإمامة (ط ـ الحدیثة) /۱۲۲ .

ص: ۳۴۲

فَقَالَتْ لَهُ یَرُدَّنَّهَا: «إِلَیْکَ عَنِّی، فَمَا جَعَلَ اللهُ لِأَحَدٍ بَعْدَ غَدِیرِ خُمٍّ مِنْ حُجَّةٍ وَ لَا عُذْرٍ».

مرا به حال خود بگذار که خداوند بعد از جریان غدیرخم، برای هیچ کس عذر و بهانهای قرار نداده است.

پس از دیـدن این کلمات گوهر بار صدیقه طاهره به این مطلب پی میبریم که دشـمنان ولایت چون دیدند علی (علیه السـلام) حامی بزرگی، چون فـاطمه (سـلام الله علیهـا) دارنـد همان حامی که غضـبش غضب خـدا و رضایش رضای خداونـد متعال است و وسـیله تشـخیص حق از باطل است،گفتند چارهای برای از بین بردن این حمایت و دوری مردم از ولایت نداریم جز اینکه فاطمه (سـلام الله علیها) و اموال فاطمه (سـلام الله علیها) را که در مسـیر پیشبرد اهداف حضـرت است را از بین ببریم لذا غصب فدک و هجوم به خانه فاطمه (سـلام الله علیها) همه و همه به جهت مخالفت با ولایت و امامت علی (علیه السـلام) بود و صدیقه طاهره (سـلام الله علیها) نیز که خودشان آگاه به این مطلب بودنـد اقـدامات متعـددی برای ازبین بردن این توطئه انجام دادند، اقداماتی چون نقل و ترویج خطبه غـدیر، آگـاهی اصـحاب از آنچه در غـدیر گـذشت و حتی گریههـای حضـرت، وسـیلهای بود تـا ایشان مردم را با حق غصب شـده امیرالمؤمنین (علیه السلام) آشنا کنند و مردم را به حمایت از ولایت حضرت تشویق کنند.

ص: ۳۴۳

حضرت زهراء (سلام الله علیها) و برائت از غاصبین خلافت

ص: ۳۴۴

حضرت زهراء (سلام الله علیها) و برائت از غاصبین خلافت

یکی از مسائلی که در دین مبین اسلام مورد توجه ویژه شارع مقدس است، مساله برائت از دشمنان دین است و امری است که سبب اکمال دین می شود و در کنار تولی، مکملی است برای کمال دین، همانگونه که امام رضاء (علیه السلام) فرمودند:

((کَمَالُ الـدِّینِ وَلَایَتُنَا وَ الْبَرَاءَةُ مِنْ عَـدُوِّنَا ثُمَّ قَالَ الصَّفْوَانِیُّ وَ اعْلَمْ أَنَّهُ لَا یَتِمُّ الْوَلَایَةُ وَ لَا تَخْلُصُ الْمَحَبَّةُ وَ لَا تَثْبُتُ الْمَوَدَّةُ لِآلِ مُحَمَّدٍ إِلَّا بِالْبَرَاءَةِ مِنْ عَدُوِّهِمْ...)) (۱)

کامـل بودن دین به ولاـیت ودوستی مـا و بیزاری از دشـمنان مـاست، سـپس فرمودنـد: صـفوانی بـدان تمـام نمیشود ولایت وخالص نمیشود محبت و ثابت نمیشود دوستی به آل محمد (صلی الله علیه و آله) الا بوسیله برائت از دشمنان آنها.

و بر همگان واضح است دشـمنی با حضـرت زهراء (سـلام الله علیها) دشـمنی با خدا و پیغمبر خدا (صلی الله علیه و آله) است لذا در این فصـل به بخشـی از آیـات تبری و احـادیث آن اشـاره میکنیم تـا نسبت به این فریضه الهی غافل نمانیم و اهل دوستی با دشـمنان خداوند متعال نشویم انشاء الله.

۱- ۱ ـ بحار الأنوار (ط ـ بیروت) ۲۷/۵۸

ص: ۳۴۵

آیات تبری

۱ ـ ((یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا لا تَتَوَلَّوْا قَوْماً غَضِبَ الله عَلَیْهِمْ قَدْ یَئِسُوا مِنَ الْآخِرَهِٔ کَما یَئِسَ الْکُفَّارُ مِنْ أَصْحابِ الْقُبُورِ)) (۱)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! با قومی که خداوند آنان را مورد غضب قرار داده دوستی نکنید؛ آنان از آخرت مأیوسند همان‌گونه که کفار مدفون در قبرها مأیوس می‌باشند!

۲ ـ ((لاـ تَجِدُ قَوْماً یُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْیَوْمِ الْآخِرِ یُوادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ لَوْ کانُوا آباءَهُمْ أَوْ أَبْناءَهُمْ أَوْ إِخْوانَهُمْ أَوْ عَشیرَتَهُمْ أُولئِکَ کَتَبَ فی قُلُوبِهِمُ الْإیمانَ وَ أَیَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ وَ یُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْری مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ خالِدینَ فیها رَضِیَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ أُولئِکَ حِزْبُ اللَّهِ أَلا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ)) (۲)

هیچ قومی را که ایمان به خدا و روز رستاخیز دارند نمی‌یابی که با دشمنان خدا و رسولش دوستی کنند، هر چند پدران یا فرزندان یا برادران یا خویشاوندانشان باشند؛ آنان کسانی هستند که خدا ایمان را بر صفحه دلهایشان نوشته و با روحی از ناحیه خودش آنها را تقویت فرموده، و آنها را در باغ‌هایی از بهشت وارد می‌کند که نهرها از زیر (درختانش) جاری است، جاودانه در آن می‌مانند؛ خدا از آنها خشنود است، و آنان نیز از خدا خشنودند؛ آنها«حزب الله»اند؛ بدانید«حزب اللَّه» پیروزان و رستگارانند.

۱- ۱ ـ ممتحنهٔ : ۱۳

۲- ۲ ـ مجادلهٔ : ۲۲

ص: ۳۴۶

۳ـ ((لا یَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْکافِرینَ أَوْلِیاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنینَ وَ مَنْ یَفْعَلْ ذلِکَ فَلَیْسَ مِنَ اللَّهِ فی شَیْءٍ إِلاَّ أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقاةً وَ یُحَذِّرُکُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَ إِلَی اللَّهِ الْمَصیرُ)) (۱)

افراد باایمان نباید به جای مؤمنان، کافران را دوست و سرپرست خود انتخاب کنند؛ و هر کس چنین کند، هیچ رابطه‌ای با خدا ندارد (و پیونـد او بکلّی از خدا گسسـته می‌شود) ؛ مگر اینکه از آنها بپرهیزید (و به خاطر هدفهای مهمتری تقیّه کنید) . خداوند شـما را از (نافرمانی) خود، بر حذر می‌دارد؛ و بازگشت (شما) به سوی خداست.

۴ـ ((الَّذینَ یَتَّخِذُونَ الْکافِرینَ أَوْلِیاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنینَ أَ یَبْتَغُونَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمیعاً)) (۲)

همانهـا که کـافران را به جای مؤمنان، دوست خود انتخاب می‌کننـد. آیا عزّت و آبرو نزد آنان می‌جوینـد؟ با اینکه همه عزّتها از آن خداست؟!

۵ـ ((یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا لا تَتَّخِذُوا الْکافِرینَ أَوْلِیاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنینَ أ تُریدُونَ أَنْ تَجْعَلُوا لِلَّهِ عَلَیْکُمْ سُلْطاناً مُبیناً)) (۳)

ای کسـانی که ایمـان آورده‌ایـد! غیر از مؤمنـان، کـافران را ولّی و تکیه‌گـاه خـود قرار ندهیـد! آیـا می‌خواهیـد (بـا این عمـل،) دلیل آشکاری بر ضدّ خود در پیشگاه خدا قرار دهید؟!

۱- ۱ـ آل‌عمران: ۲۸

۲- ۲ـ نساء: ۱۳۹

۳- ۳ـ نساء: ۱۴۴

ص: ۳۴۷

۶ـ ((یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا لا تَتَّخِذُوا الَّذینَ اتَّخَذُوا دینَکُمْ هُزُواً وَ لَعِباً مِنَ الَّذینَ أُوتُوا الْکِتابَ مِنْ قَبْلِکُمْ وَ الْکُفَّارَ أَوْلِیاءَ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنْ کُنْتُمْ مُؤْمِنینَ)) (۱)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! افرادی که آیین شما را به باد استهزاء و بازی می‌گیرند، ولیّ خود انتخاب نکنید و از خدا بپرهیزید اگر ایمان دارید!

۷ـ ((یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا لا تَتَّخِذُوا آباءَکُمْ وَ إِخْوانَکُمْ أَوْلِیاءَ إِنِ اسْتَحَبُّوا الْکُفْرَ عَلَی الْإیمانِ وَ مَنْ یَتَوَلَّهُمْ مِنْکُمْ فَأُولئِکَ هُمُ الظَّالِمُونَ)) (۲)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هر گاه پدران و برادران شما، کفر را بر ایمان ترجیح دهند، آنها را ولیّ (و یار و یاور و تکیه‌گاه) خود قرار ندهید! و کسانی از شما که آنان را ولیّ خود قرار دهند، ستمگرند!

۸ـ ((یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا لا تَتَّخِذُوا عَدُوِّی وَ عَدُوَّکُمْ أَوْلِیاءَ تُلْقُونَ إِلَیْهِمْ بِالْمَوَدَّةِ وَ قَدْ کَفَرُوا بِما جاءَکُمْ مِنَ الْحَقِّ یُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَ إِیَّاکُمْ أَنْ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّکُمْ إِنْ کُنْتُمْ خَرَجْتُمْ جِهاداً فی سَبیلی وَ ابْتِغاءَ مَرْضاتی تُسِرُّونَ إِلَیْهِمْ بِالْمَوَدَّةِ وَ أَنَا أَعْلَمُ بِما أَخْفَیْتُمْ وَ ما أَعْلَنْتُمْ وَ مَنْ یَفْعَلْهُ مِنْکُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَواءَ السَّبیلِ)) (۳)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! دشمن من و دشمن خودتان را دوست نگیرید! شما نسبت به آنان اظهار محبّت می‌کنید، در

۱- ۱ـ مائدة: ۵۷

۲- ۲ـ توبة: ۲۳

۳- ۳ـ ممتحنة: ۱

ص: ۳۴۸

حالی که آنها به آنچه از حقّ برای شما آمده کافر شده‌اند و رسول الله و شما را به خاطر ایمان به خداوندی که پروردگار همه شماست از شهر و دیارتان بیرون می‌رانند؛ اگر شما برای جهاد در راه من و جلب خشنودیم هجرت کرده‌اید؛ (پیوند دوستی با آنان برقرار نسازید!) شما مخفیانه با آنها رابطه دوستی برقرار می‌کنید در حالی که من به آنچه پنهان یا آشکار می‌سازید از همه داناترم! و هر کس از شما چنین کاری کند، از راه راست گمراه شده است!

برائت در احادیث اهل البیت:

۱ ـ تفسیر العیاشی عَنْ أَبِی حَمْزَةَ الثُّمَالِیِّ قَالَ:

((قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ (علیه السلام) یَا أَبَا حَمْزَةَ إِنَّمَا یَعْبُدُ الله مَنْ عَرَفَ الله وَ أَمَّا مَنْ لَا یَعْرِفُ الله کَأَنَّمَا یَعْبُدُ غَیْرَهُ هَکَذَا ضَالًّا قُلْتُ أَصْلَحَکَ الله وَ مَا مَعْرِفَةُ الله قَالَ یُصَدِّقُ الله وَ یُصَدِّقُ مُحَمَّداً رَسُولَ الله (صلی الله علیه و آله) فِی مُوَالاةِ عَلِیٍّ وَ الِایتِمَام بِهِ وَ بِأَئِمَّةِ الْهُدَی مِنْ بَعْدِهِ وَ الْبَرَاءَةُ إِلَی اللَّهِ مِنْ عَدُوِّهِمْ وَ کَذَلِکَ عِرْفَانُ اللَّهِ قَالَ قُلْتُ أَصْلَحَکَ الله أَیُّ شَیْءٍ إِذَا عَمِلْتُهُ أَنَا اسْتَکْمَلْتُ حَقِیقَةَ الْإِیمَانِ قَالَ تُوَالِی أَوْلِیَاءَ الله وَ تُعَادِی أَعْدَاءَ الله وَ تَکُونُ مَعَ الصَّادِقِینَ کَمَا أَمَرَکَ الله قَالَ قُلْتُوَ مَنْ أَوْلِیَاءُ الله فَقَالَ أَوْلِیَاءُ الله- مُحَمَّدٌ رَسُولُ الله وَ عَلِیٌّ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَیْنُ وَ عَلِیُّ بْنُ الْحُسَیْنِ ثُمَّ انْتَهَی الْأَمْرُ إِلَیْنَا ثُمَّ ابْنِی جَعْفَرٌ وَ أَوْمَأَ إِلَی جَعْفَرٍ وَ هُوَ جَالِسٌ فَمَنْ وَالَی هَؤُلَاءِ فَقَدْ وَالَی أَوْلِیَاءَ الله وَ کَانَ مَعَ الصَّادِقِینَ کَمَا أَمَرَهُ الله قُلْتُ وَ

ص: ۳۴۹

مَنْ أَعْدَاءُ الله أَصْلَحَکَ الله قَالَ الْأَوْثَانُ الْأَرْبَعَةُ قَالَ قُلْتُ مَنْ هُمْ قَالَ أَبُو الْفَصِيلِ وَ رُمَعُ وَ نَعْثَلٌ وَ مُعَاوِيَةُ وَ مَنْ دَانَ دِينَهُمْ فَمَنْ عَادَى هَؤُلَاءِ فَقَدْ عَادَى أَعْدَاءَ الله)) (۱)

ابوحمزه ثمالی می گوید که امام باقر (علیه السلام) فرمودند:

کسی بندگی خدا را می کند که شناخت به او داشته باشد و اما کسی که شناخت به او ندارد مانند کسی است که عبادت وپرستش غیر را انجام می‌دهد این چنین در گمراهی. عرض کردم خدا امور شما را اصلاح فرماید، معرفت و شناخت خدا چیست؟ حضرت فرمودند شناخت خدا و معرفت به او چنین است که در پیروی از امیرالمومنین علی (علیه السلام) و اقتدا به او وپیشوایان هدایت بعد از او و برائت و بیزاری از دشمنان ایشان تائید خدا و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را بکند. ابوحمزه می گوید: عرض کردم خدا امور شما را اصلاح فرماید، چه عملی را انجام دهم، حقیقت ایمان را کامل کنم. حضرت فرمودند: دوستی کنی با دوستان خدا و دشمنی کنی با دشمنان خدا و با راستگویان باش همانطور که خدا تو را امر فرمود.ابوحمزه گوید: عرض کردم: دوستان خدا چه کسانی هستند؟ حضرت فرمودند: دوستان خدا حضرت محمد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و علی و حسن و حسین و علی بن حسین وسپس امر به من منتهی می‌شود وسپس فرزندم جعفر و اشاره کردند به سوی فرزندشان جعفر که نشسته بود

۱- ۱ ـ بحار الأنوار (ط - بیروت) ۲۷/۵۸

ص: ۳۵۰

پس هرکس که دوست بدارد ایشان را همانا دوستان دوستان خداست و با راستگویان است همانطور که خدا به او فرمان داده است. عرض کردم: و دشمنان خدا چه کسانی هستند، خدا امور شما را اصلاح فرماید؟ حضرت فرمودند: چهار بت هستند. عرض کردم کیانند: حضرت فرمودند: ابوالفصیل و رمع ونعثل و معاویه و هر کس که متدین به دین آنها باشد. پس هرکس با آنان دشمنی کند همانا با دشمنان خدا دشمنی کرده است.

۲ ـ ((کذب من ادّعی محبّتنا و لم یتبرّء من عدوّنا.)) (۱)

(امام صادق (علیه السلام)) فرمودند: دروغ می‌گوید کسی که گمان می‌کند دوستدار ماست اما از دشمنان ما برائت نمی‌جوید.

۳ ـ امام رضا (علیه السلام) فرمودند :

((كَمَالُ الدِّينِ وَلَايَتُنَا وَ الْبَرَاءَةُ مِنْ عَدُوِّنَا ثُمَّ قَالَ الصَّفْوَانِيُّ وَ اعْلَمْ أَنَّهُ لَا يَتِمُّ الْوَلَايَةُ وَ لَا تَخْلُصُ الْمَحَبَّةُ وَ لَا تَثْبُتُ الْمَوَدَّةُ لِآلِ مُحَمَّدٍ إِلَّا بِالْبَرَاءَةِ مِنْ عَدُوِّهِمْ ...)) (۲)

کامل بودن دین به ولایت ودوستی ما و بیزاری از دشمنان ماست، سپس فرمودند صفوانی بدان تمام نمی شود ولایت و خالص نمی‌شود محبت و ثابت نمی‌شود دوستی به آل محمد (صلی الله علیه و آله) الا بوسیله برائت از دشمنان آنها.

۱- ۱ ـ منهاج البراعهٔ فی شرح نهج البلاغهٔ (خوئی) ۹/۷۶

۲- ۲ ـ بحار الأنوار (ط - بیروت) ۲۷/۵۸

ص: ۳۵۱

۴ ـ قَالَ رَسُولُ الله ((مَنْ تَأَثَّمَ أَنْ یَلْعَنَ مَنْ لَعَنَهُ اللَّهُ فَعَلَیْهِ لَعْنَةُ الله)) . (۱)

کسی که گناه بداند لعن نمودن کسی را که خدا وند او را لعنت نموده، لعنت خدا بر او باد.

آیا دشمنان حضرت زهراء (سلام الله علیها) دشمنان خدا نیستند

بر همگـان واضـح است که ظلم به خـدا و دین الهی و ظلم به وجود نازنین حضـرت رسول اکرم (صـلی الله علیه و آله) سـبب لعن و عذاب الهی است همانگونه که خداوند متعال در قرآن می فرمایند:

((إِنَّ الَّذینَ یُؤْذُونَ الله وَ رَسُولَهُ لَعَنَهُمُ الله فِی الدُّنْیا وَ الْآخِرَةِ وَ أَعَدَّ لَهُمْ عَذاباً مُهیناً)) (۲)

آنها که خـدا و پیامبرش را آزار می‌دهند، خداوند آنان را مورد لعن قرار داده و از رحمت خود در دنیا و آخرت دور ساخته، و برای آنها عذاب خوارکننده‌ای آماده کرده است.

و از طرفی بر همگـان واضـح است که ظلم به خداونـد متعـال ،یعنی مخالفت با دین واحکام الهی و مقابله با پیامبران واولیاء الهی ،و ظلم به وجود نـازنین پیغمبر اسـلام (صـلی الله علیه و آله) هم ، همـان ایسـتادگی در مقابل دسـتورات ایشان و تعرض به وجود نازنین حضرت و اهل بیت مطهرشان، همان اهل بیتی که خداوند متعال در شأن ایشان فرمودند:

((قُلْ لا أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِی الْقُرْبی)) (۳)

۱- ۱ ـ رجال الکشی - إختیار معرفة الرجال ؛ النص/ ۵۲۹

۲- ۲ ـ أحزاب: ۵۷

۳- ۳ ـ شوری: ۲۳

ص: ۳۵۲

همان اهل بیتی که فرمودند:

((إِنِّی تَارِکٌ فِیکُمُ الثَّقَلَیْنِ کِتَابَ الله وَ عِتْرَتِی أَهْلَ بَیْتِی فَتَمَسَّکُوا بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا فَإِنَّ اللَّطِیفَ الْخَبِیرَ أَخْبَرَنِی وَ عَهِدَ إِلَیَّ أَنَّهُمَا لَنْ یَفْتَرِقَا حَتَّی یَرِدَا عَلَیَّ الْحَوْضَ)) (۱)

اما براستی آیا فاطمه زهراء (سلام الله علیها) اهل بیت پیغمبر نبودند؟ آیا اذیت ایشان اذیت رسول الله نبود؟ آیا کشتن حضرت، جفای به رسول الله (صلی الله علیه و آله) نبود؟ چرا والله که چنین است ظلم به صدیقه طاهره (سلام الله علیها) ظلم به رسول الله (صلی الله علیه و آله) است چرا که حضرت فرمودند:

قَالَ النَّبِیُّ (صلی الله علیه و آله) وَ سَلَّمَ: «إِنَّ فَاطِمَةَ بَضْعَةٌ مِنِّی، مَنْ آذَاهَا فَقَدْ آذَانِی، وَ مَنْ غَاظَهَا فَقَدْ غَاظَنِی وَ مَنْ سَرَّهَا فَقَدْ سَرَّنِی» (۲)

بدرستیکه فاطمه پاره تن من است کسی که او را اذیت کند مرا اذیت کرده و کسی که او را غضبناک کند مرا به غضب آورده و کسی که او را مسرور کند مرا مسرور کرده است.

پس بر همگان معلوم است که ظلم به صدیقه طاهر (سلام الله علیها) ظلم به رسول الله (صلی الله علیه و آله) است و ظالمین در حق رسول الله (صلی الله علیه و آله) دشمنان خدا هستند و دشمنی با دشمنان خدا وظیفه ماست، همان دشمنانی که درب خانه صدیقه طاهره را آتش زدند و محسن (علیه السلام) ایشان را کشتند.

۱- ۱ ـ کتاب سلیم بن قیس الهلالی ۲/۶۴۷ .

۲- ۲ ـ اعتقادات الإمامیه (للصدوق) /۱۰۵ .

ص: ۳۵۳

حضرت زهراء (سلام الله علیها) و آخرین وصیت

ص: ۳۵۴

حضرت زهراء (سلام الله علیها) و آخرین وصیت

وصیت حضرت زهراء (سلام الله علیها) به امیرالمومنین (علیه السلام) نیز خود گویای مظلومیت حضرت و کثرت علاقه حضرت به امیر المومنین (علیه السلام) و نهایت تنفر حضرت از غاصبین خلافت است است که در این فصل به آن اشاره می کنیم.

۱ ـ روضهٔ الواعظین:

((مَرِضَتْ فَاطِمَةُ (سلام الله علیها) مَرَضاً شَدِیداً وَ مَکَثَتْ أَرْبَعِینَ لَیْلَةً فِی مَرَضِهَا إِلَی أَنْ تُوُفِّیَتْ صَلَوَاتُ الله عَلَیْهَا فَلَمَّا نُعِیَتْ إِلَیْهَا نَفْسُهَا دَعَتْ أُمَّ أَیْمَنَ وَ أَسْمَاءَ بِنْتَ عُمَیْسٍ وَ وَجَّهَتْ خَلْفَ عَلِیٍّ وَ أَحْضَرَتْهُ فَقَالَتْ یَا ابْنَ عَمٍّ إِنَّهُ قَدْ نُعِیَتْ إِلَیَّ نَفْسِی وَ إِنِّی لَا أَرَی مَا بِی إِلَّا أَنَّنِی لَاحِقٌ بِأَبِی سَاعَةً بَعْدَ سَاعَةٍ وَ أَنَا أُوصِیکَ بِأَشْیَاءَ فِی قَلْبِی قَالَ لَهَا عَلِیٌّ (علیه السلام) أَوْصِینِی بِمَا أَحْبَبْتِ یَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ فَجَلَسَ عِنْدَ رَأْسِهَا وَ أَخْرَجَ مَنْ کَانَ فِی الْبَیْتِ ثُمَّ قَالَتْ یَا ابْنَ عَمٍّ مَا عَهِدْتَنِی کَاذِبَةً وَ لَا خَائِنَةً وَ لَا خَالَفْتُکَ مُنْذُ عَاشَرْتَنِی فَقَالَ (علیه السلام) مَعَاذَ الله أَنْتِ أَعْلَمُ بِاللَّهِ وَ أَبَرُّ وَ

ص: ۳۵۵

أَتْقَى وَ أَكْرَمُ وَ أَشَدُّ خَوْفاً مِنْ الله مِنْ أَنْ أُوَبِّخَكِ بِمُخَالَفَتِي قَدْ عَزَّ عَلَيَّ مُفَارَقَتُكِ وَ تَفَقُّدُكِ إِلَّا أَنَّهُ أَمْرٌ لَا بُدَّ مِنْهُ وَ الله جَدَّدْتِ عَلَيَّ مُصِيبَةَ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) وَ قَدْ عَظُمَتْ وَفَاتُكِ وَ فَقْدُكِ فَ إِنَّا لله وَ إِنَّا إِلَيْهِ راجِعُونَ مِنْ مُصِيبَةٍ مَا أَفْجَعَهَا وَ آلَمَهَا وَ أَمَضَّهَا وَ أَحْزَنَهَا هَذِهِ وَ اللَّهِ مُصِيبَةٌ لَا عَزَاءَ لَهَا وَ رَزِيَّةٌ لَا خَلَفَ لَهَا ثُمَّ بَكَيَا جَمِيعاً سَاعَةً وَ أَخَذَ عَلَى رَأْسِهَا وَ ضَمَّهَا إِلَى صَدْرِهِ ثُمَّ قَالَ أُوصِينِي بِمَا شِئْتِ فَإِنَّكِ تجدني فِيهَا أَمْضِي كَمَا أَمَرْتِنِي بِهِ وَ أَخْتَارُ أَمْرَكِ عَلَى أَمْرِي ثُمَّ قَالَتْ جَزَاكِ الله عَنِّي خَيْرَ الْجَزَاءِ يَا ابْنَ عَمِّ رَسُولِ الله أُوصِيكِ أَوَّلًا أَنْ تَتَزَوَّجَ بَعْدِي بِابْنَةِ أُخْتِي أُمَامَةَ فَإِنَّهَا تَكُونُ لِوُلْدِي مِثْلِي فَإِنَّ الرِّجَالَ لَا بُدَّ لَهُمْ مِنَ النِّسَاءِ قَالَ فَمِنْ أَجْلِ ذَلِكَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) أَرْبَعٌ لَيْسَ لِي إِلَى فِرَاقِهِ سَبِيلٌ - بِنْتُ أَبِي الْعَاصِ أُمَامَةُ أَوْصَتْنِي بِهَا فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ (صلى الله عليه و آله) ثُمَّ قَالَتْ أُوصِيكَ يَا ابْنَ عَمِّ أَنْ تَتَّخِذَ لِي نَعْشاً فَقَدْ رَأَيْتُ الْمَلَائِكَةَ صَوَّرُوا صُورَتَهُ فَقَالَ لَهَا صِفِيهِ لِي فَوَصَفَتْهُ فَاتَّخَذَهُ لَهَا فَأَوَّلُ نَعْشٍ عُمِلَ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ ذَاكَ وَ مَا رَأَى أَحَدٌ قَبْلَهُ وَ لَا عَمِلَ أَحَدٌ

ثُمَّ قَالَتْ أُوصِيكَ أَنْ لَا يَشْهَدَ أَحَدٌ جِنَازَتِي مِنْ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ ظَلَمُونِي وَ أَخَذُوا حَقِّي فَإِنَّهُمْ عَدُوِّي وَ عَدُوُّ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) وَ لَا تَتْرُكُ أَنْ يُصَلِّيَ عَلَيَّ أَحَدٌ مِنْهُمْ وَ لَا مِنْ أَتْبَاعِهِمْ وَ ادْفِنِّي فِي اللَّيْلِ إِذَا هَدَأَتِ

ص: ۳۵۶

الْعُیُونُ وَ نَامَتِ الْأَبْصَارُ ثُمَّ تُوُفِّیَتْ صَلَوَاتُ الله عَلَیْهَا وَ عَلَی أَبِیهَا وَ بَعْلِهَا وَ بَنِیهَا فَصَاحَتْ أَهْلُ الْمَدِینَهِ صَیْحَهً وَاحِدَهً وَ اجْتَمَعَتْ نِسَاءُ بَنِی هَاشِمٍ فِی دَارِهَا فَصَرَخُوا صَرْخَهً وَاحِدَهً کَادَتِ الْمَدِینَهُ أَنْ تَتَزَعْزَعَ مِنْ صُرَاخِهِنَّ وَ هُنَّ یَقُلْنَ یَا سَیِّدَتَاهْ یَا بِنْتَ رَسُولِ الله وَ أَقْبَلَ النَّاسُ مِثْلَ عُرْفِ الْفَرَسِ إِلَی عَلِیٍّ (علیه السلام) وَ هُوَ جَالِسٌ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَیْنُ (علیه السلام) بَیْنَ یَدَیْهِ یَبْکِیَانِ فَبَکَی النَّاسُ لِبُکَائِهِمَا وَ خَرَجَتْ أُمُّ کُلْثُومٍ وَ عَلَیْهَا بُرْقُعَهٌ وَ تَجُرُّ ذَیْلَهَا مُتَجَلِّلَهً بِرِدَاءٍ عَلَیْهَا تُسَبِّحُهَا وَ هِیَ تَقُولُ یَا أَبَتَاهْ یَا رَسُولَ الله الْآنَ حَقّاً فَقَدْنَاکَ فَقْداً لَا لِقَاءَ بَعْدَهُ أَبَداً وَ اجْتَمَعَ النَّاسُ فَجَلَسُوا وَ هُمْ یَضِجُّونَ وَ یَنْتَظِرُونَ أَنْ تُخْرَجَ الْجِنَازَهُ فَیُصَلُّونَ عَلَیْهَا وَ خَرَجَ أَبُو ذَرٍّ وَ قَالَ انْصَرِفُوا فَإِنَّ ابْنَهَ رَسُولِ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله) قَدْ أُخِّرَ إِخْرَاجُهَا فِی هَذِهِ الْعَشِیَّهِ فَقَامَ النَّاسُ وَ انْصَرَفُوا فَلَمَّا أَنْ هَدَأَتِ الْعُیُونُ وَ مَضَی شَطْرٌ مِنَ اللَّیْلِ أَخْرَجَهَا عَلِیٌّ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَیْنُ (علیه السلام) وَ عَمَّارٌ وَ الْمِقْدَادُ وَ عَقِیلٌ وَ الزُّبَیْرُ وَ أَبُو ذَرٍّ وَ سَلْمَانُ وَ بُرَیْدَهُ وَ نَفَرٌ مِنْ بَنِی هَاشِمٍ وَ خَوَاصُّهُ صَلَّوْا عَلَیْهَا وَ دَفَنُوهَا فِی جَوْفِ اللَّیْلِ وَ سَوَّی عَلِیٌّ (علیه السلام) حَوَالَیْهَا قُبُوراً مُزَوَّرَهً مِقْدَارَ سَبْعَهٍ حَتَّی لَا یُعْرَفَ قَبْرُهَا وَ قَالَ بَعْضُهُمْ مِنَ الْخَوَاصِّ قَبْرُهَا سُوِّیَ مَعَ الْأَرْضِ مُسْتَوِیاً فَمَسَحَ مَسْحاً سَوَاءً مَعَ الْأَرْضِ حَتَّی لَا یُعْرَفَ مَوْضِعُهُ))

ص: ۳۵۷

در کتاب روضۀ الواعظین روایت شده است:

حضرت فاطمه (سلام الله علیها) به شدّت بیمار شدند و بیماری ایشان مدت چهل روز ادامه داشت تا اینکه وفات یافتند، هنگامی که یقین به مرگ پیدا کردند، امّ ایمن و اسماء بنت عمیس را خواستند و فرستادند تا حضرت امیر (علیه السلام) هم آمدند، آنگاه فرمودند: پسر عمو! اجل من فرا رسیده، من ساعت به ساعت خودم را این طور می‌بینم که دارم به پدرم ملحق می‌شوم. درباره این مطالبی که در قلب خود دارم به تو وصیّت می کنم.

حضرت علی (علیه السلام) فرمودند: ای دختر پیغمبر هر وصیّتی که دوست داری بکن، سپس بالای سر حضرت زهرا (سلام الله علیها) نشستند و دستور دادند تا افرادی که در اطاق بودند خارج شوند.پس از آن حضرت فاطمه (سلام الله علیها) فرمود: پسر عمو! آیا در این مدّتی که تو با من معاشرت داشتی، دروغ و خیانت و مخالفتی از من دیدی؟ حضرت امیر (علیه السلام) فرمودند: ابدا!! به خداوند پناه می‌برم! تو به وجود خداوند داناتری و نیکوکارتر و پرهیزکارتر و گرامی‌تر و از خدا خائف‌تر از آنی که من تو را به علّت مخالفت کردن سرزنش نمایم. حقّا که فراق و فقدان تو برای من بسیار ناگوار است، ولی چه باید کرد، چاره‌ای نیست.

ص: ۳۵۸

به خداوند سوگند که تو مصیبت پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) را برای من تجدید کردی، حقّا که فوت و از دست رفتن تو خیلی برای من سنگین و بزرگ است. انّا لله و انّا الیه راجعون به خداوند سوگند که این مصیبت دردناکترین و غصّه‌دارترین مصیبتی است که هیچ تسلیت و تعزیتی با آن برابری نمی‌کند و جانشین آن نخواهد شد!! سپس حضرت علی و زهرا (علیهما السلام) مدّتی گریستند، آنگاه حضرت علی (علیه السلام) سر مبارک فاطمه (علیها السّلام) را بلند کردند و به سینه خود نهادند و به آن بانو فرمودند: هر وصیّتی که داری بکن، زیرا من هر دستوری که تو صادر کنی اجرا می‌نمایم و امر تو را بر امر خودم مقدّم می‌دارم. حضرت فاطمه (سلام الله علیها) فرمودند: ای پسر عموی پیغمبر (صلی الله علیه و آله) ، خداوند تو را بهترین جزا عطا کند! من اولاً به تو وصیّت می‌کنم که بعد از من با اُمامه دختر خواهرم ازدواج نمایی، زیرا او برای فرزندانم نظیر خودم خواهد بود، و مردان چاره‌ای ندارند جز آنکه ازدواج نمایند. لذا حضرت علی بن ابی طالب (علیهما السلام) می‌فرماید: چهار چیز است که من نمی‌توانم از آنها مفارقت نمایم. یکی از آنها امامه دختر ابوالعاص است. زیرا حضرت زهرا (سلام الله علیها) وصیّت کرده من با وی ازدواج کنم.سپس حضرت فاطمه (سلام الله علیها) فرمودند: پسر عمو! من به تو وصیّت می‌کنم که تابوتی برایم

ص: ۳۵۹

تهیه نمایی، زیرا که ملائکه شکل و تصویری از آن تابوت را به من نشان دادند. امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: اوصاف آن تابوت را برای من شرح بده. زهرا (سلام الله علیها) مشخصات آن را شرح دادند و علی (علیه السلام) آن را تهیه نمودند. آن تابوت اوّلین تابوتی‌بود که در روی زمین ساخته شد، کسی قبلاً نظیر آن را ندیده بود و بعدا هم ساخته نشد.حضرت فاطمه (سلام الله علیها) پس از این جریان به حضرت علی (علیه السلام) رو کردند و فرمودند: مبادا احدی از این گروهی که در حقّ من ظلم روا داشتند و حقّ مرا غصب کردند برای تشییع جنازه‌ام حاضر شوند!! زیرا ایشان دشمن من و دشمن رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می‌باشند. مبادا بگذاری احدی از آنان و پیروانشان به جنازه‌ام نماز بخوانند!! مرا شبانه در آن هنگام که چشمها همه به خواب رفته باشند، دفن کن. پس از این وصیّت بود که فاطمه زهرا (سلام الله علیها) از دنیا رفتند.

آنگاه اهل مدینه عموماً صدا به ضجّه و فریاد بلند کردند، زنان بنی هاشم در میان خانه حضرت فاطمه (سلام الله علیها) اجتماع نمودند و به نحوی صدا به صیحه و گریه بلند کردند که نزدیک بود مدینه طیّبه به علّت گریه آنان از جا کنده شود! مردم فریاد می‌زدند: یا سیدتاه! یا بنت رسول الله! مردم همچنان پشت سر یک دیگر به حضور حضرت علی بن ابی طالب (علیهما السلام)

ص: ۳۶۰

وارد می‌شدند و آن بزرگوار نشسته بودند و حسنین (علیهما السلام) در حضور آن حضرت مشغول گریه بودند و مردم به واسطه گریه آنان اشک می‌ریختند! امّ کلثوم در حالی خارج شد که روبنده به صورت داشت و دامن لباسش به زمین کشیده می‌شد، فریاد می‌زد و می‌گفت: ای پدر بزرگوارم، یا رسول الله! گویا که هم اکنون تو را به نحوی از دست دادیم که بعداً ملاقاتی در کار نخواهد بود! مردم مدینه اجتماع کردند و نشستند، در انتظار بودند که جنازه حضرت فاطمه (سلام الله علیها) خارج شود و بر آن نماز بخوانند. ولی ابوذر بیرون آمد و به مردم گفت: برگردید، زیرا خارج کردن جنازه دختر پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) به تأخیر افتاد. مردم برخاستند و رفتند. هنگامی که چشم مردم به خواب رفت و قسمتی از شب گذشته بود علی بن ابی طالب و حسنین: با عمّار، مقداد، عقیل، زبیر، ابوذر، سلمان، بریده و گروهی از بنی هاشم جنازه مبارک حضرت زهرا (سلام الله علیها) را خارج نمودند و بر بدن آن بانو نماز خوانده او را شبانه به خاک سپردند. آنگاه حضرت علی (علیه السلام) در اطراف قبر فاطمه (سلام الله علیها) صورت هفت قبر تشکیل دادند که قبر مطهّر فاطمه (سلام الله علیها) تشخیص داده نشود. بعضی از خواص گفته‌اند که قبر حضرت زهرا را با زمین یکسان نمودند تا محلّ قبر مشخص نباشد. (۱)

۱- ۱ـ زندگانی حضرت زهراء (سلام الله علیها) (ترجمه جلد ۴۳ بحارالأنوار) ترجمه روحانی/ ۶۲۹

ص: ۳۶۱

۲ ـ از امام باقر (علیه السلام) روایت شده که به ابو بصیر فرمود:

آیا وصیت فاطمه (سلام الله علیها) را برایت بخوانم؟ ابو بصیر گفت: آری. آن حضرت از حقّه‌ای (۱) نوشته‌ای بیرون آوردند و خواندند:

بسم الله الرحمن الرحیم، این وصیت نامه فاطمه (سلام الله علیها) دختر پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) برای علی بن ابیطالب (علیهما السلام) است: بستانها و مزرعه‌های هفتگانه‌ام را که عبارتند از: عواف، دلال، برقه، مبیت، حسنی، صافیه و مزرعه امّ ابراهیم همه در اختیار علی (علیه السلام) است و پس از او در اختیار حسن و سپس حسین و پس از او بزرگترین فرزندانم متولّی آنها خواهند بود. بر این وصیت نامه مقداد و زبیر را شاهد می‌گیرم. (۲)

۳ ـ زید بن علی از امام حسن (علیه السلام) روایت می‌کند که فرمودند:

«این وصیت فاطمه (سلام الله علیها) دختر محمد (صلی الله علیه و آله) است که در آن اختیار باغ‌های هفتگانه‌اش: عواف، دلال، برقه، مبیت، حسنی، صافیه و مال امّ ابراهیم را به علی (علیه السلام) واگذار می‌کند و پس از علی (علیه السلام) به حسن بن علی، آن‌گاه به برادرش حسین (علیه السلام) و سپس به ترتیب به بزرگترین فرزند پیامبر (صلی الله علیه و آله) واگذار می‌کند. سپس من درباره خودم به تو وصیت می‌کنم که پس از وفاتم مرا به دست

۱- ۱ ـ ظرف کوچکی برای نگهداری جواهر یا اشیاء دیگر.

۲- ۲ ـ زندگانی حضرت زهراء (سلام الله علیها) (ترجمه جلد ۴۳ بحار الأنوار) ترجمه روحانی/ ۸۸۰

ص: ۳۶۲

خود غسل بده و حنوط و کفن کن و شبانه به خاک بسپار و فلانی و فلانی را حاضر نکن. بیش از این به تو وصیتی ندارم و تا دیدار مجدد تو را به خدا می‌سپارم. خداوند در خانه‌اش و همسایگی‌اش ما را به یکدیگر برساند. حضرت علی (علیه السلام) آن را به دست خود نوشتند.» (۱)

۱- ۱ ـ منابع فقه شیعه (ترجمه جامع أحادیث الشیعهٔ) ۲۴/۲۴۷

ص: ۳۶۳

حضرت زهراء (سلام الله علیها) میزان الهی

ص: ۳۶۴

حضرت زهراء (سلام الله علیها) میزان الهی

در این فصل که اخرین فصل از کتاب مجالس الزهراء (سلام الله علیها) می‌باشد، به فضیلت دیگری از فضائل حضرت؛ یعنی میزان بودن حضرت زهراء (سلام الله علیها) اشاره می‌کنیم تا پس از ذکر همه فضائلی که برای حضرت زهراء (سلام الله علیها) بیان شد به نتیجه اصلی این کتاب؛ یعنی حجت و میزان بودن صدیقه طاهره (سلام الله علیها) پی ببریم و متوجه شویم که حمایت حضرت؛ از حضرت علی (علیه السلام) حمایت از حق و غضب حضرت به ابوبکر و عمر یعنی مخالفت با باطل و غضب فاطمه (سلام الله علیها) یعنی غضب خدا و غضب حضرت به این افراد یعنی منحرف شدن آنها از جاده خدا و پیغمبر خدا (صلی الله علیه و آله) ، و برای اثبات این مطلب به آیات و روایاتی اشاره می‌کنیم تا حقیقت برای حق طلبان معلوم شود انشاء الله.

خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید:

((لَقَدْ أَرْسَلْنا رُسُلَنا بِالْبَیِّناتِ وَ أَنْزَلْنا مَعَهُمُ الْکِتابَ وَ الْمِیزانَ لِیَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ)) (۱)

۱- ۱ ـ الحدید: ۲۵

ص: ۳۶۵

ما رسولان خود را با دلائل روشن فرستادیم، و با آنها کتاب (آسمانی) و میزان (وسیله تشخیص حقّ از باطل) نازل کردیم تا مردم (بوسیله آن) قیام به عدالت کنند.

خداوند متعال که هادی بشر است طبق این آیه برای هدایت انسان‌ها رسولانی را فرستاده و بر همگان معلوم است که پذیرش هر ادعائی بدونه دلیل و برهان سبب گمراهی و ظلالت است؛ چه بسیار افراد شیادی که مدعی رسالت یا امامت شدند و افراد جاهل پیرو آنها شدند و به ندای آنها لبیک گفتند وخود را در مسیر ظلالت قرار دادند لذا خداوند متعال برای اینکه نمایندگان او با دیگر افراد متمایز باشند به آنها بینه عطا می‌کند و بینه همان دلیل روشنی است که اثبات نبوت، نبی می‌کند مثل عصای حضرت موسی (علیه السلام) و شفای کور مادر زاد توسط حضرت عیسی (علیه السلام) و شق القمر،که توسط پیغمبر اسلام (صلی الله علیه و آله) و برهان‌های قاطعی که توسط آنها صورت پذیرفت همه در راستای اظهار بینه بوده است. اما در کنار این بینه که اثبات کننده رسالت انبیاء الهی است خداوند متعال به آنها دو چیز نازل فرمود ه است، یکی کتب آسمانی؛ یعنی تورات و انجیل و قرآن و کتب دیگری که به انبیاء دیگر نازل شد ه است و دیگری میزان؛ اما در مورد این دو منزول (نازل شده) الهی باید گفت؛ بسیاری از مردم با وجود کتاب آسمانی با هم اختلاف دارند و به مسئله واحدی نرسیدند و این کتب آسمانی، به تنهائی سبب برچیدن شدن ظلم و بر پائی عدالت نشده است.

ص: ۳۶۶

به عنوان مثال افرادی که گفتنـد ما قرآن داریم و این کتاب آسـمانی ما را کفایت می کنـد، خود به وضوح می‌بیننـد که پیروان قرآن ۷۳ گروه شدند و همه آنها ادعای حق بودن می کنند و اختلافات عقیدتی میان آنها بسیار است لذا خالق بشر برای برچیده شدن این اختلافـات در کنار قرآن میزان که همان وسـیله سـنجش حق از باطل است را نازل می کنـد تا مردم با اسـتفاده از آن حقیقت قرآن را بفهمنـد و از اختلاـف و چنـد دسـتگی اجتنـاب کننـد. امـا حقیقتاً این میزان الهی چیست؟ آنچه در کنار قرآن وجود دارد و به عنوان عِدل قرآن و یا همان میزان الهی است چیست؟ بر همگان واضح است که نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) از هر کسی به این موضوع واقف‌ترند و ایشان که نسبت به امت بسیار دلسوز و مهربانند از معرفی این وسیله نجات و برپائی عدالت؛ امتناء نمی کنند، پس باید با سیر در روایـات ببینیم پیغمبرمـان چـه چیزی را بـه عنـوان عِـدل قرآن و میزان الهی معرفی می کننـد. پس از کمی دقـت می‌بینیـم که پیغمبراکرم (صلی الله علیه و آله) می‌فرمایند:

((أیهـا الناس، إنی تارک فیکم الثقلین، إنه لن تعمی أبصارکم، و لن تضل قلوبکم، و لن تزلّ أقـدامکم، و لن تقصـر أیـدیکم، کتاب اللّه سبب بینکم و بینه، طرفه بیده و طرفه بأیدیکم، فاعملوا بمحکمه، و آمنوا بمتشابهه، و أحلوا حلاله، و حرموا حرامه، ألا و أهل بیتی و عترتی، و هو الثقل الآخر، فلا تسبوهم فتهلکوا)) (۱)

هان ای مردم دو چیز گرانقدر و ارزشمند در میان شما بجای گزاردم، اوّل کتاب خدا که با سبب قرار دادن و متمسک شدن

۱- ۱ ـ البحر المحیط فی التفسیر ۱/۲۴ المستقیم؛ ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن ۱/۳۰

ص: ۳۶۷

آن هرگز دیدگانتان نابینا، دلهایتان گمراه و گامهاتان لغزان و دستهاتان قاصر از عمل نخواهد شد به حکم و محکمش عمل کنید و به متشابهش ایمان داشته که آن دیگر بازمانده گرانقدر عترت و اهل بیت من است، آنها را ناروا مگوئید که هلاک می‌شوید.

با دیدن این حدیث که اتفاقاً توسط علمای اهل تسنن نقل شده است متوجه این مطلب می شویم که اهل بیت رسول الله: همان میزان الهی هستند همان اهل بیتی که خداوند متعال اراده کرده در کنار قرآن هدایتگر بشر باشند و روشن کننده معانی و مفاهیم و تاویلات قرآن باشند؛ چراکه این قرآن آیات محکم و متشابه دارد همانگونه که خداوند می‌فرماید:

((هُوَ الَّذی أَنْزَلَ عَلَیْکَ الْکِتابَ مِنْهُ آیاتٌ مُحْکَماتٌ هُنَّ أُمُّ الْکِتابِ وَ أُخَرُ مُتَشابِهاتٌ فَأَمَّا الَّذینَ فی قُلُوبِهِمْ زَیْغٌ فَیَتَّبِعُونَ ما تَشابَهَ مِنْهُ ابْتِغاءَ الْفِتْنَهِٔ وَ ابْتِغاءَ تَأْویلِهِ وَ ما یَعْلَمُ تَأْویلَهُ إِلاَّ اللهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِی الْعِلْمِ یَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ کُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنا وَ ما یَذَّکَّرُ إِلاَّ أُولُوا الْأَلْبابِ)) (۱)

او کسی است که این کتاب (آسمانی) را بر تو نازل کرد، که قسمتی از آن، آیات«محکم» (صریح و روشن) است؛ که اساس این کتاب می‌باشد؛ (و هرگونه پیچیدگی در آیات دیگر، با مراجعه به اینها، برطرف می گردد.) و قسمتی از آن، «متشابه» است (آیاتی که به خاطر بالاـ بودن سطح مطلب و جهات دیگر، در نگاه اول، احتمالاـت مختلفی در آن می‌رود؛ ولی با توجه به آیات محکم، تفسیر آنها آشکار می گردد.) اما آنها که در

۱- ۱ ـ آل‌عمران: ۷

ص: ۳۶۸

قلوبشان انحراف است، به دنبال متشابهاتند، تا فتنه‌انگیزی کنند (و مردم را گمراه سازند) ؛ و تفسیر (نادرستی) برای آن می‌طلبند؛ در حالی که تفسیر آنها را، جز خدا و راسخان در علم، نمی‌دانند. (آنها که به دنبال فهم و درکِ اسرارِ همه آیات قرآن در پرتو علم و دانش الهی) می‌گویند: «ما به همه آن ایمان آوردیم؛ همه از طرف پروردگارِ ماست.» و جز صاحبان عقل، متذکر نمی‌شوند (و این حقیقت را درک نمی‌کنند) .

راسخون در علم چه کسانی هستند؟

در اصول کافی از امام باقر (علیه السلام) نقل شده است که فرمودند:

پیامبر خدا بزرگ‌ترین راسخان در علم بودند و تمام آنچه را خداوند بر او نازل کرده بود از تاویل و تنزیل قرآن می‌دانستند، خداوند هرگز چیزی بر او نازل نکرد که تاویل آن را به او تعلیم نکند و او و اوصیای وی همه اینها را می‌دانستند.

پس افراد بدونه رجوع به پیغمبر و امام: نمی‌توانند از آن بهره‌برداری کنند لذا ناگزیر باید به سراغ میزان الهی بروند؛ همان میزانی که در تفاسیر متعدد به وجود امام معصوم (علیه السلام) تفسیر شده است.

((لَقَدْ أَرْسَلْنا رُسُلَنا بِالْبَیِّناتِ وَ أَنْزَلْنا مَعَهُمُ الْکِتابَ وَ الْمِیزانَ قال المیزان الإمام)) (۱)

۱- ۱ ـ تفسیر القمی ۲/۳۵۳

البرهان فی تفسیر القرآن ۵/۳۰۴

تفسیر الصافی ۵/۱۳۹

الأصفی فی تفسیرالقرآن ۲/۱۲۷۰

الجوهر الثمین فی تفسیر الکتاب المبین ۶/۱۶۷ تفسیر نور الثقلین ۵/۲۴۹

ص: ۳۶۹

همان امامی که رسول الله (صلی الله علیه و آله) در وصفشان فرمودند:

((مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِى مَثَلُ نُجُومِ السَّمَاءِ كُلَّمَا غَابَ نَجْمٌ طَلَعَ نَجْمٌ حَتَّى إِذَا نَجْمٌ مِنْهَا طَلَعَ نجم اخر)) (۱)

و همچنین فرمودند:

((مَثَلُ اهل بیتی فِيكُمْ مَثَلُ سَفِينَةِ نُوحٍ مَنْ رَكِبَهَا نَجى، وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ)) (۲)

و خود این احادیث گویای این مطلب است که وسیله تشخیص حق از باطل وجود نازنین امام معصوم است و اگر امام نباشد مردم درفهم آیات و تاویل آن عاجز می‌مانند و هر کدام طبق سلیقه خود عمل می‌کنند لذا آن میزان و سنجش الهی وجود امام است. اما از آن جهت که پیغمبر ما می‌دانستند که بعد از ایشان مردم همه این سفارشات را به فراموشی می‌سپارند و در بحث امامت نیز تشکیک می‌کنند میزان دیگری را به عنوان میزان امامت معرفی می‌کنند تا مردم به اقتداء به او، پیرو امامت و ولایت اهل البیت: شوند و از ظلالت فاصله بگیرند و آن میزان کسی جز حضرت زهراء (سلام الله علیها) نبوده است که در وصفشان فرمودند:

((إنّ الله يغضب لغضبها و یرضی لرضاها)) (۳)

خداوند متعال غضب می‌کند از غضب فاطمه و راضی می‌شود از رضای فاطمه.

۱- ۱ ـ الغيبة (للنعمانی) ؛ النص/ ۱۵۵

۲- ۲ ـ مقتضب الأثر فی النص علی الأئمة الإثنی عشر؛ المقدمة/۱۳

۳- ۳ ـ الدر النظیم فی مناقب الأئمة اللهامیم/۴۶۲

ص: ۳۷۰

و همچنین قریب به همین مضموم در کتب اهل تسنن نقل شده است:

((ان الله یرضی لرضی فاطمه و یغضب لغضبها)) (۱)

فاطمه‌ای که مردم می‌دیدند پیغمبرمان دست او را می‌بوسند و می‌فرمایند هرگاه مشتاق بوی بهشت می‌شوم فاطمه (سلام الله علیها) را می‌بویم این فاطمه (سلام الله علیها) میزانی بودند که بعد از رسول الله (علیه السلام) هدایت‌گر مردم و سوق دهنده آنها به سمت ولایت و امامت امیرالمومنین (علیه السلام) بودند همان فاطمه‌ای که با غضبشان به ابوبکر و عمر، به عالم فهماندند اینها ملعون و منفور درگاه الهی هستند و جالب است بدانیم که علت کتمان شهادت حضرت زهراء (سلام الله علیها) و احراق بیت هم از همین جهت است. آنها با کتمان این مطلب قصد تبرعه کردن غاصبین خلافت و انکارغضب حضرت به غاصبین ولایت را دارند؛ اما چه سود که عقلای عالم حقیقت را می‌فهمند و پلیدی آنها برای حق جویای واضح است؛ اما در آخر باید گفت که ما پیرو فاطمه‌ای هستیم که حتی حجتند بر ائمه اطهار: و این مطلبی است که از حدیث امام حسن عسکری (علیه السلام) برداشت می‌شود:

((نحن حجّهٔ الله علی الخلق، و فاطمهٔ حجّهٔ علینا)) (۲)

پس باید هزار مرتبه در شبانه روز خدا را شکر کنیم که ما را اهل محبت و ارادت به حضرت زهراء (سلام الله علیها) قرار داده است.

۱- ۱ ـ صحیح بخاری ۴/۲۱۰ – ۲۱۹ ؛ صحیح مسلم ۷/۱۴۱؛ سنن ترمذی ۵/۳۵۹ .

۲- ۲ ـ تفسیر أطیب البیان ۱۳/۲۲۵ .

ص: ۳۷۱

منـــابع و مـآخـــذ

۱ – قرآن

۲ – نهج البلاغه

۳ – روضهٔ المتقین

۴ – کنزالعمال

۵ – بحارالانوار

۶ – الدر النظیم فی مناقب الأئمهٔ

۷ – صحیح بخاری

۸ – صحیح مسلم

۹ – أصول الکافی، ترجمه کمره‌ای

۱۰ – روضهٔ الواعظین

۱۱ – کشف الغمهٔ، ترجمه و شرح زواره‌ای

۱۲ – قصص الأنبیاء

۱۳ – قصص قرآن، ترجمه قصص الأنبیاء جزائری

۱۴ – زندگانی حضرت زهراء (سلام الله علیها) ، ترجمه روحانی

۱۵ – الامالی صدوق

۱۶ – شب های پیشاور

۱۷ – کفایت الطالب

۱۸ – تفسیر نمونه

۱۹ – أطیب البیان فی تفسیر القرآن

۲۰ – البرهان فی تفسیر القرآن

۲۱ – ترجمه شواهد التنزیل

۲۲ – الدر المنثور فی تفسیر المأثور

۲۳ –الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل

ص: ۳۷۲

۲۴ – تفسیر مفاتیح الغیب

۲۵ – تفسیر القرآن العظیم (ابن أبی حاتم)

۲۶ – روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم

۲۷ – الکشف و البیان عن تفسیر القرآن

۲۸ – خلاصهٔ المنهج

۲۹ – تفسیر جوامع الجامع

۳۰ – مجمع البحرین

۳۱ – مقتنیات الدرر و ملتقطات الثمر

۳۲ – الخصال

۳۳ – إعلام الوری بأعلام الهدی

۳۴ – عیون أخبار الرضا (علیه السلام)

۳۵ – کشف الیقین فی فضائل امیرالمؤمنین (علیه السلام)

۳۶ – النص

۳۷ – تفسیر فرات الکوفی

۳۸ – اعتقادات الإمامیه (للصدوق)

۳۹ – مناقب آل أبی طالب (لابن شهرآشوب)

۴۰ – عوالم العلوم و المعارف والأحوال من الآیات و الأخبار و الأقوال

۴۱ – عوالی اللئالی العزیزیهٔ فی الأحادیث الدینیهٔ

۴۲ – نهج الحق و کشف الصدق.

۴۳ – الطرائف، ترجمه داود إلهامی

۴۴ – فرائد السمطین

۴۵ – غایهٔ المرام

۴۶ – تاریخ بغداد

۴۷ – ذخائر العقبی

۴۸ – ریاض الأبرار فی مناقب الأئمهٔ الأطهار

ص: ۳۷۳

۴۹ – إرشاد القلوب إلی الصواب (للدیلمی)

۵۰ –الذخیرة فی محاسن أهل الجزیرة

۵۱ – رسائل المقریزِی

۵۲ – تذکرة الخواص

۵۳ – محاضرات الأدباء و محاورات الشعراء و البلغاء

۵۴ – مطالب السؤول فی مناقب آل الرسول

۵۵ – الأمثل فی تفسیر کتاب الله المنزل

۵۶ – إحقاق الحق

۵۷ – احکام القران الجصاص

۵۸ – کشف الأسرار و عدة الأبرار

۵۹ – ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن

۶۰ – تفسیر الصافی

۶۱ – تفسیر منهج الصادقین فی إلزام المخالفین

۶۲ – روض الجنان و روح الجنان فی تفسیرالقرآن

۶۳ – أحکام القرآن،ابن عربی

۶۴ – الغدیر

۶۵ – دلائل الإمامة

۶۶ – تحف العقول

۶۷ – معانی الاخبار

۶۸ – امالی شیخ صدوق

۶۹ – التدوین

۷۰ – نزهة الناظر

۷۱ – الثّاقب فی المناقب

۷۲ – ذخائر العقبی

۷۳ –ینابیع المودّة

ص: ۳۷۴

۷۴ – الخصال، ترجمه جعفری

۷۵ – کشف الغمهٔ فی معرفهٔ الأئمهٔ

۷۶ – الفصول المهمهٔ فی أصول الأئمهٔ (تکملهٔ الوسائل)

۷۷ – عیون أخبار الرضا (علیه السلام) ، ترجمه غفاری و مستفید

۷۸ – استیعاب

۷۹ – تاریخ طبری

۸۰ – شرح نهج البلاغه ابن ابی‌الحدید

۸۱ – اسدالغابهٔ

۸۲ – مکاتیب الرسول (صلی الله علیه و آله)

۸۳ – الوقایع

۸۴ – طبقات ابن سعد

۸۵ – ریاحین الشریعه

۸۶ – تهذیب

۸۷ – تفسیر عیاشی

۸۸ – وسائل الشیعه

۸۹ – هدایهٔ الامّهٔ

۹۰ – تفسیر لاهیجی

۹۱ – کنز الدقائق

۹۲ – مرآهٔ العقول

۹۳ – پاداش نیکی‌ها و کیفر گناهان

۹۴ – گلچین صدوق (گزیده من لا یحضره الفقیه) .

۹۵ – الدعوات (للراوندی)

۹۶ – جامع الأخبار (للشعیری)

۹۷ – مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل

۹۸ – مواعظ العددیه.

ص: ۳۷۵

۹۹ – غرور الأخبار.

۱۰۰ – کتاب مسکن الفؤاد عند فقد الأحبة و الأولاد

۱۰۱ – الأصول و الروضة (للمولی صالح المازندرانی)

۱۰۲ – شواهد التنزیل لقواعد التفضیل

۱۰۳ – کشف الأسرار و عدة الأبرار

۱۰۴ – فتح القدیر

۱۰۵ – التفسیر المنیر فی العقیدة و الشریعة و المنهج

۱۰۶ – کتاب التفسیر

۱۰۷ – التبیان فی تفسیر القرآن

۱۰۸ – متشابه القرآن و مختلفه

۱۰۹ – سعد السعود للنفوس منضود

۱۱۰ – فقه القرآن فی شرح آیات الأحکام

۱۱۱ – نهج البیان عن کشف معانی القرآن

۱۱۲ – بلاغات النساء

۱۱۳ – دفاع از تشیع، بحث های کلامی شیخ مفید (ره)

۱۱۴ – نهج الحق و کشف الصدق، ترجمه کهنسال

۱۱۵ – کتاب الام

۱۱۶ – الموطّأ

۱۱۷ – جامع بیان العلم

۱۱۸ – حلیة الأبرار فی أحوال محمد و آله الأطهار:

۱۱۹ – ریاض الأبرار فی مناقب الائمه اطهار:

۱۲۰ – ترجمه تفسیر طبری

۱۲۱ – لفضائل (لابن شاذان القمی)

۱۲۲ – منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة (خوئی)

۱۲۳ – المصباح للکفعمی

ص: ۳۷۶

۱۲۴ – طرف من الأنباء و المناقب

۱۲۵ – کتاب سلیم بن قیس الهلالی

۱۲۶ – کامل الزیارات

۱۲۷ – ترجمه إثبات الوصیهٔ.

۱۲۸ – زندگانی چهارده معصوم:، ترجمه إعلام الوری.

۱۲۹ – مصباح المتهجّدین

۱۳۰ – لوامع صاحبقرانی مشهور به شرح فقیه

۱۳۱ – تفسیر سور آبادی

۱۳۲ – ترجمه إثبات الوصیهٔ

۱۳۳ – نهج الحیاه، محمد دشتی

۱۳۴ – کفایهٔ الأثر فی النص علی الأئمهٔ الإثنی عشر

۱۳۵ – منهاج البراعهٔ فی شرح نهج البلاغهٔ (خوئی)

۱۳۶ – رجال الکشی

۱۳۷ – منابع فقه شیعه (ترجمه جامع أحادیث الشیعهٔ)

۱۳۸ – البحر المحیط فی التفسیر المستقیم؛ ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن

۱۳۹ – تفسیر القمی

۱۴۰ – تفسیر الصافی

۱۴۱ – الأصفی فی تفسیرالقرآن

۱۴۲ – الجوهر الثمین فی تفسیر الکتاب المبین

۱۴۳ – الغیبهٔ (للنعمانی)

۱۴۴ – مقتضب الأثر فی النص علی الأئمهٔ الإثنی عشر

۱۴۵ – الدر النظیم فی مناقب الأئمهٔ

۱۴۶ – سنن ترمذی

۱۴۷ – تفسیر أطیب البیان

ص: ۳۷۷

هدف ما از نشر این کتاب،

آشنائی افراد جامعه اسلامی، به خصوص نسل جوان،

با عظمت حضرت زهراء (سلام الله علیها) ،

و پی بردن به، فضائل و مناقب صدیقه طاهره (سلام الله علیها) است، و از آن جهت که این شناخت و معرفت طریقی است که طالبان

قرب الی الله را، همره و پیروه واقعی،

حبیبه الله، عصمت الله، انسیه حوراء یعنی

حضرت فاطمه زهراء (سلام الله علیها) قرار می دهد،

لذا از شما مطالعه کنندگان محترم خواهشمند است

با دقت این کتاب را مطالعه فرمائید

و در صورت برگزاری مسابقه کتابخوانی از این کتاب،

پرسشنامه را پر کرده و به محل توزیع کتاب

تحویل فرمائید.

جهت اطلاعات بیشتر و دادن هرگونه نظر و پیشنهاد به نویسنده کتاب با شماره تلفن ۰۳۱۳۲۲۸۱۰۴۰ ـ ۰۹۱۳۱۶۸۳۶۹۴

تماس حاصل فرمائید.

ص: ۳۷۸

۱ ـ کلمه (نسائنا) متعلق به چه سوره‌ای است و مراد از نسائنا چه کسی می‌باشد؟

الف : بقره، عایشه

ب: آل عمران، خدیجه (س)

ج: آل عمران، فاطمه (س)

د: نساء، آسیه

۲ ـ آیه ذوی القربی در چه سوره ایست و متعلق به چه کسانی می باشد؟

الف: شوری، اهل بیت پیغمبر (صلی الله علیه و آله)

ب: بقره، زنان پیغمبر (صلی الله علیه و آله)

ج: توبه، بنی هاشم

د: نساء، قریش

۳ ـ بهترین زنان اهل بهشت کیانند ؟

الف: مریم، کلثوم، زینب، فاطمه

ب: مریم، فاطمه، خدیجه، کلثوم

ج: مریم، خدیجه، فاطمه، اسماء

د: خدیجه، فاطمه، مریم، آسیه

۴ ـ کدام آیه اثبات کننده عصمت حضرت زهراء (سلام الله علیها) است و برای رجس در قرآن چند معنی ذکر شده است ؟

الف: آل عمران آیه ۶۹ پنج بار

ب: احزاب آیه ۳۲ نه بار

ج: تحریم آیه ۶ سه بار

د: کوثر آیه ۹ یک بار

۵ ـ این سخن از کیست و خطاب به چه کسی صادر شده است؟

«انی قد رغبت فیک لقرلبتک وشرفک فی قومک...»

الف: خدیجه (س) ، رسول الله ۶۶۶۶

ب: حضرت فاطمه (س) ، حضرت علی (علیه السلام)

ج: زینب، عبدالله

د: مریم، عیسی

ص: ۳۷۹

۶ـ اولین کسانی که به رسول الله (صلی الله علیه و آله) ایمان آوردند چه کسی بودند؟

الف: ابوطالب، خدیجه

ب: عبدالمطلب، ابوطالب

ج: حضرت علی (علیه السلام) ، ابوطالب

د: خدیجه (س) ؛ حضرت علی (علیه السلام)

۷ـ امام صادق (علیه السلام) فرمودند: ما فرزندانمان را به ... فرمان می دهیم همانطور که آنها را به ... فرمان می دهیم.

الف: روزه، حج

ب: جهاد، ازدواج

ج: تسبیحات، نماز

د: نماز، حج

۸ـ این کلام از کیست و به چه چیزی دلالت می کند؟

«خیر لهن ان لا یرین الرجال و لا یراهن الرجال...»

الف: حضرت زهراء (س) ، خانه نشینی زن

ب: حضرت خدیجه، جهاد

ج: حضرت علی (علیه السلام) ؛ عفت

د: حضرت فاطمه (س) ، جهاد

۹ـ این عبارت از کیست و به چه چیزی دلالت می کند؟

« البیت بیتک؛ الحره زوجتک»

الف: فاطمه (س) ، خانه داری

ب: فاطمه (س) ، شوهر داری

ج: فاطمه (س) اطاعت از شوهر

د: خدیجه (س) ، اطاعت پذیری

ص: ۳۸۰

۱۰ ـ پس از نزول آیه، وات ذی القربی، رسول الله (صلی الله علیه و آله) مامور به اعطای ..... به ..... شد .

الف: فدک، بنی هاشم

ب: خیبر، علی(علیه السلام)

ج: خیبر، بنی هاشم

د: فدک، فاطمه (س)

۱۱ ـ طبق نظر سید ابن طاووس منافع سالیانه فدک چقدر بود، و اولین کسی که آن را پس از غصب ابوبکر وعمر برگرداند چه کسی بود؟

الف: ۱۰ هزار دینار، عمر ابن عبد العزیز

ب: ۲۴ هزار دینار، عمر ابن عبد العزیز

ج: ۵۰ هزار دینار، مامون

د: ۲۰۰ هزار دینار، مامون

۱۲ ـ علامه طبرسی در کدام کتاب به حدیث شریف کساء اشاره کرده اند و این کتاب متعلق به چه قرنی است؟

الف: غرر الاخبار، قرن ۸

ب: نجم الثاقب، قرن ۱۲

ج: بحار قرن، ۱۰

د: نجم الثاقب، قرن ۱۴

۱۳ ـ به چه علت حضرت زهراء (سلام الله علیها) شبانه دفن شدند؟

الف: خوف از وجود دشمنان

ب: بیزاری از مردم مدینه

ج: نبود اصحاب با وفا ء

د: غضب حضرت زهراء (سلام الله علیها) به ابوبکر و عمر و عدم رضایت حضرت به حضور اینها در تشیع جنازه

ص: ۳۸۱

۱۴ ـ طبق خطبه شقشقیه ،چرا حضرت علی (علیه السلام) اقدام به جنگ با غاصبین خلافت نکردند ؟

الف: دشمنان زیاد

ب: خوف از انحراف دین

ج: نبود یاران فداکار

د: حمله رومیان

۱۵ ـ این عبارت «انسیتم قول رسول الله یوم غدیر خم» از کیست و دلالت بر چه چیزی می کند؟

الف: حضرت علی (علیه السلام) ؛ سقیفه

ب: حضرت زهراء (س) ولایت حضرت علی(علیه السلام)

ج: حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) ؛ مباهله

د: حضرت زهراء (س) ، بعثت

۱۶ ـ طبق کلام امام رضاء (علیه السلام) کمال دین در گروه چه چیز است؟

الف: نماز و بندگی

ب: حج و جهاد

ج: ولایت ما و برائت از دشمنان

د: ولایت ما و جهاد

۱۷ ـ حدیث «من تاثم ان یلعن من لعنه الله فعلیه لعنه الله...» از چه کسی است و دلالت بر کدام دستور دینی می کند؟

الف: امام رضاء (علیه السلام) ولایت

ب: امام علی (علیه السلام) برائت

ج: امام سجاد (علیه السلام) محبت

د: رسول الله (صلی الله علیه و آله) برائت

۱۸ ـ طبق تفسیر البرهان، مراد از میزان الهی چیست ؟

الف: امام

ب: قرآن

ج: معجزه

د: رسول

ص: ۳۸۲

۱۹ ـ حدیث (فاطمه حجه علینا) از چه کسی است و دلالت به چه چیزی می کند؟

الف: امام سجاد (علیه السلام) تقوی

ب: امام رضاء (علیه السلام) علم حضرت

ج: امام حسن عسکری (علیه السلام) میزان بودن حضرت زهراء (س)

د: امام جواد (علیه السلام) زهد حضرت

۲۰ ـ آیه مباهله در چه سوره ای است و چه کسانی همراه رسول الله (صلی الله علیه و آله) در مباهله بودند؟

الف: آل عمران، آیه ۶۱؛ فاطمه، حسنین :

ب: آل عمران آیه ۵۴، زنان پیغمبر ۶۶۶۶

ج: بقره آیه ۹، قریش

د: تحریم آیه ۳، ابوبکر و عمر

ص: ۳۸۳

ص: ۳۸۴

پاسخنامه سؤالات مجالس الزهراء (سلام الله علیها)

الف ب ج د

۱۱ -

۱۲ -

۱۳ -

۱۴ -

۱۵ -

۱۶ -

۱۷ -

۱۸ -

۱۹ -

۲۰ -

الف ب ج د

۱ -

۲ -

۳ -

۴ -

۵ -

۶ -

۷ -

۸ -

۹ -

۱۰ -

نام: نام خانوادگی:

نام پدر: سال تولد:

شماره شناسنامه: تلفن ثابت:

آدرس و کدپستی:

نام مسجد یا حسینیه:

هرگونه کپی از این صفحه جهت حضور

در مسابقه ممنوعت شرعی و قانونی دارد

درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ فى سَبيلِ اللَّهِ ذلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۵۳به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».